

صراط النجاة

رسالهٔ عملیه شیخ اعظم انصاری (ره)

با حواشی هفت تن از فقهای بزرگ شیعه

بسم الله الرحمن الرحیم

صراط النجاة

نویسنده:

مرتضی انصاری

ناشر چاپی:

میرزا محمد خونساری

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

صراطالنجاة

مشخصات کتاب

شماره بازیابی : ۶-۱۶۳۷۳

سرشناسه : انصاری ، مرتضی بن محمد امین ، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق .

عنوان و نام پدیدآور : صراطالنجاة[چاپ سنگی]/مرتضی انصاری ؛ کاتب : محمد علی بن حسین علی ؛ مقابله کننده : محمد حسین بن محمد خونساری ؛ گردآورنده : محمد علی یزدی

وضعیت نشر : [طهران]: میرزا محمد خونساری، ۱۳۰۱ ق.

مشخصات ظاهری : [۱۱۰] ص؛ ۱۶ × ۲۰ س‌م.

یادداشت :

زبان : فارسی .

آغاز، انجام، انجامه : آغاز:بسم الله الحمدلله رب‌العالمین و الصلوة .... اما بعد چون مرجع احکام .....

انجام:در تمام ان روز بتوان این نماز را بجا آورد و اختصاص بزمان معینی در آنروز ندارد .

مشخصات ظاهری اثر : نوع و درجه خط:نسخ .

نوع و تز ئینات جلد:تیماج یک لائی ، قهوه ای تیره ، عطف تیماج مشکی .

خصوصیات نسخه موجود : حواشی اوراق:حاشیه نویس : محمد حسن الحسینی

یادداشت تملک و سجع مهر : شکل و سجع مهر:مهر مربع شکل به سجع « ملاحظه شد » با علامت شیر و خورشید .

توضیحات نسخه : نسخه بررسی شد.

معرفی چاپ سنگی : کتاب حاضر از یک مقدمه و چند فصل و یک خاتمه تشکیل شده به مسائل اصول فقه می‌پردازد که مقدمه در بیان مسائل تقلید می‌باشد .

صحافی شده با : ۱. نخبه / محمد ابراهیم بن محمد حسن خراسانی: [بی جا]، ۱۳۰۶ ق.۱۳۰۰۶۳۲

موضوع : اصول فقه شیعه .

فقه جعفری -- رساله عملیه .

فتواهای شیعه -- قرن ۱۳ ق.

شناسه افزوده : حسینی ، محمد حسن ، حاشیه نویس .

خونساری ، محمد حسین بن محمد ، مقابله کننده .

محمد علی بن حسین علی ، کاتب .

یزدی ، محمد علی گردآورنده .

[پیشگفتار]

[مقدمه دبیر کنگره]

(بسم اللّه الرحمن الرحیم) بی شک پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام عظیم الشأن راحل (قدس اللّه نفسه الزکیة) و برپائی

حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه بزرگترین رویداد تاریخ اسلام در دوران غیبت کبرای حضرت ولی عصر عجل اللّه تعالی فرجه الشریف است، و نیز روشن‌ترین دلیل و برهان عینی و عملی بر حقانیت مبانی اعتقادی- فکری مکتب تشیع، و برپایی و توانائی فقه امام جعفر صادق (صلوات اللّه علیه) بر حل معضلات جامعه بشر، و اداره امور انسانها در پیشرفته‌ترین دورانهای علمی و پیچیده‌ترین شرایط و روابط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی حاکم بر جامعه انسانی است.

بخشی از این توانائی و پویائی فقه جعفری محصول تلاشهای طاقت فرسا و مخلصانه‌ای است که توسط فقیهان وارسته و عالمان زاهد و خدا ترس در دورانهای سیاه اختناق و تحت فشار شکننده محرومیت‌های مضاعفی که از هر سو بر جامعه تشیّع و به ویژه روحانیت فداکار شیعه تحمیل می‌شد انجام گرفته است.

بدون تردید از جمله فقیهان وارسته‌ای که در این مجاهدت توانفرسا در مقدمترین صفوف کاروان فقاهت قرار دارد، بلکه از بنیانگذاران تفکر فقهی معاصر شیعه به شمار می‌آید، استاد فقهای قرن اخیر و تالی رتبه معصوم- در علم و عمل- شیخ

صفحه : ۶

مرتضی انصاری دزفولی (رضوان اللّه علیه) است.

ابتکار علمی، نبوغ فکری، وارستگی معنوی، و تبلور کمالات و فضائل اخلاقی، از ویژگیهای برجسته این شخصیت کم نظیر است.

اکنون که انقلاب اسلامی ملّت بزرگ ایران به رهبری خلف صالح امام راحل (قدس سره) حضرت آیهٔ اللّه خامنه‌ای دوران سازندگی و سازماندهی جامعه نوین و مترقی اسلامی را طی می‌کند، آن چه بیش از هر چیز دیگر شرط اصلی موفقیّت و سلامت در این مرحله حسّاس است، ارائه راه حلهای ره گشا، و طرحهای چاره ساز فقهی است که علاوه بر ویژگی اصالت فقهی و اسلامی از ویژگی همپائی با شرایط و روابط پیچیده جهان حاضر نیز برخوردار باشد.

کاوش‌های محققانه و مجتهدانه صاحب نظران با دیدگاههای گوناگون در ابعاد مختلف اندیشه فقهی شخصیتی چون شیخ اعظم انصاری (قدس سره) که تبلور قوی‌ترین تفکر فقاهتی عصر اخیر است می‌تواند گامی مؤثر در جهت تحقق این هدف بزرگ باشد.

بدین جهت، و نیز به منظور آشنایی هر چه بیشتر مجامع علمی و تحقیقی جهان با گوشه‌ای از دستاوردهای عظیم حوزه‌های علمیه شیعه، و نیز با هدف آشنایی هر چه بهتر و بیشتر نسل نوخاسته انقلاب با مفاخر تاریخ پر افتخار جامعه اسلامی که در عرصه اندیشه و عمل عالی‌ترین تبلور فضیلت و کمال انسانیند، تصمیم به برپائی کنگره جهانی شیخ انصاری (قدس سره) گرفته شد.

مقدمات اجرای تصمیم- علی رغم همه دشواریهایی که بر سر راهش بود- در پرتو عنایات و توجّهات مقام معظم رهبری و ولی امر مسلمین جهان حضرت آیهٔ اللّه خامنه‌ای، فراهم شد، و هم اکنون در آستانه برپایی این همایش عظیم اسلامی و علمی قرار داریم.

از جمله برنامه‌های کنگره بزرگ شیخ انصاری (ره) احیای آثار علمی و عرضه آراء و نظریات فقهی این فقیه بزرگوار است آن چه اکنون پیش روی شماست مجموعه‌ای است که مشتمل بر فتاوای شیخ اعظم انصاری (ره) است که با همت مرحوم شیخ

صفحه : ۷

محمّد علی یزدی فراهم آمده است.

آن چه بر فائده این مجموعه گرانبها افزوده است حواشی هفت تن از فقهای بزرگ تشیع در نیمه اول قرن چهاردهم هجری است که این مجموعه را به عنوان منبعی کم نظیر جهت دستیابی به برجسته‌ترین فتاوای فقهی بیش از نیم قرن از تاریخ فقه شیعی در عصر اخیر در آورده است، و بدین جهت از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

از جناب حجهٔ الاسلام محمّد حسین فلاح زاده که در تصحیح علمی متن و آماده سازی این مجموعه تلاش فراوان نمودند و از هیچ

کوششی در راه احیای این اثر نفیس فقهی دریغ نورزیدند صمیمانه سپاس گزاریم و از خدای متعال مزید توفیق ایشان را طلب می کنیم.
دبیر کل کنگره شیخ اعظم انصاری (ره) محسن اراکی

صفحه : ۹

آشنایی با رساله‌های عملیه شیخ اعظم انصاری «قدس سره»

اشاره

(بسم اللّه الرحمن الرحیم) الحمد للّه رب العالمین و الصلاهٔ و السلام علی محمّد و آله الطاهرین، و اللعنهٔ علی اعداء الدین.
پس از آن که تصمیم بر تشکیل کنگره‌ای به مناسبت یادبود دویستمین سالگرد تولد شیخ انصاری (قدس سره) گرفته شد، یکی از کارهای مهمی که بنا شد انجام گیرد، تحقیق و چاپ آثار معظم له بود. از جمله آثاری که از ایشان به یادگار مانده، رساله‌های عملیه‌ای است که به نام ایشان است. البته شیخ (قدس سره) هیچ رساله‌ای بخط خویش ننوشته‌اند و هر چه هست یا از جمع آوری اشخاص دیگری است که به نظر ایشان رسیده، و یا حاشیه‌هائی است که ایشان بر رساله‌های دیگران نوشته‌اند، اینک بطور اجمال به آن چه که از این قبیل از ایشان به یادگار مانده است اشاره می‌نماییم:

۱- صراط النجاهٔ:

همین رساله‌ایست که پیش روی داریم، این رساله را مرحوم حاج محمّد علی یزدی جمع آوری نموده و به نظر شیخ رسانیده است، و چاپ‌های متعددی داشته که بعضی از آنها مشتمل بر حواشی فقهای دیگر هم بوده است.
این رساله به عربی هم ترجمه شده است [۱].

---

[۱] الذریعه ۱۵: ۳۸.

صفحه : ۱۰

۲- سراج العباد:

رساله‌ای است فارسی که باز هم جمع آوری شده، و به محضر مبارک ایشان رسیده است، و به فرموده علامه تهرانی در سال (۱۳۷۱)- یعنی در حیات ایشان- به چاپ رسیده است.
این رساله نیز به عربی ترجمه شده است. [۱]

۳- رساله عملیه دیگر:

رساله عملیه دیگری از ایشان به جای مانده است که در طهارت و صلاهٔ است و به صورت سؤال و جواب و به زبان فارسی است، و مولی محمّد یوسف استرابادی حائری آن را جمع آوری کرده. این رساله در سال (۱۲۶۸) و سالهای بعد مکررا به چاپ رسیده

است. [۲]

۴- صیغ العقود:

رساله دیگری است در صیغ عقود و ایقاعات، که مرحوم استرابادی جمع آوری نموده و به امضای شیخ (قدس سره) رسانده است. این رساله، بطور اختصار، متضمن مطالبی دیگر در باره رضاع و زکاهٔ فطره و زکاهٔ مال می‌باشد، و در سال ۱۲۶۹ به چاپ رسیده [۳].

۵- ذخیرهٔ المعاد:

رساله عملیه دیگری است به زبان فارسی، و از طهارت تا آخر اعتکاف می‌باشد، که بدست مولی علی بن محمّد شوشتری جمع آوری شده است. [۴]

۶- حاشیه بر بغیهٔ الطالب:

بغیهٔ الطالب که اسم کامل آن عبارت از «بغیهٔ الطالب فی معرفهٔ المفروض و الواجب» می‌باشد، رساله عملیه‌ای است که از مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء (قدس سره) به جای

---

[۱] الذریعه ۱۲: ۱۵۸. [۲] الذریعه ۱۲: ۲۵۰. [۳] الذریعهٔ ۱۵: ۱۱۰. [۴] الذریعه ۱۰: ۲۱.

صفحه : ۱۱

مانده است و شیخ انصاری (قدس سره) بر آن حاشیه زده است، [۱] و هم چنین ایشان حاشیه دیگری بر حاشیه شیخ موسی فرزند کاشف الغطاء (قدس سره) بر «بغیه» دارند. [۲]

۷- حاشیه بر رساله نخبه:

رساله نخبه، رساله‌ایست که مرحوم حاج شیخ محمّد ابراهیم کلباسی اصفهانی (قدس سره) نوشته‌اند و مرحوم شیخ بر آن حاشیه زده‌اند و به امضای ایشان توشیح گردیده است، و در سال ۱۲۶۷ به چاپ رسیده است [۳].

۸- حاشیه بر وجیزه:

وجیزه مختصری است از «تحفهٔ الابرار» مرحوم حجهٔ الاسلام اصفهانی شفتی (قدس سره) که در احکام صلاهٔ است، و مرحوم شیخ انصاری (قدس سره) بر آن حاشیه زده است. [۴]

۹- حاشیه بر نجاهٔ العباد:

نجاهٔ العباد رساله‌ایست از مرحوم صاحب جواهر (قدس سره) و طبق فرمایش علامه تهرانی اولین کسی که بر آن حاشیه زده شیخ انصاری (قدس سره) بوده است. [۵] گفته می‌شود بر «آداب التجارهٔ» مرحوم وحید بهبهانی (قدس سره) نیز حاشیه دارند.

این بود مختصری در باره آن چه که از شیخ (قدس سره) در این مورد به یادگار مانده است، و امیدواریم بتوانیم آنها را در آینده با

تحقیقی مناسب در اختیار علاقمندان قرار دهیم.

مسئول گروه تحقیق محمّد علی انصاری

---

[۱] الذریعه ۳: ۱۳۴. [۲] الذریعه ۶: ۵۹. [۳] الذریعهٔ ۲۴: ۹۰. [۴] الذریعه ۳: ۴۰۴، ۲۵: ۴۵. [۵] الذریعه ۶: ۲۲۷.

صفحه : ۱۳

[مقدمهٔ المحقق]

اشاره

(بسم اللّه الرّحمن الرّحیم) وَ ما کانَ الْمُؤمِنُونَ لِیَنفِرُوا کَافَّهً فَلَو لا نَفَرَ مِن کُلِّ فِرقَهٍ مِنهُم طائِفَهٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنذِرُوا قَومَهُم إِذا رَجَعُوا إِلَیهِم لَعَلَّهُم یَحذَرُونَ (سوره توبه آیه ۱۲۲) از عصر ائمه علیهم السّلام تا کنون در حوزه‌های علوم دینی رشته‌های مختلفی از علوم تدریس می‌شده است ولی درس فقه و مقدمات آن همواره در درجه نخست قرار داشته و اهمیت آن موجب گشته است که از پر رونق‌ترین رشته علوم و معارف اسلامی به شمار آید. دانشمندان و محقّقان این رشته که در افواه علما به نام «فقهاء مکتب تشیع» شناخته می‌شوند، نزد دانش دوستان و عامّه مردم از احترام خاصی برخوردار بوده‌اند.

رسالت فقیهان در عرصه تفکر و تحقیق، تلاش برای استنباط احکام فقهی از منابع آن و در عرصه تبلیغ و ارشاد، ابلاغ احکام به جوامع انسانی و پاسخگویی به سؤالهای مردمی و شبهات برخاسته از جهل و عناد است، و باید اعتراف کرد که آنان در دو میدان تحقیق و تبلیغ موفق بوده و در تمام اعصار و قرون، با تحمل مرارتها و مشکلات فراوان وظیفه الهی خود را به انجام رسانده‌اند و در راه انجام این وظیفه بزرگ، حبسها و شکنجه‌ها و شهادتها را به جان خریده و بدون لحظه‌ای درنگ، راه پر

صفحه : ۱۴

نشیب و فراز پاسداری از مکتب تشیع را پیموده‌اند.

فقها برای عمل به رسالت تبلیغ، و حفظ و حراست امانت معصومین علیهم السّلام همواره با تلاشی پیگیر به تربیت شاگردانی مبرّز همت گماشته و به بهترین وجه علوم اهل بیت را به آنان منتقل می‌کردند، ولی در همان حال از توده مردم و نیازهای دینی آنان غافل نبوده‌اند. همیشه ارتباط مجتهدان بویژه مراجع تقلید با مردم عصر خود بر قرار بوده و مردم برای دریافت حکم الهی و بر طرف کردن نیاز فقهی خود، به سوی آنان می‌شتافتند.

رساله نگاری

فقهای بزرگ شیعه برای تربیت شاگرد و رفع نیاز مردم تنها به گفتار و القای شفاهی احکام اکتفا نکرده بلکه برای مخاطبین خود نیز به فراخور سطح معلومات آنان رساله‌هایی نگاشته‌اند، که می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد:

(۱) رساله‌هایی که در آنها به بیان حکم شرعی به صورت واضح و دور از استدلالهای اصولی و روایی پرداخته شده است. این دسته از کتب، برای عموم مردم و مبتدیان دانش دینی به رشته تحریر درآمده است. رساله‌هایی که امروزه از سوی مراجع عظام تقلید، به نام «توضیح المسائل» نگاشته و منتشر می‌شود، از این دسته است که مقلّدان و عامّه مردم می‌توانند با نظرات فقهی مرجع خود آشنا

شوند و آنها را در زندگی روزانه خود عملی سازند.

(۲) دسته دوم، کتابهایی است که فقهای عظام مسائل فقهی را همراه با برخی از ادله شرعی آن بیان کرده‌اند. این گونه رساله‌ها اکنون در حوزه‌های علمیّه به عنوان کتب سطح متوسط و عالی برای آشنایی طلاب علوم دینی به مبانی فقهی و اصولی و ورزیدگی آنان برای رسیدن به مراحل بالاتر تدریس می‌شود.

(۳) دسته سوم کتابها و نوشتارهایی است که فقه را با استدلالهای خاص خود و همراه با نقد یا پذیرش نظریه دیگران بحث کرده است. بسیاری از این کتابها، دائرهٔ المعارفی است از فقه و احکام شرعی.

صفحه : ۱۵

عالم سترگ و فقیه کم نظیر، مرحوم شیخ مرتضی انصاری (قدس سره) را می‌توان از معدود فقهایی خواند که در هر سه بخش آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است.

برخی از این آثار به جهت دقت و ژرف‌نگری خاصی که در آنها به کار برده است، در حوزه‌های علمیه به عنوان متون درسی فقه و اصول تدریس می‌شود.

این رساله که پیش روی شماست مجموعه‌ای از مسائل مورد نیاز عموم مردم است که از فتاوی شیخ انصاری (ره) توسط حاج شیخ محمّد علی یزدی جمع آوری شده و به امضای ایشان رسیده است.

گر چه متن این رساله، خود، کتاب ارزشمندی است، ولی حواشی هفت نفر از فقهای بزرگ که برخی از آنان از شاگردان مبرّز شیخ به شمار می‌آیند، ارزش آن را دو چندان نموده است که نه تنها ره گشای طلاب علوم دینی و حتی مجتهدان برای رسیدن به نظرات آنان می‌باشد، بلکه برای عامه مردم نیز مفید است. از این رو پس از آن که کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری تصمیم بر احیای این اثر ارزشمند گرفت، و نسخه‌های متعددی از آن را تهیه کرد. کار تصحیح و آماده سازی آن برای چاپ و نشر به این جانب واگذار شده که با عنایت الهی و توجه بزرگان این مهم این گونه به انجام رسید:

(۱) برای تصحیح کتاب، نسخه‌ای که جناب حجهٔ الاسلام و المسلمین شیخ محمّد باقر حسن‌پور در اختیار کنگره قرار داده بود، چون از سایر نسخ حواشی بیشتری داشت، به عنوان متن اصلی انتخاب شد.

(۲) موارد ابهام و اشکال و اختلاف نسخه‌ها با استفاده از نسخه مجلس شورای اسلامی و نسخه کتابخانه مرحوم آیهٔ اللّه العظمی نجفی مرعشی (ره) مرتفع گردید و در برخی موارد که ابهامی در حواشی وجود داشت، از نسخه‌های متعدد مجمع المسائل که حواشی شیخ انصاری را در برداشت، استفاده شد.

(۳) غلطهای املایی و چاپی مسلّم و قطعی، بدون توضیح و علامتگذاری اصلاح شد.

صفحه : ۱۶

۴- در مواردی که عبارت متن رسا نبود و تنها با افزودن کلمه‌ای ابهام بر طرف می‌شد، کلمات اضافی یا توضیحی، داخل [] آورده شد.

(۵) موارد اختلاف نسخ نیز، داخل [] همراه با رمز آن نسخه آورده شد.

(۶) رموز نسخه‌هایی که گاهی در متن بدان اشاره شد، بدین شرح است:

- نسخه جناب حجهٔ الاسلام و المسلمین شیخ محمّد باقر حسن پور (ح)- نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی (م)- نسخه کتابخانه آیهٔ اللّه نجفی مرعشی (ره) (ن) (۷) در مواردی که عبارت نسخه‌ها متفاوت ولی همگی صحیح بود، عبارت متن اصلی انتخاب شد.

(۸) برای حفظ امانت، هیچ گونه تغییر دیگری در عبارت متن داده نشده، ولی برای استفاده بهتر خوانندگان از علایم نگارشی استفاده شد.

(۹) تمام مسائل رساله به طور مسلسل شماره گذاری شده و در چند مورد که عنوان «مسأله» نداشته شماره آنها داخل [] آورده شد.

۱۰- فصول کتاب نیز شماره گذاری شده که جمعا ۷۹ فصل می‌باشد و برخی عناوین که تحت عنوان «فصل» آورده نشده بود، همان گونه مطابق متن نوشته شد.

۱۱- تنها در یک مورد نام صاحب حاشیه معلوم نشد ولی برای حفظ امانت بدون ذکر نام آورده شد.

۱۲- رموزی که برای دستیابی به حواشی متن اصلی بکار برده شده بود، چون موارد مشابه داشت و بدین سبب، دستیابی به فتاوی محشّین را مشکل می کرد، با تبدیل آنها به اعداد، در پایان هر صفحه آورده شد.

۱۳- در موارد متعددی برخی از محشّین بر حاشیه فقیهی دیگر حاشیه زده‌اند که برای تشخیص این مطلب علامت ستاره () به دنبال همان حاشیه آورده شد.

۱۴- موارد توضیحی و منابع و مآخذ آیات و روایات با علامت ستاره () ذیل هر صفحه آمده است.

۱۵- حاشیه دو فقیه بزرگوار، یعنی مرحوم شیخ محمّد تقی اصفهانی معروف به

صفحه : ۱۷

آقا نجفی (ره) و مرحوم میرزا حسین خلیلی تهرانی (ره) که با رموز (ق) و (مح) در نسخه اصلی (ح) آمده است، به جهت ناقص بودن صفحه اوّل کتاب، صاحبان آنها مشخص نبود ولی با مراجعه به دو نسخه از مجمع المسائل که حواشی آنان را داشت و مطابقت موارد متعددی از این حواشی با آن دو نسخه، صاحبان آنها مشخص شد.

یاد آوری این نکته لازم است که حاشیه این دو بزرگوار در نسخه (ح) کامل نبوده و تنها به موارد محدودی اکتفا شده است.

۱۶- اسامی محشین این رساله و رموز قبلی و فعلی آن به شرح زیر می‌باشد:

نام محشین- رموز قبلی- فعلی (۱) میرزا محمّد حسن شیرازی- میرزا- شیرازی- میرزا (۲) سید محمّد کاظم طباطبایی یزدی- ظم طبا- یزدی (۳) آخوند محمّد کاظم خراسانی- کاظم- ظم- ظم الخراسانی- خراسانی (۴) میرزا محمّد تقی شیرازی- محمّد تقی- محمّد تقی الشیرازی- شیرازی (۵) سید اسماعیل صدر- صدر- صدر (۶) شیخ محمّد تقی اصفهانی معروف به آقا نجفی- ق- نجفی (۷) میرزا حسین خلیلی تهرانی- مح- تهرانی

آشنایی با زندگی مصنف و محشّین:

آیهٔ اللّه شیخ مرتضی انصاری (ره)

سال ۱۲۱۴ هجری قمری در شهر دزفول، متولد شد.

تا ۲۰ سالگی نزد پدرش شیخ محمّد امین تحصیل کرد، سپس همراه پدر به نجف اشرف رفت. گر چه در ابتدا عزم باز گشت داشت، ولی وقتی بزرگان نجف نبوغ خارق العاده او را مشاهده کردند، از پدر خواستند که او را به ایران برنگرداند.

مدت چهار سال در نجف ماند و از محضر اساتید فن بهره‌های فراوان برد، سپس

صفحه : ۱۸

به وطن بازگشت و پس از دو سال اقامت در وطن بار دیگر به نجف باز گشت. توقف دوباره او در آنجا بیش از دو سال طول

نکشید و تصمیم گرفت به ایران برگردد و در اینجا ادامه تحصیل دهد، در این مدت به شهرهای مختلف مسافرت کرد و از محضر دانشمندان متعددی بهره گرفت، سپس در سال ۱۲۵۲ یا ۱۲۵۳ ه. ق. به نجف باز گشت و به کار تدریس پرداخت.

در مدت تدریس، شاگردان زیادی پرورش داد، که بسیاری از آنان از شخصیتهای برجسته علمی بوده‌اند. از میان آنان می‌توان میرزا محمّد حسن شیرازی، آخوند ملا محمّد کاظم خراسانی، سید جمال الدین اسدآبادی آبادی، میرزا حبیب اللّه رشتی و ملا حسین‌قلی همدانی را نام برد.

او از کسانی است که در دقت نظر در رشته علمی خود کم نظیر است. تحول نوینی در علم اصول و فقه ایجاد کرد و تألیفات بسیاری از خود به یادگار گذاشت که سر آمد آنها دو کتاب معروف «رسائل» و «مکاسب» سالهاست از متون درسی حوزه‌های علمیه می‌باشد.

پس از شیخ محمّد حسن نجفی (صاحب جواهر) مرجعیت عامه یافت.

سرانجام این استوانه فضیلت و تقوا در سن ۶۷ سالگی به سال ۱۲۸۱ ه. ق. در نجف اشرف وفات کرد، و در جوار مولای خویش علی بن ابی طالب علیه السّلام به خاک سپرده شد.

آیهٔ اللّه میرزا محمّد حسن شیرازی (ره)

میرزا سید محمّد حسن شیرازی فرزند میرزا سید محمود در سال ۱۲۳۰ ه. ق. در شیراز متولد شد، از اوان کودکی تحت تربیت ویژه دایی خود سید میرزا حسین موسوی، قرار گرفت.

پس از گذراندن سطوح مقدماتی روانه حوزه علمیه اصفهان شد و از محضر بزرگانی هم چون آیهٔ اللّه شیخ محمّد تقی اصفهانی صاحب کتاب هدایهٔ المسترشدین و آیهٔ اللّه سید حسن بیدآبادی معروف به «مدرس» و آیهٔ .. حاج محمّد ابراهیم کلباسی بهره برد.

صفحه : ۱۹

هنوز به سن ۲۰ سالگی نرسیده بود که اجازه اجتهاد گرفت.

در سن ۲۹ سالگی عازم نجف اشرف شد، گر چه ابتدا قصد زیارت و بازگشت به وطن را داشت، ولی جاذبه علمی شیخ مرتضی انصاری او را از باز گشت منصرف کرد، و در نجف ماند و در درس شیخ شرکت کرد و بهره‌های فراوان برد. هر چند خود او در همان دوران، استادی زبر دست بود.

در سال ۱۲۸۱ ق. که مرجع بزرگ دینی عالم تشیع «شیخ انصاری» به رحمت حق پیوست، شاگردان وی بر این مسأله اتفاق کردند که تنها «میرزا محمّد حسن شیرازی» لیاقت جانشینی «شیخ» را دارد و بدین سبب مرجعیت عامه شیعه را عهده‌دار شد.

در سال ۱۲۹۰ ق. به همراه تنی چند از علمای طراز اول از نجف به سامرا هجرت کرد. به دنبال هجرت وی عده زیادی از شاگردان او هم روانه سامرا شدند.

فعالیتهای سیاسی- اجتماعی این مرجع بزرگ بسیار و از حد این نوشته بیرون است، ولی سرآمد همه آنها فتوای معروف «تحریم تنباکو» است که استعمار انگلیس را به زانو در آورد.

آیهٔ اللّه سید محمّد کاظم یزدی (ره)

در سال ۱۲۴۷ هجری قمری در یکی از روستاهای یزد دیده به جهان گشود، تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود گذراند. سپس به اصفهان رفت، مدتی نزد آیهٔ اللّه آقا نجفی و آیهٔ اللّه شیخ محمّد باقر اصفهانی بهره برد، آن‌گاه عازم نجف اشرف شد و در شمار شاگردان برجسته میرزا محمّد حسن شیرازی در آمد. پس از وفات استاد، خود به تدریس و تشکیل حوزه دینی پرداخت. وی عالمی زبر دست و فقیهی متبحر بود، از خود آثار قلمی بسیار بر جای گذاشت. مشهورترین آنها کتاب «العروهٔ الوثقی» است که به سبب

برخورداری از فروع بسیار در نوع خود کم نظیر است. پس از نگاشتن این کتاب فقها و مراجع بعـدی توجه بسیار به آن نمودند. تا کنون حواشی و شرحهای زیادی بر آن نوشته شده است.

او پس از عمری تلاش و تحقیق و تدریس در تاریخ ۲۷ رجب سال ۱۳۲۸ ه. ق. در

صفحه : ۲۰

نجف اشرف به رحمت ایزدی پیوست و در کنار باب الطوسی حرم مطهر علوی به خاک سپرده شد.

آیهٔ اللّه آخوند محمّد کاظم خراسانی (ره)

در سال ۱۲۵۵ هجری قمری در مشهد دیده به جهان گشود. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در سن ۲۲ سالگی عازم تهران شد و علوم عقلی را نزد اساتید فن آموخت. سپس عازم نجف اشرف شد. مدت دو سال از محضر شیخ مرتضی انصاری استفاده کرد.

پس از وفات شیخ، در درس میرزا محمّد حسن شیرازی شرکت می‌کرد. آن‌گاه که میرزای شیرازی به سامرا مهاجرت کرد، وی در نجف مانـد و به تـدریس برای طلاب علـوم دینی پرداخت. از مدرسین بسیار موفق بود، تـا آنجـا که بیش از هزار نفر در درس او شرکت می‌کردند که حدود ۲۰۰ نفر از آنان خود، مجتهد بودند.

برخی از شاگردان طراز اول درس وی عبارتند از: آیهٔ اللّه سید ابو الحسن اصفهانی، آیهٔ اللّه حاج آقا حسین بروجردی، آیهٔ اللّه حاج آقا حسین قمی، آیهٔ اللّه آقا ضیاء الدین عراقی.

تألیفات وی در فقه و اصول و فلسفه بسیار است و معروفترین آنها کتاب پر ارج «کفایهٔ الاصول» می‌باشد که دیگر دانشمندان شرحهای بسیاری بر آن نوشته‌اند و سالهاست که از متون سطح عالی علم اصول در حوزه‌هاست.

وی در سال ۱۳۲۹ ه. ق. وفات کرد و در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

آیهٔ اللّه میرزا محمّد تقی شیرازی (ره)

وی در سال ۱۲۷۰ هجری قمری در شیراز به دنیا آمد. پدرش میرزا محب علی نام داشت.

دروس مقدماتی را در شیراز گذراند و برای ادامه تحصیل به سامرا هجرت کرد و جزو شاگردان برجسته میرزای شیرازی قرار گرفت و خود در آن زمان به تدریس

صفحه : ۲۱

اشتغال داشت.

پس از وفات میرزا محمّد حسن شیرازی، به مرجعیت رسید.

در سال ۱۲۹۰ ه. ق. فتوای مشهور جهاد علیه استعمار انگلیس و دفاع از اسلام و مملکت اسلامی عراق را صادر کرد.

از جمله آثار علمی میرزا که برای اهل فضل و دانش به یادگار مانده است، می‌توان حاشیه بر مکاسب، رساله صلاهٔ الجمعه و رسالهٔ الخلل را نام برد.

وی در سن ۶۸ سالگی در شب چهار شنبه، سیزده ذی حجهٔ الحرام سال ۱۳۳۸ ه. ق.

دیده از جهان فرو بست و در یکی از مقابر صحن مطهر حضرت سید الشهدا علیه السّلام به خاک سپرده شد.

آیهٔ اللّه سید اسماعیل صدر اصفهانی (ره)

وی در سال ۱۲۵۸ هجری قمری در اصفهان به دنیا آمد.

علوم مقدماتی را نزد پدر خود آیهٔ اللّه سید صدر الدین صدر آموخت و مدتی نیز در آنجا نزد شیخ محمّد باقر اصفهانی فقه را فرا

گرفت.

در سال ۱۲۷۱ عازم نجف اشرف شد و از محضر عالمان بزرگواری هم چون شیخ راضی بن محمّد آل خضر نجفی و شیخ مهدی بن علی بن کاشف الغطاء بهره گرفت.

پس از هجرت میرزای شیرازی به سامراء، ایشان نیز به آنجا عزیمت کرد و تا سال ۱۳۱۴ ه‍. ق. در سامراء ماند، سپس به کربلا عزیمت کرد و تا پایان عمر خود را در آنجا سپری کرد و به تدریس و تربیت طالبان علوم دینی همت گماشت.

عاقبت در روز ۱۲ جمادی الاولی سال ۱۳۳۸ ه‍. ق. به درود حیات گفت و در کاظمین به خاک سپرده شد.

آیهٔ اللّه شیخ محمّد تقی اصفهانی معروف به آقا نجفی (ره)

شیخ محمّد تقی فرزند شیخ محمّد باقر معروف به آقا نجفی یکی از علمای بزرگ و معروف اصفهان در اوایل قرن چهاردهم هجری است.

صفحه : ۲۲

در سال ۱۲۶۲ هجری قمری در اصفهان دیده به جهان گشود. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی عازم نجف اشرف شد و از محضر دانشمندانی هم چون ملا حبیب اللّه رشتی و آخوند خراسانی بهره‌های فراوان برد، سپس به وطن خود مراجعت کرد و بیشتر عمر خود را در اصفهان به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی سپری کرد و در عصر خود یکی از اساتید بزرگ حوزه اصفهان به شمار می‌رفت.

آثار علمی فراوانی از خود باقی گذاشت که از جمله آنها می‌توان اسرار الاحکام، اسرار الآیات، جامع العبادات، جامع الادعیه، جامع الأنوار، آداب العارفین و آداب الصلاهٔ را نام برد.

آقا نجفی نقش مهمی در رهبری جنبش تنباکو در اصفهان را عهده‌دار بوده و همراه برادرش حاج آقا نور اللّه هدایت جنبش مشروطه را در اصفهان عهده‌دار بود. آقا نجفی پرنفوذترین چهره روحانی اصفهان پس از مرحوم سید حجهٔ الاسلام در دو قرن اخیر بوده است.

سرانجام در ۱۱ شعبان سال ۱۳۳۳ ه‍. ق. در اصفهان وفات کرد و در امام زاده احمد اصفهان دفن شد.

آیهٔ اللّه میرزا حسین خلیلی تهرانی (ره)

ایشان در سال ۱۲۳۰ هجری قمری در نجف اشرف متولد شد. مقدمات علوم را نزد پدر خود «حاج میرزا خلیل تهرانی» و برادر خود «مولا علی خلیلی» آموخت.

سپس در درس آیهٔ اللّه شیخ محمّد حسن نجفی (صاحب جواهر) حاضر شد. پس از وفات صاحب جواهر از محضر شیخ اعظم انصاری بهره گرفت.

در زهد و تقوا و کثرت عبادت زبانزد عام و خاص بود. از مدرسین بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف به شمار می‌رفت و شاگردان بسیاری تربیت کرد.

در فقه و اصول کتابهای زیادی نگاشت که بنا به نوشته علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه» اکثر آنها به چاپ نرسیده است.

پس از عمری تلاش و پارسایی در شب جمعه ۱۰ ماه شوال ۱۳۲۶ ه‍. ق. در حال

صفحه : ۲۳

عبادت خداوند در مسجد سهله دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت.
جنازه وی به نجف اشرف انتقال یافت و در مدرسه‌ای که به دستور خود او ساخته شده بود، مدفون گشت.

یادآوری

چون رساله حاضـر تدوین خود شـیخ انصاری نیست، از نظر تبویب مسائل در حد اعلی نمی‌باشد و برخی از مسائل در جایگاه اصلی خود قرار نگرفته و در بسیاری موارد تداخل مسائل مشاهده می‌شود و از نظر دستور زبان فارسی دارای اغلاطی نیز می‌باشد. ما نیز به جهت حفظ امانت و محفوظ نگه داشتن متن اصلی از جابجایی آنها پرهیز کردیم و رساله را مطابق نسخه اصل (ح) تصحیح کردیم.
در پایان از اساتیـد بزرگواری که با در اختیار قرار دادن نسـخه‌هایی از رساله صـراط النجاهٔ و مجمع المسائل و هـدایت و ارشاد خود این جانب را یاری کردند و هم چنین برادران بزرگوار حجج اسـلام شیخ محمّد جعفر طبسی و شیخ محمّد تقی راشدی، که زحمت مقابله نهایی این رساله را عهده‌دار شدند تشکر می کنم و امید است که این خدمت ناچیز مورد قبول حضرت حق قرار بگیرد.
ربّنا تقبّل منّا انّک أنت السّمیع العلیم قم، پاییز ۱۳۷۳ ه. ش محمّد حسین فلاح زاده ابرقویی

صفحه : ۲۹

المدخل

(بسم اللّه الرحمن الرحیم) الحمد للّه رب العالمین، و الصـلاهٔ و السلام علی محمّد و اله الطّاهرین و لعنهٔ اللّه علی اعدائهم اجمعین إلی یوم الدین.
امّـا بعـد، چون مرجع احکـام اشـرف انـام در این ایّـام میمنت فرجـام، سـرکار حجّـهٔ الاسـلام نخبـهٔ العلمـاء العظـام و الفقهاء الکرام و المجتهـدین الفخّـار مرتضـی الامام و خلیفـهٔ الحق علی کافهٔ الانام فی جمیع احکام الحلال و الحرام، مرجع الخواص و العوام، کهف الحـاج، علم التقی، حـاج شـیخ مرتضـی الانصـاری (دام ظله العالی) بود و جناب مسـتطاب قدّوسـی ایاب، عوارف آداب، حاج شـیخ محمّد علی یزدی به شرف حضور باهر النّور سرکار ایشان مدّتی مشرف بوده و از ایشان مسائلی مهم از حلال و حرام در حق مقلدین از عوام از عبـادات و عقود و ایقاعات اخـذ و ثبت نموده و آنها را به نظر کیمیا اثر ایشان رسانیـده و حکم به صـحّت و جواز عمل به آنهـا فرموده و به خطّ و مهر شـریف خود آن را مزیّن فرموده، تـا آن که به آنهـا عمل نماینـد و خود را از ورطه هلاک به سـر منزل نجات رسانند.
پس جمعی از ارباب تقوا و پرهیزکاری به دستیاری یکدیگر آن را به چاپ در آوردند تا منفعت آن عام و طریق نجات آن از سـخط و غضب خداونـد علّام و وسـیله شـفاعت پیغمبر آخر الزّمان و ائمه کرام گردد و به «صـراط النّجاهٔ» مسـمّی گردیـد، و مرتّب شـده به مقدّمه و چند فصل و خاتمه.

صفحه : ۳۰

[قسمت أوّل: عبادات]

امّا مقدمه، در بیان مسائل متعلّقه به تقلید است

اشاره

چون که باب نجات از برای ما مفتوح می‌شود به تقلید مجتهد حیّ، و عمل عامی ملتفت غیر محتاط بی تقلید باطل است، بدان که معنی تقلید اگر چه عمل [۱] است لکن کفایت می کند [۲] یاد گرفتن فتوای مجتهد که در وقت حاجت به آن عمل نماید.

مسأله ۱– اقوی جایز [۳] نبودن بقاء [۴] بر تقلید میّت است مطلقا،

پس اگر ممکن شود تقلید مجتهد حیّ اعلم مقدم است تقلید او بر غیر اعلم، و الّا تقلید غیر اعلم کند با رعایت الاعلم فالاعلم، و معیّن نیست بر مکلّف تقلید بلکه جایز است

---

[۱]- (یزدی) محل منع است.
[۲] (صدر) کفایت خالی از تأمل نیست، پس احتیاط را مسأله عدول و بقای بر تقلید میّت ترک ننمایند و امثال آن. [۳] (شیرازی) اخذ به احوط القولین طریق نجات است. (صدر) عمل به احوط القولین از میّت و مجتهد حیّ را ترک ننمایند، چنانچه خواهند فرمود. [۴] (یزدی) اقوی جواز است گر چه احوط عدول است به حیّ.

صفحه : ۳۱

که به احتیاط [۱] عمل کند [۲] و اگر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین [۳] یا از عدل واحد که عارف به احتیاط باشد.

مسأله ۲– مراد از اعلم یعنی استادتر

در بیرون آوردن حکم اللّه و فهمیدن آن از ادلّه شرعیه، و در شناختن اعلم و وجوب رجوع به او کفایت می‌کند به خبر دادن عدل واحد [۴] از اهل خبره که از قول او ظن [۵] حاصل شود.

مسأله ۳– شناختن مجتهد

باید به خبر عدلین از اهل خبره باشد یا جمعی از اهل خبره [۶] باشد.

مسأله ۴– هر گاه شخص، با عدم قدرت از اعلم، تقلید غیر اعلم کرد،

بعد از قدرت به اعلم، واجب است عدول به اعلم.

مسأله ۵– عدول از حیّ به حیّ

جایز نیست مگر به اعلم. [۷]

مسأله ۶– هر گاه دو مجتهد مساوی باشند

در فقاهت، یا علم [۸] به تفاوت ایشان به هم نرساند بعد از فحص، مخیّر است در تقلید هر یک [۹] و اگر علم یا مظنّه به

---

[۱]- (خراسانی) جایز است عمل به احتیاط اگر چه مستلزم تکرار باشد. علی الاقوی. (یزدی) اقوی جواز تکرار است. ما دام که لعب به امر مولی حساب نشود. [۲] (میرزا) لکن عمل به احتیاط با استلزام تکرار خالی از اشکال نیست، پس احوط در آن صورت تقلید است. [۳] (نجفی) احوط، بلکه اظهر در تشخیص موارد احتیاط رجوع به اعلم است. [۴] (نجفی) مشکل است مگر با عدم تمکن طریق معتبر. (صدر) اکتفا به عدل واحد محل تأمل است. [۵] (میرزا) بلکه به هر ظنّی اکتفا می‌توان کرد با عدم تمکن از علم، بلکه هر گاه احتیاط در یکی باشد. که در دیگری نباشد بعید نیست لزوم اخذ به آن. [۶] (میرزا- یزدی) اگر مفید علم باشد. (صدر) یعنی به هر ظنّی اکتفا باید نمود.

[۷] (صدر) بلکه واجب است، چنانچه گذشت [مسأله ۱].

[۸] (صدر) بلکه با ظنّ یا احتمال، چنانچه گذشت [مسأله ۲]. [۹] (میرزا) و اگر در صورت عدم علم به تفاوت اخذ به احوط القولین نماید به مقتضای جزم رفتار کرده و هم چنین هر گاه بعد از موت مجتهدی که در حیات آن تقلید آن کرده، اخذ نماید به احوط از قول او و قول حیّ اعلم.

صفحه : ۳۲

اورعیّت یکی به هم رساند تقلید اورع احوط است، بلکه خالی از قوت نیست.

مسأله ۷- اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اوثق [۱] در فتوی باشند،

اوثق مقدم است، و هم چنین اعلم عادل مقدم است بر اعدل عالم.

مسأله ۸- هر گاه شخص مقلد در مسأله بقاء بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد

که بقاء را جایز یا واجب می‌دانست، بعد از فوت این مجتهد باید در این مسأله نیز رجوع به مجتهد حی اعلم [۲] نماید.

مسأله ۹- رجوع به غیر اعلم در مسأله‌ای که اعلم فتوی نمی‌دهد واجب است

هر گاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد، و با امکان احتیاط مخیر است در عمل به احتیاط و رجوع به غیر اعلم چنانچه گذشت. [۳]

مسأله ۱۰- مأذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق کند.

بلی جایز [۴] است در آنها رجوع به سایر مجتهدین احیاء با رعایت الأعلم فالأعلم اگر چه عمل هم کرده باشد.

مسأله ۱۱- ظاهر کلمات علماء این است که تقلید اعلم، واجب مطلق است

نه مشروط، به این معنی که باید تحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست.

مسأله ۱۲- جاهل قاصر هر گاه عملی کند،

مثل نماز به قصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد، یعنی موافق رأی مجتهد حی [۵] که تکلیفش در آن زمان [۶] رجوع به او است شده باشد، صحیح است و الّا باطل است.

---

[۱]- (میرزا) یعنی شـدت اعتمـاد بر او. [۲] (نجفی) احتیـاط در مسأله بقاء گـذشت [حاشیه مسأله ۱]. [۳] (میرزا) و حکم صورت حاجت به تکرار نیز گذشت. [۴] (خراسانی) بلکه رجوع به غیر در آنها نکند مگر در صورتی که مسبوق به مثل «تأمل» و «اشکال» باشد.

[۵] (صـدر) مجتهـد حیّ این زمان که تقلیـد او نکرده ثمری نـدارد، در حال تنبّه هر مجتهدی که تکلیفش رجوع به او است مطابق با رأی او باید ملاحظه شود. [۶] (یزدی) یعنی در زمانی که می‌خواهد تقلید کند.

صفحه : ۳۳

مسأله ۱۳- جاهل مقصر عباداتش اگر مطابق با واقع [۱] باشد هر گاه فرض شود که قصد قربت کرده باشد صحیح است.

مسأله ۱۴- هر گاه در بین نماز مسأله‌ای روی داد

به سبب جهل یا نسیان و مردّد شد شخص مصلّی در صحّت و فساد نمازش، جایز نیست در آن حالت عمل کند به قول میت، پس اگر عـارف به احتیاط هست به احتیاط عمل کنـد، و الّا نماز را قطع [۲] کند [۳] با تمکّن از سؤال در وسـعت وقت، الّا عمل به مظنه خود نمایـد، و اگر مظنّه ممکن نشود به احتمال عمل کنـد به قصد سؤال و اگر مخالف بر آید و وقت باقی باشد [۴] اعاده کند و هر گاه بعد از وقت باشد قضاء کند، پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق بر آید عملش صحیح است و الّا اعاده یا قضاء کند.

مسأله ۱۵- اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را

و بـدون عـذر تحصیل مسأله نکرد و مشغول به نمـاز شـد، نمـازش باطل است به جهت تردّد و متزلزل بودن، حتّی در مسأله جهر و اخفـات در صورت التفـات به جهـل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن. و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر عالم، و اللّه العالم.

مسأله ۱۶- جایز نیست عمل کردن به قول مشهور مگر

در وقتی که موافق [۵] با احتیاط باشد یا این که فتوای مجتهد حیّ به دست نیاید و احتیاط هم ممکن نباشد در

---

[۱]- (صـدر) مراد از واقع، رأی مجتهـد حیّ است، چنانچه گـذشت [مسأله ۱۲]. [۲] (میرزا) تعیین قطع معلوم نیست، بلکه اگر تمـام کنـد به مظنّه یـا احتمـال به نحوی که ذکر شـده در صـورت ضـیق و بعـد از سؤال و ظهور موافقت احتیاطـاچ که یجب أن «۱» اعاده نمایـد، دور نیسـت که از بعضـی جهـات اولی باشـد اگر چه جزم نیّت از دست رفته است. [۳] (یزدی) لزوم قطع معلوم نیست، بلکه اتمام بر نحو آن چه در صورت ضیق ذکر شد جایز است.

[۴] (صدر) اگر معتقد ضیق وقت بوده و بعد خلاف اعتمادش ظاهر شد. [۵] (میرزا) گذشت حکم عمل به احتیاط [حاشیه مسأله ۱].

صفحه : ۳۴

این صورت عمل به مشهور جایز [۱] است.

مسأله ۱۷– تقلید در مسائل ضروریّه لازم نیست،

و اگر کسی قوّه [۲] تحصیل اجماع داشته باشد به طوری که علما تحصیل می‌کنند در این مسأله نیز تقلید بر او لازم نیست. و در غیر ضروریّه که بر او مجهول است یا مسأله خلافی است و احتیاط ممکن نیست، تقلید لازم است مطلقا.

مسأله ۱۸– در مسائل تقلیدیّه، اخذ اجمالی کفایت نمی‌کند

بلکه اخذ تفصیلی [۳] ضروری است [۴] در تحقق تقلید.

مسأله ۱۹– تقلید غیر اعلم در مسأله‌ای که علم داری به موافقت او با اعلم جایز است،

و در صورت عدم علم به مخالفت هم جایز است [۵] مگر آن که علم اجمالی داشته باشی به مخالفتشان در بسیاری از مسائل، پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است به فحص تا علم [۶] به موافقت ایشان حاصل شود.

مسأله ۲۰– اگر دو مجتهد مسلّم الاجتهاد باشند،

شخص یکی را اعلم دانست و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهادشان محل ّشک باشد، فحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معیّن است همان تقلید اعلم. [۷]

مسأله ۲۱– هر گاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق

یا موت یا عدول کند از مسأله و مقلد عالم نشود و به همان فتوی عمل کند، عملش صحیح است و، احوط [۸] الحاق آن است به جاهل قاصر، یعنی اعاده است در صورت مخالفت آن با

---

[۱]- (یزدی) لکن بعد از رجوع به مجتهد حیّ اگر موافق فتوای او نیست، اعاده یا قضاء کند. [۲] (یزدی) و هم چنین اگر بطور دیگر بتواند تحصیل علم کند. [۳] (یزدی) دور نیست کفایت اخذ کتاب للعمل.
[۴] (صدر) گذشت احتیاط در مجرّد اخذ و لو تفصیلا [حاشیه مقدسه]. [۵] (یزدی) مشکل است. [۶] (خراسانی) بلکه تا از اطراف علم اجمالی بیرون رود. [۷] (یزدی) اگر اعلم نبودن اینها معلوم باشد بر تقدیر مجتهد بودن ایشان علی الاحوط. [۸] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست.

صفحه : ۳۵

واقع. [۱]

مسأله ۲۲– نیّت تقلید،

شرط صحت عمل نیست.

مسأله ۲۳– هر گاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته‌ام یا نه

عملش صحیح است، و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند، و اگر در بین عمل مربوطی باشد، مثل نماز، اقوی [۲] اعاده آن است [۳] با تقلید.

مسأله ۲۴- هر گاه مجتهد در مسأله‌ای از رأی سابقش بر گردد

و مقلد بفهمد، عمل گذشته مقلدینش صحیح است [۴] و واجب است بر ایشان عدول، امّا احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیّت و حرمت بر هم نمی‌خورد، امّا در مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است [۵] و هم چنین است حکم خود مجتهد.

مسأله ۲۵- عامی در احکام فرعیّه به عقل خود عمل نمی‌تواند کرد،

بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط اعلم کند.

مسأله ۲۶- هر گاه شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حیّ باقی باشد به تقلید میّت

بدون تقلید مجتهد حیّ اعلم، و عبادت کند، عبادت او باطل [۶] است.

---

[۱]- (صدر) مراد از واقع، رأی مجتهد حیّ است به طریقی که ذکر شد. [۲] (میرزا) بلکه احوط که یجب أن «۱» اتمام با تقلید و اعاده است، یعنی مراد از اتمام با تقلید در صورت تمکن از تقلید در اثنای عمل، چه بسا می‌شود که کسی حاضر است و مسأله را می گوید. [۳] (یزدی) مگر آن که رأی مجتهد را بداند یا نتواند بفهمد که در این هنگام کفایت می کند اتمام با تقلید. [۴] (یزدی) به شرط این که عدول از قطع یا ظنّ به ظنّ باشد و امّا اگر عدول به قطع باشد به این که قطع کند به بطلان اعمال سابقه واجب است اعاده. (شیرازی) اگر قطع به فساد فتوای اوّل نمود اعاده و قضاء لازم است بلکه مطلقا علی الاحوط. [۵] (خراسانی) اظهر آن است که حال عقود و ایقاعات حال طهارت و نجاست است. [۶] (میرزا) حکم این، حکم عمل بی تقلید است.

صفحه : ۳۶

مسأله ۲۷- اگر کسی تقلید کرد غیر اعلم را با علم به مطابق بودن با اعلم

یا عدم علم به مخالف بودن ایشان، بعد معلوم شد مخالف بودنشان، واجب است عدول به اعلم، و احوط اعاده عمل گذشته [۱] است.

مسأله ۲۸- اگر کسی تقلید کرد اعلم را در رجوع به غیر اعلم،

جایز است تقلید [۲] او، که تقلید او تقلید اعلم است.

مسأله ۲۹- نایب و قیّم [۳] مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد،

به موت و جنون و فسق مجتهدش معزول می‌شود.

مسأله ۳۰- اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ به کتاب را تقلید می‌دانست،

بعد از وفاتش مجتهد حیّ اعلم تقلید میّت را جایز می‌داند، و او اخذ کند کتاب مجتهد حیّ را به جهت تقلید، ضرر ندارد [۴] اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند، پس این در حقیقت تقلید حیّ است. و واجب [۵] نیست که مقلّد بداند مذهب مجتهدش را در معنی تقلید مگر بقاء [۶] بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند.

مسأله ۳۱- هر گاه شخص تقلید کرد اعلم را و حکم مسأله را بعد فراموش کرد

و تقلید دیگری کرد به اعتقاد مجتهد خودش و حال آن که خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول به مجتهد اول و عملش صحیح [۷] است آن چه گذشت.

---

[۱]- (یزدی) با فرض آن که اعلم باطل بداند. [۲] (یزدی) محل اشکال است. [۳] (یزدی) در قیّم و نحو آن چون به عنوان اعطاء منصب و ولایت است انعزال مذکورات معلوم نیست. [۴] (یزدی) یعنی تقلید مجتهد حیّ به همین اخذ کتاب للعمل متحقق می‌شود. [۵] (صدر) در مقام حاجت به آن واجب است مثل سایر مسائل مگر آن که مراد خصوص مورد باشد. [۶] (نجفی) و نظایر آن، مثل رجوع از تقلید. [۷] (میرزا) محل تأمل است. (یزدی) بلکه باطل است اگر به مذهب مجتهدش باطل باشد.

صفحه : ۳۷

مسأله ۳۲- هر گاه شخص خرید چیزی را به آن قسم که مجتهدش صحیح می‌دانست و فروشنده باطل می‌دانست،

از برای مشتری عیب [۱] ندارد، و از برای فروشنده باطل است.

مسأله ۳۳- اگر مختلف باشد تقلید وکیل،

یا اجتهادش با موکّل با علم به آن باید وکیل موافق تکلیف موکّل [۲] عمل کند و اگر جاهل باشد به حال موکّلش، به حال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار از حال موکّلش. به خلاف وصیّ [۳] که عمل می‌کند به تقلید یا اجتهاد خودش مطلقا.

مسأله ۳۴- اگر شخص تقلید کند شخص معیّنی را به خیال آن که زید است

بعد معلوم شود که عمرو است، ضرر ندارد. [۴]

مسأله ۳۵- جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان

به شرط این که مسأله که تقلید کرد عدول نکند به دیگری. و اگر مثلا یکی چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحبی را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر بداند و روزه مستحبی را در سفر جایز بداند و شخص روزه مستحبی بگیرد، ضرر ندارد. در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است.

مسأله ۳۶- طریقه اخذ مسائل سه قسم است.

اوّل: از مجتهد شنیدن.

---

[۱]- (یزدی) مشکل است، چرا که معامله متقوّم به طرفین است و معتقد بایع هم حکم اللّه است، بلی با علم قطعی به خطای او عیب ندارد. [۲] (خراسانی) بعید نیست که وکیل بتواند عمل کند به آن چه خودش صحیح می‌داند در صورتی که وکیل باشد در اصل معامله. [۳] (یزدی) این حکم باطلاقه مشکل است، مثلاً وصیّ در استیجار صلاهٔ فائته موصی باید موافق تکلیف او عمل کند نه خودش، بلکه حکم اوّل هم کلیّت ندارد و تفصیل محتاج به بیانی دیگر است. [۴] (یزدی) اگر مجرّد اشتباه اسم باشد یا این که عمرو نیز جایز التقلید باشد. (صدر) به شرط آن که شخص معین صلاحیّت تقلید را دارا باشد.

صفحه : ۳۸

دویّم: از عدلین یا عدل واحد شنیدن [۱] که راوی باشد از قول مجتهد.

سیّم: اخذ از کتاب فتوای مجتهد به شرط آن که سالم و مأمون باشد از غلط یقینا یا به حسب ظنّ علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر بدهند فتوای مجتهد را، اولی [۲] توقّف و عمل کردن به احتیاط [۳] است.

مسأله ۳۷– بدان که عدالت ملکه است نه حسن ظاهر

بلکه حسن ظاهر [۴] هم کاشف است ملکه را، به شرط حصول ظنّ به ملکه.

مسأله ۳۸– هر گاه خلاف [۵] واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد،

شنیدن را مقدّم بدارد و امّا در تعارض ناقل با کتاب، ناقل را مقدم بدارد و اگر از مجتهد مختلف بشنوی یا کتابش را مختلف ببینی، عمل به مؤخّر [۶] نما، بلی در فهمیدن از کتاب به مظنه اکتفا می‌توان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا می‌توان کرد به مظنّه.

مسأله ۳۹– هر گاه شخص دستش به مجتهد یا کتابش و یا ناقل عادل نرسد

اصلا، و واجب است به احتیاط عمل کند، اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر تقصیر نماید در عمل کردن به احتیاط، لازم است [۷] بر او اعاده یا قضاء و اگر ممکن

---

[۱] (میرزا- یزدی) یا از ثقه غیر عادل علی الاقوی. (نجفی) اگر موجب وثوق شود. [۲] (خراسانی) بلکه معیّن است.

[۳] (صدر) بلکه لازم است اگر طریق دیگری به فتوای مجتهد ندارد. (خراسانی) در صورت عدم علم به تأخّر تاریخ قول احدهما و الّا عمل به آن باکی ندارد.

[۴] (صدر) بودن حسن ظاهر کاشف نوعی از ملکه خالی از قوّت نیست. [۵] (یزدی) این مطلب ضابط معیّن ندارد، گاهی کتاب اوثق است و گاهی شنیدن. (میرزا- یزدی) این مسأله تفصیلی دارد، غرض این است که تقدیم شفاه بر کتاب مطلق نیست، چه بسیار است که کتاب اتقن از شفاه است، در کتاب دقّت و اهتمامی می‌شود که در شفاه بسا هست نمی‌شود و به این ملاحظه می‌شود تفصیل‌ق که یجب أن «۱» داد. [۶] (نجفی) با اطمینان به عدول از رأی سابق. [۷] (شیرازی) اگر عملش مخالف با رأی مجتهدش شده باشد. (یزدی) اگر عملش مخالف واقع شده باشد.

صفحه : ۳۹

نباشد، احتیاط واجب است هجرت کردن از آن محل اگر عسر و حرج نباشد و اخذ به قول مشهور اصحاب می‌کند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند به موثّق خبیر [۱] به موارد شهرت بدون مسامحه و اگر متعذر باشد از جمیع آنها، رجوع کند به اوثق اموات در فتوی و الّا عمل کند به مظنون خود و اگر ظن ندارد به احتمال عمل کند و تکلیف [۲] ساقط نمی‌شود در هیچ یک از احوال مزبوره.

مسأله ۴۰- به فتوای علما- چه حیّ و چه میّت- که موافق احتیاط [۳] یا ضروری یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد

اگر چه قدرت به اعلم هم داشته باشد.

مسأله ۴۱- هر گاه مقلّد به تفاصیل، مسائل مجتهدش را احاطه ندارد،

امّا قطع دارد به این که عملی که می‌کند اجزاء و شرایط آن محقق و موجود و منافیات آن مفقود است، اقوی صحّت آن است اگر چه احوط [۴] اعاده آن است.

مسأله ۴۲- شخص بی تقلید به قصد قربت عمل کرد

و تقلید را نمی‌دانست و عملش بی عیب اتفاق افتاد، صحیح است.

مسأله ۴۳- بدان که اعتبار اعلمیّت در وقتی است که مجتهد استنباط می‌کند،

نه در وقتی که فتوی می‌دهد. [۵]

---

[۱]- (صدر) با عدم تمکن از رجوع به عدلین. [۲] (یزدی) و بعد از وصول به مجتهد اگر عملش مخالف باشد، اعاده یا قضاء کند.
[۳] (میرزا- یزدی) حکم عمل به احتیاط گذشت [حاشیه مسأله ۱]. [۴] (شیرازی) بلکه احوط آن است که از ابتدا چنین نکند.
[۵] (صدر) اگر در وقت فتوی، دیگری اعلم از اوست تقلید آن دیگری لازم است، مگر آن که مراد این باشد که معیار آن اعلمیّت حین استنباط است.

صفحه : ۴۰

فصل ۱ در نجاسات است

[مسأله ۴۴]- و عدد آن دوازده است:

بول و غایط حیوان حرام گوشت که خون جهنده داشته باشد و خون و منی و میته حیوانی که خون جهنده داشته باشد و سگ و خوک صحرایی- نه دریایی- و کافر و شراب و آب انگور [۱] جوش آمده و مسکرات مایع که ملحق به شراب است و فقّاع و عرق جنب از حرام و عرق [۲] شتر جلّال و احوط اجتناب از عرق هر حیوان جلّال است.

---

[۱]- (شیرازی) علی الاحوط. (خراسانی) علی الاحوط بلکه اقوی طهارت است. (یزدی) بنا بر احوط و اقوی عدم نجاست آن است.
[۲] (شیرازی بنا بر احتیاط در هر دو.

صفحه : ۴۱

فصل ۲ مطهّرات

[مسأله ۴۵]- پانزده چیز است:

آب و زمین و آفتاب و استحاله و انتقال [۱] و اسلام و بر طرف شدن نجاست از حیوان با احتمال طهارت بنا بر احتیاط [۲] و بر طرف شدن نجاست از باطن مسلمان و گذشتن خون از مذبح حیوان و انفصال غساله و استبراء جلّال و سنگ و کهنه استنجاء و غیر آنها و غایب شدن مسلم با احتمال تطهیر با علمش به نجاست و استعمالی که عرفا یا شرعا امارت طهارت است بنا بر احوط [۳] و تبعیت و نقص.

---

[۱]- (میرزا- یزدی) و انقلاب نیز مطهّر است. [۲] (یزدی) و علی الاقوی مطلقا.
[۳] (صدر) این احتیاط لازم نیست.

صفحه : ۴۲

فصل ۳ در نجاسات است

مسأله ۴۶- چیزی که مشتبه به نجس باشد

اگر چه منحصر باشد اگر چیز طاهری با رطوبت به آن ملاقات کند، آن چیز طاهر به سبب این ملاقات نجس [۱] نمی‌شود.

مسأله ۴۷- لباس نجس بعد از تطهیر ش،

اگر خورده اشنان و نحو آن در آن مانده باشد پاک است، مگر آن که آب نجس در جوف آن رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس [۲] است.

مسأله ۴۸- لباس نجس هر گاه وکیل [۳] تطهیر ش کند

و اطمینان به او داشته باشی طاهر است و الّا حکم به طهارتش مشکل است [۴].

---

[۱]- (خراسانی) در صورتی که علم اجمالی و ابتلای به اطراف، قبل از علم به ملاقات حاصل شده باشد و الّا واجب الاجتناب است.
[۲] (میرزا- یزدی) اگر نخیسیده باشد به حدّی که به فشردن جامه فشرده شود.
[۳] (صدر) وکالت در اینجا فایده ندارد و اگر محرز شد که شوینده مشغول تطهیر شد محمول بر صحّت و محکوم به طهارت است، خواه وکیل باشد یا غیر آن. [۴] (خراسانی) با احراز آن که به عنوان تطهیر شسته است، اشکالی ندارد.

صفحه : ۴۳

مسأله ۴۹- آب گودی که صدق چاه نمی‌کند

در حال جوشیدن [۱] از چشمهایش اگر نجاستی به آن برسد نجس نمی‌شود و الّا نجس [۲] می‌شود اگر کرّ نباشد، امّا پاک شدنش، قسمی کند که آب از آن جوششهایش بیاید و ممزوج به آن شود پاک می‌شود. [۳]

مسأله ۵۰- هر گاه دست نجس مثلا آب قلیل بر آن جاری شود

همین که آب گذشت از آن موضع در دفعه ثانیه پاک است اگر چه غساله‌اش از موضع دیگر از سر انگشت مثلا نگذشته باشد.

مسأله ۵۱- اطراف متنجّس که صدق محل واحد کند

به سرایت غساله نجس نمی‌شود، یعنی به پاک شدن محل پاک [۴] می‌شود امّا غیر اطراف آن به غساله آن موضع که نجس می‌شود احتیاطا دو مرتبه بشوید به آب قلیل.

مسأله ۵۲- غساله منفصله از محل نجاست

نجس [۵] است در مرتبه اولی [۶] و در مرتبه ثانیه احوط [۷] اجتناب است مگر غسله استنجاء با شروطش. [۸]

مسأله ۵۳- از عرق جنب از وطی حایض و نحو آن،

احوط اجتناب است.

مسأله ۵۴- فضله طیور هر گاه شک داشته باشد که از حلال گوشت است

[۹] یا

---

[۱]- (خراسانی) بلکه مطلقا. [۲] (یزدی) و اقوی عدم نجاست است، مطلقا. [۳] (میرزا- یزدی) علی الاحوط. [۴] (شیرازی) هر گاه غساله دویّم هم به آن محل رسیده باشد. [۵] (خراسانی) اگر چه بعید نیست طهارت غساله غیر مزیله عین. [۶] (خراسانی) علی الاحوط. [۷] (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (میرزا) بلکه اقوی. (صدر) اقوی بودن معلوم نیست.
[۸] (صدر) مراد، استثناء آب استنجاء است از اصل غساله منفصله. [۹] (یزدی- خراسانی) اقوی طهارت بول و فضله طیور است مطلقا، بلی احوط اجتناب است بخصوص بول شب‌پره.

صفحه : ۴۴

حرام گوشت پاک است و فضله شب‌پره نجس است. [۱]

مسأله ۵۵- ناخن، مثلا سنگ بر روی آن خورد و خون در زیرش مرد

بعد فرجه بهم رسید، اگر خون آن استحاله شده است پاك است و اگر صدق خون می کند نجس است و هم چنین است غیر ناخن.

مسأله ۵۶- هر گاه غذایی پای دندان باشد

و از دهان خون بیاید و به آن غذا برسد با دهان پاك نمی‌شود بنا بر احتیاط، بلی اگر خون به آن نرسد پاك است، نجس هم نشده.

مسأله ۵۷- حنای نجس هر گاه، مثلا بسر ببندند

اگر جزئی از عین حنا بعد از شستن بماند نجس [۲] است و الّا بعد از تطهیر رنگ آن پاك است.

مسأله ۵۸- زمین بازار و غیره تا علم به نجاستش نداری پاک است

و در صورت مظنّه نزدیك به علم، احوط اجتناب است.

مسأله ۵۹- خون مشتبه به نجس

پاك [۳] است.

مسأله ۶۰- اگر دانه انگوری در غوره باشد که آبش بگیرند

و مستهلك [۴] شود به جوش آمدن نجس نمی‌شود و هر گاه خرمای نارس بجوشد در طبخ ضرر ندارد.

مسأله ۶۱- زمین یا دیوار یا فرش یا لباس شخص نجس باشد

با رطوبت سرایت کننده و دیگری وارد بر او شود و بر آنها بنشیند مثلا، بر صاحب خانه لازم نیست که او را اعلام کند. [۵]

---

[۱]- (خراسانی) خالی از اشکال نیست. [۲] (میرزا- یزدی) دور نیست که بعضی از اجزاء حنا قابل طهارت باشد مطلقا یا خصوص ظاهر آن. [۳] (شیرازی) اگر علم به نجاست آن در سابق نبوده باشد مثل خونی که خارج شده باشد از غیر محل ذبح و معلوم نباشد که خروج آن قبل از خروج دم معتاد است از مذبح او یا بعد از آن. [۴] (خراسانی) بلکه اگر مستهلك نشود نیز. [۵] (شیرازی) هر گاه قبل از تسبیب نباشد. (خراسانی) و احوط اعلام است و هم چنین در مسأله بعد.

صفحه : ۴۵

مسأله ۶۲- جمعی مثلا طعام می‌خورند، یکی فضله موش مثلا در آن دید

واجب نیست دیگری را اعلام کند، امّا خود نخورد، ولی اگر معاشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چه نجس [۱] است تطهیر کنند.

مسأله ۶۳- پشه و نحو آن که خون از بدن می‌خورند،

هر گاه آن را بکشند اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاك است و الّا نجس است.

مسأله ۶۴– حرام است نجس کردن مسجد و فرش آن

و طاهر کردنش با قدرت واجب است و طرف بیرون از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط. [۲]

مسأله ۶۵– آب چاه حکم آب کر دارد

در نجس نشدنش به ملاقات نجاست اگر چه کمتر از کر باشد.

مسأله ۶۶– هر گاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را [۳] بعد دید عین نجاست در او باقی مانده،

هر جا که علم دارد که غساله به آن موضع رسیده است نجس است و باقی دیگر پاك است.

مسأله ۶۷– نمد و مثل آن هر گاه تطهیر شرعی شده باشد

بعد از آن آبی از آن بیاید پاك است.

مسأله ۶۸– غساله نجس هر گاه به جایی دیگر برسد،

دو مرتبه [۴] به آب قلیل شستن لازم است [۵] و به آب کر یا جاری یک مرتبه [۶] تطهیر می‌کند و هم چنین است غساله بعد هم اگر به جایی برسد. [۷]

---

[۱]- (صدر) و هم چنین است در مسأله سابقه. [۲] (خراسانی) در لزوم مراعات این احتیاط تأمل است.

[۳] (صدر) مراد از این مسأله خوب واضح نیست. [۴] (یزدی) اقوی کفایت یک دفعه است.

[۵] (صدر) لزوم معلوم نیست، اگر چه احوط است. [۶] (نجفی) در تعدّد فرق بین قلیل و غیر آن نیست علی الاحوط.

[۷] (صدر) مراد از غساله شستن، غساله است با آب قلیل.

صفحه : ۴۶

مسأله ۶۹– آب انگور اگر در آفتاب جوش بیاید

و قوام [۱] بیابد پاك است اگر بعد در طبخ جوش آمد نجس می‌شود [۲] و هر گاه به آتش جوش آید و به آفتاب ثلثان شود پاك است و احوط [۳] اجتناب است.

مسأله ۷۰– مس نجس و شبه آن را هر گاه آب کنند

و گداخته شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن بعد از شستن.

مسأله ۷۱– تنور هر گاه نجس شود،

به آب قلیل [۴] و آتش پاک نمی‌شود.

مسأله ۷۲– هیمه نجس هر گاه بسوزد

از آتش او پیش از ذغال شدن اجتناب کند بنا بر احتیاط [۵] و هم چنین از ذغالش، امّا خاکسترش پاک است.

مسأله ۷۳– آب نجس مثلا سرایت کرد در میان جماعتی

و ازاله از برای آنها عسر و حرج باشد بر شخصی که بداند یا باعث شده باشد، لازم نیست تطهیر [۶] ملاقی آنها مگر آن که یقین کند و ممکن باشد تطهیر، پس تطهیر کند.

مسأله ۷۴– آب قلیل که در جدول، مثلا می‌رود

اگر شبیه [۷] به تسنیم، یعنی از بالا به پایین ریختن نیست نجاست به فوقش [۸] سرایت می کند و الّا فلا.

مسأله ۷۵– زمین گل، بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک،

شخص راه رفت، رطوبت ته کفش آن سرایت کرد به پایش پاک است مگر علم به نجاست آن رطوبت به هم رساند.

---

[۱]- (صدر) یعنی ثلثان شود. [۲] (خراسانی) گذشت که آب انگور به جوشیدن نجش نمی‌شود [حاشیه مسأله ۶۰] (یزدی) اقوی عدم نجاست آب انگور است به جوش آمدن مطلقا بلی حرمت آن بی اشکال است. [۳] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. [۴] (میرزا- یزدی) اگر صلابت داشته باشد دور نیست به آب قلیل پاک شود.
[۵] (صدر) بلکه بنا بر اقوی و در ذغال بنا بر احوط. [۶] (میرزا) مراد در این مسأله خوب واضح نیست، بلی ملاقی مشتبه محکوم به نجاست نیست. [۷] (یزدی) فی الجمله علوّ یا تأخیر آن کفایت می‌کند در عدم سرایت به ما فوق علی الاقوی. [۸] (یزدی) دور نیست کفیت علوّ عرفی در عدم سرایت.

صفحه : ۴۷

مسأله ۷۶– از دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا برداشت و مخلوط کرد

پس فضله موش در آن دید و نمی‌دانست که از کدام بوده، از هر دو اجتناب [۱] کند.

مسأله ۷۷– هر گاه مو از بدن کنده شود و ریشه آن با رطوبت باشد

یا پوست کوچک بی روح از بدن کنده شود، اگر چه المی [۲] هم از کندن آن به بدن برسد نجس نیست.

مسأله ۷۸– هر گاه چیزی را شخص عاریه گرفت و نجس کرد،

بعد که پس می‌دهد، اگر چیزی است که عادتا با رطوبت استعمال می‌شود، مثل ظرف، باید اعلام [۳] کند و الّا، مثل فرش واجب

نیست و بهتر اعلام کردن است.

مسأله ۷۹- دود [۴] روغن نجس و شعله هیمه نجس،

نجس نیست.

مسأله ۸۰- هر گاه طعام متنجس را جماعتی خوردند

و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطّلع است، لازم نیست [۵] اعلام کند ایشان را و اگر عالم هم شوند هر جایی را که یقین به نجاست آن دارند و ممکن است تطهیر آن، باید تطهیر کند و هم چنین میزبان نسبت به اوضاع خودش.

مسأله ۸۱- هر گاه منقار مرغی مثلا نجس شود

و احتمال تطهیر ندهی بعد از زوال عین در آب قلیل زند، احوط [۶] اجتناب از این آب قلیل است.

مسأله ۸۲- چاه هر گاه نجس شود به رنگ یا بوی یا مزه نجاست،

به کشیدن آب تا تغییر بر طرف شود پاک می‌شود، امّا حاشیه چاه و اعضای آبکش بالتّبع پاک

---

[۱]- (خراسانی) اگر احتمال ثالثی ندهد.

[۲] (صدر) در الم شدید احوط اجتناب است. [۳] (خراسانی) لزوم اعلام معلوم نیست. [۴] (میرزا- یزدی) لکن هر گاه مجتمع شود و در آن اثر چربی روغن باشد مشکل است. [۵] (نجفی) احوط در صورت تسبّب اعلام است. [۶] (خراسانی- صدر) این احتیاط لازم نیست. (یزدی) لکن واجب نیست، مجرد زوال عین کافی است.

صفحه : ۴۸

نمی‌شود [۱] امّا در غیر صورت تغییر [۲] که احتیاطا به عدد- مذکور- در اخبار باید کشید، بالتّبع پاک می‌شود.

مسأله ۸۳- احوط در استبراء [۳] حیوان جلّال بعد از زوال اسم [۴] جلّال،

گذشتن آن قدر زمانی است که قرار داد شارع است از جهت استبراء آن.

---

[۱]- (خراسانی) بلکه می‌شود، علی الاقوی. [۲] (یزدی) اقوی عدم نجاست بئر است الّا به تغیّر. [۳] (میرزا) استبراء حیوان جلّال، گاو سی روز، گوسفند بیست روز، مرغ هفت و مشهور سه روز، شتر چهل روز. (شیرازی) استبراء حیوانات جلّال گاو سی روز، گوسفند چهارده روز علی الاحوط در هر دو مرغ خانگی سه روز و شتر چهل روز. [۴] (خراسانی) بلکه با زوال اسم جلال.

صفحه : ۴۹

فصل ۴ در بعضی چیزهایی است که مستحب است بر آن آب به پاشند

[مسأله ۸۴]– هر گاه چیزی برسد بر اعضای سگ [۱] و خنزیر و کافر

با عدم رطوبت مسریه و زردی که از دبر صاحب بواسیر [۲] بیاید و بول و پشکل گوسفند و شتر و آن چه مشکوک باشد رسیدن بر آن و بول اسب و مادیان و قاطر و الاغ، امّا اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و آن چه مشکوک باشد با رسیدن بول یا خون و منی به آن و بیع که معبد یهود است و کنایس که معبد نصاری است و مسکن مجوس و لباس او هر گاه خواهد نماز گذارد در آنها مستحب است که آب بر آنها به پاشند و خشک شود هر گاه نجس نداند آن را و موش زنده که با رطوبت چیزی را ملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب به پاشد بر آن و اگر اثر رطوبتش ظاهر باشد مستحب است شستن آن.

مسأله ۸۵– هر گاه دست به کلب یا خنزیر برسد بی رطوبت

یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است به خاك یا به دیوار بمالد دست را.

---

[۱]– (میرزا) امّا ترشح سگ و خنزیر و کافر ظاهر این است که اگر در زیر باران باشد و هنوز باران منقطع نشده باشد، طاهر باشد و ترشح در جاری و کر، مادامی که متصل باشد نیز طاهر است. [۲] (میرزا) غسل لازم است.

صفحه : ۵۰

فصل ۵ در ازاله نجاسات است

مسأله ۸۶– واجب است ازاله نجاست از رخت و بدن به جهت نماز و طواف واجب

و از مشاهد و مساجد و ضرایح ائمه علیهم السّلام و اسمای خدا و انبیاء و ائمه علیهم السّلام [۱] و ظروف به جهت خوردن چیزی در آنها با رطوبت و محلّ سجده نماز و غیره.

مسأله ۸۷– هر گاه چیز طاهری برسد به چیز نجس یا متنجّس

با رطوبت سرایت کننده، نجس می‌شود قطعا.

مسأله ۸۸– ترشح زمین نجس

به هر چه برسد، نجس می کند.

مسأله ۸۹– نجاست ثابت می‌شود به علم یا خبر دو عادل

بلکه یک عادل علی الاحوط یا خبر دادن آن کسی که آن مال در تصرف او باشد. امّا به شک و مظنّه ثابت نمی‌شود و در مظنّه نزدیک به علم، احوط و اولی اجتناب است.

مسأله ۹۰– شیء متنجّس، طاهر نمی‌شود مگر با علم به تطهیر آن

یا خبر عدلین یا قول کسی که در دست [۲] او است.

مسأله ۹۱- هر گاه چیزی نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد،

با

---

[۱]- (صدر) و حضرت فاطمه علیهما السّلام.

[۲] (صدر) گذشت که اگر معلوم شود، در مقام تطهیر بودن شوینده، کفایت در حکم به طهارت می‌کند.

صفحه : ۵۱

رطوبت به هر کدام که ملاقات کند ضرر [۱] ندارد امّا نماز کردن به هر یک از آنها جایز نیست هر گاه ممکن شود غیر از آنها و هر گاه ممکن نشود غیر از آنها در ساتر، پس نماز کند با هر یک از آنها یک دفعه [۲] و هر گاه آن هم ممکن نشود [۳] عریانا نماز [۴] کند و در صورت عدم امکان از عریان شدن، با یکی از آنها نماز کند.

مسأله ۹۲- تطهیر متنجس هر گاه مثل لباس باشد

دو مرتبه [۵] باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه به قسمی که غالب [۶] آبش بیرون رود، بلی در کر و جاری دفعه دویّم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط [۷] است، مگر بول که در آب جاری یک دفعه فشار کفایت [۸] می‌کند در زیر آب هم هر گاه فشار دهند کفایت [۹] می‌کند.

مسأله ۹۳- هر گاه در زیر آب یا بیرون آب چیزهای بزرگ،

مثل فرش، مثلا لگد کند، یک فشار حساب می‌شود.

مسأله ۹۴- بدن در زیر آب کر یا جاری یک دفعه دست بر روی آن بگذارد و بر دارد دو شستن حساب می‌شود،

امّا به آب قلیل در هر دفعه باید صبر کند تا قطراتی که مشرف بر ریختن است بریزد.

---

[۱]- (خراسانی) تفصیل در حکم مسأله گذشت [حاشیه مسأله ۴۸]. [۲] (میرزا- یزدی) کفایت می‌کند که مکرّر نماید نماز را در آنها به عددی که زیادتر باشد از عدد نجس به یکی. [۳] (صدر خراسانی) بلکه در یکی از آنها نماز کند، با اکتفا به مقدار ستر عورت. (یزدی) بلکه در مقدار ممکن از آنها نماز کند عریانا. [۴] (شیرازی) جمع بین صلاهٔ در یکی از آنها و عریانا خالی از وجه نیست. [۵] (یزدی) در غیر بول تعدد واجب نیست. [۶] (شیرازی) بلکه به مقدار متعارف. [۷] (شیرازی) بلکه اقوی است. [۸] (خراسانی) در جاری فشار و تعدد غسل لازم نیست و هم چنین در کر، در غیر بول و در آن تعدّد غسل احوط است. (صدر) تفصیل در حکم این مسأله گذشت [مسأله ۶۸]. [۹] (میرزا) هر جا که تعدّد ضرور است باید میان مغسول و آب جدائی حاصل شود تا تعدد محقّق شود.

صفحه : ۵۲

مسأله ۹۵- غساله نجس است در غسله اولی،

امّا در غسله ثانیه احتیاط [] است، مگر غساله مخرج غایط [۲] که تعدی نکرده و نجاست دیگر به مخرج نرسیده و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست به هم نرسانده و خورده نجاست در او معلوم نشود، پاک است و مخرج هم پاک است به همان پاک شدن اوّل و مخرج بول را دو مرتبه باید شست. و هم چنین مخرج غایط به قسمی که غساله‌اش نجس باشد، دو مرتبه [۳] باید شست.

مسأله ۹۶- ظرف را هر گاه سگ به طرف زبان خود نجس کند

یک مرتبه [۴] بایـد خاک پاک بر او مالیـد و دو دفعه دیگر به آب بایـد شـست و اگر ظرفی باشـد که خاک نتوان بر او مالیـد پاک نمی‌شود و اگر خوک به طرف زبـان ظرف را نجس کنـد کمتر از هفت مرتبه اگر بشوینـد پاک نمی‌شود و در سگ هم هفت مرتبه احوط و اولی است و نجاستهای دیگر سه مرتبه به آب قلیل اگر چه هر دفعه آب بر آن بریزند و بگردانند و بریزند غساله‌اش را و هم چنین حب، یعنی خم یـا ظرفهـای بزرگ یـا حوض آب در اطراف آن جاری کننـد و در ته آن آن چه جمع شـده به ظرف پاکی هر دفعه بیرون آورنـد و آخر آن را به کهنه پاکی بگیرند و دفعه دویّم و سیّم هم چنین کنند اگر ته آن سوراخ باشد که هر دفعه غساله آن بیرون رود تماما، یا بتوان ظرف را کج کرد و غساله‌اش را ریخت هر دفعه، پاک می‌شود.

---

[۱] (میرزا) بلکـه اقوی‌لکه یجب أن «۱» است. [۲] (یزدی) غسـاله مخرج بول هم پاک است با شـروط مـذکوره. [۳] (یزدی) بنا بر احتیاط غیر واجب. (خراسانی) یک دفعه کفایت می‌کنـد در صورتی که از اسـتنجاء بیرون نرود. [۴] (میرزا- یزدی) احوط آن است که اوّل خاک خشک بر او بمالـد بعد از آن آبی کم در آن بریزد و بمالد و بعد از آن با آب خالص بشوید دو مرتبه چنانچه در متن مذکور است و اولی بعد از خاک و شش مرتبه شستن است.

صفحه : ۵۳

مسأله ۹۷- هر گاه ظرفی آب نجس در آن باشد آب کر یا جاری [۱] به آن ممزوج شود،

به یک دفعه پاک می‌شود اگر چه آب جاری هنوز به حـد کر نرسـیده قطع شود تعـدّد هم نمی‌خواهد [۲] و لکن احـوط است و هم چنین باران به آن ممزوج شود به قدری که بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد، علی الاحوط. [۳]

مسأله ۹۸- ظرف نجس و هر چه فشار احتیاج ندارد،

به جریان بارش بر او پاک [۴] می‌شود.

مسأله ۹۹- آن چه تعدّد و فشار می‌خواهد،

به باریدن بارش بر آن بی فشار و بی تعدد [۵] پاک نمی‌شود، علی الاحوط. [۶]

مسأله ۱۰۰- ظرفی که گودی [۷] ندارد

مثل بشقاب و سینی و پشت هر ظرفی به آب قلیل دو مرتبه شستن کفایت [۸] می‌کند.

مسأله ۱۰۱– زمین [۹] نجس به مجرد فرو گرفتن آب کر یا جاری یا بارش به قسم مذکور پاک می‌شود،

امّا به آب قلیل، هر گاه صلب باشد زمین، مثل سنگ و آجر، به دو شستن [۱۰] که هر دفعه غساله آن برود یا با کهنه پاکی، مثلا بگیرند، پاک می‌شود و اگر زمین رخوه باشد، مثل گل، پاک نمی‌شود.

----

[۱]- (یزدی) در کر و جاری اتصال و در باران صدق عرفی کفایت می کند علی الاقوی. [۲] (میرزا) محل تأمل است. [۳] (خراسانی) اگر چه طاهر است. [۴] (یزدی- میرزا) به شرط سبق تعفیر در آن چه محتاج به تعفیر است. [۵] (خراسانی) اگر چه اقوی طهارت است. [۶] (یزدی) اقوی طهارت است. [۷] (میرزا) احوط در اندرون ظرف سه مرتبه است (یزدی) بلکه اقوی است. [۸] (یزدی) بلکه در غیر بول یک دفعه هم کافی است در پشت ظرف. [۹] (میرزا- یزدی) که به اطلاق در آن نفوذ می کند. [۱۰] (یزدی) بلکه یک شستن در غیر بول.

صفحه : ۵۴

مسأله ۱۰۲– گوشت و دنبه و پیه [۱] هر گاه نجس شوند،

به دو شستن پاک می‌شوند، اگر چه به آب قلیل باشد.

مسأله ۱۰۳– ظرف یا دست هر گاه مثلا چرب شده باشد،

به چربی غلیظی که مانع باشد از رسیدن آب به آن چیز، باید چربی را بر طرف کرد تا آب به آن چیز برسد پاک می‌شود و الّا مشکل است اگر روی نجاست چرب شده باشد.

مسأله ۱۰۴– چربی مایع نجس اگر در آب کر بریزند

پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۰۵– متجنسی که غساله‌اش مضاف بیرون آید،

پاک [۲] نمی‌شود مگر آن که آب مطلق رنگین باشد غساله‌اش ضرر ندارد و پاک می‌شود مگر رنگ نجاست باشد مثل خون که به این حالت پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۰۶– چیزی که آب نجس در آن نفوذ کرده باشد

باید خشکانید آن را، به قسمی که دو دفعه [۳] آب کر [۴] یا جاری در آن نفوذ کند بنا بر احتیاط و اگر آب در آن نفوذ نکند باطنش پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۰۷– هر گاه آتش بگدازد چیز نجس را پاک نمی‌کند

مگر آن که خاکستر یا دود یا بخار [۵] کند، آن وقت پاک است و در پاک بودن ذغالش هم اشکال است.

مسأله ۱۰۸– هر گاه شخصی تقلید کند مجتهدی را که غساله را پاک می‌داند

و دیگری مجتهـدی را که نجس می‌دانـد باید اجتناب کند این که نجس می‌داند از هر چیزی که علم دارد که ملوّث به غساله نجس است و با عدم علم، معاشرت با آن شخص ضرر ندارد.

مسأله ۱۰۹– هر گاه صورت شخص نجس باشد مثلا و فراموش کند

ازاله آن را و

----

[۱]- (میرزا- یزدی) یعنی ظاهر آن. [۲] (یزدی) اگر در آب کر یـا جـاری فرو برنـد و آب بـا وصف اطلاق در آن نفوذ کنـد پاک می‌شود اگر چه به فشـار در آن، مضاف شود. [۳] (یزدی) اقوی کفایت یک دفعه است. [۴] (یزدی- میرزا) یعنی در جایی که تعدد بخواهد. [۵] (میرزا) در بخار مطلقا نیست.

صفحه : ۵۵

وضو بسازد بعد به خاطرش بیاید هر جا که علم دارد که از رطوبت موضع نجس به آن رسیده، با موضع وضو بشوید و وضو را اعاده کند.

مسأله ۱۱۰– گوشت و دنبه مثلا که روغنش گداخته نشده باشد نجس شود

پاک می‌شود به دو شستن اگر چه به آب قلیل هم باشد.

مسأله ۱۱۱– بول پسر شیرخواره که هنوز غذا خور نشده باشد

و شیر خنزیر و خوک نخورده باشد و نجاست دیگر به آن نرسیـده باشد به ریختن آب بر آن پاک می‌شود لکن به یک دفعه مشکل است بلکه اعتبار تعدد اقوی [۱] است و هر دفعه جدا شدن غساله‌اش احوط است.

مسأله ۱۱۲– خون کمی مثلا به دست باشد شخص بمالد بر زمین یا غیر زمین که خون ازاله شود پاک نیست،

بلکه باید به آب شست و هم چنین است چیزهای صیقلی مثل شیشه.

مسأله ۱۱۳– اگر خونی در آبگوشت که می‌جوشد بریزد نجس می‌کند

هر چند خون قلیل باشد و امّا به آب دهن خونی را از جایی ازاله کند پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۱۴– آب خون یا آبی که به خون نجس شده

مثل خون عفو نیست با نمازگزار.

مسأله ۱۱۵– ذره خون اگر در آب کمتر از کر برسد

دفعهٔ نجس می‌شود.

مسأله ۱۱۶– حبی مثلا نجس شده و کمی گل بر آن باشد

زیر آب کر یا جاری ببرند که آب در آن نفوذ کند دو مرتبه، بنا بر احتیاط و مضاف نشود آن آب، پاك می‌شود.

مسأله ۱۱۷– هر گاه نمک صلب یا نبات مثلا ظاهر آن مثلا نجس شود

پاک می‌شود اگر چه به آب قلیل بشویند.

مسأله ۱۱۸– آب اماله هر گاه بر گردد و تغییر به رنگ و بو و مزه نجاست نداشته

---

[۱]– (یزدی) اقوی کفایت یک دفعه و طهارت غساله است. (خراسانی) بلکه اقوی عدم اعتبار تعدّد است.

صفحه : ۵۶

باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست، پس ناقض وضو هم نخواهد بود.

مسأله ۱۱۹– دست غسل دهنده میت بعد از سه غسل

میّت بالتّبع پاك است.

مسأله ۱۲۰– هر گاه چرک زیر ناخن باشد،

شخصی ازاله نجاست کند، دست که پاك شد آن هم می‌شود، مگر آن که یقین کند آب نجس نفوذ کرده در آن چرك، بر این تقدیر پاك [۱] نخواهد بود.

مسأله ۱۲۱– هر نجسی را به هر آبی دو مرتبه [۲] باید شست

علی الاحوط الّا ظروف که به آب قلیل سه مرتبه باید شست و بول در آب جاری یک مرتبه کفایت می‌کند.

مسأله ۱۲۲– بوریایی که ریسمان دارد هر گاه نجس شود

باید به هر قسم که ممکن شود فشار [۳] دهند [۴] دو دفعه [۵] و لو به لگد کردن تا پاك شود.

مسأله ۱۲۳– کشمش [۶] هر گاه مغز آن جوش بخورد

احتیاط دارد [۷] مگر آن که در روغن آبش تمام شود یا ثلثان شود دیگر در هر طبخی بکنند به هر قسم ضرر ندارد و هم چنین خرما.

مسأله ۱۲۴– آب خرما [۸] که جوش آمد

بنا بر احتیاط ثلثان که می‌شود پاک

---

[۱]- (یزدی) مگر ظاهرش. [۲] (یزدی) اقوی در غیر بول کفایت یک دفعه است بعد از ازاله عین. [۳] (یزدی) لازم نیست بلکه روا نیست که آن ریسمان مثل سایر اجزای آن باشد، بلی ریسمانهای اطراف آن را در غسل به آب قلیل فشار دهند.
[۴] (صدر) در آب جاری دیگر محتاج غسل و فشار نیست. [۵] (میرزا) علی الاحوط. [۶] (میرزا) ظاهر این است که سرخ کردن کشمش در روغن و وسط طعام گذاشتن عیب نداشته باشد و هم چنین است خرما، امّا در آش و نحو آن خصوصا اگر شیره آن بیرون بیاید و مستهلک نشود [اشکال است.] از جهت حلیّت‌وکه یجب أن «۱» . [۷] (یزدی) لیکن اقوی طهارت و حلیّت آن است.
[۸] (یزدی) آب خرما به جوش آمدن نه نجس می‌شود نه حرام علی الاقوی.

صفحه : ۵۷

می‌شود [۱] و هم چنین هر گاه سرکه شود و هم چنین آب انگور بنا بر اقوی.

مسأله ۱۲۵- غذای پای دندان هر گاه نجس شود

دو دفعه [۲] دهان را پر آب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک می‌شود. [۳]

مسأله ۱۲۶- آب کر هر گاه ممزوج شود به آب نجس

و کر علوّ [۱] داشته باشد و آب نجس هم به قدر کر نرسیده قطع شود پاک می‌شود.

مسأله ۱۲۷- زمین نجس که آب کر آن را فرو گیرد

پاک است تعدد هم نمی‌خواهد.

مسأله ۱۲۸- خون در دهان به آب دهان مستهلک شود

فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست احوط [۴] فرو نبردن است.

مسأله ۱۲۹- غذا در دهان هر گاه خون به آن برسد

فرو بردنش جایز نیست.

مسأله ۱۳۰- چیزی متجنس در ظرفی باشد

آب قلیل بر آن بریزند اگر فشار بردار هست ظرف را کج کنند مثلا و بفشارند و غساله‌اش را جدا کنند و دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه هم چنین کنند پاک می‌شود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و گوشت و مثل آن هم، [۵] چنین است.

مسأله ۱۳۱- هر گاه فشار ندهی آن چه را که فشار می‌خواهد

به خودی خود غساله از او برود اگر چه خشک هم بشود پاک نیست بنا بر احتیاط.

مسأله ۱۳۲– ظرف نجس که باران بر آن به بارد

و جاری شود پاک می‌شود الّا ولوغ کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاک است.

(میرزا) در علوّ بر وجه تسنیم اگر تمام کر به دفعه عرفیّه ریخته نشود تأمل [۶] است.

---

[۱]- (خراسانی) ثلثان به جهت حلیّت اکل است و الّا نجس نمی‌شود به جوش آمدن همه آنها. [۲] (یزدی) بلکه یک دفعه کفایت و هم چنین در مضمضه. [۳] (میرزا- یزدی) در چیزی که آب مطلق در آن نفوذ نکند محتاج به فشار دادن است اشکال دارد. [۴] (میرزا) این احتیاط در ترک روزه. [۵] (خراسانی- میرزا) و با آلیّت آن ظرف از برای تطهیر تابع مغسول خواهد بود. [۶] (خراسانی) تأمّلی ندارد. (یزدی) اقوی کفایت مجرد اتصال است.

صفحه : ۵۸

مسأله ۱۳۳– در آب کر و جاری هر دفعه که همان موضع نجس مثل دست

در آب فرو رود یک دفعه حساب می‌شود.

مسأله ۱۳۴– آفتاب بر زمین نجس با رطوبت سرایت کننده بتابد

و خشک کند قدری زیر آن هم خشک شود که متصل است پاک می‌شود و حصیر [۱] بی ریسمان و بوریا [۲] را هم آفتاب پاک می کند اگر چه از خوص خرما باشد.

مسأله ۱۳۵– آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرق ندارد

که بارش بر آن به بارد به قدری که روی زمین [۳] صلب جریان آب بارش حاصل شود پاک [۴] می‌شود.

مسأله ۱۳۶– هر گاه مثلا طفل دستش نجس باشد

و ولی [۵] او علم داشته، با ولیش در یک ظرف مشغول به خوردن طعام باشند با رطوبت مسریه محکوم به طهارت است در حقّ غیر با احتمال تطهیر.

مسأله ۱۳۷– خون کمتر از درهم که عفو است

در لباس در بدن نیز عفو است.

مسأله ۱۳۸– دلو چاه هر گاه نجس شود

مثل ظرفهای دیگر است تطهیر [۶] آن.

مسأله ۱۳۹– برنج یا چیزی که آب در مغز آن می‌رود که فشار بر نمی‌دارد

هر گاه

---

[۱]- (میرزا) در طهارت حصیر و بوریا به آفتاب رجوع به غیر نمایند (خراسانی) اقوی و احوط عدم تطهیر است. [۲] (شیرازی) اظهر در بوریا طهارت است. [۳] (خراسانی) اقوی کفایت مجرّد صدق مطر است. (شیرازی) و رسیدن باران به سطح ظرف علی الاحوط. [۴] (میرزا) با امتزاج در حال علیه ألذی یجب أن «۲» باریدن باران. [۵] (میرزا) بلکه هر متولی، اگر چه ولیّ شرعی او نباشد مثل مادر. [۶] (میرزا) و اگر محتاج به فشار باشد فشار دهند.

صفحه : ۵۹

رطوبت سرایت کرده در آن، خشک کنند دو دفعه علی الاحوط [۱] و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که آب سرایت کند در آن پاک می‌شود و اگر ظاهرش نجس شده باشد به آب قلیل هم پاک می‌شود با ظرفش [۲] به سه مرتبه شستن بنا بر احتیاط. [۳]

مسأله ۱۴۰– بارش بر هر چیزی که فشار لازم دارد به بارد

دو مرتبه [۴] فشار می‌خواهد [۵] بنا بر احتیاط مگر بول که یک فشار کفایت می کند.

مسأله ۱۴۱– هر گاه در آب دلو نجاست بالا آمده و آب دلو به اطراف چاه ریخته شود

به طاهر کردن دلو اطراف چاه پاک نمی‌شود و حکم به تعبیت ندارد.

مسأله ۱۴۲– چرک پای دندان که نجس شود

به پاک شدن دهن پاک می‌شود نه غذایی که پای دندان باشد.

---

[۱]- (یزدی) لیکن واجب نیست.
[۲] (صدر) گذشت که تابع مغسول خواهد بود. [۳] (یزدی) بلکه بنا بر اقوی نسبت به باطن ظرفش اگر از اوانی باشد. [۴] (یزدی) فشار و تعدّد لازم نیست صدق انفصال کافی است. [۵] (خراسانی) تعدد غسل و فشار لازم نیست.

صفحه : ۶۰

فصل ۶ در مسائل و شرایط وضو است

مسأله ۱۴۳– هر گاه گوشتی در موضع وضو یا غسل روییده باشد،

باید شست به جهت غسل یا وضو.

مسأله ۱۴۴– چرک زیر ناخن واجب نیست ازاله آن،

به خلاف ناخنی که از حد گذشته که زیر چرك [۱] آن چه بلند است باید شست به جهت وضو یا غسل همان چرك زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن، هر گاه ناخن را گرفته، البته باید پاك کرد که آب به بشره برسد.

مسأله ۱۴۵– هر گاه زن به حضور مرد نامحرم وضو بسازد

مثلا، معصیت کرده است، لکن وضوی او باطل [۲] نیست. [۳]

مسأله ۱۴۶– هر یک از انگشتهای پا را که مسح کند

اگر چه انگشت کوچک باشد [۴] تا بلندی کعب پا بگذرد و به خط مستقیم ضرر ندارد.

---

[۱]- (صـدر) احـوط ازاله نمودن آن مقـداری است که ظـاهر است از زیر نـاخن اگر چه از حـدّ نگذشـته باشـد. [۲] (میرزا) در غیر انحصار.

[۳] (صدر) البته به این وضو اکتفا ننماید. [۴] (یزدی) احوط مسح تا مفصل است.

صفحه : ۶۱

مسأله ۱۴۷– هر گاه شخص به یک دست مسح سر و هر دو پا را بکشد

می‌تواند، احوط [۱] مسح سر و پای راست به دست راست و پای چپ به دست چپ است، بلکه هر دو پا را می‌توان همراه [۲] مسح کرد.

مسأله ۱۴۸– هر گاه ممکن نشود کفش و نحو آن را از پا بیرون آورند

روی آن را مسـح کنند اگر نجس نباشد و لازم نیست موضع شسـتن و مسح خشک باشد بلی شـرط است که تری موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه تری کف دست که ماسح است غالب باشد و مسح به آن تری عمل آید.

مسأله ۱۴۹– هر گاه شخص، مادّه یا زخمی در بدن داشته باشد که نتوان آب به آن رسانید

و ممکن نشود او را غسل یا وضو، جبیره واجب می‌شود اگر چه به خریدن آب یا گرم کردن یا آب حمام یا غیر آنها یا معین گرفتن باشـد با وسـعت وقت و هر گاه ترک کنـد غسل یا وضو را و تیمم تنها کند، تیممش باطل است و نماز و روزه‌اش به آن تیمم باطل، است بلکه در بعض صور هم کفّاره بر او واجب می‌شود به جهت ترک غسل.

مسأله ۱۵۰– هر گاه عذر بر طرف شد وضو یا غسل جبیره

یا با تقیّه را مثلا به جهت عبادت بعد باید [۳] اعاده کند.

مسأله ۱۵۱– هر گاه در مقام تقیّه،

شخص پنهان شود وضوی صحیح بسازد و بعد یا آن وقت ضرری [۴] بر آن مترتب نشود [۵]، صحیح است.

مسأله ۱۵۲- شخص نماز قضاء بر ذمّه دارد و خواهد پیش از وقت وضو بسازد

و بنای قضاء کردن ندارد به نیّت قربت بسازد و به قصد [۶] بودن بر طهارت.

---

[۱]- (یزدی- میرزا) این احتیاط ترک نشود. [۲] (شیرازی) احوط رعایت ترتیب است. [۳] (یزدی) علی الاحوط لکن واجب نیست.

[۴] (یزدی) یعنی خوف ضرر نداشته باشد.

[۵] (صدر) یا اگر بشود در حال وضو ملتفت نشود.

[۶] (صدر) احوط وضو گرفتن به قصد حصول طهارت است به جهت آیه یا سوره‌ای از قرآن مثلا

صفحه : ۶۲

مسأله ۱۵۳- هر گاه شخص متصل بولش می‌چکد،

از برای هر نماز وضو بسازد و به تعجیل مشغول نماز بشود و واجب است حفظ کند خود را به چیزی مثل کیسه، مثلا که تجاوز نکند بول او از آن کیسه به جای دیگر و از برای هر نماز بدل کردن آن لازم نیست، اگر چه احوط است و هر گاه در وقت معیّنی قطع می‌شود بولش، نماز را در آن وقت به جا آورد و اگر اقلّ[۱] واجب نماز هم ممکن شود یک نماز کند به اقل واجب [۲] و بعد یک نماز دیگر کند احتیاطا و هر جا که بول خارج شود وضو [۳] بسازد و از همان جا بگیرد و تمام کند اگر موجب عسر و حرج نشود و هم چنین است مبطون [۴] در این حکم.

مسأله ۱۵۴- آبی که نمک داخل در آن کنند

مثل آب شور است می‌توان رفع حدث و خبث هر دو به آن کرد، مادامی که از اطلاق بیرون نرود.

مسأله ۱۵۵- غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم می‌کند

نه به قسمی که با قصد [۵] تداخل باشد، بلکه همین قدر که بدانی که اقتضایش شرعا چنین [۶] است کفایت می‌کند و اگر ندانی کفایت نمی‌کند.

مسأله ۱۵۶- هر گاه به جهت مرضی، مثلا دوایی مثل کتیرا و نحو آن،

شخص بر سر انداخته باشد و چند روز هم باید باشد در وضو و غسل ترتیبی بر روی آن مسح کند، امّا بعد از بر طرف شدن عذر اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط، نمازهای گذشته‌اش صحیح است.

و ترک نمودن به نیّت وجوب و استحباب، اگر در ذمّه‌اش واجب مشروط به وضو باشد. [۱] (میرزا- یزدی) مراد از اقل واجب، نمازی است که اضطرار موجب تخفیف آن شده باشد. [۲] (یزدی) احتیاط به اقلّ‌واجب، واجب نیست. [۳] (یزدی) اقوی کفایت نماز بر این وجه است با تمکن از آن بدون حرج اگر چه احوط اتیان به نماز بر وجه اولی است نیز که از برای هر یک نماز یک وضو بگیرد خصوصا در مسلوس. [۴] (یزدی) این احتیاط در مبطون واجب نیست. [۵] (یزدی) اقوی کفایت از آن است مطلقا. [۶]

(میرزا) قصد حصول مقتضی نیز داشته باشی علی الاحوط.

صفحه : ۶۳

مسأله ۱۵۷- بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند

و شك دارد كه استبرا از منی یا بول كرده مطلقا نجس است و ناقض وضو و غسل است.

مسأله ۱۵۸- هر گاه محدث شک دارد که حدث سر زده یا نه،

با وضو است و اگر یقین در وضو و حدث هر دو دارد و شك در تقدیم هر یك دارد، محدث است.

مسأله ۱۵۹- وضویی که از برای رفع [۱] حدث باشد

مثلا به جهت زیارت یا تلاوت قرآن یا بودن بر طهارت و غیر اینها نماز می‌توان كرد به آن وضو، چه واجبی و چه سنتی.

مسأله ۱۶۰- هر گاه در بین غسل حدث اصغر سر بزند

غسل [۲] را تمام كند [۳] وضو بسازد از برای عبادتش و احوط [۴] اعاده غسل است، قبل از وضو.

مسأله ۱۶۱- هر گاه شخص قصد تمام دادن اجرت حمامی را به قسم متعارف ندارد

و علم به رضا بودن او هم ندارد و غسل كند، غسلش باطل است، اگر چه بعد هم او را راضی كند.

مسأله ۱۶۲- جبیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است

بلی با رطوبت دست باید مسح كرد به خلاف غسل كه لازم نیست به رطوبت دست باشد بلكه می‌شود دست را مثل جزو صحیح بر آن كشید و می‌شود به آب جدید بمالد.

مسأله ۱۶۳- خون جروح و قروح که نتوان شست

اطرافش كه پاك است به جهت وضو یا غسل بشوید و چیز پاكی بر روی آن بگذارد و مسح كند و احتیاطا تیمم هم بكند و نماز كند.

مسأله ۱۶۴- هر گاه آب تا سینه [۵] شخص باشد،

مثلا نیت غسل كند و زیر آب

---

[۱]- (صدر) احتیاط در آن گذشت. [حاشیه مسأله ۱۵۳] [۲] (خراسانی) تمام كردن و اعاده لازم نیست، بلكه كفایت است استیناف نمودن به قصد آن كه تمام غسل باشد یا اتمام غسل سابق.

[۳] (صدر) با اعاده نمودن غسل راهی از برای اتمام به نظر نمی‌رسد. [۴] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. (یزدی) واجب نیست. [۵] (یزدی) در زیر آب هم اگر خود را حرکت دهد کفایت می‌کند.

صفحه : ۶۴

رود کفایت می‌کند در غسل.

مسأله ۱۶۵– هر گاه شخص نذر کند که صد صلوات بفرستد با طهارت،

پس آن وضو را به نیّت نذر واجب بسازد، هر نماز واجب و هر عبادت دیگر را به آن وضو می‌تواند کرد.

مسأله ۱۶۶– هر گاه شخص نمی‌دانست که قدری باطن دماغ را به جهت مقدّمه باید شست

و زمان گذشته را نمی‌داند که شسته شده باطن دماغ یا نه، وضو و عبادت گذشته‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۷– هر گاه رطوبت کف دست کفایت نکند مسح را،

از موضع [۱] دیگر از وضو بگیرد رطوبت را و مسح کند و سر گرفتن وضو لازم نیست. [۲]

مسأله ۱۶۸– پیش از وقت، وضوی تهیّأ [۳] مستحب است

هر گاه بداند که اگر تأخیر کند نماز در اول وقت از او فوت می‌شود و اگر صبر کند بعد از دخول وقت وضو بسازد احوط است.

مسأله ۱۶۹– هر گاه سهوا شخص به آب غصبی وضو بسازد،

صحیح است، بلی قیمت آب بر ذمّه‌اش تعلّق می‌گیرد.

مسأله ۱۷۰– استنجاء به سنگ و شبه آن باید عددش سه [۴] باشد

و هر گاه از سه بر طرف نشد، زیاد کند تا بر طرف شود.

مسأله ۱۷۱– خون بواسیر اگر مشقت [۵] در تطهیرش باشد عفو است،

مثل قروح و جروح.

مسأله ۱۷۲– شخص بعد از وضو یا غسل مانعی در بدن دید

و شک دارد که

---

[۱]– (شیرازی) احوط تقدیم گرفتن از وجه است. [۲] (میرزا) اگر تقصیر موجب وفا کردن نباشد. (یزدی) مطلقا لازم نیست. [۳] (صدر) در استحباب وضو از برای تهیّأ اشکال است. (یزدی) احوط قصد کردن بر طهارت است. [۴] (یزدی) اقوی کفایت ذو

الجهات است. [۵] (یزدی) یعنی مشقّت نوعی.

صفحه : ۶۵

پیش بوده یا بعد به هم رسیده باشد، مشکل است [۱] به آن غسل یا وضو اکتفا کند، مگر آن که مظنّه حاصل کند که بعد شده.

مسأله ۱۷۳- یقین در وضو و حدث و شک در تقدیم

هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و اگر بعد از نماز است نماز گذشته‌اش صحیح [۲] است، از برای نماز بعد وضو بسازد.

----

[۱]- (خراسانی) إن شاء اللّه اشکالی ندارد. (شیرازی) اگر احتمال التفات در حال غسل آن موضع می‌دهد ضرر ندارد و الّا مشکل است و اگر چه ظنّ متأخر داشته باشد. (یزدی) اگر بداند که حال عمل ملتفت مانع نبوده و الّا اکتفا کند. (تهرانی) علی الاحوط. [۲] (شیرازی) اگر یقین نداشته باشد که در حال شروع غافل بوده.

صفحه : ۶۶

فصل ۷ در تیمم است

مسأله ۱۷۴- تیمم بدل از وضو یا غسل

دو ضربت [۱] دست باید زد، بنا بر احتیاط، ضرب اول از برای پیشانی و جبینین و ابروها، علی الاحوط و ضرب دویّم از برای پشت دستها.

مسأله ۱۷۵- هر گاه شخص یک دستش عاجز باشد برای تیمم،

معین بگیرد به جای [۲] دست عاجز و اگر ممکن نشود به یک دست تیمم کند و پشت دست صحیح را بر زمین بمالد و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از معین گرفتن هم عاجز باشد به ذراع تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد، پیشانی را بر زمین بکشد.

مسأله ۱۷۶- هر گاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و نحو آن ممکن نشود،

حتی

----

[۱]- (یزدی) اقوی کفایت یک ضربت است در هر دو. (میرزا) و احوط آن است که به ضرب اوّل تیمّم را تمام کند و بعد از آن به ضرب دویّم پشت دستها را مسح کند و اگر دو تیمم کند یکی به یک ضرب و یکی به دو ضرب، یکی از برای پیشانی و یکی از برای دستها نیز خوب است، بلکه دورتر از شبهه و اشکال است لکن طریق اوّل اسهل است. [۲] (میرزا- یزدی) اگر تواند به اعانت غیر هم به دستهای خود بکند معیّن است و اگر یک دست نداشته باشد اصلا احوط جمع است میان تیمم به همان یک دست و تیمم ضمیمه دست غیر و احوط در صورت بقای ذراع تیمم به ضمّ ذراع است نیز.

صفحه : ۶۷

برفی که اقل غسل حاصل شود به جهت وضویش با برف [۱] مسح کند موضع وضو را و اولی این است که یک تیمم بر برف هم بکند و نماز کند و بعد قضاء کند نماز را.

مسأله ۱۷۷– هر گاه شخصی را در مکان غصبی [۲] حبس کرده باشند

به ناحق به قسم خاصی که به طور مختار نتواند نماز کند و آب و خاک هر دو غصبی باشد، بر خاک تیمم [۳] کند و نماز کند، به جهت نماز چیزی از غصب تصرف نکند و اگر به قسم خاصی حبس نباشد به طور مختار نماز کند [۴] و امّا اگر کسی در مکان غصبی باشد و بتواند بیرون رود، و در ضیق وقت بر خاک غصبی [۵] تیمم کند. اگر مکثی به جهت تیمم نشود و الّا نماز ساقط است بلی مستحب است در همان حالت راه رفتن نماز کند و بعد قضاء کند.

مسأله ۱۷۸– بر شش چیز تیمم می‌توان کرد:

خاک و زمین و رمل و سنگ و غبار و گل امّا تا خاک ممکن شود باید بر خاک [۶] تیمم کند و بعد بر زمین و بعد ریگ و بعد سنگ و بعد غبار و آخر همه گل است اگر نتواند خشک کرد آن را و بعد بر گچ و آجر هم جایز [۷] است و باید آن چه تیمم بر آن می کنی نجس و غصبی و مضاف نباشد [۸] و حایل میان آن چیز و دست و پیشانی نباشد و خود مباشر باشد

---

[۱]- (یزدی) لکن اقوی سقوط نماز و وجوب قضاء است. [۲] (میرزا) این مسأله محتاج به تأمل است. (یزدی) ظاهر این است که خاک مغضوب مثل ماء مغضوب است و محبوس بودن اثری ندارد. [۳] (خراسانی) جایز نیست تیمم با عدم رضای مالک. [۴] (خراسانی) اگر موجب زیادتی تصرّف در آن مکان نباشد.

[۵] (صدر) این مسأله محتاج به تأمل است. [۶] (یزدی) اقوی در حال اختیار جواز تیمم به مطلق وجه الارض است از خاک و کلوخ و رمل و سنگ- غیر از معادن- و با فقد آنها به غبار هر یک، و با فقد آن به گل و با فقد آن فاقد الطهورین است و با وجود گچ و آجر احتیاط مذکور در حاشیه ترک نشود. (حاشیه شماره بعد) [۷] (یزدی- میرزا) احوط جمع میان گچ و آجر و غبار است و هم چنین جمع نماید میان آنها و تیمم به گل در صورت انحصار. [۸] (میرزا) مشتبه به هر یک هم نباشد.

صفحه : ۶۸

با قدرت و نیّت بدل وضو یا غسل معین باشد و با نیت باشد تا آخر و به ترتیب و موالات باشد و پیش از وقت نباشد و در وسعت [۱] وقت هم به امید بر طرف شدن عذر نباشد و هر دو دست با هم باید زد و ابتدا به اعلی کند و موضع تیمم پاک باشد و مکان [۲] غصبی نباشد.

مسأله ۱۷۹– تیمم به غبار مختص به غبار ثوب نیست

بلکه هر چه غبار خاک در آن باشد جایز است و باید که غبار را جمع کند اگر ممکن شود و الّا بر همان چیز تیمم کند. [۳]

مسأله ۱۸۰– شخص با تیمم بود که مغرب شد

مثلا هر گاه بداند که تا آخر وقت اگر صبر کند عذر بر طرف می‌شود باید صبر کند و بعد از رفع عذر وضو بسازد یا غسل کند.

مسأله ۱۸۱– به جهت تیمم، باید تمام ممسوح مسح شود

که جبهه و جبینین [۴] و ظاهر کفّین است به باطن کف.

مسأله ۱۸۲– شخص جنب یا حائض که تکلیفش تیمم است

هر گاه تیمم کند از برای نماز مثلاـ مکث در مسجد می‌تواند کرد، لکن احوط و اولی ترک است و چیزهایی که بر او حرام بود مباح می‌شود و سوره‌های سجده احوط و اولی ترک خواندن آنها است.

مسأله ۱۸۳– سنگ آهک پیش از پختن،

تیمم بر آن جایز است، بر سنگ و کلوخ گچ [۵] مشکل است.

مسأله ۱۸۴– هر گاه شخص در بین تیمم یا وضو شک در اجزا کند

و بداند که این وهم شیطانی است یا وسواس است اعتناء نکند.

---

[۱]- (یزدی) اقوی جواز است و لو با رجاء بر طرف شدن عذر.
[۲] (صدر) و فضایی که در آن، تیمم واقع می‌شود نیز غصبی نباشد. [۳] (میرزا) اگر بتواند به دست بر آن زدن غبار اندرون را به ظاهر آورد و تیمم کند چنان کند. [۴] (میرزا- یزدی) احوط مسح حاجبین است. [۵] (میرزا- یزدی) سنگ گچ مثل آهک است.

صفحه : ۶۹

فصل ۸ در غسل جنابت است

مسأله ۱۸۵– هر گاه مردی که مریض نباشد و رطوبت در خود ببیند

که یکی از آن چهار علامت در آن باشد که جهندگی و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم به نبودن باقی [۱] را ندارد غسل کند، بلی اگر همین بوی تنها باشد و آن سه علامت نباشند، احوط این است که غسل کند [۲] و بشکند و وضو بسازد و امّا مریض و زن را کافی است شهوت و سستی در آن چه بیرون بیاید.

مسأله ۱۸۶– هر گاه شخصی منی در جامه خود ببیند و نداند کی جنب شده

غسل کند و اعاده یا قضاء کند نمازی را که یقین دارد با جنابت شده وجوبا و آن چه احتمال می‌دهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده کند یا قضاء کند.

مسأله ۱۸۷– هر گاه شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است

غسل کند و اگر مظنّه کند و یا علم به منی حاصل شود و نداند که پیش از غسل

---

[۱]- (یزدی) اقوی اعتبار اجتماع سه علامت اوّلی است و احوط جمع است ما بین غسل و وضو در صورت انفراد. [۲] (میرزا) این احتیاط مختص به آن صورت نیست بلکه در جمیع صور انفراد علامت ثابت است و ترک نباید بشود.

صفحه : ۷۰

بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا [۱] غسل کند و بشکند، بنا بر احوط و اولی و وضو بسازد از برای عبادتش.

مسأله ۱۸۸- واطی و موطوئه حیوان احتیاطا [۲] غسل کند

امّا واطی و موطوئه میت غسل بر او واجب است بنا بر اقوی.

مسأله ۱۸۹- در غسل بیرون از آب بودن و عورت پوشیدن شرط صحت غسل نیست،

اگر چه احوط است.

مسأله ۱۹۰- هر گاه دندان با گوشت کنده شود،

مسّ آن موجب غسل نمی‌شود و دفن لازم ندارد به خلاف اعضای دیگر که از آدمی جدا می‌شود.

مسأله ۱۹۱- هر گاه روی زخم جبیره را مسح [۳] نتوان کرد

غسل یا وضو بسازد و به هر قدر که می‌تواند اطرافش را بشوید بنا بر احتیاط و تیمم هم بکند.

مسأله ۱۹۲- موی نازک در بدن احتیاطا به جهت غسل شسته شود

و اگر بعد از غسل معلوم شود که آن مو شسته نشده، احتیاطا غسل [۴] را اعاده کند.

مسأله ۱۹۳- هر گاه موضع غسل یا وضو را شخص نجس می‌دانست و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه

وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد، تطهیر کند آن موضع را با هر جایی که علم دارد که ملوّث شده به رطوبت آن موضع و احوط این است که همین وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز هم کرده به این طهارت احتیاطا اعاده کند.

مسأله ۱۹۴- هر گاه پیش از وقت غسل کرد به قصد واجب،

خواه عالم باشد به وقت یا جاهل به حکم باشد یا مشکوک به وقت، احتیاطا اعاده [۵] غسل و نماز

---

[۱] (یزدی) لکن واجب نیست، (خراسانی) این احتیاط ترک نشود. [۲] (میرزا) بلکه بنا بر اقوی.لم ألذی یجب أن «۱» [۳] (میرزا- یزدی) حتی به گذاشتن چیزی بر روی آن. [۴] (خراسانی) اگر غسل ارتماسی باشد و الّا به طوری که ترتیب حاصل شود. [۵] (یزدی) اقوی عدم وجوب اعاده است.

صفحه : ۷۱

است، اگر به جا آورده باشد نماز را.

مسأله ۱۹۵- آب حوض یا خزینه که در آن استنجاء کنند

از غساله استنجاء حساب [۱] نمی‌شود.

مسأله ۱۹۶- جرم وسمه در ابرو مثلا،

در وضو و غسل مضر نیست هر گاه مانع از وصول آب مطلق نشود. [۲]

مسأله ۱۹۷- آب مشتبه به غصب،

یعنی یک ظرف آب آن غصب است مثلا و یکی مباح است و نمی‌داند که کدام مباح است، با هیچ یک وضو و غسل نمی‌تواند به جا آورد، امّا اگر ازاله نجاست کند پاک می‌شود و گنه کار است و ضامن [۳] است قیمت آن را و اگر مشتبه [۴] به مضاف باشد هر دو را استعمال کند، یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه به نجس باشد در وضو و غسل اصلا او را استعمال نمی‌توان کرد، امّا اگر یکی از این دو آب مشتبه به جایی بریزد نجس [۵] نمی‌کند.

---

[۱]- (صدر) اگر به قدر کر یا زیاده باشد. [۲] (میرزا) این فرض به حسب متعارف بعید است. [۳] (میرزا- یزدی) و اگر یکی را استعمال کرد ضمان معلوم نیست اگر چه خوب است احتیاطا خود را بریء الذمّه نماید. [۴] (میرزا) با انحصار.
[۵] (صدر) ولی مادامی که تری آن باقی است، لازم است اجتناب از آن.

صفحه : ۷۲

فصل ۹ در آداب تخلی است

مسأله ۱۹۸- در حال تخلی [۱] واجب است عورت خود را از نامحرم پوشیدن

و حرام است رو و پشت به قبله نمودن، بلکه در حال استنجاء و استبراء [۲] هم، پس واجب است انحراف از جهت قبله و مخرج بول را دو دفعه باید شست و اولی سه دفعه است مطلقا، چه مرد و چه زن و اگر مرد بعد از بول استبرا کرد و کیفیت استبراء از بول آن است که سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ خصیتین را به انگشت به قوت مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر ذکر به دو انگشت یا زیاده مسح نماید و سه مرتبه سر عورت را بفشارد و بعد از استبراء طهارت گرفت و رطوبتی دید و نداند که بول است یا چیز دیگر، پاک است و وضو و غسل را نمی‌شکند و زن اگر استبراء بولی نکرده باشد رطوبتش پاک است و شکننده وضو نیست.

مسأله ۱۹۹- زن اگر خواب دید که منی از او خارج شد و بعد چیزی ندید

یا منی مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آن که یقین کند که منی خودش خارج شده اگر چه به احتلام باشد

واجب است غسل کند.

----

[۱]- (میرزا) بلکه غیر تخلی. [۲] (یزدی) حرمت در این دو حال معلوم نیست. (شیرازی) بنا بر احوط در هر دو.

صفحه : ۷۳

مسأله ۲۰۰- به دخول تمام حشفه

بدون خروج منی غسل بر هر دو واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۱- مردی که از او منی خارج شده و بول نکرد

و بعد از غسل رطوبتی مشتبه به منی دید باید غسل کند و اگر ندید چیزی، یا بول کرد بعد از غسل بحثی بر او نیست و اگر قبل از استبراء غسل کرد و بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از منی یا بول خارج شده است، احوط غسل است.

صفحه : ۷۴

فصل ۱۰ در احکام حیض و استحاضه و نفاس است

مسأله ۲۰۲- علامت خون حیض،

گرم و سیاه و جهنده و با سوزش خارج می‌شود در غالب اوقات و گاهی خلاف آنها هم می‌شود.

مسأله ۲۰۳- هر گاه ضعیفه دو مرتبه در اوّل ماه تا پنج روز مثلا خون ببیند،

صاحب عادت وقتیه و عددیّه شود و اگر یک دفعه در اول ماه پنج روز و یک دفعه هفت روز، مثلا ببیند، این صاحب عادت وقتیه است و بس و اگر یک دفعه در اوّل ماه ببیند پنج روز و در آخر ماه نیز پنج روز، این صاحب عادت عددیهٔ است و بس.

مسأله ۲۰۴- هر گاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر کرد

و به غیر عادت اوّل قرار گرفت، عادت بعد معتبر است نه اول.

مسأله ۲۰۵- هر گاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه،

حکم کند که خارج نشده.

مسأله ۲۰۶- هر گاه چیزی از او خارج شد، شک دارد که خون است یا نه،

چیزی بر او نیست مادامی که علم به هم نرساند که بول است یا منی، پاک است.

مسأله ۲۰۷- هر گاه خونی به جامه خود ببیند و نداند که از رحم آمده یا از جای دیگر،

نجس است، لکن غسل بر او نیست.

صفحه : ۷۵

مسأله ۲۰۸- اگر خون مشتبه به نفاس شود

مثل این که چیزی بیرون آید و شک کند که انسان است یا مبدأ انسان یا غیر آن [۱] حکم به حیض می‌شود در صورت تحقّق شرایط حیض، خصوصا [اگر- ن] در ایّام عادتش باشد.

مسأله ۲۰۹- خون قبل از نه سال حیض نیست،

استحاضه است اگر موجب غسل باشد [۲] چون به تکلیف رسد، غسل بر او واجب می‌شود، برای عبادتش.

مسأله ۲۱۰- اگر شک در بلوغ داشته باشد

و خون به صفت حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد، آن خون حیض است و همین، علامت [۳] سبق بلوغ است [۴] و اگر شک در یأس داشته باشد، محکوم به حیض است با شرایط.

مسأله ۲۱۱- اگر خون مشتبه بیرون بیاید

امتحان کند به نحوی که خواهد ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد آن چه حال سابقش بوده عمل کند چه حیض و چه قروح و چه استحاضه و اگر حال سابقش معلوم نباشد، بهتر مراعات احتیاط است به این نحو که آن چه بر حایض واجب است ترک آن، آن را ترک کند و عمل به مستحاضه را نیز به جا آورد و اگر با تمکّن از اختبار تشخیص نکرده نماز کرد نمازش باطل [۵] است اگر چه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر آن که ترک اختبار به جهت نسیان و غفلت و نحو آن باشد در این صورت بر فرضی که معلوم شود که خون حیض نبوده، نماز و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۲۱۲- باید که خون حیض سه روز متّصل باشد،

به این معنی که اگر هر وقت پنبه [۶] بر دارد و لحظه‌ای صبر کند و بیرون آورد خون آلوده باشد اگر چه بیرون نیاید و اگر پاک باشد پنبه، حیض نیست.

---

[۱]- (خراسانی) احوط مراعات احکام نفاس است ایضا. [۲] (خراسانی) بلکه احوط به جا آوردن غسل است مطلقا به قصد ما فی الذمّه. [۳] (خراسانی) در علامت بودن اشکال است. [۴] (خراسانی) در صورتی که خون ما بین حیض و استحاضه باشد. [۵] (میرزا) علی الاحوط. (یزدی) اگر قصد قربت از او متمشّی شده صحیح است. [۶] (یزدی) اتصال عرفی کافی است.

صفحه : ۷۶

مسأله ۲۱۳- شب اول و شب چهارم [۱] خارج از سه روز است

و هم چنین شب یازدهم.

مسأله ۲۱۴– حیض، کمتر از سه روز و زیاده از ده [۲] روز نمی‌شود

و نفاس یک لحظه می‌شود و زیاده از ده روز نمی‌شود و استحاضه اقلّ و اکثری ندارد.

مسأله ۲۱۵– هر گاه زن سه روز متفرّق

در بین ده [۳] روز خون دید حیض نیست. [۴]

مسأله ۲۱۶– زنی ظهر مثلا خون ببیند

تا ظهر روز چهارم کفایت می کند حایض بودن او و احوط عمل به احتیاط است، مگر آن که آن روز تا شب خون باقی باشد.

مسأله ۲۱۷– هر گاه زن سه روز مستمر خون دید

و قطع شد پیش از ده روز و روز دهم باز خون ببیند و قطع شود، تمام حیض است با ایام پاکیش. [۵]

مسأله ۲۱۸– هر گاه سه روز متصل خون دید و قطع شد

دیگر روز دهم و یازدهم باز خون دید، این دویّمی [۶] استحاضه است.

مسأله ۲۱۹– هر گاه ما بین دو خون که محکوم به حیض باشد

ده روز فاصله شود، دویّم را حیض دیگر قرار دهد.

مسأله ۲۲۰– صاحب عادت وقتیّه به مجرّد دیدن خون

در وقت عادت، ترک عبادت کند اگر چه به صفت حیض نباشد و اگر چه یک روز یا دو روز پیش از عادت هم باشد، مگر آن که یقین کند که حیض نیست.

مسأله ۲۲۱– در ذات عادت عددیه فقط در ترک عبادت به مجرّد دیدن خون خلاف است،

احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حایض تا معلوم

---

[۱]- (یزدی) لکن مراعات احتیاط اولی است. [۲] (نجفی) بیان موارد احتیاط تا هیجده روز در محل خود خواهد آمد. [۳] (یزدی) احوط مراعات احتیاط است در ثلاثه متفرقه. [۴] (خراسانی) احوط جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه است. [۵] (یزدی) در ایام پاکی مراعات احتیاط ترک نشود. [۶] (میرزا- یزدی) مگر عادتش ده روز باشد یا اوصاف شهادت دهند بر روز دهم و تکلیفش هم رجوع به اوصاف باشد، پس روز دهم حیض است و بعد از آن استحاضه.

صفحه : ۷۷

شود چنانچه سابق اشاره شد [مسأله ۲۱۱] خصوصا هر گاه به صفت حیض [۱] نباشد، مگر این که یقین کند که حیض است.

مسأله ۲۲۲- هر گاه خون از عادت بگذرد

تا ده روز صبر کند تا معلوم شود، باکی نیست و اگر بعد از یک روز یا دو روز که صبر کرد بعد عبادت کند مستحب [۲] است.

مسأله ۲۲۳- هر گاه به غیر از متعارف مذکور پیش از عادت خون ببیند

و صفت حیض داشته باشد ترک عبادت کند و اگر به صفت حیض نباشد احوط جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه تا معلوم شود و هم چنین است زنی که عادتش قرار نگرفته یا مبتدئه است.

مسأله ۲۲۴- هر گاه از سه روز کمتر خون قطع شد

و بعد در سه روز مستمر دید دویّم حیض [۳] است و اوّل استحاضه است اگر چه اوّل در زمان عادتش هم بوده باشد و ثانی در زمان غیر عادت.

مسأله ۲۲۵- هر گاه پیش از عادت [۴] خون دید

و از عادت گذشت و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت مستحاضه است و عادت حیض است.

مسأله ۲۲۶- صاحب عادت ده روز هر گاه پیش از عادت خون دید

و از ده گذشت، همان قدر پیش را استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض.

مسأله ۲۲۷- هر گاه در اول و آخر عادت [۵] خون دید

و تمام با و طهرش از ده روز

---

[۱]- (یزدی) اگر به صفت حیض باشد ترک کند. [۲] (شیرازی) و احوط در زیاده از سه روز بعد از عادت تا ده روز جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه است. [۳] (یزدی) احوط مراعات احتیاط است در دم اوّل و ایام پاکی. (خراسانی) احوط جمع بین تروک حائض و افعال مستحاضه است در اوّل. [۴] (خراسانی) انضمام قبل از عادت اگر از عادت تجاوز نکند، خالی از قوت نیست. [۵] (یزدی) شاید مراد این باشد که دو خون ببیند، یکی پیش از عادت و یکی بعد از آن و در عادت

صفحه : ۷۸

متجاوز است هر یک که به صفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد و هر گاه مثل هم بوده اوّل را حیض قرار [۱] دهد و آخر را استحاضه. [۲]

مسأله ۲۲۸- صاحب عادت عددی، هر گاه خونش از ده بگذرد

و تمیزش موافق عدد باشد همان را حیض حساب کند و اگر کمتر باشد عدد را تمام کند به غیر تمیز و اگر زیادتر باشد ازید را استحاضه حساب کند و احوط جمع است در ازید.

مسأله ۲۲۹- اگر اصلا تمیز ندارد،

اول خون عددش را حیض قرار دهد در هر ماه بنا بر احوط [۳] و احوط دیگر جمع است میان تروک حائض و افعال مستحاضه.

مسأله ۲۳۰- هر گاه صاحب عادت وقتیه [۴] از ده بگذرد خونش،

رجوع به عادت زنان خویشانش کند و اگر ممکن نباشد، ده روز قرار دهد، مگر آن که یقین کند که حیضش به ده روز نمی‌رسد و هر قدری را که یقین بر خلافش ندارد، آن قدر را حیض قرار دهد و تتمه را استحاضه.

مسأله ۲۳۱- هر گاه عادت از ده بگذرد

اما در عادتش خون صفت حیض ندارد و بعد صفت آن را دارد، عادتش را حیض قرار دهد اگر چه به صفت حیض نباشد.

مسأله ۲۳۲- بر زن واجب است استبراء رحم

از خون تا خاطر جمع شود، به این طریق که پنبه بر دارد و قدری صبر کند و بعد ببیند اگر آلوده به خون نیست پاک است، اگر چه مظنّه عود را داشته باشد و اگر عادت عود دارد بیش از ده روز صبر

نبیند و یا آن که خون اوّل قدری از اوّل عادت را بگیرد و دویّم قدری از آخر آن لکن بر احتمال دویّم حکم مذکور مختص است به جایی که آن چه در اوّل عادت واقع شده کمتر از سه روز باشد و الّا تمام عادت حتیّ‌النقاء را حیض قرار می‌دهد و طرفین را استحاضه لکن گذشت که در نقاء متخلّل و ثلاثه متفرقه، احوط جمع است. [۱] (یزدی) علی الاحوط و اقوی تخییر است. [۲] (میرزا) مگر آن که صاحب عادت باشد، باید که تمام عادتش را حیض قرار دهد. [۳] (یزدی) و اقوی تخییر است. [۴] (میرزا- یزدی) این مسأله با مسأله پنجم از بعد این مسأله [مسأله ۲۳۵] خالی از اختلال نیست و حکم به نحوی است که در آن مسأله است.

صفحه : ۷۹

کند باکی نیست، اگر چه احوط [۱] غسل و عبادت است.

مسأله ۲۳۳- هر گاه در میان دو خون به صفت حیض

ده روز تمام به صفت استحاضه بگذرد [۲] هر دو حیض است [۳] و آن ده روز استحاضه است.

مسأله ۲۳۴- فرق نیست میان خون حیض، سیاه و یا سرخ بودنش،

بلکه هر دو صفت حیض است.

مسأله ۲۳۵- زنی که باید به عادت خویشانش رجوع کند

هر گاه مختلف باشند خویشان او، غالب را اختیار کند هر گاه ممکن نشود اطلاع به حال [۴] ایشان، احوط [۵] آن است که به روایات هفت روز عمل کنند.

مسأله ۲۳۶– هر گاه عدد را بداند و زمان را فراموش کند

عدد را در اوّل ماه قرار دهد بنا بر احوط. [۶]

مسأله ۲۳۷– حرام است بر حائض داخل شدن هر عبادتی

که مشروط به طهارت است و صحیح نیست از او.

مسأله ۲۳۸– حرام است وطی در قبل حائض

با علم و موجب فسق هر دو است، بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است علی المشهور و امّا در جواز وطی در دبر حائض اشکال است، احوط اجتناب است.

مسأله ۲۳۹– کفّاره وطی در قبل حائض بر مرد [۷] است

نه بر زن و در اول حیض غیر امه هیجده نخود و در وسط آن نه نخود و در اواخر آن چهار نخود و نیم طلای مسکوک است اما قیمت آن هم کفایت می‌کند بنا بر اقوی.

---

[۱]– (میرزا– یزدی) این احتیاط ترک نشود. [۲] (شیرازی) در مخالف با عادت احوط جمع است. [۳] (یزدی) در غیر ذات العادهٔ. [۴] (یزدی) یا غالب نداشته باشد. [۵] (یزدی) اقوی تخییر است ما بین سه و شش و هفت. [۶] (یزدی) اگر چه اقوی تخییر است. [۷] (خراسانی) علی الاحوط، اگر چه اقوی عدم وجوب است.

صفحه : ۸۰

مسأله ۲۴۰– قول زن در حایض بودن

و پاک شدنش، مسموع است.

مسأله ۲۴۱– بعد از وطی هر گاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد

به اول یا وسط یا آخر حیض مدار به هر چه مشخّص است که بوده است می‌باشد و هم چنین به گمان حرّه بودن و امه بودن به جهت کفاره.

مسأله ۲۴۲– کسی که عاجز از کفّاره باشد

انتظار [۱] وسعت وقت بکشد و بهتر در زمان عجز توبه [۲] است و امّا مسقط کفّاره نیست علی الاحوط.

مسأله ۲۴۳– زن حائض مدخول بها و لو به دبر

و شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و حمل نداشته باشد، طلاق او صحیح نیست.

مسأله ۲۴۴– هر گاه به اعتقاد حایض بودن طلاق داد

و بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس این باطل است.

مسأله ۲۴۵– وضو پیش از غسل ساختن،

شرط نیست امّا افضل [۳] بلکه احوط است، غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست.

مسأله ۲۴۶– هر گاه زن پاک شد

پیش از غسل وطی با او جایز [۴] است با کراهت و اگر فرج خود را بشوید کراهت کمتر می‌شود.

مسأله ۲۴۷– احوط بر حائض اگر نگوییم اقوی قضاء نمازی است که به نذر واجب شده باشد

هم چنین روزه معیّن که به نذر یا شبه آن واجب شده باشد.

مسأله ۲۴۸– هر گاه از اوّل وقت بگذرد به قدر اقل‌ّافراد نماز

از طهارت و غیره و اقل‌ّواجب نماز و مخیّر میان قصر و اتمام به قدر قصر از اول وقت بگذرد حائض شود قضاء بر او واجب است.

---

[۱]- (یزدی) و احوط تصدّق است بر مسکینی به مدّی از طعام به مقدار سیری او اگر متمکن باشد و دادن کفاره بعد از یسار.
[۲] (صدر) توبه علی کل‌ّحال، واجب است. (شیرازی) مراد استغفار است، به عنوان کفّاره چنانچه بعضی فرموده‌اند و الّا توبه از معصیت واجب است، فورا. [۳] (میرزا- یزدی) و لا‌بدّ است از وضو از برای نماز و نحو آن در غیر غسل جنابت. [۴] (میرزا) احوط ترک وطی است قبل از غسل.

صفحه : ۸۱

مسأله ۲۴۹– هر گاه به اعتقاد آن که به قدر پنج رکعت باقی است،

اوّل نماز ظهر را کرد، بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده، باطل است نمازش، هر دو را قضاء [۱] کند، اما فورا واجب نیست، اگر چه احوط است.

مسأله ۲۵۰– هر گاه اعتقاد داشت که وقت به قدر نماز دویّم است

و نماز کرد، بعد معلوم شد که به قدر نماز اوّل هم بوده، نماز ظهر را در آن وقت بکند به قصد قربت، نه متعرّض ادا شود و نه قضاء بنا بر احوط.

مسأله ۲۵۱- سنّت است از برای حائض که در وقت نماز با وضو

در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود به تسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قرآن اگر چه در غیر این وقت کراهت دارد، یعنی ثواب تلاوت کمتر می‌باشد.

مسأله ۲۵۲- مکروه است از برای حائض خضاب کردن

و قرآن همراه داشتن.

---

[۱]- (یزدی) علی الاحوط.

صفحه : ۸۲

فصل ۱۱ در احکام نفاس است

مسأله ۲۵۳- ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل

اگر چه مضغه یا علقه باشد تا ده روز [۱] هر وقت خون ببیند و قطع شود نفاس است، اگر چه کم و لحظه‌ای هم باشد.

مسأله ۲۵۴- اگر شک در ولادت دارد نفاس نیست

و فحص در تشخیص هم واجب نیست.

مسأله ۲۵۵- خون قبل از ولادت حیض می‌شود به دو شرط:

سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله [۲] باشد و الّا حیض نیست.

مسأله ۲۵۶- اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد

به پاکی، خون دیگری به شرایط حیض ببیند حیض است.

مسأله ۲۵۷- هر گاه در ابتدای خروج طفل خون خارج شود نفاس است،

امّا تمام طفل که متولد شد ابتدای ده روز نفاس است، اگر چه بیرون آمدن طفل به طول انجامیده باشد.

مسأله ۲۵۸- هر گاه ضعیفه در وقت بیرون آمدن طفل خون دید و پاک شد،

روز

---

[۱]- (خراسانی) بلکه تا هیجده روز علی الاحوط. [۲] (خراسانی- میرزا) در شرط ثانی تأمل و اشکال است. (یزدی) بلکه اقوی عدم

اشتراط است.

صفحه : ۸۳

دهم باز خون دید و پاک شد، تمام ده [۱] روز نفاس بوده و هر گاه اوّل، مثلا خون ندید و روز پنجم خون دید و روز دهم قطع شد پنج روز اوّل پاک بوده و پنج روز آخر را نفاس حساب کند.

مسأله ۲۵۹– هر گاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد،

نفاسش همان است و هر گاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت عددیهٔ [۲] ده روز بگیرد نفاسش را و صاحب عادت عددیه عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط [۳] دیگر قضاء کردن نماز بعد از عادتش است.

مسأله ۲۶۰– هر گاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد

و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت، در بین ده روز باز خون دید، معیّن است بر او افطار، خواه صاحب عادت باشد و قبل از انقضای عادتش باشد یا غیر ذات العادهٔ [۴] باشد و اگر بعد از عادتش باشد، احوط اتمام صوم است و بعد قضاء کند [۵] و هم چنین است حکم نمازش. [۶]

مسأله ۲۶۱– منتهای نفاس ده روز است،

اگر چه اولی رعایت احتیاط [۷] است تا هیجده روز به جمع نمودن میان احکام استحاضه و نفاس.

مسأله ۲۶۲– هر گاه زن دو طفل زاید،

بعد از تولد طفل دویّم، اول اعتبار ده روز

----

[۱]– (یزدی) احوط در پاکی میان دو خون جمع است ما بین احکام طاهر و نفساء. [۲] (شیرازی) بلکه تا هیجده روز علی الاحوط.
[۳] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. [۴] (یزدی) پس اگر از ده روز تجاوز نکرد تمام نفاس است و الّا غیر ذات العادهٔ ده روز را نفاس قرار دهد و ذات العادهٔ رجوع به عادت کند و در نقاء متخلّل مراعات احتیاط کند. [۵] (یزدی) اگر از ده روز تجاوز نکند و امّا نماز، پس مطلقا قضاء ندارد مگر نکرده باشد و از ده تجاوز کند.
[۶] (صدر) و اگر نماز کرد دیگر قضائی لازم نیست. [۷] (شیرازی) گذشت که در غیر ذات العادهٔ احوط است [در حاشیه مسأله ۲۵۹] (خراسانی) این احتیاط ترک نشود.

صفحه : ۸۴

نفاس آن طفل است و ممکن می‌شود که هر گاه زن سه طفل بزاید هر یک به فاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد.

مسأله ۲۶۳– اقل ایّام طهر

میان دو نفاس معتبر نیست.

مسأله ۲۶۴- هر گاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلا

و بعد از تولّد طفل خون نبیند تا هشتم و روز هشتم خون ببیند تا دهم [۱] بگذرد، آن زن را نفاس نیست بنا بر اقوی، اگر چه احوط [۲] این است که هشتم و نهم و دهم آن چه بایـد نفسا ترک کننـد و آن چه مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند، بعد روزه‌اش را قضاء بگیرد.

مسأله ۲۶۵- هر گاه صاحب عادت، هفت روز بعد از تولد خون نبیند

تـا روز چهارم و روز چهارم خون ببینـد و از ده بگـذرد، از اوّل دیـدن خون، هفت روز را نفاس قرار دهـد و باقی را استحاضه و هم چنین هر گاه روز هفتم خون ببیند و از ده بگذرد چهار روز نفاس و باقی استحاضه است.

مسأله ۲۶۶- هر گاه روز اول خون دید و قطع شد

باز روز هشتم دید و از ده گذشت، تا هفتم [۳] را نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه. [۴]

مسأله ۲۶۷- هر گاه روز اول [۵] خون دید و قطع شد

دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط این است که بعـد از عادتش تا ده روز احتیاطا عمل کند به تروک حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده بگذرد یا به ده قطع خواهد شد. [۶]

---

[۱]- (خراسانی) بلکه تا هیجـده روز، چنانکه گذشت [حاشیه مسأله ۲۶۱]. [۲] (میرزا) این احتیـاط ترک نشود. [۳] (یزدی) در نقاء متخلّل احتیاط بکند. [۴] (میرزا) احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است. (خراسانی) بلی چنین است تا هیجـده روز «یعنی تا هیجده روز احتیاط کند». [۵] (یزدی) یعنی صاحب عادت هفت روز. [۶] (یزدی) پس اگر گذشت، همان روز اوّل نفاس است و اگر منقطع شد برده مجموع نفاس است و حکم نقاء متخلّل هم ذکر شد.

صفحه : ۸۵

مسأله ۲۶۸- در جمیع صور لازم است از برای نفسا استبراء

تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی نفاس.

مسأله ۲۶۹- آن چه بر حائض حرام است بر نفسا هم حرام است،

از وطی بـه او و مس کتـابت قرآن و غیره و عبـادت و قرائت سـور عزائـم و مکـث در مساجـد و صـحیح نبـودن طلاـق و دخـول در مسجدین.

مسأله ۲۷۰- مکروه است بر زوج تمتع بردن از ما بین ناف تا زانو

و خضاب [۱] و تلاوت قرآن.

مسأله ۲۷۱- مستحب است که نفسا در وقت نماز وضو بسازد

و مشغول ذکر شود مثل حائض.

---

[۱] (میرزا) یعنی بر نفساء.

صفحه : ۸۶

فصل ۱۲ در احکام استحاضه است

مسأله ۲۷۲- خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است

و رقیق و زرد و سرد و صاف و به سستی خارج می‌شود بدون سوزش، به خلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسّطه، امّا قلیله آن است که خون کمی به پنبه برسد و پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسّطه آن است که خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود اگر چه از یک طرف سوراخ کرده باشد و کثیره آن است که خون در پنبه فرو رود و بگذرد و مقدار پنبه برداشتن به عادت زن است بنا بر اختلاف ایشان.

مسأله ۲۷۳- خون [۱] استحاضه همین که بیاید در باطن که تواند بیرون آورد

ضعیفه مستحاضه [۲] است و همین که بیرون [۳] آید به هر قسم هر چند کم باشد ناقض است.

مسأله ۲۷۴- هر گاه به اختبار و امتحان معلوم نشود

غیر استحاضه [۴] آن استحاضه است و اگر معلوم باشد یا معلوم شود، به همان که هست عمل کند.

---

[۱]- (صدر) این مسأله محتاج به تأمل است. [۲] (شیرازی) بنا بر احتیاط. [۳] (یزدی) یعنی بتواند بیرون آید. [۴] (یزدی) یعنی ما عدای حیض، از سایر دماء.

صفحه : ۸۷

مسأله ۲۷۵- واجب [۱] است از برای هر نمازی وضو،

خواه واجب باشد خواه مستحب یا تغییر پنبه در صورت استمرار خون، بلی نمازهای احتیاطیّه و اجزای منسیّه و سجده سهو به وضوی اصل نماز آنها را به جا می‌توان آورد.

مسأله ۲۷۶- هر گاه بعد از نماز صبح متوسّطه شود

از برای نماز ظهر و عصر یک غسل بکند احتیاطا [۲] و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود از برای نماز مغرب و عشا یک غسل کند احتیاطا.

مسأله ۲۷۷- هر گاه کثیره یا متوسّطه بعد از نماز قطع شود،

از برای نماز آینده‌اش غسل کند.

مسأله ۲۷۸- جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو [۳] نماز به یک غسل جمع کند،

مثل ظهر و عصر مثلا.

مسأله ۲۷۹- جایز است از برای هر نماز یک غسل،

هر گاه فاصله عرفی نشود و الّا واجب است غسل، هر گاه فاصله [۴] شود به چیزی که در حکم نماز نباشد.

مسأله ۲۸۰- هر گاه بعد از شروع [۵] در غسل یا وضو، دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود

تأخیر نماز به آن غسل یا وضو ضرر ندارد مادامی که خون دیگر نیاید، غسل و وضویی از برای خون سابق لازم نیست.

مسأله ۲۸۱- اگر بعد از غسل و پیش از نماز، خون استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود،

غسل رفع حدث استحاضه می‌کند.

مسأله ۲۸۲- اگر در ظاهر قطع شود نه در باطن و زمان،

فرصت طهارت و نماز را داشته باشد که خون در آن زمان از باطن نیز قطع شود، لازم است اعاده طهارت

---

[۱]- (میرزا- یزدی) یعنی شرط است. [۲] (یزدی) بلکه علی الاقوی و هم چنین در فرض بعد. [۳] (یزدی) یعنی از نمازهای یومیّه. [۴] (صدر) ظاهر عبارت خالی از سهو نیست، بلی میان غسل و نماز چیزی که مربوط به نماز است مثل اذان و اقامه ضرر ندارد. [۵] (تهرانی) هر گاه وضو یا غسل بعد از انقطاع باشد.

صفحه : ۸۸

نماید و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز می‌کند و هم چنین اگر شک دارد در وسعت وقت و تنگی آن، اگر چه احتمال [۱] بدهد که در باطن رحم قطع شده است و اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده بود، اعاده نماز و طهارت می‌کند.

مسأله ۲۸۳- هر گاه در اثنای نماز خون منقطع شود

با علم به وسعت وقت، نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط اتمام نماز و اعاده است و هم چنین اگر خون آرام بگیرد به قدر اعاده طهارت و نماز.

مسأله ۲۸۴– اگر خون در اثنای نماز آرام گرفت

و ندانست که در باطن قطع شده، بعد از نماز معلوم شده بود، اعاده طهارت و نماز نماید.

مسأله ۲۸۵– اگر زن یقین کند آرام گرفتن خون را

در زمانی که گنجایش طهارت و نماز دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقّت زیاد.

مسأله ۲۸۶– هر گاه استحاضه متوسطه روی دهد در شب

پیش از نماز مغرب و عشا تا پیش از نماز صبح لزوم غسل از برای نماز صبح [۲] بلا اشکال است و هر گاه بعد از نماز صبح روی دهد خون، و قطع شود از برای ظهر، احوط [۳] غسل است.

مسأله ۲۸۷– واجب است که ضعیفه حفظ کند خود را به قدر امکان

که خون خارج نشود و اگر تقصیر کرد و خون در بین نماز خارج شد، اعاده نماز نماید، بلکه غسل هم بنا بر احوط اگر نگوییم اقوی و اگر به جهت غلبه خون خارج شود خون ضرر ندارد.

مسأله ۲۸۸– هر گاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود

نماز باطل است، باید غسل کند و نماز را [۴] اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هر گاه کثیره شود لازم است تجدید غسل و وضو کند به جهت کثیره.

مسأله ۲۸۹– ضعیفه مستحاضه هر گاه غسل کند و وضو بسازد

و خود را از خون

----

[۱]- (میرزا) عبارت خالی از تشویش نیست، مراد هم خوب متضح نیست. [۲] (یزدی) و اقوی وجوب آن است از برای مغرب و عشاء نیز. [۳] (یزدی) بلکه اقوی. [۴] (یزدی) با تجدید وضو.

صفحه : ۸۹

بشوید، بنا بر احتیاط وطی با او ضرر ندارد.

مسأله ۲۹۰– هر گاه مستحاضه کثیره پیش از هر نماز خون از او قطع شود باز ببیند

شبانه روزی پنج غسل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۹۱– اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند

غسل را تمام کند صحیح است [۱] و لکن باید از جهت عبادت مشروطه به طهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد و همان

حدث باشد که رفع آن را می‌کند، غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که آمدن خون در اثنای غسل موجب اعاده آن نیست.

---

[۱]- (میرزا) و احوط استیناف غسل است نیز.

صفحه : ۹۰

فصل ۱۳ در احکام اموات است

مسأله ۲۹۲- هر گاه غسل داده شود میت،

یا نماز کرده باشد به جماعت، بی اذن اولیاء باطل است و لازم است اعاده آن غسل و نماز.

مسأله ۲۹۳- جایز نیست غسل و نماز و کفن و دفن میّت مگر به اذن ولی‌ّمیّت

و اولی به ولایت اولی به ارث است که اول پدر و بعد مادر [۱] و بعد اولاد بالغ ذکور و بعد اولاد بالغ اناث و بعد جد و جدّه و بعد برادر و بعد اعمام و اخوال ذکورشان مقدمند و بعد ولاء عتق [۲] و بعد ضامن جریره و بعد احوط حاکم شرع است و بعد عدول مؤمنیند، اما شوهر بالنسبه به زوجه دائمه‌اش مقدم است بر همه آنها، اما در منقطعه اشکال است و رعایت احتیاط مطلوب است و هم چنین مالک بالنسبه به مملوکش مقدم است بر دیگران.

مسأله ۲۹۴- باید غسل دهنده میت، مثل میت باشد

در ذکور و اناث بودن، مگر محارم [۳] و طفل سه ساله.

---

[۱]- (میرزا) در تقدیم مادر بر اولاد ذکر محل تأمل است. [۲] (یزدی) ولایت داشتن معتق و ضامن و ضامن جریره محل اشکال است. [۳] (میرزا) در محارم کما ألذی یجب أن «۱» در غیر ضرورت اشکال است.

صفحه : ۹۱

مسأله ۲۹۵- واجب است غسل دادن میّت شیعه اثنا عشری

و در حکم میّت است سینه در جمیع احکام، یا قطعه‌ای که در آن سینه باشد و اما قطعه‌ای که با او استخوان باشد- چه از میّت و چه از زنده جدا شده باشد- نماز ندارد، اگر چه در حکم میّت است در سایر احکام و نماز بر قطعه جدا شده از زنده که با او استخوان باشد احوط [۱] است، هم چنین است طفلی که چهار ماهه شده هر گاه سقط شود مگر نماز، که ندارد.

مسأله ۲۹۶- هر گاه طفل زنده باشد در شکم زن میت

و نتوان او را بیرون آورد پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون آورند و اگر بدوزند بهتر [۲] است و دفن کنند و هر گاه شک در حیاتش دارند، حرام است [۳] شکافتن پهلوی او را واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال طفل.

مسأله ۲۹۷- واجب است غسل دادن میت، اول به آب سدر و بعد به آب کافور و بعد با آب قراح

و کفایت می‌کند این اغسال اگر چه جنب یا حایض یا نفساء هم باشد و می‌توان میت را به طریق ارتماسی غسل داد اگر چه احوط [۴] ترتیبی است.

مسأله ۲۹۸- هر گاه ممکن نشود غسل،

یک تیمم بدل از سه غسل کفایت می‌کند و احوط [۵] سه تیمم است.

مسأله ۲۹۹- مخلوط کردن سدر و کافور در آب،

در زیادتی به قدری است که آب را مضاف نکند و در کمی به قدر مسمی کافی است.

---

[۱] (خراسانی) مراعات این احتیاط معلوم نیست. (یزدی) در احوط بودن نماز بر آن اشکال است. [۲] (شیرازی) بلکه احوط است. [۳] (صدر) اگر حیاتش محقّق بوده و شک در بقایش دارند حرمتش معلوم نیست. (یزدی) محل تأمل است. [۴] (میرزا) این احتیاط ألذی یجب أن «۱» ترک نشود. [۵] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. با قصد قربت مطلقه در هر سه.

صفحه : ۹۲

مسأله ۳۰۰- پیش از غسل شرط است

تطهیر [۱] بدن میّت.

مسأله ۳۰۱- هر گاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او،

غسل اعاده نمی‌خواهد و هم چنین اگر حدث سر زند از او اگر چه حدث اکبر باشد و واجب است ازاله آن با امکان اگر چه در قبر هم گذاشته باشند او را.

مسأله ۳۰۲- هر گاه آب کفایت سه غسل نکند،

آن چه هست به ترتیب غسل دهند و به جهت باقی دیگر تیمم بدل آن دهند و هر گاه سدر و کافور ممکن نشود، به آب خالص، بدل هر یک غسل دهند با رعایت ترتیب در نیّت.

مسأله ۳۰۳- هر گاه میّت محرم باشد،

واجب است عوض آب کافور به آب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند و هم چنین بوهای خوش دیگر.

مسأله ۳۰۴- هر گاه همجنسی یا محرمی از برای میّت نباشد

و ممکن نشود لمس و نظر او را غسل دهند، ساقط است غسل دادنش و اگر ممکن باشد غاسل در پس پرده کیسه در دست کند و

میت را غسل دهد علی الاحوط. [۲]

مسأله ۳۰۵– مکروه است چیدن ناخن میت

اگر چه بسیار بلند باشد و هم چنین موی او هر گاه جدا شود از او واجب است که در کفن او با او دفن کنند و احوط [۳] آن است که آن را هم غسل بدهند.

مسأله ۳۰۶– کفن سه پارچه واجب است:

پیراهن و لنگ و لفافه که سر تا سری می گوینـد و پیراهن از شانه تا نصف ساق و لنگ میان ناف و زانو را بگیرد و سر تا سری به قدری که از طول بتوان بست و عرض بر روی هم بیفتد و اگر پارچه ممکن نشود هر چه ممکن شود به همان اکتفا کننـد، اگر چه همان ستر عورت باشد.

مسأله ۳۰۷– باید کفن غصبی و نجس و حریر و پوست نباشد

و مستحب است که

---

[۱]- (یزدی) کفایت تطهیر عضوی پیش از شروع در غسل آن خالی از قوّت نیست.

[۲] (صدر) بلکه خالی از قوت نیست. [۳] (خراسانی) ترک این احتیاط، عیب ندارد.

صفحه : ۹۳

خوش قماش و صاحب قیمت، باشد اما زیاده از قدر واجب، بی اذن وارث کبیر و از مال صغیر بر ندارند.

مسأله ۳۰۸– جایز است در حال تعذّر بلکه وجوبش خالی از قوّه نیست تکفین ستر عورت به متجنّس

و چیزهایی که جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی.

مسأله ۳۰۹– سه پارچه کفن را از اصل مال میّت برمی‌دارند

اگر چه مـدیون هم باشـد و کفن زن بر شوهر است اگر چه در عـدّه رجعیه هم باشـد، مگر شوهر فقیر باشـد یـا موتشان مقارن اتفاق افتد.

مسأله ۳۱۰– کفن مملوک با مالک است

مگر چیزی از او آزاد باشد در این صورت به قدر ملکیّت با مولی می‌باشد نه زاید بر آن.

مسأله ۳۱۱– اقوی آن است که بذل سدر و کافور و آب غسل واجب است

بر کسی که واجب [۱] است بر او کفن.

مسأله ۳۱۲- اقوی وجوب حنوط نمودن است

بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را، بلی اگر [۲] بعد از طواف بمیرد جایز است.

مسأله ۳۱۳- خاک تربت امام حسین علیه السّلام را با حنوط مخلوط کردن مستحب است،

به شرطی که به جایی که هتک حرمت می‌شود نریزند.

مسأله ۳۱۴- وضع جریدتین با میّت مستحب مؤکد است

و باید تر باشد، روایت است مادامی که تر هست میت را عذاب نمی‌کنند و از درخت [۳] خرما و انار و بید و غیر آنها خوب است و به تربت شهادتین بر او بنویسند.

مسأله ۳۱۵- جایز است حمل میت بر دابّه

خصوصا در وقتی که مسافت بعیده

---

[۱]- (یزدی) وجوب غیر از کفن بر زوج معلوم نیست.

[۲] (صدر) محل تأمل و تفصیل است. [۳] (یزدی) معین است از نخل با امکان، و الّا تقدیم سدر است و بعد از آن بید یا انار و بعد از آن هر چوب تری کافی است.

صفحه : ۹۴

باشد یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد خصوصا بر حاملین او.

مسأله ۳۱۶- نماز واجب است بر شیعه اثنی عشری به واجب کفایی

حتی طفلی که شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحب است اگر زنده تولّد شده و اگر مرده سقط شده باشد، احوط نماز کردن است بر او.

مسأله ۳۱۷- هر گاه یک نفر زن منفردا بر میت نماز کند

از دیگران ساقط می‌شود و در جماعت اگر حائض باشند بعضی از زنان، مستحب است در صفی جدا بایستند.

مسأله ۳۱۸- در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت،

اگر چه ستر عورت احوط است، بلکه اولی رفع خبث است.

مسأله ۳۱۹- مستحب است تیمم به جهت نماز میت،

اگر نخواهد غسل کند یا وضو بسازد.

مسأله ۳۲۰- شرایط نماز استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت

و باید سر جنازه جانب راست [۱] امام باشد و میت را بر پشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترک ماحی صورت صلاة و بسیار دور از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن.

مسأله ۳۲۱- نماز موافق مشهور بهتر این است که بعد از تکبیر اول بگوید:

«أشهد إن لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له و اشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله، ارسله بالحقّ بشیرا و نذیرا بین یدی السّاعهٔ، اللّه اکبر» و بعد بگوید:

«اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و بارک علی محمّد و آل محمّد و ارحم محمّدا و آل محمّد کافضل ما صلّیت و بارکت و ترحّمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انّک حمید مجید و صلّ علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الشّهداء و الصّدّیقین و جمیع عباد اللّه الصّالحین، اللّه اکبر» و بعد بگوید:

«اللّهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات، الأحیاء منهم و الأموات، تابع بیننا و بینهم بالخیرات، انّک مجیب الدّعوات، انّک علی کلّ شیء قدیر، اللّه اکبر» بعد

---

[۱]- (یزدی) اقوی کفایت بودن در سمت راست است و لو بالفعل در جانب راست نباشد.

صفحه : ۹۵

بگوید:

«اللّهمّ انّ هذا عبدک و إبن عبدک و إبن امتک نزل بک و أنت خیر منزول به، اللّهمّ انّا لا نعلم منه الّا خیرا و أنت اعلم به منّا، اللّهمّ إن کان محسنا فزد فی احسانه و إن کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له، اللّهمّ اجعله عندک فی أعلی علیّین و اخلف علی أهله فی الغابرین و ارحمه و إیّانا برحمتک یا ارحم الراحمین، اللّه اکبر» و اما اگر زن باشد ضمیرها را که راجع به میّت است مؤنث می‌آورد و اما اگر طفل مؤمن باشد در دعاء آخر بگوید:

«اللّهمّ اجعله لنا و لأبویه سلفا و فرطا و اجرا.»

مسأله ۳۲۲- در نماز میّت، عدالت امام شرط است،

یعنی باید مأمومین امام را عادل بدانند.

مسأله ۳۲۳- بی اذن ولیّ

به فرادی هم مشکل [۱] است نماز.

مسأله ۳۲۴- بعد از نماز واجب نماز بر میّت مستحب است،

اما اقل نماز واجب میت پنج تکبیر است، به جماعت هم می‌توان کرد و بعد از نیّت و تکبیر می گوید:

«اشهد إن لا اله الّا اللّه و اشهد انّ محمّدا رسول اللّه، اللّه اکبر، اللّهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات، اللّه اکبر، اللّهمّ اغفر لهذا المیت (و

اگر زن باشد) لهذه المیّتهٔ، اللّه اکبر» کفایت می کند.

مسأله ۳۲۵– مأموم به هر تکبیری که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد

و دعای اول را هم بخواند و هم چنین دعای دویّم و سیّم را و اگر به ذکری مشغول شود بعد از دعا تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد و هر چه از تکبیرات بماند که میت را بر دارند که نرسی دعا بخوانی، بی دعا بگو تکبیر را ضرر ندارد.

---

[۱]- (صدر) اذن ولیّ شرط است در صحّت نماز، مگر در بعض صور.

صفحه : ۹۶

فصل ۱۴ در احکام نماز است

[مسأله ۳۲۶]– نماز واجب یازده قسم است:

نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و نماز طواف و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین [۱] که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت.

مسأله ۳۲۷– مقدمات نماز شش است:

اول: طهارت، یعنی وضو و غسل و تیمم، دویّم: ازاله نجاست، سیّم: ستر عورت، چهارم: وقت شناختن، پنجم: قبله شناختن، ششم: مکان غصبی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد، مگر به کلفتی خشتی.

مسأله ۳۲۸– وضو، دو شستن و دو مسح کردن است

و شرایط وضو چهارده چیز است: نیت و ترتیب و موالات و مباشرت، به این معنا که می‌باید مکلّف با قدرت خود وضو بسازد و اباحه آب وضو و طهارت و اطلاق آن، به این معنا که غصبی و نجس و مشتبه به غصبی و نجس هم نباشد و مضاف [۲] هم نباشد و غساله استنجاء نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان غصبی نباشد و موضع وضو پاک باشد

---

[۱]- (خراسانی) نماز والده بر ولد واجب نیست علی الاقوی. [۲] (میرزا) مشتبه به مضاف و مشتبه به غساله استنجاء هم نباشد.

صفحه : ۹۷

و محل ریختن آب وضو و ظرف آب وضو اگر منحصر است، غصبی نباشد. [۱]

مسأله ۳۲۹– شرایط غسل هم، چنین است

مگر موالات که ندارد و ترتیب در غسل ارتماسی نیست.

---

[۱] (میرزا- یزدی) و با عدم انحصار محل ریختن آب وضو، صحّت وضو محل اشکال است اگر مترتب شود تصرّف در مغضوب در مغضوب بر وضو بلکه وضو صحیح نیست بر این تقدیر.ألذی ألذی یجب أن «۱»

صفحه : ۹۸

فصل ۱۵ در ستر عورات است

مسأله ۳۳۰- مرد باید عورتش را به پوشد و زن جمیع بدن را،

الّا صورت و کفین و قدمین، بلی کف پا را هم بنا بر احوط [۱] به پوشد.

مسأله ۳۳۱- باید لباس مصلّی نجس نباشد

و غصبی [۲] و اجزای حرام گوشت و اجزای میته نباشد و از برای مردان، حریر محض و طلاـ بـاف نباشد و مشتبه به غصب [۳] و مشتبه به نجس هم نباشد با انحصار، [۴] به این معنا که شبهه محصوره نباشد.

مسأله ۳۳۲- وقت نماز چهار عنوان دارد:

وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء.

مسأله ۳۳۳- مقارنات نماز یازده است:

قیام و نیّت و تکبیرهٔ الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و موالات.

مسأله ۳۳۴- رکن اجزایی نماز چهار است:

قیام و تکبیرهٔ الاحرام و رکوع و دو

---

[۱]- (یزدی) لکن واجب نیست. (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. [۲] (میرزا) بلکه مشتبه به غصب هم نباشد. [۳] (خراسانی) یعنی بالنسبهٔ به مطلق مصلّی، چه مرد و چه زن. [۴] (یزدی) یعنی در همه.

صفحه : ۹۹

فصل ۱۶ در احکام و شرایط نماز است

مسأله ۳۳۵- جاهل به حکم قبله،

اگر نمازش ما بین یمین و یسار [۱] قبله هم واقع شود اعاده کند و اگر در ما بین نماز بفهمد احوط این است که تمام کند و بعد اعاده کند.

مسأله ۳۳۶– هر گاه شخص از نماز شکسته و تمام هر دو قضاء دارد،

اما نمی‌دانـد کدام مقدم بوده هر گاه ممکن شود، به قسـمی کند که ترتیب حاصل شود و الّا مخیّر است هر یک را که بخواهد مقدم دارد.

مسأله ۳۳۷– هر گاه پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست قرار گرفت

و می‌تواند که مهر و مثل آن را نزد پیشانی آورد و پیشانی را وصل به آن کند و بکشد بر روی آن و قرار دهد، باید چنین کند.

مسأله ۳۳۸– اگر شخص در حال قیام شک کند که شک سابقم چه شکی بوده

به شک همین حالتش عمل کند و اگر در همین حالت هم حیران [۲] است نمازش باطل

---

[۱]- (یزدی) عـدم وجوب اعاده خالی از قوّت نیست، بلی اگر به خود یمین و یسار باشـد یا به اسـتدبار اعاده کند. [۲] (یزدی) یعنی نمی‌داند چند رکعت نماز کرده.

صفحه : ۱۰۰

است.

مسأله ۳۳۹– شخص اگر در سجده است، مثلا و شک در رکعت دارد

و می‌دانـد که بعـد از سـجده [۱] معلـومش می‌شـود کـه رکعـت چنـدم است، به قصـد قربت سـجده را به جـا آورد و سـر بر دارد تا معلومش شود، اگر امام است ضـرر نـدارد [۲] و اگر منفرد است، اعتبـار به همـان حالت شـکش است در آن سـجده، پس تروّی [۳] کند و اما منفرد هر گاه سجده کند به قصد قربت، احوط اعاده نماز است در صورت مفروضه.
و مأموم تابع امام است.

مسأله ۳۴۰– شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود

[۴] ضرر ندارد.

مسأله ۳۴۱– هر گاه شخص قصد تسبیح اربع داشت،

سهوا حمد را شروع کرد و ملتفت [۵] شد، قطع کند و از سر گیرد حمد را یا تسبیح اربع بخواند و بعد از نماز احتیاط دو سجده سهو کند و اگر وقتی که برخاست به نماز تسبیح در نظرش و عادتش نبود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد.

مسأله ۳۴۲– اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است

اما در مسجدی که چند جماعت تعاقب یکدیگر می‌شود که امام راتبی ندارد، گفتنش ضرر ندارد. [۶]

---

[۱]- (خراسانی) با فرض حصول قطع رجاء، سر از سجده برمی‌دارد و عمل به قطع خودش می‌نماید، چه منفرد چه غیر آن. [۲] (یزدی) در منفرد هم اگر بداند معلومیّت بعد را ضرر ندارد و اعاده نماز واجب نیست، بلی اگر در شک بماند، مناط همان حالت اوّل است.

[۳] (صدر) فرق ما بین امام و منفرد به نظر نمی‌رسد و عبارت نیز خالی از تشویش نیست. [۴] (میرزا- یزدی) یعنی زیادتر از آن که دستش به زانویش برسد، لکن به مقداری که از اسم رکوع بیرون نرود و اگر به آن مقدار هم خم شود دیگر به رکوع بر نگردد بلکه راست بایستد و قیام بعد از رکوع را به عمل آورد. [۵] (یزدی) وجوب قطع در غیر صورت سبق لسان معلوم نیست. [۶] (میرزا) محل اشکال است هر دو حکم در این مسأله. (یزدی) محل اشکال است هر دو حکم در

صفحه : ۱۰۱

مسأله ۳۴۳- نماز قضاء،

مثلا امام هنوز تمام نکرده، دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید، ضرر ندارد.

مسأله ۳۴۴- هر گاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد

پیش از نماز مغرب و شک سه و چهار کرد، در شک بود یقین کرد نماز مغرب را نکرده، اگر به رکوع رسیده، همان نماز را تمام کند به قصد عشا و تلافیش را به جا آورد، یعنی به حکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز [۱] مغرب را بکند و اگر به رکوع نرسیده است فرو نشیند و تمام کند به مغرب و احتیاطا [۲] مغرب را اعاده کند و بعد عشا را بکند.

مسأله ۳۴۵- موی اسب و الاغ و قاطر همراه نماز گزار باشد،

نمازش صحیح است.

مسأله ۳۴۶- رطوبات حرام گوشت

هر گاه در لباس مصلّی خشک شده باشد، احوط [۳] ازاله اثر آن است.

مسأله ۳۴۷- هر گاه آب انگور جوش آمده پیش از آن که دو ثلثان برود

در لباس مصلّی خشکیده باشد، احتیاط [۴] در شستن آن است.

مسأله ۳۴۸- هر گاه شخص، «السلام علیکم» را واجب قصد داشت

و آخر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود ضرر ندارد.

این مسأله و اقوی مرخصی بودن سقوط است و ظاهر عدم فرق است ما بین راتب و غیر آن. [۱] (یزدی) و احتیاطا عشاء را اعاده کند. [۲] (میرزا- یزدی) در اتمام نماز مغرب به آن شک اشکال است و تمام کردن به قصد عشا و اعاده آن احتیاطا بعد از نماز مغرب ظاهر آن است که بهتر باشد. (خراسانی) بلکه بر تقدیر لزوم عدول در این صورت اشکال در بطلان صلاة مغرب نیست، لکن

عدول در این صورت معلوم نیست. [۳] (یزدی) بلکه اقوی، هر گاه اثر عین باشد. [۴] (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۰۲

مسأله ۳۴۹– هر گاه جاهل مقصر هر سه سلام را به قصد واجب گفت،

احوط [۱] این است که نمازش را اعاده کند هر گاه سه سلام را داد و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد.

مسأله ۳۵۰– هر گاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست یا انگشتهای پا را مثلا حرکت دهد

ضرر ندارد و احوط ترک است.

مسأله ۳۵۱– نماز میّت هر گاه دعای مستحبّش غلط خوانده شود جهلا،

به قسمی که به کلام [۲] آدمیّین نرسد یا بعض آن را نخواند ضرر ندارد یعنی باطل نمی‌شود.

مسأله ۳۵۲– حمل نجاست در دهان هم مثل ظاهر است

از روی عمد و احوط [۳] اعاده نماز است نه از روی سهو [۴] و نسیان، اما اگر از خود باطن باشد مثل خون دهان ضرر ندارد.

مسأله ۳۵۳– حمل اجزای حرام گوشت و میته نجس عمدا،

نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهوا [۵] ضرر ندارد.

مسأله ۳۵۴– زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد

که نمازش مقارن بسته شود، اگر چه محرم هم باشد، احتیاط [۶] ترک است و هر گاه حجابی در میان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر ندارد.

مسأله ۳۵۵– هر گاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را نداده،

آن نماز

---

[۱]– (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (یزدی) لیکن واجب نیست. [۲] (یزدی) بلکه اگر برسد هم، ما دام که صورت نماز محفوظ باشد ضرر ندارد بلکه بطلان با تکلم عمدی هم معلوم نیست، اگر چه احوط است. [۳] (یزدی) محمول که به قدر ساتر عورت نباشد ضرر ندارد و لو عمدا. [۴] (میرزا– یزدی) احوط اجرای حکم لباس است بر محمول. [۵] (میرزا) حکم محمول نجس گذشت [حاشیه مسأله قبل]. (خراسانی) بل علی الاقوی در اجزای حرام گوشت. [۶] (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۰۳

را قطع [۱] کند اگر منافی بعد از سلام سر نزده، سلام سابق را بدهد و احتیاط سجده سهو به جا آورد و احتیاطا [۲] نماز سابق را اعاده کند.

مسأله ۳۵۶- کفش در پای نماز گزار باشد

و ساق را پوشیده [۳] باشد و سر انگشت شصت در حال سجده در زمین بگیرد ضرر ندارد.

مسأله ۳۵۷- هر گاه نماز قضاء بر ذمّه باشد نماز نافله را بر خود واجب کند

مشکل [۴] است، هر گاه بر خود واجب کرد، احتیاطا [۵] به جا آورد.

مسأله ۳۵۸- موم همراه نماز گزار

یا در لباسش باشد ضرر ندارد.

مسأله ۳۵۹- هر گاه چیزی، مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند

از برای نماز ضرر ندارد.

مسأله ۳۶۰- شخص به مظنّه قبله نماز کرد،

بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده، اگر تقصیر در تحصیل علم نکرده به جهت قبله، نمازش صحیح است.

مسأله ۳۶۱- شخص مدتی در حمد، مثلا«الصِّراطَ المُستَقِیم» را به کسر گفت

بدون التفات به اعتقاد آن که مضاف الیه است، اقوی [۶] اعاده نماز است یا قضاء آن چه نماز خود و چه استیجار.

مسأله ۳۶۲- بعد از تمام کردن سوره «قل هو اللّه احد» سه مرتبه «کذلک اللّه ربی» گفتن مستحب است،

بلکه دو مرتبه و یک مرتبه هم وارد شده است.

مسأله ۳۶۳- مدّ در قرائت به قدر دو الف کفایت می‌کند

و زیادتر گفتن به قدری که از حد قرائت بیرون نرود، ضرر ندارد.

مسأله ۳۶۴- ادغام با غنّه یعنی پیچیدن صدا در خیشوم

در مثل «اللهم صل علی

---

[۱]- (یزدی) وجوب قطع معلوم نیست بلکه تمام کند و هر دو نماز صحیح است. [۲] (تهرانی) این احتیاط ترک نشود. [۳] (یزدی) یا نپوشیده باشد علی الاقوی. [۴] (یزدی) اشکال ندارد و واجب است به جا آورد.

[۵] (صدر) لزوما به جا آورد و اشکال مدفوع است. [۶] (یزدی) اقوی عدم وجوب است. (خراسانی) بلکه اقوی عدم اعاده است.

صفحه : ۱۰۴

محمّد و آل محمّد» احوط [۱] است و اظهار تنوین محمّد را اذن نمی‌دهند، اما وقف بر محمّد صحیح است.

مسأله ۳۶۵– دیوار یا سقف خانه هر گاه غصبی باشد،

نماز در آن خانه صحیح است، اما فرش غصبی بر روی زمین مباح نماز در آن باطل است، اگر چه به واسطه باشد.

مسأله ۳۶۶– نماز وحشت،

در رکعت اول به جای آیهٔ الکرسی سهوا قل هو اللّه خواند فورا ملتفت شد «آیهٔ الکرسی» بخواند و هر گاه رکوع رفت بعد به خاطرش آمد، آن نماز را اعاده کند و آیهٔ الکرسی تا «هُم فِیها خالِدُون» است، بنا بر احتیاط.

مسأله ۳۶۷– اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد،

پول را به صاحبش رد کند و اگر ممکن نشود، از برای صاحبش تصدق به فقرا دهد.

مسأله ۳۶۸– عدول نماز سابق به لاحق جایز نیست

و از لاحق به سابق جایز است، بلکه بعضی جاها واجب است، اگر سهوا شروع به نماز عشاء کرد پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع نرفته متذکر شد، منهدم سازد رکعت را و عدول کند به مغرب و اگر وقت مختص به مغرب بوده، بعد از اتمام، احوط [۲] این است که اعاده کند مغرب را و اما اگر به رکوع رسیده باشد، همان نماز عشاء را تمام کند و بعد مغرب را به جا آورد و اگر وقت مختص [۳] به نماز مغرب بوده، احتیاطا می‌باید بعد از مغرب اعاده کند عشاء را و هم چنین در عدول عصر به ظهر در وقت مختص به ظهر، اعاده کند ظهر را.

مسأله ۳۶۹– هر گاه شخص، قنوت را فراموش کرد و به رکوع رفت،

بعد از رکوع بخواند و به سجده رود و اگر آن هم فراموش کرد بعد از نماز قضایش بخواند.

مسأله ۳۷۰– هر گاه بعد از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را

و به نماز بعد مشغول

---

[۱]– (یزدی) لکن واجب نیست. [۲] (یزدی) این احتیاط و احتیاط اعاده ظهر در فرض بعد واجب نیست. [۳] (یزدی) بلکه مشترک نیز.

صفحه : ۱۰۵

شد، در بین نماز به خاطرش آمد، نماز را قطع [۱] کند و نماز احتیاط را به جا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند بنا بر احتیاط.

مسأله ۳۷۱– اقوال مستحبی را هر گاه عمدا و اختیارا بی طمأنینه

[به] قصد خصوصیت به جا آورند، احتیاطا آن نماز را اعاده کند.

مسأله ۳۷۲– نماز در زمین و فرش و لباس غصبی

از روی نسیان و جهل به موضوع که غصب بودن باشد، صحیح است.

مسأله ۳۷۳– جبهه به مهر رسید بی اختیار بلند شد،

اگر می‌تواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند [۲] و راست بنشیند و بعد به سجده دویّم برود و اگر دوباره بر مهر بی اختیار قرار گرفت ذکر سجده را قربهٔ إلی اللّه بگوید و سجده اول حساب کند.

مسأله ۳۷۴– اللّه اکبر را هر گاه وصل بخوانند

در اذکار همزه‌اش را ساقط کنند و هر گاه به وقف بخوانند ثابت بگذارند و هم چنین الحمد للّه را، اما تکبیرهٔ الاحرام را، پس چیزی به او وصل نکنند تا همزه‌اش ساقط نشود.

مسأله ۳۷۵– با مطالبه و قدرت بر ادای دین فوری است ادای آن،

و اگر نداد و راضی نکرد طلبکار را با ادای آن، آن چه نماز در وسعت وقت کرده قضاء کند بنا بر احتیاط [۳] و هم چنین است در ادا نکردن خمس و زکات هم.

مسأله ۳۷۶– اسم پیغمبر شنیدن، فورا صلوات فرستادن مستحب است،

اگر چه در نماز هم باشد.

مسأله ۳۷۷– جواب [۴] سلام طفل ممیز

در نماز واجب است.

---

[۱] (میرزا– یزدی) بلکه عدول به نماز احتیاط نماید اگر محل عدول باقی باشد و احوط اعاده نماز است بعد از اتمام. [۲] (میرزا– یزدی) اگر مسمّای وضع متحقّق شده باشد. [۳] (یزدی) لکن واجب نیست (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. [۴] (خراسانی) احوط آن است که به قصد جواب بگوید به آن قصد قرآن نماید، مثل سلام علیك.

صفحه : ۱۰۶

مسأله ۳۷۸– سلام کننده به سلام تنها،

اگر کسی است که خبر را تقدیر گرفته واجب است جوابش و کفایت می کند «سلام علیک».

مسأله ۳۷۹- دعا به فارسی کردن را در نماز،

احتیاطا [۱] ترک کنند.

مسأله ۳۸۰- زن در نماز جهریّه قرائت را آهسته بخواند

بنا بر احتیاط [۲] اگر چه نامحرم هم نشنود صوت او را.

مسأله ۳۸۱- هر گاه حرفی از قرائت را غلط گفته باشد

کلمه را اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش آن را بگیرد و مراد از این عبارت آن است که آن کلمه را با الف و لام اعاده کند. [۳]

مسأله ۳۸۲- هر گاه در بین نماز «ما یصح السجود علیه» گم شد،

اگر وقت وسعت دارد قطع کند نماز را و الّا سجده کند بر ثوب پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن [۴]، مثل عقیق و فیروزج و مانند آنها و اگر نباشد بر پشت دست سجد کند.

مسأله ۳۸۳- حمل نجس [۵] در نماز، احوط اجتناب است،

اما اجزاء حرام گوشت فتوی [۶] بر اجتناب است و حمل آن به جهل یا به سهو و فراموشی ضرر ندارد، بلی اگر در بین نماز متذکر شود، از خود دور کند و نماز را تمام کند.

---

[۱]- (یزدی) اگر چه اقوی جواز آن است. [۲] (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (شیرازی) آهسته خواندن اولی است. [۳] (میرزا) لکن اگر کلمه الف و لام دارد بلکه مطلق همزه وصل دار وصل به سابق بوده باشد سابق را نیز تا به جای دیگر که همزه وصل نباشد یا باشد وصل به سابق نشده بود احتیاطا اعاده نماید. (صدر) اگر به قصد قربت مطلقه اعاده نماید بی اشکال خواهد بود و هم چنین اذکار. [۴] (میرزا) بر تقدیم معادن بر پشت دست تأمل است. (خراسانی) بعید نیست تقدیم پشت دست بر معادن. [۵] (یزدی) گذشت که فرق است ما بین آن چه ساتر عورت باشد و آن چه نباشد [حاشیه مسأله ۳۵۲]. [۶] (میرزا) در سابق حکم به اجتناب ذکر شد و امّا احتیاط محل احتیاط جایی است که صدق نکند نماز در آن محمول، پس اگر صدق کند نماز باطل است.

صفحه : ۱۰۷

مسأله ۳۸۴- نجاست در لباس اگر فراموش شده باشد،

تا نماز تمام شود اعاده یا قضاء کند و اگر در بین نماز به خاطرش آمد، قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الّا به همان حالت نماز را تمام کند، احوط و اولی قضاء آن است.

مسأله ۳۸۵- اگر در بین نماز عالم باشد که نجاست پیش از نماز بود

با وسعت وقت قطع کند [۱] و اگر در بین نماز شـده باشـد و می‌توانـد بی منافی نماز از خود دور کنـد و تمام کند و اگر نتواند قطع کند نماز را در ضـیق وقت به قسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود به نجاست، نمازش صـحیح است و اولی اعاده است در وسعت وقت.

مسأله ۳۸۶- باید سر انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین رسد

و گوشت اگر زیاده از ناخن باشـد، ضـرر نـدارد و سـر انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاده از گوشت باشد، احتیاطا بگیرند آن را و از برای مسح، بلندی ناخن ضرر ندارد و اما از برای غسل اگر چرک در زیر آن زیادتی باشد ضرر دارد.

مسأله ۳۸۷- از گوشت سر انگشت مسح کنی و یک بار انگشت بالا بری ضرر ندارد

و احوط [۲] دوباره روی انگشتها را مسح کشیدن است.

مسأله ۳۸۸- بر روی تسبیح نپخته،

سجده صحیح است.

مسأله ۳۸۹- هر گاه پیشانی به مهر نرسیده،

مظنه کرد که طمأنینه بعد از رکوع را به جا نیاورده، بر گردد به جا آورد و بعد به سـجده رود و هم چنین هر گاه شک داشـته باشد، احتیاطا [۳] بر گردد.

مسأله ۳۹۰- شخص نماز قضاء یقینی که بر ذمّه دارد

نماز مستحبی را ترک کند [۴]

---

[۱] (شیرازی) ار ممکن نشود ازاله بدون منافی و الّا احوط ازاله و اتمام و اعاده است. [۲] (میرزا- یزدی) این احتیاط ترک نشود. [۳] (یزدی) لکن واجب نیست. [۴] (میرزا- صدر) اگر هر روز مشغول به جا آوردن نماز قضاء باشد به مقداری که از حدّ مسامحه

صفحه : ۱۰۸

بنا بر احتیاط [۱]، اگر چه به اختیار در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد.

مسأله ۳۹۱- اگر روزه واجب شخص بر ذمه دارد، روزه مستحبی را نگیرد،

اگر چه در سفر باشد یا آن که بعد از زوال نیت کند.

بیرون نرود، نماز مستحبی خصوص رواتب را حتی ألـذی یجب أن «۱» به عمـل می‌توان آورد و نمـاز استیجاری ظاهر این است که

مثل قضاء نماز خودش نباشد. [۱] (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۰۹

فصل ۱۷ در عدول است

مسأله ۳۹۲– عدول نماز ظهر به عصر و مغرب به عشا

و مختصی عصر به ظهر و مختصی عشا به مغرب و قضاء به ادا و قضائی که ترتیب او [۱] را اصلا نمی‌دانی به قضاء و مستحبی به واجبی و مستحبی به مستحبی جایز نیست مگر آن که خواهی درک جماعت کنی یا در نماز ظهر جمعه یا نماز جمعه که می‌خواهی سوره جمعه یا منافقین بخوانی سهوا سوره دیگر بنا کردی می‌توانی [۲] عدول کنی به مستحبی واجبی را.

مسأله ۳۹۳– نماز فرادی به جماعت عدول نمی‌تواند کرد،

مطلقا. [۳]

مسأله ۳۹۴– نماز عصر به ظهر و عشا به مغرب و ادا به قضاء

و قضائی که ترتیبش را بدانی به قضاء سابق و جماعت به فرادی عدول می‌توان کرد.

مسأله ۳۹۵– هر گاه نماز ظهر را کرده بود و سهوا دیگر نیت ظهر کرد

باطل است، عدول نمی‌توان کرد.

مسأله ۳۹۶– هر گاه شخص ایستاده به قصد نماز معینی

- خواه واجبی خواه

---

[۱]- (میرزا) و تکلیف به مراعات ترتیب نیز نداشته باشی. (یزدی) با داشتن نیز، جایز نیست مگر آن چه را مشغول شده یقینی باشد و الّا به آن اکتفا کند. [۲] (شیرازی) هر گاه موقع عدول به این دو سوره گذشته باشد. [۳] (شیرازی) علی الاحوط.

صفحه : ۱۱۰

مستحبی - و سهوا در دلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نمازی دیگر، چون ملتفت شد باکی نیست [۱]، همان نمازی است که قصد داشت در اول، عدول نمی‌خواهد.

مسأله ۳۹۷– اگر اول قصد نمازی کرد و تکبیر گفت و بعد به خیال نمازی دیگر تمام کرد

همان نماز که اول قصد داشت، حساب است [۲] اگر در عدد رکعات موافق باشند.

مسأله ۳۹۸– انگشتر متنجس در غیر دست

و شبه [۳] آن ممنوع است [۴]، بنا بر احتیاط از برای نمازگزار، اما فروختنش جایز است و احوط إعلام است.

مسأله ۳۹۹– هر گاه شخص در نماز قهرا حرکت کرد

اما به قسمی که از صورت نماز گزار نیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائتی در آن حال خوانده، قربهٔ إلی اللّه اعاده کند ضرر ندارد.

مسأله ۴۰۰– قرائت جهریّه که آخرهای کلمه بعضی جاها آهسته خوانده می‌شود

که صدا در خیشوم می‌افتد ضرر ندارد. [۵]

مسأله ۴۰۱– فرش زیر مریض حکم لحاف رویش را ندارد

که باید پاک باشد به جهت نماز.

مسأله ۴۰۲– معفوّ نیست مربّیه طفل با قدرت شستن [۶] جامه‌اش

یا عاریه و اجاره گرفتن بدون مشقت. [۷]

---

[۱]- (یزدی) اگر مجرد خطور قلبی با جریان لسان و قصد نماز اوّل بر قرار باشد.
[۲] (صدر) مطلقا معلوم نیست. [۳] (یزدی) اقوی جواز است. [۴] (خراسانی) گذشت حکم محمول نجس [مسأله ۳۵۳]. [۵] (یزدی- میرزا) مشکل است مگر آن که از حدّ جهر بیرون نرود. [۶] (میرزا) با قدرت و عدم مشقّت در تحصیل جامه- چه به خریدن و چه به اجاره- اشکال است و عدم عفو اقوی است. [۷] (میرزا) علی الاحوط. (یزدی) گذشت که مطلقا می‌تواند.

صفحه : ۱۱۱

مسأله ۴۰۳– خون انسان یا حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلّی کمتر از درهم معفو است،

هر چند غلظت هم داشته باشد، اما اگر از جامه سرایت کرده هر طرفی را [۱] مستقلا بر آورد کند و از خون غیر که همراه مصلّی باشد، در لباس یا در جامه احوط [۲] اجتناب است.

مسأله ۴۰۴– ذکر کبیر در رکوع و سجود هر گاه سه مرتبه بگویند

تعیین یک مرتبه واجب لازم نیست، به قصد قربت کفایت می‌کند.

مسأله ۴۰۵– هر گاه مالی را خمس نداده از عین آن مال لباس بخرند

و به پوشند و نماز کنند غصب است و نمازشان باطل است.

مسأله ۴۰۶– هر گاه نماز استیجاری یا نذر موسع بر ذمه شخص باشد،

مستحبی را می‌تواند کرد.

مسأله ۴۰۷– در نماز مستحبی، شخص نمی‌داند که رکعت سیّم است یا آن که سلام داده و برخاسته

و این رکعت اول نماز بعد است، فرو نشیند و سلام نماز پیش را بدهد.

مسأله ۴۰۸– هر گاه شخص بداند یک نخ غصبی در جامه‌اش هست

و نماز کند نمازش باطل است.

مسأله ۴۰۹– هر گاه شخص محمول غصبی داشته باشد

که به افعال نماز متحرک شود اگر یک سوزنی هم باشد، نمازش باطل است.

مسأله ۴۱۰– هر گاه شخص به سجده رسید و به خاطرش آمد که از رکعت پیش یک سجده نکرده

و رکوع این رکعت را هم فراموش کرده، این سجده رکعت را از رکعت پیش قرار دهد [۳] و اگر هنوز به سجده نرسیده راست بنشیند اگر بعد از آن سجده راست نشسته و قرار بگیرد و برود به سجده، بعد از نماز سجده سهو به

---

[۱]- (یزدی) اگر جامه دو لا نباشد یکی حساب است. [۲] (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. [۳] (میرزا- یزدی) و احوط در این صورت اعاده نماز است بعد از اتمام.

صفحه : ۱۱۲

جهت هر زیادتی احتیاطا به جا آورد.

مسأله ۴۱۱– جورابی که ساق پا را نپوشاند

– چه مرد و چه زن – نماز به آن نکند علی الاحوط [۱]، اگر چه چیز دیگری به آن به پوشاند و هم چنین غیر جوراب هم همین حکم دارد.

مسأله ۴۱۲– نماز مستحبی هر گاه طمأنینه و شرایطش را

از روی مسامحه یا عمدا به جا نیاوری، باطل است.

مسأله ۴۱۳– هر گاه ببینی که شخص طمأنینه و شرایط نماز را درست به جا نمی‌آورد

اگر جاهل است واجب است او را ارشاد کنی و اگر عالم است باید او را امر به معروف کنی با شرایط.

مسأله ۴۱۴– وطن فعلی،

زیاده از دو وطن مشکل است.

مسأله ۴۱۵– هر گاه هجرت کند شخص از وطن و دیگر قصد شش ماه ماندن در آنجا نداشته باشد

و ملکی داشته باشد، در عود به آنجا احتیاطا [۲] نمازش را جمع کند، مگر آن که قصد اقامه کند.

مسأله ۴۱۶– نماز غفیله بعد از نماز مغرب،

به قصد دو رکعت نافله مغرب [۳] می‌توان کرد.

مسأله ۴۱۷– هر گاه شخصی نماز کرد به قصد ادا بعد معلوم شد که قضاء بوده،

صحیح است، احوط [۴] این است که دو دفعه به نیّت قضاء آن را به عمل آورد و هم چنین است عکس.

مسأله ۴۱۸– هر گاه مقام تقیّه باشد و شخص می‌تواند مثلا بر بوریا سجده کند

با

---

[۱]– (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (یزدی) اقوی جواز است. [۲] (یزدی) و اقوی کفایت قصر است. [۳] (میرزا) و احوط قصد خصوصیّت غفیله نکردن است بلکه به جا آورد به رجاء این که غفیله شاید به همین ادا شود. (یزدی) به قصد خود غفیله هم می‌توان کرد. [۴] (شیرازی) اگر قصد خصوصیّت نمود ترک احتیاط ننماید.

صفحه : ۱۱۳

امن از ضرر، باید [۱] سجده کند بر آن و هم چنین وضوی بی تقیه [۲] ساختن [۳] در خفا.

مسأله ۴۱۹– هر گاه شخص نافله صبح را نکرده نماز صبح را کر

د هنوز وقت نافله باقی است، نافله را به قصد [۴] قربت مطلق به جا آورد ضرر ندارد و هم چنین ظهر و عصر.

مسأله ۴۲۰– هر گاه در قرائت مثلا حرفی را غلط گفت سهوا

بعد تا رکوع نرفته فورا ملتفت شد اگر الف و لام [۵] دارد از کلمه پیشترش بگیرد مراد از کلمه پیشتر آن کلمه‌ای می‌باشد که وصل شده باشد به کلمه‌ای که الف و لام دارد، مثل «المغضوب» در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند و بگوید غَیرِ المَغضُوبِ و اکتفا نکند به اعاده «المغضوب» و اگر ندارد همان را با ما بعدش بخواند بعد سجده سهو از برای زیادتی احتیاط به جا آورد.

مسأله ۴۲۱– هر گاه شک دارد که پنج رکعت به غروب مانده یا نه،

اول نماز ظهر را به جا آورد، اما در وقت غیر مختص به عصر اگر در نماز شک کند که این نماز ظهر است یا عصر [۶] نماز ظهر قرار دهد.

---

[۱]- (یزدی) بلکه اگر موقوف باشـد ترک تقیّه به رفتن به مکـانی دیگر واجب نیست رفتن، جـایز است عمـل تقیّهٔ در همان جا. [۲] (میرزا) بعیـد نیست که لازم باشـد رفتن از مکـانی که در او سـبب تقیّه موجـود است و تحصـیل مکـان خلوت نمودن هر گـاه وقت عبادت به حسب عـادت حاضـر شود اگر چه احوط است یـا آن که اعـاده نمایـد عمل را اگر نرفت و عمل را به جا آورد و لکن در وضو اگر تواند مسح را به نحوی بکشد که کسـی نفهمد و در ظاهر غسل نماید و هم چنین در سـجده نماز به نحوی سجده نماید بر ما یصـحّ السـجود علیه که کسـی نفهمد با عدم التزام به بیرون رفتن از مکان مزبور، البته ترک ننماید. [۳] (تهرانی) بنا بر احوط. [۴] (یزدی) بلکه به قصد ادا هم صحیح است. [۵] (یزدی) الف و لام داشتن مناط نیست بلکه اگر مضاف الیه یا مجرور باشد اعاده نماید مضاف و حرف جر را علی الاحوط. [۶] (میرزا- یزدی) یعنی شک کند که ظهر را کرده و این عصر است یا نکرده و این ظهر است.

صفحه : ۱۱۴

مسأله ۴۲۲- در سجده، بعض کف دست و لو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت [۱] می‌کند،

احوط تمام کف گذاشتن است.

مسأله ۴۲۳- حروف قرائت و غیره را به مخرج گفتن کفایت می‌کند

و به نحو کمال گفتن احوط است.

مسأله ۴۲۴- هر گاه شخص نماز مغرب را در دو رکعت سلام داد

بی منافی و به نماز عشاء مشـغول شد، در رکعت اول به خاطرش آمد، احتیاطا همان را رکعت سـیّم [۲] [مغرب- ن] قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و به همان حمد اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت دویّم باشد تا رکوع نرسـیده فرو نشیند و تمام کند و اگر به رکوع رسـیده باطـل [۳] اسـت [ایـن نمـاز- ن] و آن رکعت ناتمـام را که ترک کرده بـود به جـا بیـاورد و بعـد از آن در همه صورتها اعاده نماز است بعـد از آن که یک رکعت ناقصه [۴] به تسبیحات اربع به جا بیاورد، دو سـجده سـهو به جهت سلامهای بی موقع بکند و هم چنین است ظهر و عصر.

مسأله ۴۲۵- هر گاه شخص پیشانیش به مهر نرسیده،

به خاطرش آمـده که رکوع را به جا نیاورده، بر خیزد و راست بایسـتد و برود به رکوع و بعد احتیاطا نمازش را اعاده کند اگر در اثنا خم شدن رکوع را فراموش کرد.

مسأله ۴۲۶- هر گاه به قدر چهار رکعت با سوره وقت مانده

به آخر و پنج رکعت بی سوره [۵] آن وقت مختص به عصر است و بعد ظهر را قضاء کند و بعد عصر را هم [۶]

---

[۱]- (میرزا) احوط عدم اکتفا است. [۲] (یزدی) این رکعت را سیّم قرار دادن وجه ندارد، بلکه اقوی بطلان است، و لکن اگر آن را قطع نکند و نماز را تمام کند بعد هر دو را اعاده کند احوط است.

[۳] (صـدر) هر گاه باطل نکنـد و رکعت ناقصه را به جا آورد و بعـد عشا را تمام نمایـد و بعـد اعاده مغرب و عشاء را نمایـد اولی و

احوط خواهد بود. [۴] (میرزا) تعیین تسبیحات، اصلی ندارد.

[۵] (صدر) اگر بی سوره پنج رکعت درک می‌کند، البته سوره را ترک کند و هر دو نماز را درک کند. [۶] (یزدی) دور نیست که اگر ظهر را مقدم دارد و سوره را ترک کند و بعد هر دو را قضاء کند بهتر باشد.

صفحه : ۱۱۵

احتیاطا قضاء کند.

مسأله ۴۲۷- شخص نماز شب را بر خود واجب کرد

پیش از نصف شب [۱] نمی‌تواند کرد، اگر چه خوف بیدار نشدن هم داشته باشد و اگر چنان می‌دانست که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط این است که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود، مثلا صبح شد، باقی دیگر را تمام کند باکی نیست.

مسأله ۴۲۸- هر گاه ضعیفه جز لباس نجس پوشیدن چاره ندارد

و نامحرم حاضر است، با همان لباس نماز کند.

مسأله ۴۲۹- قطع نماز به جهت غیبت یا غنا

یا حرامی دیگر با قدرت [۲] جایز و به جهت ضرر کلی [۳] مالی واجب است و به جهت ضرر جزئی جایز است.

مسأله ۴۳۰- هر گاه شخص شک کند که این نماز مغرب [۴] است یا عشاء

اگر در رکعت چهارم است به رکوع نرفته، منهدم سازد و مغرب را تمام کند و الّا همان عشاء را تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند.

مسأله ۴۳۱- هر گاه کلمه‌ای، مثلا از حمد یا سوره غلط خوانده شود

و تکرارش منجر به وسواس شود آن قدر تکرار کند تا به شک برسد، آن وقت دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش وسواس باشد، به همان قسم اکتفا کند و بگذرد.

---

[۱] (میرزا) یعنی عمل به نذر نیست.الشیخ ألذی یجب أن «۱»

[۲] (صدر) وجوب قطع با حصول شرایطش از منکر خالی از قوّه نیست. (یزدی) بلکه گاهی واجب است. [۳] (میرزا- یزدی) یعنی ضرری که تحمّل آن جایز نباشد. [۴] (میرزا) اگر نماز مغرب کرده است باطل است این نماز و مراد صورتی است که نماز مغرب را نکرده است، پس نیّت مغرب کند و به نحوی که مذکور است عمل می‌کند و احتیاط به اعاده را ترک نمی‌نماید.

صفحه : ۱۱۶

مسأله ۴۳۲– شخص ذکر رکوع را در سجده گفت به خیال رکوع بودن پس به خاطرش آمد که در سجده است،

ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو احتیاطا به جا بیاورد و هم چنین است در رکوع ذکر سجده گفتن و اگر بی شعور بر زبانش جاری شد سجده سهو نمی‌خواهد. [۱]

مسأله ۴۳۳– مسافر، مثلا هفت فرسخ رفت در یک روز و یک فرسخ بر گشت و شب را در آنجا ماند،

نمازش را شکسته کند و اما اگر یک فرسخ برود و هفت [۲] فرسخ بر گردد تمام کند. [۳]

مسأله ۴۳۴– هر گاه شخص اهمال کند در طمأنینه و شرایط اجزاء نماز عمدا،

در عقاب مثل تارک الصلاهٔ است امّا در حکم تارک الصلاهٔ نیست.

مسأله ۴۳۵– هر گاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستی که در بدنش بود شسته است یا نه،

نمازش صحیح است و از برای نماز بعد ازاله کند و احوط و اولی آن است که آن نماز را هم اعاده کند.

مسأله ۴۳۶– شخص عقب گریخته رفت

مثلا بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را در جایی که [۴] قصدش مسافت است، تا آنجا است نماز را تمام کند، وقتی که روانه شد و مراجعت کرد شکسته کند، در مراجعت، گذشتن از حدّ ترخص هم شرط نیست.

مسأله ۴۳۷– جایی که شخص احتیاطا باید نمازش را اعاده کند

اگر وقت نماز بعد تنگ باشد، اول نماز بعد را به جا آورد و احتیاطا [۵] آن را قضاء کند و اگر به قدر پنج رکعت وقت باقی باشد هر دو را ادا کند، هم چنین است نماز احتیاط از برای شک.

مسأله ۴۳۸– شخص جایی که باید نمازش را اعاده کند به احتیاط عدم فتوی،

هر گاه عمدا اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد را به جا آورد، هر دو را اعاده کند،

---

[۱] (شیرازی) بلکه بیاورد احتیاطا. [۲] (یزدی) اقوی در این نیز قصر است و احوط جمع است.

[۳] (صدر) احوط و اولی جمع است.

[۴] (صدر) مراد این است که به هشت فرسخ رسید و می‌خواهد بر گردد. [۵] (یزدی) یعنی اوّل را.

صفحه : ۱۱۷

بنا بر احتیاط.

مسأله ۴۳۹– در نماز آیات مأموم فهمید که امام بعضی از سوره که بنا داشت بخواند فراموش کرد

و رکوع رفت، مأموم قصد فرادی کند و خود [۱] حمد و سوره بخواند و تمام کند. [۲]

مسأله ۴۴۰– مأموم در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت نماز آیات به امام اگر برسد

درک جماعت کرده و الّا فلا.

مسأله ۴۴۱– در نماز آیات پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است،

مگر بعد از رکوع پنجم که «سمع اللّه» با تکبیر مستحب است.

مسأله ۴۴۲– در نماز، گریه بر حضرت امام حسین علیه السّلام بی اختیار [۳] ضرر ندارد،

اما با اختیار در آن [۴] محتاج به تأمل است.

مسأله ۴۴۳– لباس غیر ساتر عورت هر گاه جای خودش باشد [۵] و نجس باشد

به نجاست غیر [۶] حرام گوشت، نماز به آن صحیح است.

مسأله ۴۴۴– هر گاه شخص رفت به سجده، هنوز پیشانیش به مهر نرسیده شک کرد

که طمأنینه بعد از رکوع را به جا آورده‌ام یا نه، احتیاطا [۷] بر گردد و به جا آورد.

مسأله ۴۴۵– هر گاه بعد از نماز دویّم یقین کرد که یک رکعت از این دو نمازش کم شده

و نمی‌داند از کدام نمازش هست، اگر بعد از نماز دویّم منافی به جا [۸] نیاورده باشد،

----

[۱] (یزدی) و جایز است همان بعض را بخواند و برود به رکوع، به قصد فرادا یا جماعت. [۲] (میرزا) علی الاحوط. [۳] (شیرازی) در فرق، تأمل است. [۴] (یزدی) اقوی عدم جواز است. [۵] (یزدی) بلکه نباشد هم، چنین است. (خراسانی) بلکه مطلقا علی الاقوی. [۶] (خراسانی) بلکه حرام گوشت و لکن عین نجاست نباشد. [۷] (یزدی) اقوی عدم رجوع است.

[۸] (صدر) و اگر منافی که عمدا و سهوا منافی است و یا عمدا منافی است و عمدا به جا آورده باشد

صفحه : ۱۱۸

احتیاطا یک رکعت دیگر را به قصد [۱] ما فی الذّمه بیاورد و نماز اول را اعاده کند.

مسأله ۴۴۶– بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را

و مخالف هم اتفاق افتاده است، احتیاطا [۲] آن نقص را به جا آورد و نمازش را اعاده کند.

مسأله ۴۴۷– اذان میان دو نماز که ساقط است در صورت عدم فاصله است

و نافله کردن فاصله است و ساقط نیست. [۳]

مسأله ۴۴۸– در آخر وقت اگر شخص وضو یا غسل کند

یک رکعت نماز درک می‌کند و اگر تیمم کند چهار رکعت، باید وضو یا غسل بکند و یک رکعت [۴] را درک کند.

مسأله ۴۴۹– در سجده دویّم [۵] نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش و رکوع آن را هم نکرده،

سر بر دارد و آن یک سجده را از سجده [رکعت- ک] پیش حساب کند و بعد از نماز، احتیاطا [۶] نماز را هم اعاده کند و سجده سهو از برای هر زیادتی به جا آورد.

مسأله ۴۵۰– هر گاه شخص اجیر شود نماز از برای میت [بخواند]

به شرط آن که اذان و اقامه بگوید از برای هر نمازی و بعضی را هم به جماعت مأذون باشد به جا

یک نماز چهار رکعتی به قصد ما فی الذمّه به جا آورد کافی است اگر در عدد موافق باشند و الّا هر دو را اعاده کند به قصد قربت.
[۱] (یزدی) بلکه به قصد نماز دویّم به جا آورد. [۲] (یزدی) تبیّن بعد از نماز احتیاط موجب اعاده نیست و لو مخالف باشد.
[۳] (صدر) اذان بگوید به قصد احتیاط.
[۴] (صدر) عمل به آن چه مذکور در متن است و قضاء نماز، اولی است. (میرزا- یزدی) دور نیست که تیمم و درک نماز مقدّم باشد. (شیرازی) احوط اتیان به وضو و غسل است به قصد بودن بر طهارت.
[۵] (صدر) باید سجده اوّل باشد. [۶] (میرزا) این احتیاط را ترک نکند.

صفحه : ۱۱۹

آورد، این شرط اعتبار ندارد. [۱]

مسأله ۴۵۱– هر گاه شخص در رکعت چهارم یا سیّم به خیال رکعت اول یا دویّم، مثلا حمد را شروع کرد،

در بین حمد ملتفت شد، قطع کند حمد [۲] را و تسبیح یا حمد دیگر بخواند و بعد دو سجده سهو از برای زیادتی حمد بی‌جا احتیاطا به جا آورد.

مسأله ۴۵۲– هر گاه شخص «بسم اللّه» را به قصد سوره گفت،

سهوا سوره دیگر شروع کرد در بین ملتفت شد، رجوع کند به همان سوره و اگر موالات بهم خورده «بسم اللّه» را دوباره [۳] بگوید.

مسأله ۴۵۳– بدان که موالات هر فعلی بالنسبهٔ به خود آن فعل است،

مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح، هر گاه نسیانا موالاتشان فوت شود، [۴] ضرر ندارد، بشرط تدارک آن، به خلاف موالات اصل نماز که اگر بهر قسم فوت شود عمدا و سهوا نماز باطل می‌شود و اما اگر یک کلمه را، مثلا عمدا مقدم بدارد بر دیگری، نمازش باطل [۵] می‌شود.

مسأله ۴۵۴– نماز جمعه، واجب تخییری است

نه عینی و احوط جمع است.

---

[۱] (خراسانی) یعنی در صورتی که نماز را به جماعت به جا آورد. (صدر) یعنی در آن بعضی که به جماعت می کند. (شیرازی) اگر اذن قرینه شود بر اسقاط شرط در جماعت. [۲] (یزدی) وجوب قطع معلوم نیست، مگر آن که بدون قصد باشد از قبیل سبق لسان. [۳] (تهرانی) احتیاط. [۴] (یزدی) اگر صورت نماز محو نشود، اقوی صحّت است در غیر صورت عمد. [۵] (میرزا) علی الاحوط.

صفحه : ۱۲۰

فصل ۱۸ در نیّت است

مسأله ۴۵۵– هر گاه شخص بداند که چه نمازی است که اراده دارد به جا آورد،

به قصد قربت کفایت می کند، و لازم نیست که به تفصیل اجزای نماز را بداند و تصور کند، بلکه کفایت می کند تصوّر اجمالی.

مسأله ۴۵۶– اگر شخص، اصل نماز را قصد واجب کند و اجزای آن را که نمی‌داند

واجب است یا مستحب آن را به قصد قربت به جا آورد، ضرر ندارد.

مسأله ۴۵۷– اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلاهٔ را

و کسی او را تعلیم کند و او متابعت کند، صحیح است نمازش و نیت به لفظ آوردن جایز است [۱] و احوط ترک است.

مسأله ۴۵۸– با قصد ریا، چه قبل [۲] از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزای آن

و چه در کل آن و چه در واجب آن و چه در اقوال مستحبّه آن باطل است [۳] نماز، اگر چه تابع قربت هم باشد ریا و اگر چه در اوصاف صلاهٔ هم باشد، مثل در مسجد

---

[۱]- (میرزا) مگر در نماز احتیاط. [۲] (میرزا- یزدی) یعنی چه از اوّل نماز. [۳] (میرزا) احوط در اجزای مندوبه، اتمام و اعاده است در صورتی که آن اجزاء از جهت دیگر باعث فساد نماز نشوند.

صفحه : ۱۲۱

یا به جماعت بودن.

مسأله ۴۵۹– هر گاه اصل قصد قربت باشد و در ذکر یا در قرائت، مثلا صدا را بلند کند

به قصد تنبیه و اعلام غیر، به خصوص در چیزی که رجحان داشته باشد، ضرر ندارد.

مسأله ۴۶۰ – اگر در نماز، مثلا بر خیزی یا بنشینی به جهت تعلیم غیر

و به قصد اجزای نماز، باطل است.

مسأله ۴۶۱ – و عجب بعد از نماز مبطل نماز نیست،

لکن حرام است.

مسأله ۴۶۲ – هر گاه شخص قصد کند قطع نماز را

و پیش از به جا آوردن فعلی از صلاهٔ یا منافی از قصدش بر گشت یا مردّد شد یا معلق کرد خروج از نماز را به امری، مثل آن که اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی به جا می‌آورم و عود کرد پیش از فعل منافی و به جا آوردن فعلی از نماز، احتیاطا بعد از اتمام، آن نماز را اعاده [۱] کند.

---

[۱]- (یزدی) واجب نیست.

صفحه : ۱۲۲

فصل ۱۹ در قیام است

مسأله ۴۶۳ – قیام واجب رکنی در دو جا می‌باشد:

یکی در حال تکبیرهٔ الاحرام و دیگری متصل به رکوع و قیام واجب غیر رکن در سه جا می‌باشد: در حال قرائت و بعد از رکوع و در حال تسبیحات اربع.

مسأله ۴۶۴ – هر یک از اقوال مستحبّه نماز که در حال قیام باید به جا بیاورد، قیامش مستحب [۱] است

و ما بین وقف کلمات و آیات زاید بر قدر واجب، قیامش مباح است.

مسأله ۴۶۵ – مراد از قیام، راست ایستادن است

بر روی دو [۲] پا و قرار داشتن بدن در حال اختیار و اما در حال اضطرار تکیه کند به چوب و غیره به جوری که قیام صدق کند و الّا اقرب مقدم داشتن شبیه ترین حالتی است به قیام بر نشستن و اگر نمی‌تواند بنشیند، تکیه کند و اگر بتواند به دست راست بخوابد رو به قبله و اگر نتواند به دست چپ بخوابد رو به قبله و اگر نتواند به پشت بخوابد پا به قبله.

مسأله ۴۶۶ – اگر مردّد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن با قرار،

ایستادن را مقدم بدارد.

---

[۱]- (میرزا- یزدی) به این معنی که ترک آن قیام و آن اقوال جایز است. [۲] (یزدی) اقوی جواز ایستادن بر یک پا است.

صفحه : ۱۲۳

مسأله ۴۶۷- هر گاه قیام به راه رفتن را می‌تواند و نشستن به قرار،

نشستن را اختیار کند. [۱]

مسأله ۴۶۸- اگر بعضی نمازش را ایستاده می‌تواند بکند،

ایستاده را مقدم [۲] بدارد هر جا که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتی که نشست و قرار گرفت از همان جا شروع کند به خواندن و هم چنین اگر نشسته باشد و بتواند بر خیزد، بر خیزد و اگر قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را به جا آورد و به رکوع رود.

مسأله ۴۶۹- از ایستادنی که مرتبه اعلی است اگر عجز حاصل شود،

تنزل کند به مرتبه ادنی بالنسبه به خودش تا به پشت خوابید و از آخر مرتبه عرفی که به پشت خوابیدن است هر گاه قدرت به هم رساند به اعلی بیاید تا به ایستادن و اگر در هر مقام به تکلیف خود عمل نکند نمازش باطل است.

---

[۱]- (یزدی) و احوط جمع است.

[۲] (صدر) مطلقا معلوم نیست.

صفحه : ۱۲۴

فصل ۲۰ در تکبیرهٔ الاحرام است

[مسأله ۴۷۰]- چون که [تکبیرهٔ الاحرام] رکن است کم و زیاد شدنش به هر قسم که به قصد تکبیرهٔ الاحرام گفته شود نماز باطل است

و اگر به قصد نماز دیگر گفته شود سهوا، احتیاطا اعاده نماز است بعد از اتمام.

مسأله ۴۷۱- باید با قدرت «اللّه اکبر» را بدون اشباع بگوید و حروفش به مخرج و اعرابش را درست بگوید

و با ترتیب و موالات باشد و همزه اکبر را ثابت و اللّه را مشدّد کند و احوط تفهیم کردن لام و را و مد ندادن لام است، اگر چه جایز است به قانون معتبر نزد عرب باشد و واجب است قیام تام در او، بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسی که درست نمی‌داند واجب است، یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت به امید یاد گرفتن اللّه اکبر را.

صفحه : ۱۲۵

فصل ۲۱ در قرائت است

مسأله ۴۷۲- واجب است در دو رکعت اول فریضه، حمد و یک سوره تمام،

غیر از چهار سوره سجده و سوره طولانی که نماز به آن از وقت خارج شود.

مسأله ۴۷۳- گاهی واجب می‌شود سقوط سوره،

مثل تنگی وقت و خوف.

مسأله ۴۷۴- جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی

و بعد از آیه سجده سجده، سجده کند و نماز را تمام کند، امّا در نماز فریضه، اگر گوش کند آیه سجده واجب را، بعد از نماز سجده کند، اما احوط [۱] آن است که در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده [۲] کند بعد از سجده کردن.

مسأله ۴۷۵- سوره «و الضحی» و «أ لم نشرح» یک سوره است و هم چنین «أ لم تر» و «لإیلاف» و «بسم اللّه» جزء سوره است

مگر سوره «براءة» و باید در حال «بسم اللّه» متعین [۳] باشد سوره و اگر سوره متعدد منظورش باشد یا غیر سوره متعیّنه بخواند، نمازش باطل است مگر آن که سهوا سوره دیگر شروع کند چون متذکر شد بر گردد و اگر موالات باقی است همان سوره را بخواند و الّا «بسم اللّه» را دوباره بگوید به

---

[۱]- (یزدی) این احتیاط ترک نشود.

[۲] (صدر) لازم نیست. [۳] (یزدی) تعیین سوره لازم نیست، بلی قصد غیر مضرّ است.

صفحه : ۱۲۶

قصد هر سوره‌ای که می‌خواهد، بلی اگر در بین سوره ملتفت شود تعیین نکردن سوره را، در حال «بسم اللّه» به جهت غفلت ضرر [۱] ندارد و همان را تمام کند.

مسأله ۴۷۶- جایز است عدول از سوره، تا سوره از نصف نگذشته،

مگر سوره جحد و توحید، بلی در حال اضطرار، مثل آن که کلمه یا آیه فراموش کند، می‌تواند عدول کند مطلقا و عدول به سوره جمعه و منافقین هم می‌تواند کرد بنا بر تفصیلی که دارد در محل خود.

مسأله ۴۷۷- واجب است بر مرد جهر خواندن حمد و سوره

در نماز صبح و در دو رکعت نماز مغرب و عشا. و در غیر از آنها [۲] باید آهسته بخواند. چه مرد و چه زن بلکه زنها را هم در نماز جهریّه احوط اخفات خواندن است اگر چه نامحرم هم صوتشان را نشنود و تسبیحات اربع را باید آهسته خواند.

مسأله ۴۷۸- مرد در نماز جماعت که باید بخواند قرائت را،

واجب است اخفات بخواند اگر چه نماز جهریّه باشد.

مسأله ۴۷۹– جهر، ظاهر شدن صوت است و اخفات،

ظاهر نشدن صوت است، اگر چه دیگران بشنوند [۳] پستی صوت را و اگر شخص نسیانا جهر یا اخفات را خلاف خواند هر جا که به خاطرش آمد به حال خود بخواند، گذاشته‌اش ضرر ندارد و اگر عمدا جهر یا اخفات بخواند یا عکس، نماز را اعاده کند، مگر کسی که جاهل به حکم باشد نه موضوع [۴] و متنبّه به سؤال هم نباشد، عفو است از برای او.

مسأله ۴۸۰– مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه [۵] را

و «بسم اللّه» حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و عصر را.

---

[۱]- (خراسانی) اگر به قصد داعی شروع نموده باشد اگر چه غفلت داشت از این که داعی را دارد.
(شیرازی) با اعتیاد به آن سوره، و الّا احوط اعاده است به قصد قربت مطلقه. [۲] (شیرازی) علی الاحوط در نماز جمعه و اولین از ظهر روز جمعه.
[۳] (صدر) احوط نشنیدن کسی است که دور از او است عرفا. [۴] (یزدی) بلکه جاهل به موضوع هم. [۵] (یزدی) بلکه نماز ظهر در روز جمعه.

صفحه : ۱۲۷

مسأله ۴۸۱– در دو رکعت یا یک رکعت آخر،

شخص اختیار دارد در میان خواندن تسبیحات اربع و حمد تنها، اما تسبیحات [۱] افضل است و سه مرتبه باید خواند بنا بر احتیاط [۲] و عدول نکردن از هر یک به دیگری خالی از قوت نیست، [۳] مگر آن که به خیال رکعت اول، مثلا شروع به حمد کرده باشی، یا به خیال تسبیح بودی و حمد بر زبانت جاری شد، عدول کن به تسبیح یا به حمد دیگر و احتیاطا بعد از نماز دو سجده سهو به جا بیاور.

---

[۱]- (خراسانی) در اطلاق افضلیت تأمل است. [۲] (خراسانی) اگر چه اقوی اکتفا نمودن به یک دفعه است. (یزدی) و اقوی کفایت یک دفعه است. [۳] (یزدی) اقوی جواز عدول است.

صفحه : ۱۲۸

فصل ۲۲ در شرایط قرائت و سایر اجزای نماز است

مسأله ۴۸۲– اگر شخص اخلال کند در نماز به حرفی یا حرکت بنایی

یا اعرابی یا تشدیدی، یا بدل کند حرفی را، مثل آن که «ذال» را «زا» بگوید یا این که «صاد» را «سین» بگوید یا حرفی را از غیر

مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بگذارد و همزه قطع را ساقط کند یا اخلال به موالات و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف، باطل می‌شود نماز، بلکه اقوی [۱] و احوط اجتناب از وقف به حرکت و وصل به سکون است و واجب نیست مراعات چیزهایی که از محسّنات قرائت است، مثل تفخیم و ترقیق و مدّ سنت و غیر اینها.

مسأله ۴۸۳ – ادغام کردن تنوین و نون ساکنه به حروف یرملون،

احوط [۲] است، خصوص با غنّه‌اش در واو و یا ، و کسی که قرائت را درست نداند واجب است یاد گیرد نزد اهلش، اگر چه به جماعت ممکن شود نمازش، مگر کسی که ممکن نشود او را درست کردن، مثل لال، امّا اگر می‌تواند درست کند و وقت تنگ شده باشد و درست نشده احوط اقتدا کردن است و اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر آیه دیگر که بداند یا ذکری بخواند به تفصیلی که در مقام خودش ثابت است.

---

[۱]- (یزدی) بلکه احوط. (خراسانی) اقوائیت معلوم نیست. [۲] (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۲۹

فصل ۲۳ در رکوع است

[مسأله ۴۸۴]– و مراد از رکوع، خم شدن است

به قسمی که چیزی از کف دست بر سر زانو برسد با قدرت و هر گاه شخص نتواند خم شود به قدری که کف دست اگر چه بعض آن هم باشد به زانو برسد، تکیه به چیزی کند و اگر آن هم نتواند [۱] به سر اشاره کند و اگر آن هم نتواند [۲] به چشم اشاره کند.

مسأله ۴۸۵ – ذکر رکوع، یک مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» یا سه مرتبه «سبحان اللّه»

با طمأنینه کفایت می‌کند مگر در ضرورت و تنگی وقت که یک «سبحان اللّه» کفایت می‌کند.

مسأله ۴۸۶ – رکوع نشسته، خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد

و افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امری دیگر خم شد به حد رکوع، خواسته باشد رکوع حساب کند [۳] نمی‌شود و اگر شخص منحنی باشد تا به حد رکوع باید انحنا را زیاد کند تا معلوم شود رکوع.

مسأله ۴۸۷ – اگر شروع کرد ذکر را سهوا، پیش از رسیدن به رکوع یا طمأنینه،

---

[۱]- (شیرازی) و نتواند به کمتر از حدّ راکع خم شود، حتی با تکیه. [۲] (یزدی) هر قدر بتواند، خم شود. [۳] (یزدی) علی الاحوط.

صفحه : ۱۳۰

باید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و اگر با قدرت خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه بعد از

رکوع به جا بیاید، نمازش باطل است.

صفحه : ۱۳۱

فصل ۲۴ در سجود است

[مسأله ۴۸۸]- باید پیشانی را که ما بین روییدن مو و ابرو و جبینین است گذاشت

در حال اختیار بر زمین، غیر از معدنیها و روییدنی از زمین، غیر از خوردنی آدمی، اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست [۱] یا مغز میوه یا میوه نارس هم باشد و غیر از پوشیدنی، حتی پنبه و کتان، لکن بر قنّب که گیاهی است که لباس می‌کنند، احتیاط دارد، اما کاغذ که اصلش از حریر [۲] نباشد و جرمی در آن نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد، اگر چه رنگین هم باشد می‌توان سجده کرد بر او و اگر آنها میسّر نشود بر گل، وضع جبهه می‌توان کرد و اگر گل بر جبهه بچسبد هر دفعه پاک باید کرد و اگر آن هم ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان و اگر این هم ممکن نشود بر معادن، [۳] مثل فیروزج و غیره و اگر این هم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند.

مسأله ۴۸۹- اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست رسید

و

---

[۱] (یزدی) اقوی جواز سجده بر پوست جوز و لوز و امثال آن است با انفصال. [۲] (یزدی) بلکه باشد هم علی الاقوی، اگر چه احوط خلاف آن است. [۳] (یزدی) در تقدیم کذا ألذی یجب أن «۱» معادن بر پشت دست محل تأمل است، چنانچه گذشت [حاشیه مسأله ۳۷۸].

صفحه : ۱۳۲

نتوانست بکشد بر «ما یصحّ السجود علیه» قرار دهد، احتیاطا همان نماز [۱] را تمام کند و اعاده کند.

مسأله ۴۹۰- باید موضع سجده که موضع پیشانی است پاک باشد،

بلکه مشتبه به نجس نیز نباشد با انحصار و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جبهه، از اول ذکر واجب تا ذکر تمام شود.

مسأله ۴۹۱- موضع جبهه شرط است که از کلفتی یک خشت بلندتر نباشد

احتیاطا [۲] و پست تر از موضع ایستادن نباشد، اما مواضع [۳] دیگر که دو سر زانو و دو کف دست باشد، پست و بلندیش ضرر ندارد.

مسأله ۴۹۲- ذکر سجده مثل ذکر رکوع است،

مگر ذکر کبرایش که «سبحان ربی الاعلی و بحمده» است.

مسأله ۴۹۳ – اگر پیشانی به قدر مسمّی نتواند گذاشت به جهت جراحت و غیره،

گودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین رسد و اگر آن هم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط [۴] مقدم داشتن جبین راست است و اگر این هم ممکن نشود، زنخ را بگذارد و اگر این هم ممکن نشود، خم شود به قدر امکان و اگر آن هم ممکن نشود، جای سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود، ایماء کند به سر و اگر ممکن نشود، ایماء کند به دو چشم و احوط آن است که مهر را، مثلا بر پیشانی برساند با امکان، بلکه شش موضع دیگر را هم هر یک که بتواند بر زمین برساند احوط است و درست نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجب است.

---

[۱]- (خراسانی) اتمام نماز لازم نیست. [۲] (میرزا- یزدی) بلکه فتوی بر آن است. [۳] (میرزا) احوط در آنها نیز مراعات است. [۴] (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۳۳

فصل ۲۵ در تشهد است

مسأله ۴۹۴ – باید شهادتین را تمام بخواند با صلوات،

و شرایطش در قرائت گذشت، بلی باید با طمأنینه باشد از اول تا آخرش و ترک اقعاء نشستن کند بنا بر احتیاط. [۱]

---

[۱] (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۳۴

فصل ۲۶ در سلام است

مسأله ۴۹۵ – بعد از «السلام علیک» که مستحب است اگر «السلام علینا» [۱] می‌گویی،

تمام بگو که واجب حساب می‌شود و بعد گفتن «السلام علیکم» مستحب است و اگر «السلام علیکم» را می گویی تمام بگو احتیاطا که واجب حساب می‌شود، دیگر بعد از آن «السلام علینا» مستحب نیست.

مسأله ۴۹۶ – صحیح است نماز زن در لباسی که ذیّ مردانست

و هم چنین مرد در لباسی که ذیّ زنان است اگر چه پوشیدنش معصیت است و احوط اجتناب است در نماز.

مسأله ۴۹۷ – حمل اجزای حرام گوشت با نمازگزار اشکال است

[۲] و پوست سگ آبی و قندس اگر در عرف خز نامیده نشود اشکال است. کلاه و عرقچین حریر و مثل آنها که ملبوس باشد نماز در آنها محل اشکال است.

مسأله ۴۹۸- آستر جامه حریر باشد، اشکال است

و سجاف جامه از چهار انگشت [۳] پهن‌تر، اشکال است و وصله حریر در جامه اشکال است، اینها همه

---

[۱]- (یزدی) لکن اقوی جواز اقتصار بر همین است. [۲] (خراسانی) گذشت حکم این مسأله [مسأله ۳۳۱]. [۳] (میرزا) در تحدید مقدار سجاف رجوع به غیر نماید. (یزدی) با صدق سجاف عرفا اقوی جواز است و لو ازید از چهار انگشت باشد.

صفحه : ۱۳۵

اشکالش از برای مردان است.

مسأله ۴۹۹- باکی نیست محمول بودن حریر یا ملصق بودن آن،

مثل کلافه حریر که به رخت چسبیده باشد.

مسأله ۵۰۰- هر گاه شخص عریان، گیاه یا برگ درخت،

مثلا بیابد، عورت را به پوشاند و نماز کند و اگر نیابد چیزی را مگر گل، گل را بر عورت بمالد و نماز کند با رکوع و سجود با امن از ناظر [۱] محترم و اگر نیابد گل، دست بر عورت گذارد و به ایماء نماز کند، اگر نگاه کننده نامحرم نباشد، اما اگر باشد، نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجود ایماء کند و از برای سجود زیادتر ایماء کند، به قسمی که عورتش ظاهر نشود و شش موضع را با قدرت بر زمین رساند و جای سجده را بلند کند با قدرت که پیشانی را بر «ما یصح السجود علیه» گذارد.

مسأله ۵۰۱- اگر ایمن نیست از ناظر محترم و بیابد گودالی را،

پنهان شود در آن و مثل [۲] امن از ناظر نماز کند، بلکه اگر بیابد آب [گل آلود] یا کدری با قدرت عورت خود را در آن پنهان کند و با رکوع و سجود اگر بتواند نماز کند و اگر نتواند با ایماء برای رکوع و سجود نماز کند.

---

[۱] (شیرازی) بلکه مطلقا. [۲] (شیرازی) احوط جمع است بین ایماء و صلاهٔ مختار.

صفحه : ۱۳۶

فصل ۲۷ در اوقات نماز است

مسأله ۵۰۲- وقت مختص به نماز ظهر، اول زوال است

و زوال شناخته می‌شود به نصب کردن سیخی در زمین، مثلا اگر سایه آن کم می‌شود ظهر نشده و اگر زیاد می‌شود ظهر شده آن وقت به قدری که نماز ظهر بشود مختص ظهر است و به قدری که نماز عصر بشود تا مغرب مانده آن وقت مختص نماز عصر است و در ما بین مشترکند ظهر و عصر.

مسأله ۵۰۳- اول وقت فضیلت نماز ظهر، اول زوال است

و آخر آن سایه که زیاد می‌شود از شاخص به قدر شاخص شود و از افضل است به جای آوردن نماز ظهر در وقتی که سایه شاخص که مقدار قامت آدمی است زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یک ذراع می‌شود.

مسأله ۵۰۴- اوّل وقت فضیلت عصر این است که سایه زاید از شاخص مثل شاخص شود

بنا بر احوط و آخرش این که سایه زاید دو مثل شاخص شود اگر چه قوی است قول به فضل نماز عصر در وقتی که سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود.

مسأله ۵۰۵- وقت اجزایی عصر دو وقت است:

یکی پیش از فضیلتش [۱] و یکی

---

[۱]- (یزدی- میرزا) محل تأمل است: وجه تأمل آن که احتمال قوی است که فضیلتش از فراغ از ظهر است تا وقتی که او را وقت دویّم اجزاء قرار دادند.

صفحه : ۱۳۷

بعد از فضیلتش تا آخر وقت و وقت اجزایی ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش.

مسأله ۵۰۶- وقت مختص مغرب اوّل مغرب است

تا به قدری که نماز مغرب بشود و بعد مشترک می‌شوند با عشاء تا به قدر نماز عشا مانده نصف شب شود آن وقت مختص نماز عشا است بلی این وقت اختیاری است.

مسأله ۵۰۷- وقت اضطراری آن که به جهت عذر باشد به قدر نماز عشا است

تا طلوع صبح صادق و آن وقت مختص نماز عشا می‌شود.

مسأله ۵۰۸- وقت فضیلت مغرب اوّل مغرب است تا سرخی مغرب بر طرف شود

و آن وقت، اوّل فضیلت عشا است تا ثلث شب.

مسأله ۵۰۹- وقت اجزایی عشا دو وقت است:

یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزایی مغرب یک وقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش.

مسأله ۵۱۰- وقت فضیلت نماز صبح اوّل صبح صادق است

تا سرخی مشرقیّه ظاهر شود و بعد وقت اجزایش است تا طلوع آفتاب.

مسأله ۵۱۱– اگر از برای هر نمازی مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد

باید مشغول شوند، به قصد ادا یا قربت مطلقه.

مسأله ۵۱۲– باید کسانی که عذر ندارند، علم به وقت داشته باشند

و مشغول نماز شوند و اقوی آن است که به شهادت عدلین اکتفا [۱] می‌توان کرد و به اذان مؤذن اکتفا نمی‌توان کرد، اگر چه عادل [۲] و عارف به وقت هم باشد.

مسأله ۵۱۳– صاحبان عذر، مثل کور یا غیره یا آن که مانع در هوا باشد،

مثل ابر، به مظنّه اکتفا می‌توان کرد، اگر چه احوط [۳] و افضل تأخیر است تا علم حاصل

---

[۱]- (صدر) احوط اکتفا نکردن است. [۲] (یزدی) جواز اکتفا به اذان عادل عارف، خالی از قوّت نیست. [۳] (یزدی- خراسانی) این احتیاط ترک نشود.

صفحه : ۱۳۸

شود و اگر ظاهر شود خطای شخص و تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت شده اگر چه همین سلام واجب باشد، صحیح است.

مسأله ۵۱۴– با شک به دخول وقت بلکه ظن غیر معتبر و نسیان به وقت،

نماز باطل است اگر چه بعضی هم در وقت شده باشد و غافل به مراعات وقت که بعد از نماز ملتفت شود، پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است و هم چنین جاهل به حکم، اگر به قصد قربت نماز را به جا آورده باشد.

مسأله ۵۱۵– اگر در بین نماز بفهمد غافل و وقت معلوم نباشد بر او،

اعاده کند.

مسأله ۵۱۶– افضل آن است که هر فریضه را در اوّل وقت فضیلت آن به جا آورند،

مگر نماز عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر به جا بیاورند و مستحب است تأخیر نماز مغرب و عشا تا حاج به مشعر رسند و یا به جهت گرما یا عذری دیگر تا حضور قلب حاصل شود و یا کسی که منتظر جماعت باشد یا صائمی که نفسش با او در منازعه باشد یا کسی که دیگران منتظر آن باشند یا مستحاضه کثیره که به یک غسل دو نماز کند در وقت فضیلت، یا مربّیه طفل به جهت شستن یک مرتبه جامه‌اش را در شبانه روزی، یا کسی که دفع بول و غایط کند به خود یا کسی که نماز قضاء دارد [۱] تا آخر وقت یا کسی که نافله گزار است، پس تأخیر اینها مستحب [۲] است.

مسأله ۵۱۷– کسی که عذر دارد و به امید بر طرف شدن عذر است،

واجب است بر او تأخیر نماز [۳] از اول وقت آن.

---

[۱]- (میرزا- یزدی) و مشغول هم باشد.

[۲] (صدر) استحباب در بعض آن چه ذکر شده است معلوم نیست. [۳] (میرزا- یزدی) در تیمم، واجب نیست تأخیر.

صفحه : ۱۳۹

فصل ۲۸ در قبله است

مسأله ۵۱۸- مدار بر صدق قبله، استقبال قبله است،

پس ضرر ندارد بعضی از اجزای بدن بیرون باشد از قبله، که منافی با صدق استقبال نباشد از برای بعید و از برای بعید آن چه افاده علم کند به استقبال کفایت می‌کند، مثل محرابی که معصومی در آن نماز کرده باشد و علامتی که در شرع قرار داده شده است، مثل جدی که آن را اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو آنها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند و شرقی عراق، [۱] مثل بصره در گوش راست و غربی عراق، مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ،- نه منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشند بخدّ چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ قرار می‌دهند و سهیل بر عکس جدی می‌باشد و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل [۲] می‌کند در وقت زوال به طرف دماغ از برای کسانی که جدی میان کتفین ایشان باشد.

مسأله ۵۱۹- تا علم ممکن شود، علم حاصل کنند

و اعتماد بر امارات نکنند.

---

[۱]- (میرزا- یزدی) اینها محتاج به تأمل است. [۲] (شیرازی) بالنسبه به مواجهه قطب جنوب.

صفحه : ۱۴۰

مسأله ۵۲۰- هر گاه ممکن نشود علم و امارات شرعیّه با جد و جهد تمام،

عمل به مظنّه می‌کنند، اگر چه به قول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر بدهند و اجتهاد خودش خلاف باشد، وجوب دو نماز کردن خالی از قوّت نیست و اعتماد کرده می‌شود بر قبله بلد مسلمین در صلاهٔ ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامی که ندانی بنای قبله ایشان را بر غلط.

مسأله ۵۲۱- هر گاه شخص نماز کرد به آن جهتی که مأمور به آن بود به اعتبار مظنّه یا تنگی وقت،

پس ظاهر شد خطای او بعد از نماز، اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده، صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد می‌گردد به سمت قبله در حال سکوت و نماز را تمام می‌کند و هم چنین است حکم ناسی و جاهل به حکم که قاصر باشد و امّا اگر مقصّر

باشد، احوط [۱] بلکه اقوی لزوم اعاده است.

مسأله ۵۲۲– اگر بعد از فراغ معلوم شد که پشت به قبله بوده

اعاده یا قضاء [۲] کند و اگر تجاوز از مشرق یا مغرب بوده احتیاطا قضاء کند، یا اعاده کند و هم چنین است حکم، هر گاه ظاهر شود خطای مذکور در اثنای نماز.

مسأله ۵۲۳– هر گاه شخص اخلال کند به استقبال قبله عمدا،

واجب است از سر گرفتن صلاهٔ را در وقت و در خارج وقت، چه فاحش باشد انحرافش یا نه و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال.

مسأله ۵۲۴– هر گاه مالک مکث در زمینش را نهی کند و وقت تنگ باشد،

شخص در حال بیرون رفتن از اقرب طرق نماز کند و اگر به اذنش مشغول نماز شدی و بعد گفت برو و ضرر [۳] عظیم به او می‌رسد به نرفتن تو، واجب است بر وی و در حال خروج نماز را تمام کنی و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کن و اگر هم چون می‌دانستی که راضی است و مشغول نماز شدی بعد نهی کرد تو را، اگر وقت

---

[۱]- (یزدی) اقوی عدم وجوب اعاده است با فرض قصد قربت. [۲] (یزدی) اقوی عدم وجوب قضا است. [۳] (یزدی) بلکه مطلقا.

صفحه : ۱۴۱

وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی، احوط است و اگر وقت مضیق است، در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را.

صفحه : ۱۴۲

فصل ۲۹ در منافیات نماز است

اشاره

و آن دوازده چیز است: حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه و بکاء و ماحی الصّلاهٔ و اکل و شرب و آمین و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن، مطلقا و غیر رکن عمدا.

مسأله ۵۲۵– حدث،

هر چه ناقض طهارت است.

مسأله ۵۲۶– تکفیر،

دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار است.

مسأله ۵۲۷– استدبار عمدا و سهوا

اگر چه ما بین یمین و یسار باشد و وجه تنها هم چنین است بالنسبهٔ به استدبار، امّا اگر بدن جبرا یا سهوا ما بین مشرق و مغرب منحرف شود، باطل نیست نماز.

مسأله ۵۲۸– کلام عمدا،

حرف متعارفی است که آدمی زند.

مسأله ۵۲۹– قهقهه،

خنده با صدا است و بی صدا هم اگر حبس کند در دل که تغییر بیابد احوالش عمدا.

مسأله ۵۳۰– بکاء

گریه است غیر از گریه که از خوف نار و شئون جنّت باشد عمدا و گریه بر سیّد الشهدا بی اختیار ضرر ندارد [۱] و با اختیار در آن تأمل [۲] است.

----

[۱]– (شیرازی) گذشت که در فرق تأمل است [حاشیه مسأله ۴۴۲]. [۲] (یزدی) گذشت که اقوی عدم جواز است [حاشیه مسأله ۴۴۲].

صفحه : ۱۴۳

مسأله ۵۳۱– ماحی الصّلاهٔ عمدا و سهوا،

عملی است که از صورت نماز گزار بیرون برود شخص.

مسأله ۵۳۲– اکل و شرب،

خوردن و آشامیدن است، عمدا.

مسأله ۵۳۳– آمین،

بعد از و لا الضالّین گفتن امام است، [۱] عمدا، بلکه مطلقا [۲] در نماز ترک کند علی الاحوط.

مسأله ۵۳۴– شک در رکعات

که ذکر خواهد شد و زاید و نقصان چیزی از نماز، کم کردن و زیاد کردن است، امّا زیادتی رکن عمدا و سهوا و واجب غیر رکن

عمدا نه سهوا.

---

[۱]- (یزدی) آمین را امام بگوید یا مأموم و هم چنین است منفرد. [۲] (یزدی) اقوی جواز آن است به قصد دعا در سایر احوال نماز.

صفحه : ۱۴۴

فصل ۳۰ در نماز آیات است

مسأله ۵۳۵- امّا قسمی از نماز آیات این است که نیّت کند

و تکبیر بگوید و حمد و سوره بخواند و رکوع رود و بعد از ذکر رکوع، راست شود باز حمد و سوره بخواند و مستحب است قنوت بخواند و رکوع رود و چون راست شود، باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود و چون راست شود، باز حمد و سوره بخواند با قنوت و رکوع رود و بعد از راست شدن، رکوع پنجم «سمع اللّه لمن حمده» مستحب است، پس برود به سجده و بعد از دو سجده راست شود به قیام و رکعت دویّم، مثل رکعت اوّل است، مگر قنوتش که پیش از رکوع اوّل و سیّم و پنجم مستحب است و هم چنین «سمع اللّه» بعد از رکوع پنجم، و جهر خواندن قرائت و به جماعت مستحب است.

صفحه : ۱۴۵

فصل ۳۱ در جماعت است

مسأله ۵۳۶- هر گاه شخص قضاء یقینی ندارد و می‌خواهد احتیاطا به جا آورد

به جماعت، مأموما می‌تواند، امّا ترک امامت [۱] احوط است.

مسأله ۵۳۷- هر گاه مأموم تسبیحات اربع را سه مرتبه باید بخواند

و امام یک مرتبه بخواند، اقتدا به او نکند [۲] و اگر امام سه مرتبه بخواند «قربة إلی اللّه»، اگر چه یک مرتبه را واجب می‌داند، اگر اقتدا به او کند ضرر ندارد.

مسأله ۵۳۸- مأموم در رکعت چهارم، مثلا بفهمد که در رکعت سیّم فرادی شده به جهت فاصله شدن،

نمازش صحیح [۳] است، احوط و اولی اعاده است.

مسأله ۵۳۹- هر گاه شخص نماز ظهرش را به عصر امام اقتدا کند

به قصد آن که در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر هم به امام اقتدا کند، [۴] ضرر ندارد.

مسأله ۵۴۰- هر گاه شخص ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده یا نه،

اگر ظاهر

---

[۱]- (میرزا- یزدی) یعنی ترک اقتدا در آن نماز احوط است، لکن اقوی جواز است. [۲] (خراسانی) بنا بر احوط و اولی. [۳] (یزدی) مگر آن که رکنی برای متابعت زیاد کرده باشد. [۴] (میرزا- صدر) در قصد انفراد در اثنای نماز خود یا تمام نشدن نماز امام، از اوّل نماز یا در اثناء که در ثانی حال منفرد شود رجوع به غیر نمایند.

صفحه : ۱۴۶

است بر او حال اقتدا، مثل سکوت و غیره، احتیاط این است که یا قصد فرادی کند و یا عدول به مستحبّی کند، اگر قضاء یقینی [۱] ندارد تمام کند یا قطع کند مستحبی را پس از آن اقتدا کند.

مسأله ۵۴۱- هر گاه مأموم عمدا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بر دارد

و باز بر گردد عمدا به جهت متابعت، نمازش باطل است، بلکه دور نیست بطلان اگر بر گردد سهوا و زیادتی رکن شود.

مسأله ۵۴۲- اقوی استیناف نماز است در صورتی که رکوع کند مأموم عمدا پیش از امام،

در حالتی که امام مشغول قرائت باشد و هم چنین اگر مأموم پیش از خواندن [۲] ذکر رکوع عمدا سر از رکوع بر دارد، استیناف کند نماز [۳] را.

مسأله ۵۴۳- سزاوار این است از برای مأموم در نماز جهریّه که صوت یا همهمه امام را می‌شنود،

سکوت در قرائت کند، بلکه احوط [۴] از برای او این است که با طمأنینه باشد در حال قرائت امام.

مسأله ۵۴۴- هر گاه شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمی‌تواند کرد،

احوط این است که صبر کند [۵] تا امام به رکوع برود، اواخر رکوع امام تکبیر بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۵۴۵- هر گاه شخص در نماز نافله باشد که جماعت بر پا شود

و بترسد از فوت یک رکعت اول جماعت، مستحب است از برای او قطع نافله، هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد.

مسأله ۵۴۶- دور بودن مأموم از صفی که می‌خواهد بعد از اقتدا به آن ملحق شود

---

[۱]- (یزدی) بلکه مطلقا. [۲] (یزدی) یعنی خواندن خودش.

[۳] (صدر) در هر دو صورت نماز را تمام کند و بعد از آن اعاده نماید. [۴] (یزدی) این وجوب احتیاط معلوم نیست.

[۵] (صدر) لازم نیست صبر کند تا اواخر رکوع.

صفحه : ۱۴۷

زیاده از یک ذرع [۱] شاه تقریبا نباشد.

مسأله ۵۴۷- مأموم در بین قرائت امام بخواهد قصد فرادی کند مرخّص است،

اما حمد را از سر بگیرد به قصد قربت بنا بر احوط، [۲] اگر چه امام در سوره باشد.

مسأله ۵۴۸- هر گاه امام تسبیح اربع را سه مرتبه می‌خواند،

اما مأموم نمی‌تواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتر از یک مرتبه تسبیح هر چه می‌رسد بخواند بنا بر احوط. [۳]

مسأله ۵۴۹- [اگر] امام مشغول نافله نشده باشد اذان

از برای نماز شروع کنند ضرر ندارد.

مسأله ۵۵۰- شخص هر گاه ندانست که رکعت چندم است، اقتدا کرد و حمد و سوره را قربهٔ إلی اللّه خواند

و رکعت ثانی هم چنین نفهمید و حمد و سوره را بخواند ضرر ندارد و اگر حمد تمام نشده به رکوع رفت، بعد معلوم شد که رکعت چهارم بود، احتیاطا [۴] نماز را اعاده کند بعد از اتمام.

مسأله ۵۵۱- به خبر عدل واحد یا غیره هر گاه علم به عدالت شخصی حاصل شود خوب است

و به خبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشی و مطمئن باشی به ایشان که ظن به عدالت [۵] امام حاصل شود نیز خوب است.

مسأله ۵۵۲- هر گاه قسمی شود از برای امام که باید بعد نمازش را احتیاطا اعاده کند،

از برای مأمومین باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست.

مسأله ۵۵۳- هر گاه امام رکوع رفت و مأموم در تسبیح اربع است

زیاده از یک

---

[۱]- (یزدی) اگر خوف فوت رکعت داشته باشد دور بودن ازید هم ضرر ندارد. [۲] (یزدی) لکن واجب نیست هر قدر با امام بوده از او مجزی است. [۳] (یزدی) گذشت که اقوی کفایت یک دفعه است [مسأله ۴۸۱].

[۴] (صدر) رکعت سیّم نیز چنین است. [۵] (یزدی) کفایت مطلق ظنّ بدون اطمینان و وثوق مشکل است. (میرزا) احوط در این صورت اعتبار اطمینان است و وثوق و احتمال دارد که مراد از عبارت نیز همین باشد.

صفحه : ۱۴۸

مرتبه [۱] آن قدر بخواند که تا امام به رکوع است برسد بنا بر احتیاط.

مسأله ۵۵۴- [اگر] مأموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را،

امام که رکوع رفت ملتفت شد، متابعت کند [۲] و احتیاطا نمازش را [۳] اعاده کند، اما سجده سهو نمی‌خواهد.

مسأله ۵۵۵– مأموم یا غیر، در رکعت سیّم یا چهارم به خیال رکعت اول یا دویّم حمد خواند

و در بین رکعت یا بعد به خاطرش آمد، تسبیح بخواند و بعد از نماز، دو سجده سهو احتیاطا به جا بیاورد.

مسأله ۵۵۶– هر گاه مأموم در رکعت سیّم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربع را،

وقتی به خاطرش آمد که امام به رکوع رفت، اگر می‌تواند یک مرتبه بخواند و به رکوع امام برسد و اگر نمی‌رسد یا قصد فرادی کند یا یک مرتبه بخواند و به رکوع رود و در سجده به امام برسد و احتیاطا [۴] نمازش را اعاده کند.

مسأله ۵۵۷– ساقط است در دو رکعت اولیین نماز، قرائت حمد و سوره از مأموم

و هر گاه مأموم باید حمد و سوره بخواند، اخفات بخواند، اگر چه جهریّه باشد.

مسأله ۵۵۸– باید اهل جماعت به ترتیب تکبیر بگویند،

خواه صف اول خواه غیر آن، به قسمی که دور از مأموم پیش یا امام زیاده از یک ذرع شاه نباشد احتیاطا و اگر سابق [۵] مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول نیت کردن باشد چنانکه در آن وقت دست بالا می‌برند نیّت کردن لاحق ضرر ندارد.

مسأله ۵۵۹– هر گاه مأموم در نماز جهریّه، هیچ صوت امام را نشنود،

در قرائت خود بخواند به قصد قربت [۶] مطلقه نه به قصد جزئیّت و اگر تمام نکرده که امام به

---

[۱]– (یزدی) گذشت این مسأله. [۲] (یزدی) و جایز است حمد تنها بخواند و در سجده ملحق شود و اعاده هم نمی‌خواهد. [۳] (میرزا) و احوط آن است که قصد انفراد کند و حمد و سوره بخواند. [۴] (یزدی) این احتیاط واجب نیست. [۵] (یزدی) مهیّا بودن از برای جماعت کفایت می‌کند. [۶] (یزدی) به قصد جزئیّت هم جایز است لکن خواندن واجب نیست.

صفحه : ۱۴۹

رکوع رود، او هم برود و اگر فراموش کرد، هر جا که به خاطرش آید بخواند هر چه می‌رسد و اگر در بین خواندن، یک جایی صوت امام را بشنود بخواند ضرر [۱] ندارد و اگر عمدا هم نخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکری بگوید و اولی سبحان اللّه گفتن است و قرائت خواندن مکروه است.

مسأله ۵۶۰– نماز نافله را می‌توان قطع کرد

و فریضه را به جماعت اقتدا کرد و هر گاه شخص فریضه را فرادی کرد می‌تواند باز مستحبا به جماعت اقتدا کند، بشرط [۲] آن که قضاء یقینی بر ذمّه نداشته باشد.

مسأله ۵۶۱– مأموم در غیر رکعت اولش هم چنان می‌دانست که به رکوع می‌رسد که امام راست شد،

خود رکوع رود و در سجده به امام برسد، اگر چه در سجده دویّم هم باشد و هم چنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط [۳] در این صورت قصد فرادی یا بعد از اتمام اعاده است.

مسأله ۵۶۲- اگر پیش از امام سهوا سلام واجب را گفت،

احوط [۴] این است که بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو قربهٔ إلی اللّه به جا بیاورد و اگر عمدا گفت بی قصد انفراد احتیاطا [۵] نماز را اعاده کند.

مسأله ۵۶۳- هر گاه در مسجدی وارد شوی که یک امام راتب دارد نه متعدد [۶]

و در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و

---

[۱]- (میرزا- یزدی) احوط آن است که همین که صوت امام را شنید فی الجمله، ترک کند قرائت را بالمرّهٔ.

[۲] (صدر) رعایت این شرط لازم نیست. [۳] (یزدی) این احتیاط ترک نشود. (شیرازی) این احتیاط در هر دو صورت ترک نشود.

[۴] (یزدی) لکن واجب نیست. [۵] (یزدی) لکن واجب نیست. [۶] (یزدی) بلکه مطلقا.

صفحه : ۱۵۰

نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان و لو به قضاء بلکه مخالف [۱] هم باشد، چه دور باشی و چه نزدیک که، یک مجلس باشد عرفا، چه پیش باشی از ایشان چه عقب و چه احد جانبین ایشان، اذان و اقامه مگو که [۲] جایز نیست [۳] اگر چه امام جماعت را هم نشناسی.

مسأله ۵۶۴- شخصی که قضاء نماز یقینی بر ذمّه داشته باشد نماز مستحبی را ترک کند

بنا بر احوط [۴] و اگر در نماز واجبی باشد، خواسته باشد عدول به مستحبی کند که درک جماعت کند، نمی‌تواند، بنا بر احتیاط، [۵] بلی عدول به قضاء [۶] می‌تواند کرد که زود درک جماعت کند.

مسأله ۵۶۵- شک میان امام و مأموم اعتبار ندارد،

مگر آن که مأموم شک به خودی خود کند، مثل آن که شک کند که من یک سجده کرده‌ام یا دو سجده، اعتبار دارد، یک سجده [۷] دیگر به جا آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز، حتی رکعات [۸].

مسأله ۵۶۶- امام در رکعت سیّم مثلا حمد بخواند و مأموم در رکعت دویّمش باشد،

بایـد او هم حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر درست نتواند بخواند، بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند به قاعده‌ای که هست در محل خود.

مسأله ۵۶۷- مأموم سر از سجده بر داشت، دید امام در سجده است

متابعت کرد

----

[۱]- (یزدی) با مخالفت در قضاء مشکل است، بلکه در ادائین هم شرط است اتحاد درون. [۲] (میرزا) بنا بر احوط. [۳] (یزدی) اقوی جواز است چون سقوط بر وجه رخصت است. [۴] (خراسانی) اگر چه رجاءً به جا آورد عیب ندارد. [۵] (خراسانی) لکن واجب نیست. [۶] (خراسانی- میرزا) در عدول به قضاء در غیر صورت نسیان اشکال است.

[۷] (صدر) احوط آن است که اگر امام حافظ دو سجده باشد و مأموم بتواند رجوع به امام نماید، سجده دیگر به جا نیاورد و بعد از نماز اعاده نماید.

[۸] (صدر) در رکعات اگر ممکن باشد رجوع به امام کند.

صفحه : ۱۵۱

بعد معلوم شد که سجده دویّم امام بوده، سجده دیگر [۱] به جا آورد و بعد از اتمام احتیاطا نماز را اعاده کند.

مسأله ۵۶۸- مأموم شش تکبیر افتتاحی را

پیش از تکبیر امام می‌تواند گفت.

مسأله ۵۶۹- هر گاه شخص وارد بر جماعت یومیّه شود و نداند که چه نماز است،

قضاء است یا ادا، جهریّه است یا اخفاتیّه، اقتدا کند ضرر ندارد.

مسأله ۵۷۰- هر گاه شخص نماز مغربش را به عشا اقتدا کرد

و در قیام شک کرد که این رکعت سیّم است یا چهارم، صبر کند تا امام به رکوع رود و دو سجدتین را به جا بیاورد تا معلومش شود، ضرر ندارد.

مسأله ۵۷۱- نماز آیات را هر یک به دیگری اقتدا می‌توان کرد

و لازم نیست که امام اعلام کند مأمومین را که چه نماز است، اما اگر به رکوع اول نرسید، درک رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هر گاه امام بعض سوره را که بنا داشت فراموش کرده بخواند به رکوع رفت، مأموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم «سمع اللّه» و تکبیر مستحب است و هر نمازی که فوری است، مثل زلزله ما دام العمر فوریتش باقی است و لهذا اداست و از برای میت اگر به جا بیاورند این نماز را به نیت قربت کفایت می کند.

مسأله ۵۷۲- شخص در ذکر رکوع است،

شک می‌کند که امام در رکوع بود، رسیدم یا نه، اعتبار ندارد شکّش و با جماعت است.

مسأله ۵۷۳- حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان،

ضرر ندارد.

مسأله ۵۷۴– شخص عادل دشنام به مؤمنی دهد،

فاسق [۲] می‌شود و اما اگر توبه کند باز عادل است.

مسأله ۵۷۵– مأموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد

یا عدول به فرادی یا

----

[۱]- (یزدی) اکتفا به همان سجده کند و اعاده نماز واجب نیست. (صدر) بلکه البته سجده دیگر بیاورد.

[۲] (صدر) یعنی به غیر غرض صحیح.

صفحه : ۱۵۲

عدول به مستحبی کند اگر قضاء بر ذمّه خود نمی‌داند [۱] قطع کنـد و تکبیرهٔ الاحرام را بعـد از امام بگوید و الّا نمازش باطل است. [۲]

مسأله ۵۷۶– نماز جماعت مستحب مؤکد است در جمیع نمازهای واجبی،

خصوص نماز یومیه و جماعت در هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین با شـرایط و کسی که قرائتش صحیح نیست با قدرت بر یاد گرفتن آن.

مسأله ۵۷۷– باکی نیست جماعت کردن نمازهایی که به حسب اصل شرع واجب بوده باشد

و بعـد مستحب شـده مثل نماز عیـدین در آن زمان و نماز واجبی که قضاء کرده شود از غیر بر وجه شـرع، یا نماز واجبی که فرادی کرده باشد و شخص مستحبا خواهد به جماعت اعاده کند.

مسأله ۵۷۸– نماز یومیه هر یک به دیگری اقتدا می‌توان کرد،

قضاء را به ادایی و عکس آن، قصـر را [۳] به اتمـام و عکس آن، بلکه نماز طواف [۴] به یومیّه [۵] و عکس آن به جماعت می توان کرد اما نماز مستحبی به جماعت نمی‌توان کرد، مگر نماز طلب باران.

مسأله ۵۷۹– نماز مستحبّی که به نذر واجب شده باشد

و نمـاز احتیـاط در شک را نمی‌توان به جماعت کرد، بنا بر احتیاط [۶] و اگر امام و مأموم شـریک باشـند در شک در عدد رکعات، نماز احتیاط آن شک را به جماعت [۷] می‌توان کرد.

----

[۱]- (یزدی) گـذشت که و لو بدانـد [مسأله ۵۶۴] (صـدر) گذشت [مسأله ۵۶۴] که اگر قضـائی بر ذمّه خود می‌دانـد نیز عـدول به مستحبی می‌تواند نمود اگر اشتغال به نماز قضاء دارد. [۲] (شـیرازی) بطلان در صورت عدم اخلال به وظائف منفرد مبنی بر احتیاط است. [۳] (میرزا- یزدی) صلاهٔ جهریّه را به اخفاتیّه و عکس آن جایز است.

[۴] (صدر) احوط ترک جماعت است در نماز طواف و اگر جماعت کرد ثانیا فرادی نماید. [۵] (شیرازی) احوط ترک جماعت است در نماز طواف مطلقا. [۶] (یزدی) بلکه بنا بر اقوی در اوّل. [۷] (میرزا- یزدی) اگر چه در آن نیز ترک است.

صفحه : ۱۵۳

مسأله ۵۸۰- به دو [۱] نفر مکلف جماعت منعقد می‌شود و زن به مرد و زن می‌تواند اقتدا کند

و مرد به زن نمی‌تواند اقتدا کند.

مسأله ۵۸۱- هر گاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که مأموم برسد خوب است

و اگر در رکوع به امام برسد یا شک و یا مظنّه [۲] دارد که رسیده، نمازش باطل است، بلی در شک احتیاطا [۳] متابعت [۴] کند و در رکعت دیگر مبطلی به عمل آورد و تکبیر بگوید و مظنّه هم چنین است مگر این که مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است [۵] به رکوع.

مسأله ۵۸۲- اگر شک داشته باشد به رکوع رسیدن را،

به این قصد [۶] تکبیر بگوید که اگر نرسیدم یا قصد فرادی می‌کنم یا در قیام صبر [۷] می‌کنم تا امام از سجده فارغ شده بر خیزد رکعت اول خود قرار می‌دهم، خوب است.

مسأله ۵۸۳- باید صف اول مأمومین امام را ببینند

[۸] اگر مأمومین حایل باشند ضرر ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند بنا بر احتیاط و اگر همان صف خود را ببینند، کفایت نمی‌کند بنا بر احتیاط و باید در همه حال نماز، امام را ببینند، مگر زن که امامش مرد باشد، حایل برایش ضرر ندارد.

مسأله ۵۸۴- اگر حایل پنجره باشد که دیده شود، ضرر ندارد

و اما اگر، مثلا شیشه باشد احوط اجتناب است.

---

[۱]- (یزدی) بلکه اگر مأموم طفل ممیّز باشد منعقد می‌شود نیز.

[۲] (صدر) و اگر مظنّه نرسیدن دارد نیز چنین است. [۳] (نجفی) در احتیاط محتاج به تفصیل مذکور نیست. [۴] (خراسانی) احتیاط مبطل به عمل آوردن است نه متابعت یا مبطل به جا نیاوردن، بلی احوط از آن نماز را تمام نمودن و اعاده است. [۵] (میرزا- یزدی) پس نماز را تمام کند و اعاده نیز نماید. (نجفی) بلکه در مطلق ظنّ.

[۶] (صدر) این مقدار از عبارت را تأمل باید نمود. [۷] (میرزا) این مسأله محتاج به تأمل است. [۸] (یزدی) به این معنی که اگر بخواهند ببینند.

صفحه : ۱۵۴

مسأله ۵۸۵– اگر در بین نماز حایل به هم رسد و بماند،

نماز به جماعت باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد.

مسأله ۵۸۶– باید جای ایستادن امام زیادتر از یک شبر متعارف بلندتر از جای مأموم نباشد علی الاحوط،

اما سراشیب تدریجی باکی نیست و بلندتر بودن جای مأمومین از جای امام ضرر ندارد.

مسأله ۵۸۷– جایز نیست جماعت به دور بودن مأموم از امام یا از مأمومین این قدر که دوری بسیاری باشد،

لکن احوط این است که از جای ایستادن امام تا جای سجده مأموم بیشتر از یک ذرع شاه تخمینا فاصله نباشد و هم چنین بین صفوف مأمومین و اگر در بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قسم مذکور، قصد فرادی کند بنا بر احوط.

مسأله ۵۸۸– وقتی که فرادی شدند

دیگر عدول به جماعت نمی‌توانند [۱] کرد.

مسأله۵۸۹– جایز نیست که مأموم پیشتر از امام بایستد،

بلی در هر حالت مأموم قدری پست‌تر [۲] از امام باشد حتی در سجود هم کفایت می‌کند.

مسأله ۵۹۰– شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند

و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل بشود باطل است نمازش، اگر چه شرط آن نماز هم به جماعت کردن نباشد، مثل یومیه.

مسأله ۵۹۱– باید به شخص عادل واحد اقتدا کرد

و اگر فاسق بداند یا نشناسد او را اقتدا کند گنه کار و نمازش باطل است.

مسأله ۵۹۲– اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه کبیره را نمی‌کند

و اصرار بر صغیره و بی اعتنایی در دین ندارد یا به حسن ظاهرش مظنه حاصل می‌کند که حالتی در او است که منع می‌کند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنایی در دین ندارد، یا این که دو عادل خبر به حال او بدهند و مظنّه حاصل

---

[۱]- (نجفی) علی الاحوط. [۲] (یزدی) و اقوی جواز مساوات است و احوط ترک آن است.

صفحه : ۱۵۵

می‌کنی یا جمعی از معتبرین در دین اقتدا کنند به او و مظنّه یا علم [۱] حاصل کنی به عدالتش، اقتدا کن.

مسأله ۵۹۳– اگر اقتدا به امام حاضر کردی که عادل می‌دانستی

و بعد معلوم شد که آن که منظور بود غیر او است اما این هم عادل است، نمازش صحیح است و اگر به شخص معین به اسم اقتدا کردی به گمان آن که حاضر است بعد معلوم شد که غیر او است، اگر چه او را هم عادل بدانی نمازت باطل است، اگر چه در بین نماز هم باشی.

مسأله ۵۹۴– اگر در بین نماز عذری از برای امام به هم رسد،

مأموم باقی نمازش را عدول به امام دیگر می‌تواند کرد، بنا بر اقوی.

مسأله ۵۹۵– جایز است از برای مأموم در حال اختیار عدول به فرادی کند،

اگر چه در اوّل هم قصدش باشد که در دو رکعت آخر عدول به فرادی [۲] کند.

مسأله ۵۹۶– از مأمومین ساقط است حمد و سوره

در رکعت اول و دویّم، خصوص در صلاهٔ جهریّه که صوت امام را بشنود، بلی اگر نشنوند اصلا، به نیّت [۳] قربت مطلقه بخواند حمد و سوره را و اگر نخواند هم ضرر ندارد و اگر صلاهٔ اخفاتیه باشد مستحب است به ذکری مشغول شوند مثل سبحان اللّه و الحمد اللّه و صلوات و اولی تسبیح است.

مسأله ۵۹۷– اگر امام در قنوت باشد که مأموم تکبیر بگوید

مستحب است متابعت کند به خواندن قنوت، لکن نه به قصد جزئیت و هم چنین در تشهد متابعت کند، اما نشستن به تجافی احوط است، در رکعت دویّم خودش قرائت را اخفات بخواند اگر چه صلاهٔ جهریه هم باشد و در رکعت آخر امام اختیار دارد، می‌خواهد متابعت کند تا سلام واجب به عمل آید و اگر نمی‌خواهد سر از سجده که بر داشت

---

[۱]– (میرزا) در اکتفا به مظنّه بدون حصول وثوق اشکال است. (خراسانی) بلکه به حصول وثوق ایضا. [۲] (میرزا) گذشت حکم این [مسأله ۵۴۷]. [۳] (یزدی) بلکه به قصد جزئیت هم می‌تواند بخواند.

صفحه : ۱۵۶

بر خیزد و نمازش را تمام کند.

مسأله ۵۹۸– جایز نیست عمدا تقدیم افعال نماز خود را از افعال نماز امام،

چنانچه جایز نیست تأخیر افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمدا به تأخیر فاحش و اگر عمدا چنین کرد گنه کار است و نماز جماعت کردن او صحیح است [۱] و احوط نیت انفراد است و احوط [۲] از آن اعاده نماز است و اگر سهوا چنین کند مثل آن که پیش از امام به رکوع رود، مثلا- اگر ممکن باشد یک مرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید و الّا یک سبحان اللّه بگوید احتیاطا، و راست شود و با امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید، نمازش صحیح است هر چند احوط اعاده نماز است در صورتی که پیش از امام از رکوع سهوا راست شد و متابعت کرد و هر گاه تا رفت بر گردد و متابعت کند، امام به او رسید، ضرر ندارد و اما اگر عمدا بماند و متابعت نکند گنه کار است و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است.

مسأله ۵۹۹– متابعت در اقوال واجب نیست،

مگر آن که بشنود [۳] صوت امـام را که احتیاط [۴] متابعت کردن است و اما اگر سـهوا چیزی از تشـهد پیش افتاد همان را به قصـد قربت اعاده کند.

مسأله ۶۰۰– واجب است تکبیرهٔ الاحرام را بعد از امام بگوید

و هم چنین است سـلام [۵] واجب و اما هر گاه سـلام را عمـدا پیش از امام بگویـد، احتیاط نماز را اعاده کنـد [۶] مگر آن که قصد فرادی کند و بگوید و اگر سهوا پیشتر بگوید احتیاط بعد از

---

[۱]– (میرزا) در بقای اقتـدا با تقـدّم عمدی مطلقا و تأخر فاحش اشـکال است و احوط انفراد است، چنانچه مذکور است در متن. [۲] (نجفی) ترک این دو احتیـاط را ننمایـد. [۳] (میرزا) اختصاص به شـنیدن نـدارد بلکه از هر طریق که علم به اقوال امام داشـته باشـد، متابعت احوط است. [۴] (یزدی) لکن واجب نیست. [۵] (یزدی) وجوب بعدیّت در سلام معلوم نیست و در احتیاط مذکور هیچ یک واجب نیست. [۶] (خراسانی) محتاج به اعاده نیست.

صفحه : ۱۵۷

امام باز بگوید و دو سجده سهو به نیّت قربت به جا آورد.

مسأله ۶۰۱– هر گاه امام بعضی از حروف قرائت را قدرت بر درست خواندن نداشته باشد

و مأموم درست بخواند اقتدا نکند، اما حروف غیر قرائت هر گاه چنین باشد و مأموم اقتدا کند، ضرر ندارد.

مسأله ۶۰۲– هر گاه مأموم نتواند تسبیح اربع را سه مرتبه بخواند

زیاده از یک مرتبه هر چه ممکن [۱] است بخواند به قسمی که به رکوع برسد بنا بر احتیاط.

مسأله ۶۰۳– اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثلا،

نماز گذشته او صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام کند.

مسأله ۶۰۴– هر گاه مأموم عالم باشد به نجاست غیر معفوّه

در بـدن و لبـاس امام، در صورتی که می‌دانـد امام جاهل به آن است [۲] اقتـدا نکند بنا بر احتیاط [۳] و در صورتی که نسـیان کرده باشد امام، به طریق اولی اقتدا نکند.

مسأله ۶۰۵– اگر مثلا امام تسبیحات اربع را یک مرتبه بخواند

و مأموم باید سه مرتبه بخواند، اقتدا نکند که مشکل [۴] است.

مسأله ۶۰۶- جایز است اقتدا کردن به امامی که متیمّم یا صاحب جبیره

یا صاحب جروح یا قروح باشد.

مسأله ۶۰۷- مأموم ایستاده به امام نشسته نمی‌تواند اقتدا کند،

هم چنین اعلی به ادنی به هر مراتب.

مسأله ۶۰۸- هر گاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبّه نشد،

قصد فرادی

----

[۱]- (یزدی) گـذشت [مسأله ۴۸۱] کـه بیش از یـک مرتبـه واجـب نیسـت. [۲] (میرزا) جـواز اقتـدا در ایـن صـورت بعیـد نیسـت. (خراسانی) مشکل است چنانچه در متن است.

(نجفی) در صورت ثانیه ترک احتیاط ننماینـد. [۳] (یزدی) جواز اقتـدا در صورت جهل امام اقواست. [۴] (یزدی) اقوی جواز است. (میرزا) جواز اقتدا در این دو صورت بعید نیست.

صفحه : ۱۵۸

کردن مأموم احوط [۱] است در صورتی که رکن نباشد و الّا قصد فرادی لازم است.

مسأله ۶۰۹- هر گاه شخص، به جماعت نماز کرد و قضاء بر ذمّه خود [۲] نمی‌داند

می‌تواند امامت کند برای کسانی که نماز نکرده‌اند.

مسأله ۶۱۰- مستحب است که صفهای جماعت راست باشند

به محاذی کتفهای مأمومین و طولانی‌تر بودن صف بعد که متّصل باشند به صف پیش ضرر ندارد.

مسأله ۶۱۱- مستحب است که تا امام «قد قامت الصلاهٔ» گفت مأمومین بر خیزند

و اهل فضل را در صف اول جای دهند.

مسأله ۶۱۲- مکروه است تنها ایستادن

در صورتی که میان صف خالی باشـد، بلکه می‌باید در آن مکانی که خالی می‌باشد بایسـتد و مکروه است مشـغول نافله شدن وقتی که امام قد قامت الصلاهٔ گفت و شنوانیدن به امام اذکار خود را، و مستحب است که امام بشنواند به مأمومین اذکار خود را.

----

[۱]- (یزدی) لکن واجب نیست.

[۲] (صدر) می‌تواند، اگر چه قضاء بر ذمّه خود بداند، چنانچه گذشت. (یزدی) اگر بداند هم می‌تواند.

صفحه : ۱۵۹

فصل ۳۲ در احکام مسافر است

مسأله ۶۱۳- مسافر باید قصد طی کردن هشت فرسخ متّصل داشته باشد،

یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ بر گشتن در یک روز [۱] یا در یک شب یا به قسمی که شب فاصله نشود و هر گاه در بین چهار فرسخ شبی فاصله بشود، احتیاط جمع است مگر آن که قصد ماندن ده روز تمام کند، پس اتمام معین است.

مسأله ۶۱۴- امّا حد فرسخ، سه میل است،

هر میلی چهار هزار ذراع است و هر ذراعی به کلفتی بیست و چهار انگشت و هر انگشتی به کلفتی هفت جو و هر جوی به کلفتی هفت مو از موهای وسط یابو است، هر گاه از این مسافت چیزی کمتر باشد یا شک یا مظنّه در مسافت باشد، نماز تمام است بلی در صورت مظنّه، احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج، احوط [۲] وجوب تحصیل است.

مسأله ۶۱۵- اگر در اثنای راه بفهمد که مسافت هست اگر چه باقی مانده راه به قدر مسافت نباشد

قصر [۳] کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسّط از

---

[۱]- (خراسانی) علی الاحوط، اگر چه اکتفا به قصد مراجعت از ده روز است. [۲] (خراسانی) احتیاط لازم نیست.
[۳] (صدر) احوط جمع است.

صفحه : ۱۶۰

قلعه آن است و اگر قلعه ندارد آخر خانهای [خانه‌های] آن است و بلدهای بزرگ آخر محلّه آن است.

مسأله ۶۱۶- اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد،

طی کردن مسافت ضرر ندارد، مگر به جهت تفرّج باشد، مثلا و روزهای بسیار طی کند مسافت را، در این صورت [۱] احوط جمع است.

مسأله ۶۱۷- اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز مکرر آمد و شد کند

و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست.

مسأله ۶۱۸- اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ بر گردد

اگر چه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط [۲] جمع است.

مسأله ۶۱۹- هر گاه در بین مسافت مردّد شد در رفتن،

باز قصدش به رفتن شد، اگر در حال تردد چیزی از راه نرفته مسافر است، شکسته کند و اگر مسافتی طی کرده اما غیر از این آن چه آمده و آن چه برود به قدر مسافت هست، نماز را شکسته کند و احوط [۳] جمع است هر گاه باقی مانده به قدر مسافت نباشد و هر گاه [۴] باشد، شکسته کند.

مسأله ۶۲۰– هر گاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند

یا به وطن برسد تمام کند و هم چنین اگر در تردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند.

مسأله ۶۲۱– هر گاه در بین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد،

تمام کند، بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد، اولی جمع است استحبابا.

---

[۱] (یزدی) اگر صدق سفر نکند اقوی تمام است. [۲] (یزدی) و اقوی قصر است. [۳] (یزدی) این احتیاط ترک نشود. [۴] (یزدی) و لو تلفیقی از ذهاب و ایاب.

صفحه : ۱۶۱

مسأله ۶۲۲– مراد به وطن [۱] جایی است که شخص قرار گرفته باشد

به قصد همیشه ماندن و آن قدر بماند که عرفا صدق کند وطن او، و شرط نیست [۲] شش ماه ماندن، اگر چه احوط [۳] است و ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست.

مسأله ۶۲۳– هر گاه قطع وطن کند و برود،

چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط [۴] جمع است هر گاه شش ماه مانده باشد و اگر جایی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد، شکسته می‌کند، اما اگر شش ماه مانده باشد، احوط [۵] جمع است.

مسأله ۶۲۴– هر گاه مسافر در بلد واحد علم به ده روز ماندن دارد،

یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص بیرون نرود [۶] و در ظن و شک هم نباشد در ماندن، نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد، بعد قسمی شد که باید برود، تا آنجا است تمام کند اگر چه از ده روز هم بگذرد و هر وقت که رفت شکسته کند.

مسأله ۶۲۵– ولایت کاظمین و بغداد، دو بلد است

و نجف و مسجد کوفه هم دو بلد است، اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد.

مسأله ۶۲۶– اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است

قصد اقامه در یک محله آن باید داشت [۷] و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است.

مسأله ۶۲۷– هر گاه شخص در بلد اقامه، پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون رود،

اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن تازه دارد، نمازش تمام است

---

[۱]- (صدر) یعنی وطن غیر اصلی.

[۲] (صدر) شرط است بنا بر اقوی. [۳] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. [۴] (یزدی) این احتیاط و احتیاط بعد واجب نیست.

[۵] (صدر) این احتیاط ترک نشود. [۶] (خراسانی) این قصد منافی به اقامه نیست اگر کمتر از مسافت باشد.

[۷] (صدر) علی الاحوط.

صفحه : ۱۶۲

و الّا جمع [۱] است احتیاطا [۲] به قصد قربت و تقدیم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از آمد و شد بسیار، قصد ماندن ده روز دارد تمام کند و در رفتن و برگشتن فرق ندارد.

مسأله ۶۲۸– اگر از ترخص بیرون می‌رود تا هفت فرسخ مثلا

و قصد ده روز ماندن دارد، در آنجا تمام می‌کند و در راه، اولی جمع [۳] است و اگر هشت فرسخ می‌رود شکسته می‌کند.

مسأله ۶۲۹– خارج شدن از حد ترخّص مراد این است که

صدا در بلندیهای بلد متوسط مثل کربلا و نجف در آنجا نرسد و به عبارت آخری صدای اذان اعلامی بلد به آنجا نرسد و شکل دیوار خانه‌های آخر بلد دیده نشود، اما به چشم و گوش و صدا و هوای معتدل و احوط [۴] اعتبار هر دو است.

مسأله ۶۳۰– بلدهای عظیمه اعتبار ترخص آن به محلّه مسافر است

[۵] و اعتبار قصر یا اتمام یا داخل شدن یا خارج شدن حد ترخّص است و بعد از ماندن در تردد سی روزه حکم اقامه عشره است.

مسأله ۶۳۱– هر گاه شخص به قصد سفر از ترخص بیرون رفت

و منتظر رفقا است اگر مطمئن است به آمدن رفقا و رفتن سفر، نماز را شکسته کند و اما هر گاه سفرش موقوف است به آمدن رفیق و مطمئن نیست به آمدنشان و به مسافت شرعی نرسیده، تمام کند و احوط [۶] جمع است اگر به چهار فرسخ رسیده است و هم چنین تمام کند اگر قصدش برگشت از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن به چهار

---

[۱]- (خراسانی) اگر چه اقوی اتمام است. [۲] (یزدی) اقوی است ما دام که از صدق مقیم بیرون نرفته باشد. [۳] (خراسانی) بلکه تمام کند. [۴] (خراسانی) یعنی با حصول هر یک بدون دیگری احتیاط نماید.

[۵] (صدر) بنا بر این که قصد اقامه دو محله باشد. [۶] (میرزا) این احتیاط ترک نشود. (خراسانی) اقوی بعد از رسیدن به چهار فرسخ است. (یزدی) بلکه اقوی قصر است و هم چنین در فرض بعد.

صفحه : ۱۶۳

فرسخ و الّا تا پیش از رسیدن به هشت فرسخ تمام کند و احوط جمع [۱] است.

مسأله ۶۳۲- هر گاه شخص عقب گریخته برود

و هیچ وقت قصد و بنای مسافت نداشته باشد، نه در رفتن و نه در مراجعت، هر چه راه را طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصد می کند.

مسأله ۶۳۳- هر گاه شخص سفرش سفر معصیت باشد

مثل صید کردن لهو و یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اعانت ظالم یا به جهت اطاعت کردن ظالم [۲] سفر کردن و غیره، تمام است نمازش.

مسأله ۶۳۴- نماز را اتمام کند دائم السفر،

به شرط آن که ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن به قصد اقامه [۳] ده روز نماند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر بلد نماند و الّا نمازش قصر می‌شود در سفر اولش و در سفر دویّم احوط [۴] جمع است و سفر سیّمش تمام، به شرط آن که باز قصد و کسبش سفر باشد و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام.

مسأله ۶۳۵- مسافر در مسجد الحرام و مسجد رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و حایر جناب سیّد الشهداء و مسجد کوفه مخیّر است

میان قصر و اتمام، بلی احوط قصر و افضل اتمام است اما روزه نگیرد.

مسأله ۶۳۶- اگر شخص نداند که در سفر نماز را باید شکسته کرد و به این جهت در سفر تمام کند صحیح است نمازش،

به خلاف آن که بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر چه قدر و چیست و تمام کند، باید شکسته اعاده یا قضاء کند.

مسأله ۶۳۷- هر گاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند و تمام کند،

باطل است نمازش.

مسأله ۶۳۸- هر گاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند،

اگر وقت دارد اعاده کند

---

[۱]- (میرزا) این احتیاط ترک نشود. [۲] (یزدی) اگر آن سفر اطاعت ظالم حساب شود. [۳] (یزدی) بلکه بدون قصد نیز. (خراسانی) بلکه بدون قصد علی الاقوی اگر چه احوط است. [۴] (یزدی) و اقوی تمام است.

صفحه : ۱۶۴

و اگر وقت گذشته قضاء ندارد.

مسأله ۶۳۹- هر گاه شخص در اوّل وقت حاضر است و نماز نکرد

و در آخر وقت مسافر است، نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اوّل وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضاء شود اعتبار [۱] به حال وقت فوت است در قضاء آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته است.

مسأله ۶۴۰- هر گاه شخص به تبع غیر سفر رود

و بدانـد که به قـدر مسافت می‌برد او را، شکسـته کنـد نماز را و اگر ندانـد که به قدر مسافت می‌برد یا شک یا مظنه داشـته باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست [۲] بر او که از متبوع سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند به مسافت.

---

[۱]- (یزدی) بودن در قضاء بین قصر و تمام در این صورت خالی از قوت نیست. [۲] (یزدی) وجوب سؤال خالی از قوت نیست.

صفحه : ۱۶۵

فصل ۳۳ در نماز قضاء است

مسأله ۶۴۱- واجب است قضاء نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه،

در خارج وقت بر کسـی که نکرده باشد آنها را اصـلا، یا بر وجه صحیح در وقت به جهت عذر و غیره مگر کسانی که مستثنی است در محلّ خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسلمان شود و غیره.

مسأله ۶۴۲- قضاء به عینها مثل اداست

در رکعات و جهر و اخفات و در قصـر و اتمام و قضاء حضـر را در سـفر باید تمام کرد و از سـفر را در حضـر شکسته باید کرد، مثل حالی که در آن حال فوت شده.

مسأله ۶۴۳- هر گاه مرد قضاء زنی را اجیر شود قرائت جهریه را جهر بخواند

و هر گاه زن قضاء مردی را اجیر شود جهریه را احوط اخفات خواندن است.

مسأله ۶۴۴- اگر قضاء یقینی خود دارد قضاء غیر را احتیاطا [۱] اجیر نشود

و نماز مستحبی را ترک کند [۲] بنا بر احتیاط. [۳]

---

[۱]- (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (یزدی) این دو احتیاط هیچ یک واجب نیست.
[۲] (صـدر) گذشت که این احتیاط لازم نیست و نماز مسـتحبی با اشـتغال به نماز قضاء می‌تواند به جا آورد. [۳] (خراسانی) اولی به جا آوردن نماز مستحبی است.

صفحه : ۱۶۶

مسأله ۶۴۵– کسی که قضاء یقینی بر ذمّه خود دارد،

واجب است که عزم قضاء کردن را در هر زمان داشته باشد.

مسأله ۶۴۶– اگر ترتیب نماز قضاء شده را بداند،

واجب است که به ترتیب عمل کند و هر گاه نداند و ممکن شود که به ترتیب عمل نماید، چنین کند، [۱] مثل آن که اول نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمی‌داند ترتیب هر یک را، اول نماز ظهر را قضاء کند، بعد عصر را، بعد یک ظهر دیگر، یا آن که پنج نماز از یک شبانه روزش فوت شده و ترتیبش را نمی‌داند پنج شبانه روز نماز کند، هر شبانه روزی ابتدا [۲] به یک نمازی [۳] تا ترتیب [۴] حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب، ابتدا به هر نمازی که خواهد کند.

مسأله ۶۴۷– هر گاه مثلا ده نماز صبحی از او فوت شده ده نماز صبح کند

به این قصد که نماز قضاء اول آن که اول فوت شده، دویّم آن که دویّم فوت شده، لکن لازم نیست [۵]، بلکه به قصد ما فی الذمه کفایت می کند.

مسأله ۶۴۸– هر گاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بر ذمه او است،

آن قدر نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه را.

مسأله ۶۴۹– اگر یک شبانه روز فوت شده و نمی‌داند کدام است،

اگر حضری است یک دو رکعتی و یک سه رکعتی و یک چهار رکعتی به قصد ما فی الذمه بکند، قرائتش را خواهد جهر بخواند یا اخفات، اختیار دارد و اگر سفری باشد، یک سه

---

[۱]- (خراسانی) علی الاحوط، اگر چه اقوی سقوط ترتیب است با عدم علم. [۲] (یزدی) در هر یک به هر یک ابتدا کند ترتیب حاصل می‌شود. [۳] (میرزا) بلکه دو شبانه روز بخواند ترتیب حاصل است.
[۴] (صدر) بلکه اگر دو شبانه روز که هر دو را از ظهر بگیرد مثلا بکند و نماز آخر شب و روز اول را نیز در دویّم نکند ترتیب به عمل می‌آید بلی اگر پنج نماز از پنج روز مختلف مثلا از آن فوت شده باشد باید پنج شبانه روز به جا آورد، لکن لازم نیست در طریقی که در متن ذکر شده بکند بلکه اگر ابتدا در همه آن روزها به ظهر نماید مثلا کافی است. [۵] (میرزا) احوط است.

صفحه : ۱۶۷

رکعتی و یک دو رکعتی به قصد ما فی الذمه بکند.

مسأله ۶۵۰– هر گاه چند نفر یک نماز میت را اجیر شوند،

اگر بدانند ترتیب را باید ترتیب بکنند و واجب نیست تقدیم قضاء خود را بر ادای خود لکن اگر یک قضاء بر ذمه داشته باشد یا

قضاء آن روز یا آن شب بر ذمه باشد و دیگر قضاء بر ذمه نباشد یقینا احوط [۱] مقدم داشتن آنست بر ادا.

مسأله ۶۵۱- ترتیب در غیر قضاء یومیه

نیست.

مسأله ۶۵۲- اجیر از برای صوم و صلاهٔ،

باید عادل دانست [۲] او را.

مسأله ۶۵۳- نماز قضائی که ترتیبش را نمی‌داند

[۳] اگر چند ظهر پی در پی بکند هم چنین چند عصر یا چند مغرب یا چند عشا یا چند صبح، ضرر [۴] ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشده که شبانه روز دیگر شروع کند هم ضرر ندارد، بشرط آن که نداند شبانه روز به تعاقب هم فوت شده و الّا شبانه روز را تمام کند بعد شروع کند به شبانه روز دیگر.

مسأله ۶۵۴- اگر ترتیب [۵] را نمی‌داند، می‌خواست نماز ظهر را مثلا مشغول شود،

مشغول به عصر شد عدول بکند و اگر بداند ترتیب را، عدول کند به سابق.

مسأله ۶۵۵- نماز قضاء یقینی بر ذمّه شخص باشد،

احوط [۶] ترک نماز مستحبی است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد به جا آورد.

مسأله ۶۵۶- هر گاه شک دارد که اگر سوره بخواند نمازش قضاء می‌شود یا نه

---

[۱]- (یزدی) این احتیاط واجب نیست. [۲] (یزدی) لکن عدالت شرط صحت نماز نیست، پس علم به اتیان کفایت می کند به خبر غیر عادل هم، (نجفی) یا آن که بر وجه صحیح به جا آورد. (خراسانی) یا آن که بداند به جا می‌آورد او را. [۳] (نجفی) و تکلیف به تحصیل آن هم نداشته باشد. [۴] (میرزا- یزدی) به شرط آن که مخالفتش با واقع نیز معلوم نباشد. [۵] (نجفی) و مکلف به ترتیب هم نباشد.

[۶] (صدر) گذشت که این احتیاط لازم نیست [حاشیه مسأله ۶۴۴].

صفحه : ۱۶۸

باید [۱] سوره را بخواند. [۲]

مسأله ۶۵۷- هر گاه شخص احتمال می‌دهد که قضاء بر ذمّه‌اش هست،

می‌تواند که به نیّت قربت به جا آورد قضاء را و قربت، یعنی رضای خدا هست در به جا آوردن این عمل و هم چنین هر عبادتی به قصد قربت [۳] کفایت می کند و مراد به آن در همه جا همین است که ذکر شد.

مسأله ۶۵۸- هر گاه شخص احتمال بدهد عیبی و نقصی در نماز خودش،

یا در نماز غیر و به قصد ما فی الذّمه از برای خود یا از برای غیر که میّت باشد تبرّعا به جا آورد مستحب [۴] است و هم چنین است روزه و واجبات دیگر.

مسأله ۶۵۹- شخص که نماز قضاء دارد باید قصد و عزم [۵] قضاء کردن داشته باشد

و اگر عزم [۶] نداشته باشد معصیت کار است و نماز قضاء یقینی اگر بر ذمّه دارد، اجیر غیر نشود بنا بر احتیاط. [۷]

مسأله ۶۶۰- شخص نماز قضاء خود و والدین هر دو [۸] بر ذمّه دارد،

هر یک را مقدّم دارد مخیّر است.

---

[۱] (یزدی) اگر خوف فوت نماز را داشته باشد باید نخواند. [۲] (میرزا) این مسأله)ألـذی یجب أن «۱» تفصیلی دارد، تفصیلش این است که اگر اماره باشد که منشاء خوف فوت نماز به خواندن سوره باشد، سوره را ترک کند و الا سوره را بخواند.
[۳] (صدر) حقیقت نیت، اراده نمودن عبادت است بر وجهی که ممتاز شود از غیر آن عبادت به قصد بندگی جناب احدیّت. [۴] (نجفی) استحباب شرعی مشکل است. [۵] (خراسانی) حکم هر دو مسأله گذشت. [حاشیه مسأله ۶۳۷ و مسأله ۶۳۸] [۶] (یزدی) عزم بر نکردن هم داشته باشد.
[۷] (صدر) گذشت که اگر مشغول است می‌تواند بخواند. [حاشیه مسأله ۶۳۷] (یزدی) گذشت عدم وجوب این احتیاط. [۸] (خراسانی) نماز والده بر ولد واجب نیست، اگر چه احوط است.

صفحه : ۱۶۹

فصل ۳۴ در شکیات است

مسأله ۶۶۱- شکیّات بیست و یک قسم است:

۵ قسم آن اعتبار ندارد: شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و مأموم با حفظ دیگری، و هشت صورت آن باطل است و در این هشت صورت احوط [۱] آن است که تروّی کند، یعنی فکر کند آن قدر [۲] که سکوت طویل منافی نماز به عمل آید که اگر پیش از آن به خاطرش آمد عمل کند اگر چه بطور مظنه [۳] هم باشد:
اول: شک در رکعات نماز دو رکعتی واجبی غیر از نماز احتیاط.
دویّم: شک در رکعات نماز سه رکعتی.
سیّم: در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد.
چهارم: شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین.
پنجم: شک در میان دو و پنج.
ششم: شک در میان سه و شش.

---

[۱]- (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. [۲] (یزدی) تروّی به این مقدار واجب نیست. [۳] (خراسانی) در عمل به مظنّه در غیر عدد اخیرتین در رباعیّه اشکال است.

صفحه : ۱۷۰

هفتم: شک میان چهار و شش.

هشتم: آن که نداند چند رکعت کرده است.

و هشت صورت دیگر باطل نیست، در این هشت صورت مسمای تروّی کافی است و بعد از آن اگر علم یا مظنّه‌اش به طرفی نرفت، عمل شک را به عمل آورد به تفصیلی که خواهد آمد:

اول: شک میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین، بعد از فکر بنا را بر سه می‌گذاری و تمام می‌کنی و بعد یک رکعت ایستاده نماز احتیاط [۱] کفایت می‌کند.

دویّم: شک میانه دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین، بنا را بر چهار می‌گذاری و تمام می‌کنی و بعد دو رکعت [۲] ایستاده و دو رکعت هم نشسته به جا می‌آوری.

سیّم: در میانه دو و چهار بعد از سجدتین، بنا را بر چهار می‌گذاری و تمام می‌کنی و بعد دو رکعت ایستاده به جا می‌آوری. [۳]

چهارم: شک در میانه سه و چهار هر جا که باشد، بنا را بر چهار می‌گذاری و تمام می‌کنی و بعد یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته کفایت می‌کند اما دو رکعت نشسته افضل است.

پنجم: شک در میانه چهار و پنج بعد از سجدتین، بنا را بر چهار می‌گذاری و تمام می‌کنی، بعد دو سجده سهو واجب به جا می‌آوری، اما در حال قیام فرو نشین و بنا را بر چهار گذار و تمام کن و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آور، کفایت [۴] می‌کند.

ششم: شک میانه سه و پنج در حال قیام، فرو می‌نشینی و بنا را بر چهار می‌گذاری و تمام می‌کنی و بعد دو رکعت ایستاده به جا می‌آوری.

---

[۱]- (یزدی) دو رکعت نشسته هم کافی است، لکن احوط یک رکعت ایستاده است. (شیرازی) یا دو رکعت نشسته و احوط جمع است با تقدیم رکعت ایستاده. [۲] (یزدی) به تقدیم اول بر دویّم. [۳] (نجفی) با تأخیر دو رکعت نشسته احتیاطا. [۴] (خراسانی) در باقی صور شک چهار و پنج، بنا بر اقل بگذارد و نماز را تمام نماید علی الاقوی، اگر چه احوط اعاده نماز است.

صفحه : ۱۷۱

هفتم: شک در میانه چهار و پنج و شش در حال قیام، فرو می‌نشینی و بنا را بر چهار می‌گذاری و تمام می‌کنی و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت هم ایستاده به جا می‌آوری، اما اوّل دو رکعت ایستاده را به جا می‌آوری.

هشتم: شک در میانه پنج و شش در حال قیام، فرو می‌نشینی و بنا را بر چهار می‌گذاری و تمام می‌کنی و بعد دو سجده سهو واجب به جا می‌آوری.

مسأله ۶۶۲- در این شک و شکهایی که در حال قیام فرو نشینی بعد از تلافی و تدارک،

از برای بحول اللّه بی‌جا و قیام بی‌جا و تسبیحات بی‌جا اگر گفته بودی هر یک دو سجده سهو احتیاطا [۱] به جا می‌آوری.

مسأله ۶۶۳– در هر یک از این شکها،

اوّل فکر کن به قسم مذکور، اگر علم یا مظنّه‌ات به جایی، یعنی به طرفی نرفت، به طریق مذکور عمل کن و الّا به علم یا مظنّه [۲] عمل کن.

مسأله ۶۶۴– نماز احتیاط – چه نشسته و چه ایستاده– بعد از نیّت و تکبیر، حمد تنها بخوان،

آهسته [۳] و قنوت ندارد و باقی اجزای دیگرش را مثل نماز تمام کن.

مسأله ۶۶۵– هر گاه بعد از محل، شک کند،

مثل آن که در تشهّد شک کند که شک بعد از سجدتینم شک سه و چهار بود یا آن که شک سه و چهار و پنج بود مثلا، بنا را بر شک حالا گذارد و تلافیش را به جا آورد.

مسأله ۶۶۶– هر گاه در رکعت چهارم شک کند که شک سابقم دو و سه بود،

بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین، بعد از سجدتین قرار دهد.

مسأله ۶۶۷– هر گاه شک کند بعد از نماز که شکّم موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده،

احوط این است که هر دو را به جا بیاورد و نماز را اعاده کند.

---

[۱]- (میرزا) از برای قیام بی‌جا وجوب خالی از قوت نیست و از برای ما عدای این، احتیاط خوب است. (یزدی) از برای قیام بی‌جا وجوب خالی از قوت نیست و از برای ما عدای این، احتیاط خوب است، بلکه ترک نشود. [۲] (خراسانی) حکم عمل به ظن گذشت. [حاشیه مسأله ۶۶۱]

[۳] (صدر) حتی در بسم اللّه علی الاحوط.

صفحه : ۱۷۲

مسأله ۶۶۸– هر گاه بعد از سلام شک کند که شکّم چه شکّی بوده،

دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو به جا بیاورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط.

مسأله ۶۶۹– مقصود از شک، مساوی بودن طرفین است،

اگر یک طرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز بنا بر اقوی [۱] و واجب است عمل به آن، خواه متعلّق به فعل باشد یا ترک آن، یا متعلق به رکعت باشد [۲] یا غیر آن.

مسأله ۶۷۰– هر گاه عمل به مظنّه کرد، بعد از آن شک دیگری عارض شد،

عمل به شک کند.

مسأله ۶۷۱– هر گاه چند شک عقب یکدیگر عارض شود،

شک اخیر را بگیرد، مثل آن که ایستاده شک کرد میان سه و چهار بنا گذاشته بر چهار بعد از سجدتین باز شک میانه دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذاشت بعد از تشهد شک میانه دو و چهار کرد باید بنا را بر اخیر گذارد.

مسأله ۶۷۲– هر گاه شک کند این که عارض شده است شک است یا ظن،

[۳] شک قرار دهد.

مسأله ۶۷۳– اگر شک کند که آن چه پیش عارض شده است شک بود یا ظن،

شک قرار دهد.

مسأله ۶۷۴– در جاهایی که تلافی دارد،

یعنی شکّی که موجب بطلان نشود، اقلّ تروّی [۴] کفایت می‌کند و در غیر آنها تروّی [۵] کند تا از صورت نمازگزار بیرون رود بنا بر احتیاط. [۶]

----

[۱]- (خراسانی) بخصوص عدد اخیرتین از رباعیّه و در غیر آن اشکال است چنانکه گذشت. [۲] (خراسانی) اعتبار ظن در غیر رکعات محل اشکال است. (صدر) مطلقا محتاج به مراجعه است. [۳] (میرزا) الحال شک‌است. (خراسانی) لکن حکم شک زمان دوم را جاری کند. [۴] (یزدی) گذشت [مسأله ۶۶۱]. [۵] (خراسانی) این مسأله گذشت [مسأله ۶۶۱].

[۶] (صدر) این احتیاط لازم نیست.

صفحه : ۱۷۳

فصل ۳۵ در سهویّات است

مسأله ۶۷۵– سهویّات بر دو قسم است:

یا چیزی از نماز کم می‌شود یا زیاد و بعد که خاطرت می‌آید اگر رکن باشد و داخل در رکن دیگر نشدی، بر گرد و آن را به جا بیاور و اگر داخل رکن شدی، باطل است و هم چنین اگر غیر رکن باشد و محلّش باقی است به جا آورد و الّا نمازش صحیح است، بلی سجده سهو از برای هر چه سهوا کم شده است یا زیاد به جا آورد احتیاطا، مگر سجده و تشهد که قضایش اوّل باید خوانده شود و بعد سجده سهو بکند.

مسأله ۶۷۶– سجده سهو در پنج موضع واجب می‌شود:

کلام بی‌جا و سلام بی‌جا و تشهّد فراموش شده و سجده فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین. [۱]

مسأله ۶۷۷- سجده سهو، بعد از سلام قصد می‌کنی از برای هر چه که هست

و می‌روی به سجده و می‌گویی این را «بسم اللّه و باللّه و صلی [۲] اللّه علی محمّد و آل محمّد» و سر برمی‌داری و آرام می‌نشینی و باز می‌روی به سجده و می‌گویی همین را و سر برمی‌داری و آرام می‌نشینی و می‌گویی: «اشهد إن لا اله الّا اللّه» به زیادتی

----

[۱]- (میرزا) بلکه از برای قیام بی‌جا هم. (خراسانی) و از برای قیام بی‌جا علی الاقوی. [۲] (نجفی) احوط آن است که به جای «و صلی اللّه» «السلام علیک أیها النبی و رحمهٔ اللّه و برکاته» بگوید.

«وحده لا شریک له» احتیاطا [۱] «و اشهد انّ محمدا عبده و رسوله، اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، السّلام علیکم» به زیادتی «و رحمهٔ اللّه و برکاته» احتیاطا.

مسأله ۶۷۸- مظنّه در نماز، حکم علم [۲] دارد

و مظنّه بعد از نماز، حکم شک دارد، امّا احتیاط ترک نشود.

مسأله ۶۷۹- هر گاه شخص بعد از نماز سجده سهو را فراموش کرد،

هر وقت به خاطرش آمد به جا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز به جا آورد و اگر وضو ندارد وضو بسازد.

مسأله ۶۸۰- هر گاه شخص در بین نماز شک کند که نماز ظهر است مشغول است یا عصر،

ظهر حساب [۳] کند.

مسأله ۶۸۱- غیر از پنج موضع که سجده سهو واجب است،

دیگر هر زیادتی و کمی که سهوا در نماز اتّفاق افتد، سجده سهو احتیاط [۴] است حتّی «اس» السّلام یا گفتن «بس» و هم چنین زیادتی از کار مستحبی سهوا هم، پس هر گاه در حال بر خواستن یا بعد از سجده دویّم، مثلا به خیال بعد از سجده اول گفت: استغفر اللّه را بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطا به جا آورد و هم چنین است هر ذکر مستحبی از اجزای نماز که سهوا بی‌جا گفته شود، اما زاید و نقصان که سجده سهو می‌خواهد احتیاطا از روی سهو است نه عمد، اما تسبیح اربعه بی‌جا سه مرتبه هم یک مرتبه سجده سهو می‌خواهد، اما سلام [۵] هر سلامی یک مرتبه و حمد بی‌جا یک مرتبه و سوره هم یک مرتبه و یک «اس» بی‌جا هم یک مرتبه می‌خواهد و هم چنین است افعال نماز.

----

[۱]- (صدر) به زیادتی «اشهد إن محمدا رسول اللّه» بعد از شهادت به توحید و خواندن مجموع به قصد قربت مطلقه. [۲] (یزدی) در رکعات.

[۳] (صدر) اگر در وقت مشترک باشد. [۴] (میرزا- یزدی) مگر قیام، چنانچه گذشت [حاشیه مسأله ۶۷۶]. [۵] (نجفی) بنا بر احتیاط.

صفحه : ۱۷۵

مسأله ۶۸۲- هر گاه شخص شکّیات و سهویّات و سجده سهو و ظنّیات و منافیات را نداند

و هیچ یک در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است، اما تحصیل آنها بر او واجب [۱] است و اگر ترک واجب کند عمدا، فاسق است.

مسأله ۶۸۳- شک میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین،

بنا را بر سه گذاشت و بر خواست در تسبیح بود که مظنّه‌اش بدو رفت، فرو نشیند و تشهد را بخواند و بر خیزد نماز تمام کند و از برای هر یک از بحول اللّه و قیام و تسبیح اربع بی‌جا، سجده سهو احتیاطا به جا آورد.

مسأله ۶۸۴- هر گاه شخص در رکوع رکعت دویّم نماز احتیاط ایستاده یا در دو رکعت نشسته [۲] خاطرش آمد

که اصل نمازش سه رکعت بوده، دست از این نماز بر دارد و راست شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند، بعد احتیاطا نماز را اعاده کند و سجده سهو نمی‌خواهد مگر تشهد و سلام بی‌جا و اگر در قیام باشد می‌نشیند و رکعت اول را به جای رکعت چهارم سلام می‌دهد و هم چنین اگر در رکعت اول در حمد باشد، به همان حمد تنها اکتفا کند و تمام کند و احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از سجده‌های سهو.

مسأله ۶۸۵- اگر ملتفت شد که اصل نمازش تمام بوده،

در بین نماز احتیاط خواهد قطع کند یا عدول به مستحبی کند و به دو رکعت سلام دهد، اگر [۳] قضاء بر ذمّه خود نمی‌داند.

مسأله ۶۸۶- مقدمه فعل، مثل سرازیر شدن به سجده و بر خواستن، هر گاه زیاد شود سجده سهو نمی‌خواهد

و اگر به قصد قربت [۴] به جا آوری، ضرر ندارد.

مسأله ۶۸۷- هر گاه شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجده فراموش شده را که قضاء کند

---

[۱]- (یزدی) مگر علم داشته باشد به عدم اتفاق آنها.
[۲] (صدر) نماز نشسته را مطلقا دست برمی‌دارد مگر قبل از رکوع رکعت اول که برمی‌خیزد و تمام می‌کند و احتیاطا اعاده نماز نیز می‌نماید. [۳] (یزدی) بلکه مطلقا. (صدر) گذشت اگر اشتغال به قضاء دارد می‌تواند [حاشیه مسأله ۶۴۴]. [۴] (شیرازی) یعنی به قصد احتیاط و رجاء.

صفحه : ۱۷۶

و منافی مبطلی سر زد از او بعد فهمید، احتیاطا آنها را به جا آورد با سجده سهو و نمازش را اعاده کند.

مسأله ۶۸۸- هر گاه شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد

و بی منافی به نماز بعـد مشغول شد در بین نماز به خاطرش آمد، اگر محل عدول باقی است، عدول می کند به نماز احتیاط و الّا آن نماز را قطع کند [۱] احتیاطا و نماز احتیاط را به جا آورد و احتیاطا نمازش را هم اعاده کند.

مسأله ۶۸۹- هر گاه شخص در سجده، مثلا شک دو و سه کرد،

بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت نشد، فکر بکند اگر مظنّه‌اش به طرفی رفت، به همان عمل کند و الّا پیش از اکمال سجدتین حساب کند.

مسأله ۶۹۰- هر گاه شخص شک کند میان سه و چهار

در حال قیام و یقین کند که یک سجده در همین رکعت نکرده، نمازش باطل است.

مسأله ۶۹۱- هر گاه شکی کرد که باطل است نماز و در یک طرفش احتمال صحیح بودن باشد،

مثل شک چهار و شش، تمام کردن نمی‌خواهد، قطع کند نماز را.

مسأله ۶۹۲- هر گاه در حال شک منافی نماز به جا بیاورد عمدا

و نماز را اعاده کند، نمازش صـحیح است، اما گنه کار است و اگر سـهوا بشود منافی، به قسـمی که باطل باشد نمازش، احتیاط نماز احتیاط [۲] را به جا آورد و نمازش را اعاده کند.

مسأله ۶۹۳- اگر در اجزای نماز احتیاطی خللی بهم رسد،

مثـل اصـل نمـاز است، در بطلان و موجب [۳] سـجده سـهو بودن، مگر در شـک، که بنـا را بر زیـادتی [۴] بگـذارد اگر زیادتی در نمازش نشود و الّا بنا را بر کمتر می گذارد.

---

[۱]- (صـدر) گذشت که اگر باطل نکند و رکعت ناقصه را به جا آورد و بعد نماز بعد را تمام نماید و اعاده هر دو نماز نماید، اولی و احوط خواهـد بود. [۲] (شـیرازی) اگر فعـل منـافی بعـد از نمـاز و قبـل از رکعـات احتیاط بوده باشـد و اگر قبل از اتمام نماز بوده حـاجت به رکعـات احتیـاط نیست. (خراسانی) وجه این احتیاط معلوم نیست. [۳] (شـیرازی) علی الاحوط. [۴] (یزدی) محل اشـکال است.

صفحه : ۱۷۷

مسأله ۶۹۴- باید نماز احتیاط را بعد از تکبیر، حمد تنها آهسته [۱] بخواند

و قنوت و اذان و اقامه ندارد و رکوع و سجود و تشهّد و سلامش مثل نماز است.

مسأله ۶۹۵- هر گاه بعد از بنای شک، سلام داد و بعد از سلام فهمید ناتمامی نمازش را،

بدون منافی ناتمامی را تمام کند و اگر بفهمد تمام بودن نمازش را، تلافی نمی‌خواهد.

مسأله ۶۹۶– اگر بفهمد بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت بوده،

احتیاطا یک رکعت چهارم را به جا آورد با سجده‌های سهو و احتیاطا [۲] نماز را اعاده کند.

مسأله ۶۹۷– اگر بعد از نماز بفهمد مطابق بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش،

احوط و اولی اعاده نماز است.

مسأله ۶۹۸– تشهّد و سجده فراموش شده،

مثل تشهّد و سجده نماز است، پس هر گاه در بین تشهّد جزئی از آن فراموش شود، بعد اگر ملتفت شود، اگر منافی عمدی و سهوی سر نزده، به جا بیاورد آن جزء و ما بعدش [۳] را و اگر منافی سر زده، احتیاطا تشهّد را بخواند و نمازش را هم اعاده کند.

مسأله ۶۹۹– اگر نماز احتیاط و تشهّد و سجده سهو هر سه را باید به جا بیاوری،

سجده سهو را مؤخّر دارد آنها را، احوط تقدیم رکعت احتیاط است بر تشهّد.

مسأله ۷۰۰– اگر تشهّد و سجده بر ذمّه باشد،

هر یک را که مقدم بوده مقدم دار، بنا بر احتیاط شدید و اگر ندانی تقدیم و تأخیر هر یک را، احوط این است که تقدیم داری هر یک را با تأخیر دیگری، یعنی تکرار کنی و نماز را اعاده کنی.

مسأله ۷۰۱– اگر هم چون می‌دانست که تشهّد مقدم بوده،

ابتدا به آن کردی بعد معلوم شد خلاف بوده، احوط این است که اعاده کنی به قسمی که ترتیب حاصل

---

[۱]- (صدر) حتی بسم اللّه را، بنا بر احتیاط، چنانچه گذشت [حاشیه مسأله ۶۶۴] [۲] (یزدی) لکن واجب نیست. [۳] (شیرازی) و ما قبل را اگر موالات بین اجزاء تشهد بهم خورده.

صفحه : ۱۷۸

شود و نماز را هم اعاده کنی.

مسأله ۷۰۲– اگر موجب سجده سهو متعدّد باشد،

باید سجده سهو را متعدّد به جا آورد و ترتیب در سجده سهو واجب نیست، به قسمی که موجب آن سر زده و تعیین هم واجب نیست که تعیین کنی قصد را برای شک چهار و پنج یا سلام بی‌جا مثلا، بلی اگر تعیین کند برای سلام و بعد معلوم شود که از برای کلام مثلا ـ بر ذمّه او بوده، اعاده کردن آن خالی از قوّت [۱] نیست و جایز نیست بعد از سلام یا بعد از اجزای منسیّه عمدا تأخیر

سجده سـهو را و واجب است که بدون فاصله به عمل بیاورد و ساقط نمی‌شود وجوب سجده سهو اگر آنها را هم به جا نیاورد، یعنی رکعت احتیاط و اجزای منسیّه را.

مسأله ۷۰۳- اگر فراموش کرد سجده سهو را،

هر وقت که خاطرش می‌آید باید به جا بیاورد و اگر تأخیر اندازد گنه کار است، لکن نماز او صحیح است.

مسأله ۷۰۴- و اگر اجزای منسیّه را تأخیر بیندازد

و بـدون فاصـله به جـا نیـاورد بر طرف نمی‌شود وجوب فوریّت آنها، پس هر وقت به خاطرش آیـد به عمل آورد، اگر منافی به عمل نیاورده [۲] باشد.

مسأله ۷۰۵- در سجده سهو بعد از نیّت، تکبیر گفتن واجب نیست

و احوط مراعـات کردن جمیع آن چیزهایی است که واجب است در سـجده نماز، مگر طهارت از حـدث که شـرط است قطعا [۳] و وجوب ذکر مأثور خالی از قوّت نیست و ذکر «بسم اللّه و باللّه و صلّی [۴] اللّه علی محمّد و آل محمّد» در سجده و بعد از دو سجده گفتن شهادتین [۵] تمام و صلوات و «السّلام علیکم و رحمهٔ اللّه و برکاته» کفایت می کند.

---

[۱]- (خراسـانی) بلکه عـدم اعـاده خـالی از قـوت نیست اگر چه اعـاده احـوط است. (شـیرازی) قوت معلوم نیست. [۲] (شیرازی) و موالاـت بین صـلاهٔ و آنهـا فوت نشـده باشـد و الا احوط اعاده نماز است. [۳] (یزدی) بلکه احتیاطـا. [۴] (نجفی) گـذشت که احوط تبدیل صلاهٔ است به سلام [حاشیه مساله ۶۷۷].
[۵] (صدر) گذشت احتیاط در آن [حاشیه مسأله ۶۷۷].

صفحه : ۱۷۹

فصل ۳۶ در روزه است

مسأله ۷۰۶- تکرار مفطر حرام غیر جنس در یک روز،

یعنی اگر در یك روز افطار کند به چند مفطر حرام مثل آن که در یك روز نعوذ باللّه شراب خورد، بعد از آن زنا کرد و بعد از آن لواط کرد، موجب تکرار کفّـاره جمع نمی‌شود، بلکه یک کفّاره جمع کفایت می‌کنـد از برای اوّل و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست، بلکه برای هر یك از این دو [۱] یك کفّاره [۲] افراد کفایت می کند، لکن احوط جمع است.

مسأله ۷۰۷- قضاء روزه که مضیّق باشد وقت آن،

هر گاه به جنابت غیر عمدی صبح کند، روزه بگیرد آن روز را و احتیاطا عوضش را هم بگیرد.

مسأله ۷۰۸- در قضاء مضیّق

[۳] پیش از ظهر افطار نمی‌توان کرد.

مسأله ۷۰۹- کسانی که معذورند از روزه گرفتن،

مثل مریض و مرضعه اگر روزه بگیرند تشریع و حرام است.

مسأله ۷۱۰- شخص هر گاه صاع را نمی‌داند چه قدر است

یک حقّه به جهت فطره

---

[۱]- (خراسانی) تکرار در غیر جماع واجب نیست اگر چه افطار به حرام باشد. [۲] (یزدی) اقوی کفایت یک کفاره جمع است، بلی تکرار در جماع حرام موجب تکرار کفاره جمع است. [۳] (یزدی) هر واجب معینی چنین است.

صفحه : ۱۸۰

به قصد آن که صاع در او است بدهد، ضرر ندارد.

مسأله ۷۱۱- فطره رمضان هر گاه نداد شخص بعد از وقت،

به قصد مطلق تصدق بدهد، قربهٔ إلی اللّه.

مسأله ۷۱۲- روزه استیجار، ترتیب لازم ندارد،

امّا اجیر به جهت روزه یا نماز باید عادل [۱] باشد.

مسأله ۷۱۳- هر گاه شخص در اول تکلیفش روزه را خورد از راه تقصیر،

قضاء و کفّاره بر او واجب است.

مسأله ۷۱۴- هر گاه زنی مثلا هشت ماه خون ندید،

بعد دید، روز اوّل خورد روزه را و روز دویّم و سیّم پاک بود و خورد به خیال آن که حیض است، اگر جاهله قاصره بوده، همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصّره بوده، کفّاره دو روزه را بدهد احتیاطا. [۲]

مسأله ۷۱۵- هر گاه شخص نداند چند روز روزه قضاء بر ذمّه‌اش هست،

آن قدر که مظنّه [۳] دارد بگیرد و کفاره آن قدر که علم دارد بدهد.

مسأله ۷۱۶- هر گاه شخص به گفته پدر یا مادر مثلا روزه گرفت و تقلید را نمی‌دانست

اگر روزه‌اش مطابق اتّفاق افتاده، صحیح است.

مسأله ۷۱۷– هر گاه شخص در روزه واجب معیّن اراده سفر داشته باشد در شب،

پس اگر در روز تا از حدّ ترخّص بیرون نرفته افطار کند، کفّاره بر او واجب می‌شود. [۴]

مسأله ۷۱۸– روزه واجب غیر معیّن، هر گاه پیش از ظهر قصد افطار کند،

تا افطار

---

[۱]- (میرزا- یزدی) دور نیست که اگر اطمینان باشد به این که عمل صحیح به جا بیاورد بشود او را اجیر نمود، لکن خلاف احتیاط است. [۲] (یزدی) اقوی عدم وجوب کفاره است بر جاهل و لو مقصر باشد. [۳] (میرزا) احوط تحصیل علم به برائت ذمه است در قضاء. (یزدی) احوط تحصیل علم به برائت ذمّه است. [۴] (خراسانی) اگر نرسد به حد ترخص قبل از ظهر، و الّا کفاره اولی و احوط است.

صفحه : ۱۸۱

نکرده می‌تواند باز قصد روزه کند، خلاف روزه معیّن.

مسأله ۷۱۹– اگر روزه قضاء دارد بلکه هر روزه واجبی، [۱] حتّی استیجاری، روزه مستحبّی نگیرد،

اگر چه در زمانی باشد که روزه واجبی را نتواند [۲] بگیرد، [۳] مثل سفر.

مسأله ۷۲۰– هر گاه نماز خفتن را فراموش کرد،

[۴] یا خواب رفت تا نصف شب، روزه آن روز بر او واجب [۵] است و اگر به جهت عذری یا فراموشی نگرفت، احتیاطا قضایش را بگیرد.

مسأله ۷۲۱– کفاره شصت مدّ، هر مدّی را به یک فقیر باید داد،

امّا کفّاره قضاء رمضان که با قدرت [۶] نگرفت تا رمضان دیگر، چند مدّ را به یک فقیر می‌توان داد.

مسأله ۷۲۲– ضعیفه در حالتی که باید احتیاط کند به عمل مستحاضه

و تروک حایض، اگر روزه‌اش را خورد، کفّاره ندارد.

مسأله ۷۲۳– شخص در شب جواهری را مثلا فرو برد

که واجب باشد اخراج آن، باید در روز روزه قی کند، اگر بیرون آورد که صدق قی نکند ضرر ندارد و الّا قضاء روزه را بگیرد.

مسأله ۷۲۴– هر گاه زنی جاهله بود که جماع غیر انزال مفطر است،

دیگران گفتند که مفطر نیست، قضاء واجب است، احوط [۷] نیز کفّاره است و اگر به جبر شوهر تن به جماع در داد کفّاره او بر

شوهر است.

---

[۱]- (میرزا- یزدی) در صورت صوم استیجاری مانعیّت معلوم نیست. [۲] (یزدی) با فرض نتوانستن، اقوی جواز است لکن در سفر جایز نیست. [۳] (میرزا) اگر قادر نباشد بر واجب. [۴] (یزدی) مناط خواب رفتن از نماز عشاء است تا نصف شب، نه هر طور ترک شود و اقوی عدم وجوب صوم است اگر چه احوط است. [۵] (میرزا) اگر فراموش کرد احوط است. (خراسانی) بلکه اقوی عدم وجوب است. [۶] (یزدی) با استمرار مرض تا رمضان دیگر و هم چنین است مدّ شیخ و شیخه و نحو آنها. [۷] (یزدی) لکن واجب نیست.

صفحه : ۱۸۲

مسأله ۷۲۵- ضعیفه مثلا نذر کرد که فلان روز معیّن را روزه بگیرد،

یا نماز معیّنی بکند عذری به هم رساند که نتوانست به جا آورد، باید احتیاطا قضاء کند.

مسأله ۷۲۶- صوم بر چهار قسم است:

واجب و مستحب و حرام و مکروه، امّا واجب بر دو قسم است: اصلی و عارضی، اما اصلی، مثل ماه مبارك است و عارضی، مثل نذر و شبه آن.

مسأله ۷۲۷- روزه ماه مبارک رمضان و عارضی معیّن دو وقت نیت دارند:

اختیاری و اضطراری، اختیارش از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت می‌کند و اخطار لازم نیست و اما وقت اضطراری تا زوال است در صورتی که فراموش کرد روزه آن روز را تا پیش از ظهر هر گاه به خاطرش آمد و مفطری به عمل نیاورده باشد، می‌تواند قصد روزه کند.

مسأله ۷۲۸- هر گاه در شب اول ماه مبارک یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند،

کفایت می‌کند و احوط [۱] باز در هر شب تجدید نیت است.

مسأله ۷۲۹- هر گاه شب آخر شعبان مشتبه باشد به اول رمضان،

نیّت آخر شعبان یا واجب دیگر کند، اگر بعد معلوم شد که رمضان بوده از رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۷۳۰- هر گاه در رمضان نیّت روزه غیر رمضان کند عمدا،

از هیچ یک حساب [۲] نمی‌شود، اگر چه مسافر هم باشد و جاهل به حکم هم باشد و عالم شود قبل از زوال در هر صورت تجدید نیّت رمضان نمی‌شود و صحیح نخواهد بود و هم چنین است نذر معیّن و شبه آن.

مسأله ۷۳۱- امّا غیر رمضان از روزهای دیگر هر یک که باشد،

باید که تعیین کند، بلکه قضاء رمضان و مستحبّی را هم، مثل ایّام البیض مثلا باید تعیین کند احتیاطا. [۳]

---

[۱]- (میرزا- یزدی) این احتیاط ترک نشود. [۲] (شیرازی) اگر قصد صوم استیجار نموده مشکل است. [۳] (یزدی) بلکه اقوی وجوب تعیین است، بلی تعیین اجمالی کفایت می کند.

صفحه : ۱۸۳

مسأله ۷۳۲- اگر صوم غیر معیّن را به ریا فاسد کند

و قبل از زوال خواهد تجدید نیّت کند، صحیح نیست.

مسأله ۷۳۳- محل نیّت روزه مندوب

تا قبل از غروب است.

مسأله ۷۳۴- اگر صبح کند یوم الشک را به نیت افطار

تا قبل از زوال، اگر مفطری به جا نیاورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شد امساک کند وجوبا و بعد قضاء بگیرد.

مسأله ۷۳۵- اگر روزی از رمضان را عصیانا قصد افطار داشته باشد

و مفطری به عمل نیاورده، قبل از زوال اگر چه توبه کند فاسد است صومش [۱] علی الاحوط [۲] و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمی‌باشم باطل می‌شود صومش، اگر چه گمان کرده باشد فساد صوم خود را.

مسأله ۷۳۶- اگر قصد کند فساد صوم خود را در زمان بعد،

باطل بودنش خالی از قوت نیست و احتیاط آن است که روزه را سر رساند و قضایش را بگیرد.

مسأله ۷۳۷- اگر قصد کند که امساک می‌کنم از جمیع مفطرات

و تمام مفطرات را نشناسد، ضرر ندارد، مگر این که قصد کند که امساک می کنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس، مثلا صحیح نیست روزه‌اش، و کسی که روزه واجبی بر ذمّه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۷۳۸- هر گاه فراموش کرد قضاء را، مثلا و مستحبی را گرفت،

ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر به خاطرش بیاید، قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد، عدول به قضاء جایز است.

مسأله ۷۳۹- باید دانست که در صوم، دیگر عدولی [۳] نیست

نه واجب، به واجب

---

[۱]- (صدر) مراد قصد افطار در بین روزه است بعد از دخول در صوم و اگر از اول صبح قصد افطار داشته باشد فاسد است، بلا اشکال. [۲] (یزدی) بلکه اقوی. [۳] (میرزا) مگر در یوم الشک، هر گاه قبل از ظهر دانست که از رمضان است و قصد غیر رمضان کرده عدول به رمضان می‌نماید.

صفحه : ۱۸۴

نه مستحب به مستحب، نه هر یک به دیگری.

مسأله ۷۴۰- چیزهایی که صوم را باطل می‌کند نه چیز است:

اول و دویّم: اکل و شرب است مطلقا، خواه به قسم عادت باشد یا غیر عادت باشد، هر چند از راه دماغ وارد جوف شود یا راه سوراخ دیگر در بدن که رفع جوع و عطش کند.

مسأله ۷۴۱- آبی در دهن یا دماغ کردن یا طعامی چشیدن یا چیزی در دماغ کردن که به حلق نرسد ضرر ندارد،

احوط [۱] قضاء روزه است اگر بی اختیار آب در حلق فرو رود، مگر در مضمضه که به جهت وضوی نماز واجبی باشد.

مسأله ۷۴۲- احتیاط [۲] این است که آب دماغ را نکشاند به حلق

که فرو رود، اگر به خودی خود فرو رود ضرر ندارد.

مسأله ۷۴۳- خلط سینه و آب دماغ که به فضای دهن آمد،

فرو نبرند احتیاطا.

مسأله ۷۴۴- خون دهان اگر به آب دهان مستهلک [۳] شود

فرو برند ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است.

مسأله ۷۴۵- گردی در دماغ یا چیزی در چشم یا گوش کردن ضرر ندارد. [۴]

سیّم: جماع است، اگر چه به غیبوبت حشفه باشد، چه فاعل و چه مفعول و لو به حیوانات [۵] مگر به خنثی که آن تفصیلی دارد.
چهارم: نسبت دروغ دادن از روی عمد و علم به خدا و پیغمبران و ائمه هدی و اوصیای پیغمبران علیهم السّلام، بلکه حضرت فاطمه (علیها صلوات اللّه الملک المنان)،

---

[۱]- (یزدی) لکن واجب نیست. [۲] (یزدی) این احتیاط واجب نیست، بلی در مضمضه به جهت خنک شدن یا از روی عبث، قضاء واجب است و هم چنین مضمضه به جهت وضوی مستحبی علی الاحوط. (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. [۳] (میرزا) این مسأله بطلانش محل اشکال است. [۴] (میرزا) با عدم علم وصول به حلق. [۵] (خراسانی) علی الاحوط.

صفحه : ۱۸۵

بنا بر احتیاط، اگر چه به کتابت یا کنایه یا اشاره باشد اگر چه بعد برگردد و توبه کند و اما اگر از روی تقیه باشد ضرر [۱] ندارد.

پنجم: فرو بردن [۲] تمام سر است در آب، اگر [۳] چه مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته باشد و بدن بیرون از آب باشد، اما ریختن آب بر سر و در آب رفتن و لباس تر پوشیدن ضرر ندارد، بلی زن در آب بنشیند و لباس تر پوشیدن کراهت دارد.

ششم: رسانیدن غبار به حلق از روی عمد و اختیار، چه از حلال و چه از حرام، حتی دود [۴] تنباکو و غیره و در غلیظ بلا اشکال و در رقیقش بنا بر احتیاط اگر در خلط سینه غبار غلیظ بیرون آید فرو نبرد ضرر ندارد، به شرطی که فرو بردنش باعث فساد روزه نشده باشد.

هفتم: استمناء است، پس به قصد خروج منی نظر کردن یا بوسه و لمس کردن یا به قسم دیگر که از او منی خارج شود، فعلش حرام و باعث قضاء و کفاره است و اگر با حلیله خود باشد و قصد و عادت خروج منی ندارد، اتفاقا منی از او خارج شود، همین قضاء [۵] روزه را بگیرد و اگر بدون آنها منی از او خارج شود، مثل آن که محتلم شود چیزی بر او نیست.

هشتم: اماله کردن [۶] است، اگر چه به جهت مرض باشد، بلی شیاف ضرر ندارد و احوط ترک است.

نهم: قی کردن است که عرفا صدق قی کند، از روی عمد، اما بی اختیار ضرر

---

[۱]- (نجفی) محل اشکال است. [۲] (خراسانی) علی الاحوط. [۳] (یزدی) در مضاف اشکال است، اقوی بطلان است. [۴] (خراسانی) در دود بنا بر احوط و ترک نشود. [۵] (یزدی) علی الاحوط و اقوی عدم وجوب است. (خراسانی) علی الاحوط، گر چه اقوی عدم وجوب است. [۶] (خراسانی) علی الاحوط.

صفحه : ۱۸۶

ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون آورد که صدق قی نکند، ضرر ندارد.

دهم: باقی ماندن بر جنابت است تا صبح صادق عمدا و روزه منعقد نمی‌شود مطلقا [۱]، چنانچه منعقد نمی‌شود روزه قضاء شهر رمضان با بقاء بر جنابت تا صبح به غیر عمد ایضا، و در روزه واجب معین بقاء بر جنابت به غیر عمد ضرر ندارد و اما واجب غیر معین و مستحبی انعقادش در اینجا، یعنی بقاء بر جنابت تا صبح به غیر عمد محل نظر و تأمّل است.

مسأله ۷۴۶– روزه متتابع کفاره،

مثلا به جنابت غیر عمدی [۲] یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر بهم نمی‌خورد.

مسأله ۷۴۷– هر گاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض [۳] یا نفاس را و چند روز را روزه بگیرد و خاطرش آید،

صحیح نیست، مثل نمازش که قضاء دارد روزه را هم قضاء کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده، قضایش بگیرد و کفاره ندارد.

مسأله ۷۴۸– هر گاه می‌دانست که وقت به قدر غسل یا تیمم نمانده

و خود را جنب کرد، هم چنان است که عمدا با جنابت صبح کرده.

مسأله ۷۴۹– هر گاه وقت به قدر تیمم مانده باشد،

خود را که جنب کرد، معصیت کرده تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آن است که قضایش را هم بگیرد.

مسأله ۷۵۰- هر گاه در بین روز محتلم شود

ضرر ندارد به روزه‌اش و واجب نیست مبادرت به غسل، اگر چه احوط است، امّا حایض و نفساء هر گاه پیش از صبح پاک شوند حکم جنب [۴] دارند در وجوب غسل و فساد روزه بدون غسل.

مسأله ۷۵۱- هر گاه محتلم شد در شب بیدار شد

و باز خوابید به قصد بیدار شدن

---

[۱]- (میرزا) این اطلاق حتی در مستحب محل تأمل و اشکال است. [۲] (یزدی) بلکه به عمدی نیز، چنانچه معلوم شد. [۳] (یزدی) اقوی اختصاص این حکم است به جنابت و به شهر رمضان، پس در غیر آن صحیح است. [۴] (خراسانی) علی الاحوط.

صفحه : ۱۸۷

و غسل کردن، بیدار نشد تا صبح، صوم [۱] او فاسد است [۲] و قضاء آن را بگیرد و احوط آن است که کفاره هم بدهد که این خواب دویّم است بنا بر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب، خواب اوّل است و هم چنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار نشد تا صبح، قضاء [۳] و کفاره بر او واجب است که این خواب سیّم [۴] است بنا بر احتیاط.

مسأله ۷۵۲- هر گاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل

و پیش از صبح تیمم نکند عمدا، مثل کسی است که عمدا ترک غسل کرده باشد.

مسأله ۷۵۳- واجب [۵] است شخص که تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح

و اگر بشکند تیمم را، باز تیمم کند پیش از صبح.

مسأله ۷۵۴- اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده،

اگر روزه واجب غیر معین [۶] یا مستحبی است نگیرد و الّا باکی نیست بگیرد.

مسأله ۷۵۵- هر گاه جنب یا حایض یا غیرهما ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل یا تیمم،

تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین.

مسأله ۷۵۶- از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند

به جهت روزه به قصد قربت کفایت [۷] می‌کند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده‌اش را

---

[۱]- (یزدی) اقوی صحت است و این خواب اول حساب است.

[۲] (صدر) و البته آن روز را امساک نماید و چنین است حال فروع دیگر که نظیر آن است. [۳] (خراسانی) با عزم بر غسل کفاره بر او واجب نیست اگر چه احوط است. [۴] (یزدی) بلکه دویّم است و اقوی عدم وجوب کفاره است و لو در خواب سیّم. [۵] (یزدی) اقوی عدم وجوب است. [۶] (یزدی) گذشت که در غیر قضاء شهر رمضان می‌تواند بگیرد، [مسأله ۷۴۵، دهم]

[۷] (صدر) احوط آن است که غسل کند به جهت حصول طهارت که آیه‌ای از قرآن تلاوت نماید مثلا.

صفحه : ۱۸۸

باید پیش از صبح کند بنا بر احتیاط [۱] و غسلهای روز را به جهت نمازش اگر ترک کند روزه‌اش باطل است. [۲]

مسأله ۷۵۷- آن چه ذکر شد که روزه را باطل می‌کند،

در وقتی است که از روی عمد و اختیار باشد اگر چه روزه مستحبی هم باشد.

مسأله ۷۵۸- اگر چیزی جبرا در حلق شخص بریزند

روزه‌اش باطل نیست، اما اگر اکراها خود بخورد واجب است بر او قضاء.

مسأله ۷۵۹- روزه‌هایی که قضاء و کفاره واجب می‌شود

به سبب به جا آوردن مفطرات مذکوره عمدا غیر از قی [۳]، روزه ماه مبارک است و قضاء آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبه آن و روزه اعتکاف هر گاه واجب باشد اعتکاف [۴] و غیر از این چهار قسم افطارش [۵] جایز است و حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال.

مسأله ۷۶۰- کفاره روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین، بنده آزاد کردن است

و یا شصت روزه که سی و یک روزش پی در پی باشد و یا شصت فقیر یا مسکین اطعام دادن و هر گاه شصت مد گندم که هر مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار ثمن و نیم مثقال صیرفی است به شصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت می‌کند، امّا مخیرند در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است با قدرت.

مسأله ۷۶۱- هر گاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند

اگر چه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت می‌کند.

---

[۱]- (یزدی) نسبت به صبح آینده واجب نیست این احتیاط. [۲] (یزدی) علی الاحوط. [۳] (یزدی) در قی نیز کفاره ثابت است. [۴] (یزدی) کفاره اعتکاف از جهت صوم نیست و مختص به جماع است و لو در شب باشد و احوط ثبوت آن است و لو در مندوب نیز باشد. [۵] (میرزا- صدر- یزدی) بلکه در قضاء مضیّق از ماه رمضان نیز، حرمت افطار قبل از ظهر ثابت است، چنانچه گذشت [مسأله ۷۰۸].

صفحه : ۱۸۹

مسأله ۷۶۲- هر گاه به مال غصب یا به حرامی، مثل زنا و غیره افطار کند،

در روزه معین [۱] کفاره جمع خالی [۲] از قوت نیست و هر گاه در یک روز چند مفطری پی در پی به عمل آورد، مثل الکل و شرب و جماع و استمناء و کذب، مثلا تکرار کفاره [۳] خالی از قوت نیست.

مسأله ۷۶۳- هر گاه مسافر پیش از رسیدن به حدّ ترخص افطار کند،

کفاره بر او واجب است اگر چه بعد عذری روی دهد که باید افطار کند یا از حدّ ترخص خارج شود.

مسأله ۷۶۴- هر گاه شخص بداند که رمضان است و افطار کند

و حلال بداند مرتد است و اگر حلال نداند حاکم شرع بیست و پنج تازیانه بر او بزنند و دفعه دوّیم هم چنین و دفعه سیّم باید او را بکشند، بنا بر قول قوی و احوط قتل او است در مرتبه چهارم.

مسأله ۷۶۵- هر گاه مردی به اکراه [۴] جماع کند

با زن خود در روز رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد هر دو کفاره خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود، احوط آن است که سه کفاره [۵] بدهند، دو کفاره مرد و یک کفاره زن.

مسأله ۷۶۶- هر گاه شخص قدرت بر هیچ یک از کفارات را ندارد،

هیجده روز متوالی روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت [۶] ندارد مدهای طعام بدهد بر فقراء به قدر طاقت، علی الاحوط و هر گاه جمع کند هر دو را، نهایت احتیاط است و هر گاه

----

[۱]- (خراسانی) اگر در رمضان باشد، در غیر رمضان علی الاحوط.

[۲] (صدر) گذشت که احوط است [مسأله ۷۰۶]. [۳] (یزدی) اقوی عدم تعدد کفاره به تکرر موجب در غیر جماع. [۴] (میرزا- یزدی) یعنی مرد و زن را اکراه نماید. [۵] (خراسانی) و اقوی کفایت دو کفاره است از هر یک یکی. [۶] (یزدی) اقوی تخییر است لکن احتیاط به جمع ترک نشود مهما أمکن.

صفحه : ۱۹۰

هیچ قدرت ندارد، استغفار کند بدل کفاره اگر چه یک مرتبه باشد، اما احوط آن است که اگر بعد قدرت به هم رساند کفاره بدهد.

مسأله ۷۶۷- هر گاه شخص با قدرت ملاحظه صبح نکرد

یا به خبر غیر به صبح نبودن اکتفا کرد، یا ملاحظه صبح کرد به شک یا به ظن افتاد و مفطر به عمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده قضاء بر او واجب است نه کفاره.

مسأله ۷۶۸- هر گاه شب شــهر رمضان مثلا خبر دادند شخص را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و سخریه کرد و مفطر به عمل آورد بعد معلوم شد که صبح بوده،

همان قضاء بر او واجب است اگر معلوم نشود که صبح بوده، روزه صحیح است مطلقا هر روزه‌ای که باشد و اگر خبر دهنده عدلین بوده‌انـد، کفـاره هم واجب است، امـا عـدل واحـد احتیـاط کفـاره است، امـا غیر رمضان باطل است، مگر صوم مضیق و معین [۱] با ملاحظه وقت و احوط [۲] تمام کردن روزه و قضاء آن است.

مسأله ۷۶۹- هر گاه خبر دهند شخص را به دخول مغرب و افطار کند

و بعـد خلافش ظاهر شود، واجب است بر او قضاء و اگر خود قـدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره [۳] هم واجب است بنا بر اقوی، مگر آن که خبر دهنـده عدل [۴] یا عدلین باشند هر چند جاهل [۵] باشـد به آن که تقلید غیر نمی‌توان کرد در دخول وقت و خروج آن و ظاهرا فرق نیست میان رمضان و غیر آن، مثل نذر معین.

مسأله ۷۷۰- اما بوسیدن و لمس زنها که شهوت به حرکت آید

که عادت انزال

---

[۱]- (یزدی) اقـوی در این دو نیز بطلان است حـتی بـا ملاحظه، بلکه احوط در شـهر رمضـان نیز ترک نکردن قضـاء است حـتی با ملاحظه. [۲] (شـیرازی) این احتیـاط ترک نشود. [۳] (خراسـانی) اگر خـبر، موجب ظن به دخول وقت نگردد و الا قضـاء، فضـلا از کفـاره احوط است. [۴] (خراسانی) در عـدل واحـد تأمل است. (صـدر) در عـدل واحد اشـکال است. [۵] (یزدی) وجوب کفـاره بر جاهل معلوم نیست.

صفحه : ۱۹۱

نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن، اگر چه طعم آن به حلق [۱] برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود، به شرط آن که نداند که باعث بی‌هوشی می‌شود همه اینها مکروه است.

مسأله ۷۷۱- داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد

و ریختن چیزی در دماغ که به حلق نرسـد و بوییـدن ریـاحین، خصوصا نرگس مکروه است برای روزه دار و امّا بوییـدن گلها [۲] و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد، بلکه مستحب‌است.

مسأله ۷۷۲- شرط صحّت روزه

بلوغ [۳] است و عقل و اثنا عشری بودن و خالی بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن، مگر بعضی روزه‌ها که مستثنی است در سفر، مثل روزه‌ای که نذر کند که در حضر و سفر بگیرد و دیگر خالی بودن از مرض.

مسأله ۷۷۳- اگر مرض عارض شود و مظنّه ضرر به هم رساند،

افطار کند و اگر خوف ضرر [۴] باشد، احتیاطا روزه بگیرد [۵] و قضایش را هم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد، افطار نکند.

مسأله ۷۷۴– مرد پیر و زن پیر و ذو العطاش

که نمی‌تواند از خود آب باز گیرد، اگر روزه برایشان شاق باشد افطار کنند و از برای هر روزی یک مدّ طعام کفّاره به فقیری بدهند و بعد با قدرت قضایش را بگیرند [۶] و هم چنین زن حامله نزدیک به وضعش و زن شیرده که بترسد بر ضرر طفل به شرط آن که دیگری مرتکب شیر

----

[۱]– (میرزا– خراسانی) بدون آن که چیزی از آن به حلق برسد. [۲] (میرزا) بوییدن گلها مکروه است. [۳] (میرزا– خراسانی) بلوغ شرط صحت نیست. [۴] (خراسانی) کفایت خوف بعید نیست در جواز افطار. [۵] (یزدی) و جایز است نگیرد. [۶] (خراسانی) زن پیر و مرد پیر علی الاحوط و در ذو العطاش اگر رفع مرض آن شود در بین سال.

صفحه : ۱۹۲

دادن طفل نشود افطار کنند و از برای هر روزی یک مد طعام کفّاره بدهند از مال خود.

مسأله ۷۷۵– هر گاه طفل پیش از صبح بالغ شود و کافر مسلم شود،

قصد روزه کند و عذرهای دیگر [۱] هر گاه تا پیش از ظهر بر طرف شود و مفطری به عمل نیاورده باشد قصد روزه کند غیر از حایض و نفساء و الّا اگر مفطری به جا آورده باشند قضایش را بگیرند.

مسأله ۷۷۶– هر گاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متّصل ماند تا رمضان دیگر،

از برای هر روزی یک مد طعام بدهد و قضاء ساقط است و احوط قضاء گرفتن است، امّا عذرهای دیگر، مثل سفر چنین نیست، قضاء بگیرد و اولی کفّاره دادن است.

مسأله ۷۷۷– اگر در بین مرض بمیرد،

قضاء بر ولی نیست، بلی قضائی که پدر و مادر [۲] قدرت بر گرفتنش داشتند [۳] و پسر بزرگ حیّ ایشان عالم باشد واجب است بگیرد، مثل نمازشان و هر گاه وصیّت [۴] کند یا تبرّعا، غیر به جا آورد از او ساقط می‌شود.

مسأله ۷۷۸– هر گاه قضاء رمضان بر ذمّه میّت باشد

و غیری به جا بیاورد از او ساقط می‌شود.

مسأله ۷۷۹– هر گاه قضاء رمضان بر ذمّه شخص باشد

با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر، عاصی و گنه کار است و واجب است از برای هر روزی یک مدّ طعام به فقیر بدهد و بعد قضایش را هم بگیرد و هر گاه چند سال چنین بگذرد همان کفّاره سال اوّل کفایت می کند.

----

[۱]- (یزدی) بر مریض که قبل از ظهر برء مرضش شود واجب نیست. [۲] (خراسانی) وجوب قضاء مادر بر ولد معلوم نیست، اگر چه احوط است. [۳] (میرزا- یزدی) در غیر صومی که فوت می‌شود در سفر قدرت بر گرفتن قضاء در آن معتبر نیست. [۴] (میرزا- یزدی) و به وصیت هم عمل شود.

صفحه : ۱۹۳

مسأله ۷۸۰- صومهای واجب،

صوم رمضان است و صوم قضاء رمضان است و صوم سیّم اعتکاف و کفّاره سه روز بدل هدی در حج تمتّع و هجده روز بدل بدنهٔ و نذر و عهد و یمین. [۱]

مسأله ۷۸۱- صوم حرام،

صوم عیـد رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی حجّه از برای کسـی که در منی باشد و صوم وصال که دو روز مثلا متّصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلّم نکند در بین روزه.

مسأله ۷۸۲- صوم مکروه،

صوم مستحبی ولد است [۲] بی اذن پدر و مادر و مهمان بی اذن مهماندار بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی حجّه که مشتبه باشد به عید یا ضعف غالب باشد که از ادعیه باز ماند و کسی که روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کند به طعامی و او نخورد و زن بی اذن شوهر [۳] روزه مستحبی بگیرد، اگر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزه‌ها که مستحب‌است.

مسأله ۷۸۳- علامت دخول ماه رمضان یا غیره،

دیدن هلال است و شهادت عدلین است به رویت و شیاع [۴] است و تواتر که باعث حصول علم شود، بلکه بهر قسم که علم حاصل شود و دیگر حکم حـاکم است به ثبوت رؤیت هلال نزد او و هر گـاه معلوم نشود خطـای او. و امّـا غیر از امور مـذکوره را اعتبـاری نیست.

---

[۱]- (صـدر) گـذشت کسـی که خوابیـد تـا بعـد از نصف شب نمـاز عشـا نکرده، روزه آن روز بر او واجب است [مسأله ۷۲۰]. [۲] (یزدی) و اگر نهی کند احوط ترک است. [۳] (یزدی) و با نهی او احوط ترک است. [۴] (شیرازی) به شرط حصول علم.

صفحه : ۱۹۴

فصل ۳۷ در زکاهٔ فطره است

مسأله ۷۸۴- واجب است فطره بر کسی که بالغ و عاقل و با هوش و آزاد و غنی باشد

- از خودش و هر که عیال نفقه خوار او باشـد- پیش از غروب شب عیـد، یا مهمان [۱] شود کسـی او را یا طفلی او را متولّد شود یا

عبـدی را مالک شود یا اعذار مذکوره اگر باشد بر طرف شود پیش از غروب اگر چه لحظه‌ای باشد، خلاصه مطلب این است که در وقت مغرب امور مـذکوره موجود باشـد یا بر طرف شـده باشـد معتبر است نه بعـد از مغرب و قدر آن یک صاع است که ششـصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است که نیم من به وزن شاه جدید الا بیست پنج مثقال صیرفی و سه ربع آن است.

مسأله ۷۸۵– هر یک از عیال شخص که خرج ایشان با غیر [۲] یا با خود او باشد

از وقت غروب فطره‌شـان با غیر، یا با خودشان هست و هم چنین است اگر بعـد از غروب مهمان یا عیال شـخص شونـد، بلکه هر گاه جبرا مهمان شوند، اگر چه قبل از غروب باشد فطرشان با خودشان است.

---

[۱]– (میرزا) اگر صـدق عیلوله بکند و الّا احوط آن است که هر دو بدهند. (یزدی) اگر صدق عیلوله کند و الا اقوی وجوب است بر خودش. [۲] (یزدی) به حیثیتی که از عیلوله فعلیّه او بیرون رود و عیال آن غیر یا مستقل حساب شود.

صفحه : ۱۹۵

مسأله ۷۸۶– کافر هر گاه پیش از غروب عید مسلم شود،

واجب است که فطره خود و عیال خود را بدهد، اگر چه در حال کفرش هم واجب بود بر او، لکن صحیح نبود از او.

مسأله ۷۸۷– در اجناس زکاهٔ اختیار کردن گندم و جو و مویز

و خرما احوط است، بلکه هر یک انفع باشـد برای فقیر سـنت است و قیمت هم کفایت می‌کنـد، خصوص اگر انفع باشد به حال فقیر که آن ارجح است، ولی طلا و پول سیاه قیمت جنس دادن هم خوب است و اولی نقره یا طلا است.

مسأله ۷۸۸– اعتبار قیمت در وقت [۱] بیرون کردن است

به قیمت بازار و معتبر بلد دادن زکاهٔ است نه وطن خود و عیال هر جا که خواهند باشند فرقی ندارد و اولی دادن به اقارب خود است و بعد به هم‌سایگان و بعد به اهل علم و فضل.

مسأله ۷۸۹– باید هاشمی نباشند گیرنده آن،

مگر آن که دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد گیرنده آن و به اهل بلد دادن تأکید دارد.

مسأله ۷۹۰– و به یک نفر فقیر یک سر کمتر نمی‌توان داد،

مگر آن که فقراء بسیار باشـند که کفایتشـان نکنـد و به یک نفر می‌توان داد آن قـدر که غنی شود و عـدالت شـرط نیست، اگر چه احوط است و به اطفال مؤمنین هم می‌توان داد به قسمی که صرف خودشان شود اگر چه لباسشان شود.

مسأله ۷۹۱– فطره را به نزد فقیه جامع الشرائط که امین باشد ببرند

اولی است.

مسأله ۷۹۲ – به غروب [۲] آفتاب روز آخر رمضان واجب می‌شود

بر شخص و اولی جدا کردن [۳] آن است در شب عید و افضل پس انداختن است تا پیش از نماز عید.

مسأله ۷۹۳ – اگر پس انداخت فطره را تا بعد از نماز عید،

باید به قصد قربت آن را

---

[۱]- (یزدی) لکن اقوی کفایت مطلق غالب است. [۲] (خراسانی) علی الاحوط، اقوی عدم وجوب است مگر طلوع فجر. [۳] (خراسانی) برای اولویت وجهی، نیست بنا بر آن چه مختار در وقت طلوع باشد.

صفحه : ۱۹۶

بدهد نه ادا و نه قضاء بنا بر احتیاط، اگر نه ادا و نه قضاء باشد تصدّق حساب می‌شود.

مسأله ۷۹۴ – واجب است جدا کردن زکات پیش از نماز عید

و رسانیدن آن به اهلش، مگر آن که عذری باشد، یا فقیر حاضر نباشد که در این صورت تأخیر ضرر ندارد.

صفحه : ۱۹۷

فصل ۳۸ در زکات مال است

مسأله ۷۹۵ – زکات در نه چیز واجب است:

طلا و نقره مسکوک به سکه معامله و گاو گوسفند و شتر که در تمام سال چرانیده باشند در علف صحرا عرفا کار کن و بارکش نباشند و گندم و جو و مویز و خرما که پیش از صدق اسم مالک باشند و حدّ نصاب هم باشند که صد و چهل و چهار من جزئی کم است به سنگ شاه شانزده عبّاسی پیش از خروج مؤنه آنها بنا بر احتیاط است، امّا نصاب اوّل طلا پانزده مثقال صیرفی است و نصاب دویّمش سه مثقال، امّا نصاب اوّل نقره صد و پنج مثقال صیرفی است و نصاب دویّمش بیست و یک مثقال صیرفی است.

مسأله ۷۹۶ – نصاب گوسفند پنج است:

اوّل چهل است و یک گوسفند باید بدهد.
دویّم: صد و بیست و یک است و دو گوسفند باید بدهند. سیّم: دویست و یک است و سه گوسفند باید بدهند. چهارم: سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند باید بدهد. پنجم: چهار صد است و هر چه زیادتر بشود هر صد عدد یک گوسفند باید بدهد و در ما بین چیزی ندارد.

مسأله ۷۹۷ – امّا طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر،

در اینها سال معتبر است تا عین هم باقی است بایـد بدهـد زکاهٔ آنها را، مگر آن که از نصاب اوّل کم شود و آن چه می‌دهد، اگر بز باشد در سال سه باشد و اگر میش باشد یک ساله باشد احتیاطا.

صفحه : ۱۹۸

مسأله ۷۹۸– مستحقّین زکات هفت صنفند:

اوّل: فقرا و مساکین. دویّم: کسانی که تعیین شده‌اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکات و جمع و ضبط آن. سیّم: کفّاری که تألیف [۱] قلوب ایشـان شـده باشـد از برای جهاد، امّا در زمان غیبت خلاف است. چهارم: آزاد کردن بنـده که در تحت شـدّت باشـد نزد آقـایش بلکه مطلقا با شـرایط. پنجم: اداء دین کسـی که عاجز باشـد از اداء آن با شـرایط. شـشم: مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها. هفتم: کسانی که مانده‌اند در راه بی چیز اگر چه در ولایت و بلد خود چیزدار باشند با شرایط.

مسأله ۷۹۹– قدر یقینی زکات نقره و طلا که باید اخراج کرد،

چهل و یک می‌شود.

مسأله ۸۰۰– مویز و جو و گندم و خرما اگر آب جاری یا آب باران خورده باشند

زکـات آنهـا ده یـک است و اگر آب چـاه و مثل آن خورده بیست یک است و اگر به تبعیض خورده باشـند تابع [۲] اکثر است، امّا نصـاب شتر دوازده است: پنـج نصاب اوّلش هر یک پنـج شتر است و در هر یک پنـج، یک گوسـفند بایـد داد تا بیست و پنـج شتر. نصاب شـشم: بیست و شـش شتر است زکاتش یک شتری که داخل در سال دو شده باشد. نصاب هفتم: سـی و شـش است زکاتش یـک شتری است که داخـل در سال سه شـده باشـد. نصاب هشـتم: چهل و شـش است، زکاتش یک شتری که داخل در سال چهار شده باشد. نصاب نهم: شـصت و یک است، زکاتش یک شتری که داخل در سال پنج شده باشد. نصاب دهم: هفتاد و شـش است، زکاتش دو شتری که داخل در سال سه شـده باشد. نصاب یازدهم: نود و یک است، زکاتش دو شتری که داخل در سال چهار شده باشد. نصاب دوازدهم: صد و بیست و یک شتر است، زکاتش هر پنجاه شتر، یک شتری که داخل در

---

[۱]– (یزدی) اختصـاص به کفار و به تألیف از برای جهاد معلوم نیست و اقوی جریان حکم است در زمان غیبت. [۲] (یزدی) بلکه با صدق شرکت مطلقا سه ربع عشر است و با غلبه احدهما در صدق حکم تابع است.

صفحه : ۱۹۹

سال چهار شـده باشـد یا هر چهل شتر یک شتر بدهـد که داخل در سال سه شـده باشد و در ما بین او چیزی بر او نیست و این شترها که می‌دهند باید همه ماده باشند.

مسأله ۸۰۱– نصاب گاو دو نصاب است:

اوّل: سی گاو. دویّم: چهل گاو، زکاهٔ سی گاو یک گاو یک ساله بدهد، چه نر باشد و چه مادّه و در چهل گاو یک گاو مادّه بدهد که داخل در سال سه شده باشد.

صفحه : ۲۰۰

فصل ۳۹ در خمس است

مسأله ۸۰۲– بدان که آن چه خمس بر آن تعلّق می‌گیرد و واجب است،

هفت چیز است: اوّل: مال کفّار حربی که مسلمی بدست آورد. دویّم: معادن است. سیّم: گنج در زمین است. چهارم: چیزهای است که از دریا بیرون آورند یا عنبری که از روی دریا می گیرند. پنجم: ارباح مکاسب است. ششم: زمین است که کافر ذمّی از مسلمان بخرد. هفتم: مال حلالی است که مخلوط به مال حرام شده باشد.

مسأله ۸۰۳– خمس عبارت است از، پنج یک مال که باید داد،

نصف آن به مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او باید برسد یا به اذن او باید داد و نصف دیگر آن را به فقرا و ایتام و إبن السّبیل سادات که از طرف پدری یا پدری و مادری سیّد باشند نه از طرف مادری تنها.

مسأله ۸۰۴– اگر سیّد غنی باشد

و خمس به او بدهی کفایت نمی کند.

مسأله ۸۰۵– شخص خمس مال مخلوط به حرام را سهوا به فقراء غیر سیّد داد،

احوط بلکه اقوی اعاده آن است به سیّد و اگر زیادتر از خمس حرام در مال خود بداند زیادتر [۱] را تصدّق [۲] به فقراء بدهد.

---

[۱]- (شیرازی) یعنی تمام را. [۲] (یزدی) جواز اکتفا به همان خمس بعید نیست.

صفحه : ۲۰۱

مسأله ۸۰۶– هر گاه خانه محتاج الیه خود را شخص بفروشد،

اگر چه از ارباح مکاسبش هم خریده باشد که در راه خیر صرف کند یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بنای خود را بر بی خانگی قرار دهد وجهش خمس ندارد.

مسأله ۸۰۷– اما سیّد نمی‌تواند مبلغ کلّی خمس را به جزئی مصالحه کند

مگر آن که قبض [۱] و مصالحه کند به شرط آن که قبض و مصالحه‌اش به قسم صحیح واقع شود و هم چنین است، ردّ مظالم.

مسأله ۸۰۸– مجهول المالک [۲] و لقطه که مأیوس از مالکش شدی،

بی إذن مجتهد به فقراء می‌توان داد، مثل ردّ مظالم، امّا احتیاطا [۳] با اذن مجتهد باشد جمیعا.

مسأله ۸۰۹- مال مصالحه [۴] شده که به طریق اکتسابی [اکتساب- م] نباشد

یا هبه شده و لو معوّضه خمس [۵] ندارد.

مسأله ۸۱۰- مال خمس داده که مخلوط شده به ارباح مکاسب

همان قدر را از مالش جدا می‌کند و باقی را خمسش [خمس- ن] می‌دهد.

مسأله ۸۱۱- هر گاه خمس مال را بر ذمّه گیرد و تصرّف در مال کند،

مرخّص نیست مگر به اذن مجتهد.

مسأله ۸۱۲- عین خمس داده را هر گاه صرف مؤنه خود کرده

و بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد، احتیاطا [۶] خمسش را بدهد.

مسأله ۸۱۳- مساوی دادن خمس به فقراء سادات و ایتام و إبن سبیلشان،

لزوم

---

[۱]- (میرزا- یزدی) در تضییع حقوق سادات و فقراء به حیل اشکال است.

[۲] (صدر) محتاج به مراجعه است. [۳] (نجفی) ترک نشود. [۴] (میرزا- یزدی) در مصالحه تأمل است. (یزدی) بلکه احوط دادن است و هم چنین در هبه.

(خراسانی) در مصالحه و هبه احوط خمس است. [۵] (نجفی) احوط خمس است در هر دو.

[۶] (صدر) آن چیزهایی که خمس در آنها واجب است بعد از وضع مؤنه است.

صفحه : ۲۰۲

ندارد، بلکه [۱] تمام را به هر یک می‌توان [۲] داد.

مسأله ۸۱۴- قرض [۳] سابق را از ربح این سال می‌توان [۴] داد،

پیش از اخراج خمس.

مسأله ۸۱۵- هر گاه شخص سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد به سادات داد،

دوباره بدهد به مجتهد یا به اذن مجتهد علی الاحوط الاشهر. [۵]

مسأله ۸۱۶- هر گاه شخص پیش از تعلّق گرفتن خمس به مال،

چیزی به سادات فقیر بدهد به عنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس بر او تعلق می‌گیرد از جانب ایشان بر دارند، ضرر ندارد،

به شرط آن که بر استحقاق باقی باشد.

مسأله ۸۱۷– شخص درختی نشاند برای تجارت یا امر معاشش

[۶] هر ساله نموّی که می‌کند بعد از وضع مؤنه خمس آن را بدهد.

مسأله ۸۱۸– شخص خمس بر ذمّه‌اش بود نداد تا فقیر شد،

کم کم به دستش که می‌آید به اولاد خود که سید و فقیر باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاطا [۷] به اذن مجتهد باشد.

مسأله ۸۱۹– هر گاه شخص بعد از یک سال از ارباح مکاسبش به جهت خانه یا ظرف یا فرش یا ظرف و ما یحتاج دیگرش ذخیره کرده،

خمسش را بدهد بنا بر احتیاط. [۸]

---

[۱]- (خراسانی) در مقدار نفقه لازمه بر آن بر تقدیر قناعت آن. (میرزا) هر گاه موجود باشد احتیاط در بسط است نه در تسویه. [۲] (میرزا- یزدی) یعنی بسط بر اضعاف لازم است.

[۳] (صدر) محسوب بودن دین سابق اگر قدرت بر اداء آن داشت و تأخیر نمود محل تأمل است. [۴] (یزدی) اگر مال به اداء آن نداشته باشد تا حال حصول ربح. [۵] (یزدی) دور نیست جواز امضای آن از برای مجتهد اگر در محل خود واقع شده.

[۶] (صدر) تعلق خمس در نشاندن درخت به جهت امرار معاش معلوم نیست. [۷] (خراسانی) مراعات این احتیاط در خصوص سهم سادات لازم نیست. (خراسانی) بلکه وجوبا در مقدار سهم امام. [۸] (میرزا- خراسانی) این احتیاط ترک نشود.

صفحه : ۲۰۳

مسأله ۸۲۰– هر گاه طلبی دارد که بعد از سال، وصول می‌شود،

هر وقت که وصول می‌شود خمسش را بدهد.

مسأله ۸۲۱– خمس سهم امام، به مجتهد غیر اعلم

[۱] که جامع شرایط باشد می‌توان داد.

مسأله ۸۲۲– هر گاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد،

جایز است که رد مظالم حسابش کنند، احوط این است که آن وجه را به جهت رد مظالم به او بدهند و او در کند آن را به ازای قرضش و لو به تکرار و هم چنین است به سادات و عدالت شرط نیست در کسی که ردّ مظالم یا خمس به او می‌دهی.

مسأله ۸۲۳– شخص وصیّت کرد که بعد از ادای دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهید،

اعتبار به آن مالی است که خمس بر آن تعلق می‌گیرد [۲] نه غیر آن [۳].

مسأله ۸۲۴- هر گاه شخص در بین سالش وجهی پیدا کرد

و می‌داند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد می‌آید، مخیّر است که خمس آن را بدهد، یا صبر کند تا سال تمام شود.

مسأله ۸۲۵- هر گاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف خرج کند،

باید خمسش را بدهد و اگر بر خود تنگ بگیرد، احوط [۴] این است خمس آن را هم بدهد.

مسأله ۸۲۶- سید هر گاه فقیر باشد و ستم به نفس خود کند

به قسمی که ضرر بر

---

[۱] (خراسانی) مگر آن که غیر اعلم صرف نماید مال امام را در غیر آن چه اعلم جایز می‌داند صرف در آن را. [۲] (میرزا- یزدی) احوط ألذی یجب أن «۱» آن است که خمس تمام باقی مانده را بدهند اگر احتمال برود که به جمیع مالش خمس تعلق گرفته باشد. [۳] (خراسانی) یا به قدر آن بر ذمه‌اش تعلق گرفته باشد. [۴] (میرزا- یزدی) این احتیاط ترک نشود.

صفحه : ۲۰۴

او نشود و اظهار فقر خود نکند، جایز است.

مسأله ۸۲۷- هر گاه مثلا پنج روز مانده به سال شخص،

ربح مکاسبش را ببخشد به قصد ندادن خمس، خوب نیست و از گردنش ساقط نمی‌شود خمس [۱] آن، مگر آن که صرف مؤنه خود کند.

---

[۱] (خراسانی) محتاج به مراجعه است اگر چه به حسب قواعد، خمس تعلق نمی‌گیرد.

صفحه : ۲۰۵

خاتمه در آداب و سنن است

[مسأله ۸۲۸]- اما آداب تخلّی،

سنت است که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارد و در بیرون آمدن پای راست را و سنّت است بسم اللّه گفتن و سر پوشیدن و استبرا و دعا خواندن نزد استنجاء.

مسأله ۸۲۹- مکروه است تخلی کردن در جاده‌ها

و محل آب بر داشتن و محل افتادن میوه‌ها و قافله انداز و در خانه‌ها و رو به آفتاب و ماه و رو به باد بول [۱] کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب، چه ایستاده و چه جاری و خوردن و آشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی و

استنجاء به دست راست و به دست چپ هم اگر انگشتر منقوش [۲] به اسمای محترمه و غیره باشد و سخن گفتن مگر به ذکر خدا و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو به بالا- بول کردن و از بلندی، مثل پشت بام بول کردن به سمت پایین و تخلی کردن بر قبر یا میان قبور.

----

[۱]- (یزدی) و هم چنین است غایط. [۲] (شیرازی) با عدم تنجس آن.

صفحه : ۲۰۶

فصل ۴۰ در وضو است

مسأله ۸۳۰- مستحب است وضو به جهت نماز و طواف [۱] و اعمال حج،

مگر طواف واجب و طلب حاجت و حمل مصحف و برای خواب و نماز میّت و زیارت قبور مؤمنین و خواندن قرآن و خوابیدن جنب و خوردن و آشامیدن او و غسل دادن جنب میّت را و به جهت جماع کردن جنب و از برای جماع کردن به زن حامله و دخول در مساجد و کتابت قرآن و وارد شدن مسافر به اهل خود و ملاقات زن و شوهر در شب زفاف و قاضی در مجلس قضاء و داخل کردن میّت در قبر و کفن کردن آن کسی که غسل داده میّت را و جنب که خواهد غسل دهد میّت را و حایض به جهت مشغول شدن ذکر در وقت نمازش و وضوء تجدیدی و تهیّأ [۲] کردن به جهت نماز نزدیک به وقت آن و پیش از غسلهای مندوب و پیش از خوردن طعام.

[مسأله ۸۳۱]- اما آداب وضو:

مستحب است آب به دست راست بر دارند و بسم اللّه بگویند و دعا که وارد شده است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه و سه مرتبه استنشاق کردن و تا بند دست به جهت حدث غایط دو مرتبه شستن به جهت

----

[۱]- (یزدی) مندوبین.

[۲] (صدر) گذشت اشکال در استحباب وضو از برای تهیّأ [مسأله ۱۵۲].

صفحه : ۲۰۷

بول و خواب یک مرتبه شستن و مرد، آب به ظاهر دست ریختن و شستن بعد از واجب غیر از دست چپ علی الاحوط به عکس واجب یعنی، سنت است که مرد بعد از شستن واجب مرتبه دویّم بریزد آب را بر باطن دست و زن مرتبه دویّم بریزد به ظاهر دست و این حکم تکرار در غیر [۱] دست چپ مستحب است، و امّا دیگری آب به دست بریزد و اعضای وضو را خشک کردن بعد از وضو و اعانت کردن دیگری مکروه است.

مسأله ۸۳۲- مکروه است از برای جنب

خوردن و آشامیدن بی وضو یا مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن زیادتر از هفت آیه غیر از چهار سوره سجده که حرام است و

خوابیدن بی وضو یا بی تیمم بدل غسل اگر آب نباشد و خضاب کردن و با خضاب خود را جنب کردن.

---

[۱] (میرزا) در استحباب، فرق میان اعضای غسل نیست، بلی احوط۳ألذی یجب أن «۱» در دست چپ اکتفا به یک مرتبه است.

صفحه : ۲۰۸

فصل ۴۱ در آداب غسل است

مسأله ۸۳۳- مستحب است پیش از غسل،

شستن دستها تا مرفق سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق کردن هر یک سه مرتبه و از برای جنب به خروج منی بول کردن و نیت غسل کردن در وقت دست شستن و مستمر داشتن تا اول غسل و بعد از رسیدن آب غسل به اعضاء، دست بر روی آن مالیدن، خصوص در غسل ترتیبی.

صفحه : ۲۰۹

فصل ۴۲ در اغسال مندوبه است

[مسأله ۸۳۴]- بسا هست به صد نوع برسد،

لکن آن چه معروف است ذکر می‌شود:

غسل جمعه و عید فطر و قربان و روز عرفه و روزه هشتم و بیست و چهارم ذی الحجه و غسل شب اول رجب و روز آن و شب آخر و روز آن، و روز بیست و هفتم رجب و روز مولود حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و روز نوروز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و شبهای طاق ماه مبارک رمضان و روز آن و شبهای قدر، لکن شب بیست و سیّم دو غسل دارد بلکه در شبهای دهه آخر این ماه غسل مستحب است و این غسلها زمانی بود که نمی‌شکند او را حدث و غسل دخول مکه و مدینه و به جهت دخول در مسجد آنها و حرم آنها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانی است. امّا غسل به جهت احرام و طواف و وقوف به عرفات و مشعر و به جهت نحر یا ذبح حیوان و سر تراشیدن و به جهت تقصیر و زیارت نبیّ و ائمه: و به جهت خواب دیدن امام اگر خواهی ببینی و توبه اگر از برای صغیر هم باشد و حاجت و استخاره و طلب بارش و برداشتن تربت و عمل استفتاح و کشتن وزغه و مس کردن میّت بعد از اتمام غسلش و این غسلها به جهت فعل است و می‌شکند آنها را حدث مگر خواب که خلاف [۱] است.

---

[۱]- (یزدی) بلکه اقوی در آن نیز شکستن است.

صفحه : ۲۱۰

فصل ۴۳ در آداب تیمم است

مسأله ۸۳۵- مستحب است تیمّم بر بلندیهای زمین

و مستحب است که انگشتها گشاده باشد و یک مرتبه ماسح بر ممسوح کشیده شود و دست را بعد از زدن بر خاک بتکاند و مکروه است بر رمل [۱] و زمین شوره‌زار و پستی زمین تیمّم کردن.

---

[۱]- (نجفی) بلکه احوط ترک تیمم بر رمل است با تمکن از خاک و زمین.

صفحه : ۲۱۱

فصل ۴۴ در آداب حمام رفتن است

[مسأله ۸۳۶]- و آن بر دو قسم است:

اول: اموری است که سنت است

عمل آوردن آن و آن چند چیز است: رفتن حمام یک روز در میان و با لنگ بودن در حال دخول و مکث و در حال غسل با امن از ناظر محترم و سلام کردن به کسی که با لنگ است و داخل خزانه که می‌شوند مکرر بگویند «اعوذ باللّه من النار و نسأله الجنّة» و نوره کشیدن هر پانزده روز یا منتهایش بیست روز یک مرتبه، امّا در غیر روز چهار شنبه که مکروه است و مستحب است که اول قدری نوره به انگشت بر دارد و به طرف دماغ برساند و بگوید «اللهم ارحم سلیمان بن داود کما أمرنا بالنورة» و بعد از نوره حنا بر سر تا پا مالیدن و سر را با خطمی یا سدر شستن و ریش را خضاب کردن و دست و پا را خضاب کردن خصوص ناخن را.

دویّم: اموری است که باید به عمل آورده نشود

و آن نیز چند چیز است پدر و فرزند با هم وارد نشدن و با شکم خالی یا پر نبودن و آب سرد ننوشیدن و آب سرد به بدن نریختن و بر پهلو یا پشت نخوابیدن و ریش را شانه نزدن و مسواک نکردن و لنگ بر سر و رو نمالیدن و با کوزه و آجر پا را پاک نکردن و در حال نوره کشیدن نشستن.

صفحه : ۲۱۲

فصل ۴۵ در بیان چیزهایی که مستحب است اجتناب از آنها

[مسأله ۸۳۷]- و آنها بول الاغ و اسب و قاطر و فضله مرغ خانگی

غیر جلال و سؤر حیوانی که میته خورده باشد بشرط نجس نبودن دهانش و سؤر حایض متّهمه و لباس کسی که از نجاست اجتناب نمی‌کند و رطوبت موش زنده و وزغه و خرگوش و روباه و قی و عرق جنب از احتلام و مسوخات و حایض و آب دهن مسوخات و شیر دختر و مذی و ودی است و مستحب است شستن آنها به قول علما.

صفحه : ۲۱۳

فصل ۴۶ در آداب لباس مصلی است

[مسأله ۸۳۸]- مستحب است که مرد به پوشد جمیع بدن خود را

اگر جایی که عادت به پوشیدن آن است و زن بر روی جامه‌اش یک بدن پوش و یک مقنعه و یک سر تا سری به پوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد مطلقا چه زن و چه مرد و با عمامه و ردا و زیر جامه و تحت الحنک بودن و زیاد کردن جامه به قسم متعارف و عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق بر دست کردن و شانه بر ریش زدن و مسواک کردن.

مسأله ۸۳۹– مکروه است پوشیدن لباس سیاه،

حتّی زنان را مگر چکمه و عمامه و رداء و مکروه است عمّامه زرد و سیر رنگ پوشیدن بلکه اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکروه است نماز کردن به یک ساتر نازک و به زیر جامه تنها هر چند نازک نباشد و امام بدون ردا بودن و لنگ بستن بر روی پیراهن و جامه در زیر بغل گردانیدن و بر شانه خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن و برای مردان تنگ بستن کمر و کلاه سیاه بر سر کراهت دارد و بستن دهن در صلاهٔ و از برای زنان نقاب انداختن کراهت دارد و گشودن بندهای جامه و قبای تنگ پوشیدن یا تنگ بر هم بستن و با لباس کسی که متهم به نجاست یا غصب یا غیر آنها است نماز کردن و یا لباس و یا خاتمی که در آن صورت صاحب روح باشد و

صفحه : ۲۱۴

یا آهنی که همراه شخص و ظاهر باشد و با زن خلخال صدا دار یا هر چیز صدا داری باشد نماز به اینها کراهت دارد.

صفحه : ۲۱۵

فصل ۴۷ در مکان مصلی است

[مسأله ۸۴۰]– احوط [۱] آن است که پیش از قبر امام نایستد،

بلکه محاذی هم نایستد. اولی [۲] آن است که در حال اختیار در جوف کعبه و بر بام آن هم نایستد. و مکروه است نماز گزاردن در حمام و در جایی که زباله می‌ریزند و جایی که نحر یا ذبح حیوان می‌کنند و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلاء و در خانه‌ای که در آن مسکرات باشد، مثل شراب خانه و طویله گاو و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضرّ به حال متردّدین نباشد و الّا حرام است و نماز هم باطل است و بر خانه مورچه‌ها و در مجرای آب هر چند جریان آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و این چهار مکان: ضجنان و وادی شقره و بیدا و صلاصل، بلکه در هر زمینی که عذاب نازل شده باشد یا خلقش فرو رفته‌اند و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جایی که عادت شده به آتش افروختن و در خانه مجوس و در پیش رو هر گاه آتش افروخته باشند نیز نماز مکروه است، هر چند چراغ باشد یا صورت صاحب روح که صدق صورت بکند، اگر چه غیر مجسمه باشد. و اولی اجتناب است از نماز در خانه‌ای که

---

[۱] (صدر) البته این احتیاط را ترک ننمایند. [۲] (یزدی) بلکه احوط است.

صفحه : ۲۱۶

صورت کشی در آن خانه باشد و نظر کردن به نقشی که مشغول کند شخص را و دیواری که پیش رو باشد که نشر کرده باشد

رطوبت بول در آن یـا بر روی قبر یـا پیش روی او قبر [۱] باشد، مگر قسـمتی باشد که کراهت برداشـته شود، مثل آن که پرده حایل باشد یا دوری ده ذرع و غیره، پس در همه این مکانها نماز کردن مکروه است.

[مسأله ۸۴۱] مستحب است بر نمازگزار یک ستره در پیش روی خود قرار دهد،

اگر چه به تسبیح یا چوب یا خط کشیدنی باشد، هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد.

[مسأله ۸۴۲]- مستحب است نماز را در مسجد به جا آورند.

و منقول است که نماز در مسـجد الحرام معادل است با هزار هزار نماز و در مسـجد رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم معادل است با ده هزار نماز در غیر آن و در مسـجد کوفه و مسـجد اقصـی هزار نماز و در مسجد جامع بلد، صد نماز و در مسجد قبیله پنجاه نماز و در مسـجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از مساجد. در خبر است که نماز در نزد امیر المؤمنین علیه السّـلام معادل است با دویست هزار نماز. و مستفاد می‌شود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام. و اللّه العالم.

---

[۱] (صدر) احوط ترک است.

صفحه : ۲۱۷

فصل ۴۸ در اذان و اقامه است

[مسأله ۸۴۳]- مستحب است از برای نماز یومیه اذان و اقامه

[۱] نه غیر آن و اذان، اولش چهـار تکبیر است و آخرش دو «لا اله الا اللّه» و اقامه، اولش دو تکبیر است و آخرش یک «لا اله الا للّه» و دو «قـد قـامت الصـلاة» علاوه دارد و در بـاقی دیگر مثـل هم می‌باشـند، امّا بایـد به عربی و حروفش درست و به موالات و ترتیب گفتن و با نیّت تا آخر بودن و تعیین صـلاة معتبر است و با عقل و اسـلام و ایمان بودن، و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه به نماز معتبر است و امّا در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش به نماز. جایز است اعلامی صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جـایز نیست و جـایز نیست تـأخیرش از اول وقت و نیّت قربت در او معتبر نیست، مگر اذان نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت [۲] گرفتن بر اذان اعلامی، هر چند احوط اجرت نگرفتن و با نیت قربت بودن است.

مسأله ۸۴۴- مستحب است که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید

---

[۱] (یزدی) و احوط عدم ترک اقامه است نسبت به مرد و در غیر موارد سقوط. [۲] (میرزا- یزدی) محل اشکال‌ألذی یجب أن «۱» است.

صفحه : ۲۱۸

و رو به قبله ایستاده باشـد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر فصول که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند، چه اذان و چه اقامه، و با تأنّی بگوید اذان را، به خلاف اقامه و دو انگشت را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه و لو به یک قـدم برداشـتن یا تسبیـح گفتن باشـد و مسـتحب است که مؤذن اذان اعلامی، عادل و بینا و وقت شـناس باشـد و موضـع بلنـدی بایسـتد و مسـتحب اسـت حکـایت اذان و اقـامه و امـا رخصت داده شـده است از برای زنـان اکتفـاء کردن از اذان به تکـبیر و شهادتین، بلکه به شـهادتین تنها نیز و از اقامه به اللّه اکبر و اشـهد إن لا اله الا اللّه و انّ محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسی که تعجیـل داشـته باشـد، اذان و اقـامه را یـک فصـل یـک فصل بگویـد بهتر است از آن که اقامه را ترک کنـد و اذان را درست [۱] بگوید.

----

[۱]- (یزدی) اگر اذان را ترک کند و اقامه را درست بگوید بهتر است از یک فصل گفتن هر دو.

صفحه : ۲۱۹

فصل ۴۹ در چیزهایی که مانع از قبول صلاهٔ است

[مسأله ۸۴۵]– عجب است و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدی که اطاعت مولایش نکند

و فرار کند و زنی که اطاعت شوهر نکند در آن چه باید اطاعت کند و حبس زکاهٔ و ندادن آن و حبس و منع حقوق واجبه با تمکن از اداء آنها و غیر آنها که به مقتضای قول خداونـد إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّه مِنَ الْمُتَّقِينَ آن است که مقبول نباشـد صـلاهٔ از فاسق بلکه منحصـر باشد صـلاهٔ به متقین و سـزاوار است از برای نمازگزار آن که در تمام صلاهٔ حاضر و متوجه بسازد قلب خود را به صلاهٔ که در اخبار وارد شـده اسـت که «محسـوب نمی‌شـود از نمـاز مگر آن چه را که اقبـال کرده است» و سـزاوار آن است که شـخص بدانـد که چه می‌گوید و با که مناجات می‌کند و از که سؤال می‌کند و به گفتن إیاک نعبد و إیاک نستعین راست گو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مأیوس بگرداند زیرا که هر چه اطاعت او زیاد می‌شود طمع او بیشتر می‌گردد.

صفحه : ۲۲۰

فصل ۵۰ در آداب تکبیر است

[مسأله ۸۴۶]– مستحب است شش تکبیر،

خواهـد پیش از تکبیرهٔ الاحرام بگویـد و خواهـد بعـد و بهتر پیش گفتن است و مسـتحب است که نزد شـروع در تکبیر دست را بلند کنـد و منتهای تکبیر دست برابر گوش باشد و انگشـتها بر هم باشد و کف دست رو به قبله باشد و اگر یک دست را بلند کند باکی نیست و اگر هیـچ دست هم بلند نکند باکی نیست و اگر محل تکبیر مسـتحب، تکبیر نگوید و دست بلند کند، این مستحب را به جا آورده‌اند و بعد از تکبیرهٔ الاحرام «اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم» گفتن، از برای امام و منفرد مستحب است.

صفحه : ۲۲۱

فصل ۵۱ در آداب قیام است

[مسأله ۸۴۷]– مستحب است در قیام، انداختن دو منکب را

و گـذاردن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ، محاذی زانو، در حالتی که انگشـتان ضمّ باشـد به هم و چشم با خشوع بر موضع سـجود باشد و راست بایستد که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را مساوی بگذارد و میل به یک پا نکند و انگشتهایش رو به قبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و تا به یک شبر، منتهای فصل است و کسی که نشسته نماز می‌کند سنّت است که زانو را بلند کند و روی الیتین بنشیند و سنّت است از برای مردان تورّک نشستن، بعد از سجده و در حال تشهد.

صفحه : ۲۲۲

فصل ۵۲ در آداب رکوع است

[مسأله ۸۴۸]– مستحب است تکبیر گفتن به جهت رکوع در حال قیام

و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را سر زانوی چپ گذاشتن در حالتی که انگشـتها گشاده باشـد و پست کند دو زانو را به عقب و مساوی کنـد پشت خود را و گردن را زیر نینـدازد بلکه بکشـد و راست پشت را نگاه دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشـمش را ما بین پا انـدازد و ذکر کبری به سه یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است، چنانچه سـنت است که به عـدد طاق قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن «سمع اللّه لمن حمده» بگوید و بعد تکبیر بگوید.

[مسأله ۸۴۹] مکروه است در رکوع پایین انداختن سر

و پیش داشـتن زانو و گذاشـتن هر یـک از باطن دو کف دست را بر دیگری، پس داخل نمودن میان دو زانو، بلکه احوط اجتناب از آن است و خواندن قرآن در رکوع و سجود.

صفحه : ۲۲۳

فصل ۵۳ در آداب سجده است

[مسأله ۸۵۰]– مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری

و سه مرتبـه یـا هفت مرتبه گفتن کـبری را و به طاق قطع کردن و دعـایی که وارد شـده است خوانـدن، یـا هر دعـایی که خواهـد، خصوص به جهت وسعت رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن، امّا با طمأنینه و آرام بودن و مکروه است بر پاشنه پا نشستن و راست نشسـتن با طمأنینه بعد از سـجده دویّم مستحب است، بلکه احوط [۱] ترک نکردن آن است و تکبیر گفتن مسـتحب است و در حـال برخواسـتن «بحول اللّه و قوته اقوم و اقعـد» گفتن و کف دست بر زمین گذاشـتن و مردان اول دو زانو را بلنـد کردن و بعـد دسـتها را برداشـتن و مسـتحب است فرود که می‌آینـد به سـجده اوّل، دو دست بر زمین رساننـد و مساوی کننـد موضع سـجده را با ایسـتاده و سجـده کردن به تمـام جبهه و مواضع ششـگانه دیگر و سـر دماغ را بر «ما یصـح السـجود علیه» گذاشـتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده به طرف دماغ و در حال جلوس به کنار انداختن و دست راست بر ران راست

گذاشتن و دست چپ بر ران چپ گذاشتن.

---

[۱]- (یزدی) بلکه وجوب خالی از قوت نیست.

صفحه : ۲۲۴

فصل ۵۴ در آداب تشهد است

[مسأله ۸۵۱]- مستحب است که متورّک بنشیند مرد،

به این قسم که پشت پای راست را بگذارد به کف پای چپ در حالتی که بر ران چپ بنشیند و چشم به کنار خود بیندازد و ابتدا کند به گفتن «بسم اللّه و باللّه و الحمد للّه و خیر الاسماء للّه» و مکرر کند «الحمد للّه» را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه «سبحان اللّه» را هفت مرتبه نیز، بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و «تقبل شفاعته و ارفع درجته» بعد از صلوات و اگر ابتداء به «الحمد للّه» کند کفایت می‌کند.

صفحه : ۲۲۵

فصل ۵۵ در آداب سلام است

[مسأله ۸۵۲]- جایز است که قصد کند منفرد به سلام آخر

ملکین کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و مأمومین را و مأموم علاوه می‌کند امام را، اما به گوشه چشم یا دماغ [۱] اشاره به جانب یمین کند، لکن به وجهی که شبه دعا باشد نه تحیّت و مستحب است که مأموم دوباره بگوید سلام آخر را، یکی را به جانب راست اشاره کند و یکی را به جانب چپ، اگر کسی باشد و الّا یک سلام جانب یمین کفایت می‌کند مثل امام و منفرد.

---

[۱]- (یزدی) یا به صفحه روی در امام و مأموم.

صفحه : ۲۲۶

فصل ۵۶ در آداب و لواحقی که اختصاص به زن دارد

[مسأله ۸۵۳]- یکی آن که مستحب است که خود را زینت کند به حلی و زیور

و خضاب به جهت نماز و در پستوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را آهسته بخواند و قدم را بهم بگذارد در حال قیام و دو دست را بر روی پستان بگذارد [۱] و به هم ضم کند در حال قیام و بگذارند در رکوع بر ران خود که سر انگشت بر زانویشان برسد و زانو را پس نکشند و در قیام اول بنشینند و بعد سجده روند و در سجده خود را جمع بدارند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کنند و بر کف پا و ورکین بنشینند نه مثل [۲] مردان و در وقت بر خواستن راست برخیزند نه اول کمرشان را بلند کنند.

---

[۱] (میرزا- یزدی) مراد از دست، کف دست است و پستان را به دست به سینه بچسبانند. [۲] (میرزا) توهّم نرود که این قسم نشستن ماحی صورت صلاهٔ است بلکه این نوعی از جلوس است.

صفحه : ۲۲۷

فصل ۵۷ در نماز نافله است

[مسأله ۸۵۴]- بدان که هشت رکعت نافله ظهر است.

و وقت آن اول زوال است تـا سـایه شـاخص که به قـدر قـامت آدم متعـارف مرد است یک ذراع شود، الّا به قـدر نماز ظهر کردن. و هشت رکعت نافله عصـر است و وقتش بعد از نماز ظهر است تا سایه دو ذراع شود الّا به قدر کردن نماز عصـر و اما اگر شخص یک رکعت هم کرده باشـد که وقتش بگذرد باقی را مخففهٔ تمام کند. و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از نماز مغرب است تا بر طرف شدن سـرخی مغربی و اگر یک رکعت کرده باشد که سـرخی بر طرف شود همان را تمام کند به دو رکعت و دو رکعت نشسـته نـافله عشـاء بعـد از نمـاز عشـاء است تـا آخر وقت عشـاء. و یـازده رکعت نافله شب است که سه رکعتش شـفع و وتر است و وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع صبح صادق و هر چه نزدیکتر به صـبح شود بهتر است. و اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب می‌توان کرد و اگر صـبح شد و نافله شب را نکرده نافله صبح را بکند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که صبح شد باقی را مخفّفهٔ تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقت را و شـروع کند اگر چهار رکعت کرد و صبح شد باقی را به حمـد تنها تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را می‌کند و بعد آنها را به قصد قربت به جا می‌آورد و اما هر

صفحه : ۲۲۸

دو رکعت به یـک سـلام است مگر نمـاز وتر. و اذان و اقامه نـدارد و به حمـد و یک سوره و قنوت اکتفا می‌توان کرد، بلکه رکعتی ایسـتاده و رکعتی نشسـته می‌توان کرد و نـافله سـی و چهـار رکعت یومیه را قضـاء هم می‌توان کرد و امـا یک رکعت وتر بعـد از دو رکعت شـفع این طور کننـد، خوب است که بعـد از حمـد و سوره قنوت بخواننـد به این قسم که چهل مؤمن را چه مرده و چه زنـده طلب مغفرت کنند، امید که این حقیر را هم یاد کنند، «اللهم اغفر لفلان ..» بعد هفتاد مرتبه «استـغفر اللّه و اتوب الیه» بعد هفت مرتبه «هذا مقام العائذ بک من النار» و سیصد مرتبه «العفو» و دیگر هر دعایی که می‌خواهی بخوان و رکوع می‌روی و تمام می‌کنی و بعد نافله صبح را می‌کنی.

صفحه : ۲۲۹

ترجمهٔ الصلاهٔ

«بسم اللّه الرحمن الرحیم» «اللّه اکبر» یعنی، خدای تعالی بزرگتر است از این که وصف کرده شود.
«اشهد إن لا اله الا اللّه» یعنی، شهادت می‌دهم که خدایی مستحق پرستش نیست مگر آن خدای یکتای بی همتای.

«اشهد إن محمدا رسول اللّه» یعنی، شهادت می‌دهم به این که محمّد رسول و فرستاده خداست.

«اشهد إن امیر المؤمنین علیّا ولی اللّه» یعنی، شهادت می‌دهم به این که امیر و آقای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولیّ خدا است بر خلق و باید دانست که این کلمه طیّبه جزء اذان و اقامه نیست و از برای تیمّن و تبرک باید گفت. «حی علی الصلاهٔ» یعنی، بشتاب از برای نماز.

«حی علی الفلاح» یعنی، بشتاب از برای رستگاری.

«حی علی خیر العمل» یعنی، بشتاب از برای بهترین اعمال که نماز است.

«قد قامت الصلاهٔ» یعنی، به تحقیق که بر پا شد نماز.

«لا اله الا اللّه» یعنی، نیست خدایی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا.

«اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم» یعنی، پناه می‌برم به خدا از شر شیطان که رانده شده درگاه خداوند عالمیان است.

صفحه : ۲۳۰

«بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ» یعنی، ابتدا می کنم به نام خداوندی که رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت به مؤمن و بس.

«الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ» یعنی، حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که تربیت کننده و پرورش دهنده جمیع موجودات است.

«الرَّحمنِ الرَّحِیمِ» یعنی، رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس.

«مالِکِ یَومِ الدِّینِ» یعنی، پادشاه و صاحب اختیار روز جزا است که آن روز قیامت است.

«إِیّاکَ نَعبُدُ وَ إِیّاکَ نَستَعِینُ» یعنی، تو را عبادت می کنیم و بس و از تو یاری می‌جوییم و بس.

«اهدِنَا الصِّراطَ المُستَقِیمَ» یعنی، هدایت و راهنمایی کن ما را به راه راست یعنی به دین اسلام.

«صِراطَ الَّذِینَ أَنعَمتَ عَلَیهِم» یعنی، راه آن چنان کسانی که انعام کرده‌ای بر ایشان که پیغمبر و اوصیای آن جنابند.

«غَیرِ المَغضُوبِ عَلَیهِم وَ لَا الضّالِّینَ» یعنی، نه آن کسانی که غضب کرده بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

«بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ» «قُل هُوَ اللّهُ أَحَدٌ» یعنی، بگو یا محمّد که آن خدا خدایی است یگانه.

«اللّهُ الصَّمَدُ» یعنی، خدای تعالی کسی است که قصد کرده می‌شود به سوی او و مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات.

«لَم یَلِد» یعنی، از برای او فرزند نیست.

«وَ لَم یُولَد» یعنی، او فرزند کسی نیست.

«وَ لَم یَکُن لَهُ کُفُواً أَحَدٌ» یعنی، نمی‌باشد از برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات.

«سبحان ربی العظیم و بحمده» یعنی، پاک و منزه است پروردگار من که این صفت دارد بزرگ است و حال آن که من مشغول می‌باشم به حمد و ثنای او.

صفحه : ۲۳۱

«سمع اللّه لمن حمده» یعنی، شنید خداوند عالم حمد و ثنای هر کس را که حمد و ثنای او کرد.

«سبحان ربی الاعلی و بحمده» یعنی، پاک و منزه است از جمیع معایب پروردگار من که این صفت دارد بلندتر است از آن که وصف کرده شود و حال آن که متلبسم به حمد او و حمد او را می کنم.

«استغفر اللّه ربی و اتوب الیه» یعنی، طلب می کنم مغفرت و آمرزش از خداوندی که پرورش دهنده من است و بازگشت می کنم به

سوی او.

«بحول اللّه و قوته اقوم و اقعد» یعنی، به یاری خدای تعالی و قوه او برمی‌خیزم و می‌نشینم و در قنوت بخوان.

«لا اله الا اللّه الحلیم الکریم» یعنی، نیست خدایی که مستحق پرستش باشد. مگر خدای یگانه بی همتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است.

«لا اله الا اللّه العلی العظیم» یعنی، نیست خدایی که مستحق پرستش باشد مگر خدایی بی همتا که بلند مرتبه است و بزرگ.

«سبحان اللّه رب السماوات السبع» یعنی، پاک و منزه است خداوندی که این صفت دارد که پروردگار آسمانهای هفت گانه است.

«و رب الارضین السبع» یعنی، این صفت دارد که پروردگار زمینهای هفت گانه است.

«و ما فیهن و ما بینهنّ و رب العرش العظیم» یعنی، پروردگار همه چیزی است که در آسمانها و زمینها و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ است.

«و الحمد اللّه رب العالمین» یعنی، حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورنده جمیع مخلوقات است.

«اللهم اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرهٔ» یعنی، ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت.

«و احشرنا مع النبی محمّد و عترته الطاهرین» یعنی، محشور کن ما را با محمّد و ذریّه او.

«برحمتک یا ارحم الراحمین» یعنی، به فضل و رحمت خود ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان.

صفحه : ۲۳۲

«و صلی اللّه علی محمّد و اله اجمعین» یعنی، رحمت پی در پی بفرستد خدای تعالی بر محمّد و آل او جمیعا.

«سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر» یعنی، پاک و منزه است خدای تعالی و حمد و ثنا مختص اوست و نیست خدایی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا و خدای تعالی بزرگتر است از این که وصف کرده شود و در تشهد بگو:

«الحمد للّه اشهد إن لا اله الا اللّه وحده لا شریک له» یعنی، حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهی است و شهادت می‌دهم به این که نیست خدایی مستحق پرستش مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که یگانه است و شریک ندارد.

«و اشهد إن محمدا عبده و رسوله» یعنی، شهادت می‌دهم این که محمّد بنده فرمانبردار خدا است و فرستاده او و پیغمبر اوست.

«اللهم صل علی محمّد و آل محمّد» یعنی، خداوند رحمت پی در پی بفرست بر محمّد و آل محمّد و مراد از آل محمّد فاطمه است و دوازده امام علیهم السّلام.

«و تقبل شفاعته و ارفع درجته» یعنی، قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلت آن حضرت را در نزد خود.

«السلام علیک أیها النبی و رحمهٔ اللّه برکاته» یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او.

«السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین» یعنی، سلام از جانب خداوند عالم بر نمازگزاران باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته‌اند.

«السلام علیکم و رحمهٔ اللّه و برکاته» یعنی، سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او ای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه.

صفحه : ۲۳۳

[قسمت دوّم: معاملات]

[مقدّمهٔ]

(بسم اللّه الرحمن الرحیم) «الحمد للّه رب العالمین و الصلاهٔ و السلام علی خیر خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه محمّد و اله الطیبین الطاهرین و لعنهٔ اللّه علی اعدائهم اجمعین إلی یوم الدین».
اما بعد به توفیق خداوند کریم و برکت نام شفیعان یوم الدین این اقل العباد که از عقود و ایقاعات و بعضی از احکام حضرت اله است به نظر مروج شریعت مآب اعلم العلماء جناب الحاج الشیخ مرتضی الانصاری رسیده و کل مسائل آن موافق با فتوای ایشان است و این حقیر الحاج محمّد علی یزدی آن را به نظر شریف ایشان رسانیدم تا مؤمنین از مطالعه آن منتفع و رستگار شوند و این حقیر عاصی را دعا گو و نزد خدا شفاعت خواه شوند.
اما احتیاطهای مطلق که مذکور است در این کتاب ترکش را اذن نمی‌دهند، مگر به تقلید مجتهد دیگر با رعایت الاعلم فالاعلم.

صفحه : ۲۳۴

کتاب النکاح

اشاره

(در آن یک مقدمه و چند مسأله است.)

اما مقدمه،

پس بدان که سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است به چهار چیز: عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل، اما دائم پس هر گاه شخص بگوید: «أنکحت و زوجت موکلتی [۱] الزهراء موکلک محمّد علی الصداق المذکور، جواب، قبلت لموکلی» یا آن که بگوید: «أنکحت و زوجت موکلک علیا موکلتی الزهراء علی الصداق المعلوم» و جواب فورا با قصد انشاء قبول کند ایجاب را بگوید:
«قبلت» [۲] کفایت می کند و اگر بگوید: «زوجتنی بنتک» جواب بگوید: «نعم» کفایت نمی کند.

مسأله ۸۵۵- هر گاه زن بگوید: «زوجتک نفسی»

مرد بگوید: «قبلت» کفایت می کند.

مسأله ۸۵۶- اگر وکیل زن بگوید: «زوجت موکلک موکلتی»

جواب بگوید: «قبلت

---

[۱]- (شیرازی) احوط اقتصار بر یکی از این دو صیغه و ترک عطف است مطلقا، بلی خواندن هر یک مستقلا ضرر ندارد و احوط ترک وقف به حرکت و وصل به سکون است.
[۲] (صدر) اقوی ترک ننمودن «متّعت» است در و منقطعه.

صفحه : ۲۳۵

لموکلی» کفایت می کند.

مسأله ۸۵۷– اگر منقطعه باشد بگوید:

«زوجتک نفسی فی المدّة المعلومة علی المبلغ معلوم» جواب بگوید: «قبلت لنفسی» کفایت می کند.

مسأله ۸۵۸– اگر مرد بگوید: «زوّجت نفسی لنفسک»

زن بگوید: «قبلت لنفسی» کفایت نمی کند.

مسأله ۸۵۹– طرف ایجاب [۱] و قبول، احوط [۲] تعدّد موجب و قابل است

و جواب باید فوری باشد.

مسأله ۸۶۰– صیغه فارسی کفایت نمی‌کند،

در حال اختیار که بتوان به عربی گفت، احوط آن است که هر گاه یکی به عربی بتواند بگوید وکیل طرفین شود و به قالبی هم بگویند، یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم آن که نمی‌داند بکند [۳] همان لفظ عربی را بگوید و اگر ممکن نشود و لو به توکیل به فارسی می‌توان [۴] گفت.

مسأله ۸۶۱– در دائم، تعیین مهر لازم نیست

هر گاه تعیین نکردند، به مهر المثل بر می گردد نه مهر السنه.

مسأله ۸۶۲– هر گاه زن بالغه رشیده باشد،

اذن پدر شرط نیست احوط [۵] و اولی اذن پدر است و هم چنین برادر و مادر شرط نیست.

مسأله ۸۶۳– اگر یک حرف از صیغه عقد را غلط بگوید

که مغیّر معنی باشد، عمدا یا سهوا یا قصد ایجاب و انشاء نداشته باشد، باطل است.

مسأله ۸۶۴– عقد فضولی صحیح است

و با اکراه صحیح نیست [۶] و اگر بعد راضی

---

[۱]- (یزدی) اگر چه کفایت اتّحاد خالی از قوّت نیست. [۲] (خراسانی) اولی مراعات این احتیاط است. (صدر) این احتیاط را ترک ننمایند. [۳] (میرزا- یزدی) تا ممکن شود تفهیم معنی نیز نماید و لو اجمالا.

[۴] (صدر) عدم امکان در عقد نکاح فرضی است بسیار بعید. [۵] (میرزا- یزدی) ترک این احتیاط نشود. (خراسانی) محل این احتیاط در خصوص باکره است و مع ذلک ترک این احتیاط عیب ندارد، (صدر) در غیر بکر این احتیاط ضعیف است. [۶] (میرزا- یزدی) یعنی قابل لحوق اجازه است و مراد از عدم صحّت با اکراه بی لحوق رضا است.

صفحه : ۲۳۶

شوند احوط اعاده عقد است.

مسأله ۸۶۵- ولایت طفل و مجنون متصل به بلوغ که با اب و جد است،

هر گاه اب یا جدّ عقد کردند، بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ ندارند، مگر آن که معلوم شود که مفسده در آن کرده‌اند.

مسأله ۸۶۶- در اختیار داشتن وصی و حاکم

عقد طفل را اشکال است.

مسأله ۸۶۷- هر گاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند،

دختر آن زن و دختر دختر او هر چه باشد و بیایند حرام مؤبّد می‌شوند بر آن شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه باشند و بیایند حرام مؤبّد می‌شوند بر آن زن.

مسأله ۸۶۸- قبل از دخول، دختر زن و خواهر زن را تا زن در عقد باقی باشد

نمی‌توان عقد کرد، بلا اشکال.

مسأله ۸۶۹- دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمی‌توان کرد

بلا اشکال، بلی هر گاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است.

مسأله ۸۷۰- کسی که زنا کند به عمه خود یا خاله خود

[۱] دختران ایشان حرام مؤبّد می‌شوند بر او.

مسأله ۸۷۱- کسی که حرام مؤبّد شد از روی عقوبت

نظر کردن به مو و بدنش جایز نیست.

مسأله ۸۷۲- کسی که دو کنیز داشته باشد خواهر باشند

جایز نیست وطی ایشان جمعا.

مسأله ۸۷۳- در عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد جایز نیست،

به خلاف انقطاع که هر چه باشد ضرر ندارد و جمع در ملك یمین هر چه باشد ضرر ندارد.

---

[۱]- (یزدی) قبل از عقد دختر ایشان نه بعد و احوط اجرای این حکم است در مطلق زنای سابق و لو با غیر عمه و خاله.

صفحه : ۲۳۷

مسأله ۸۷۴- اگر کنیزی را عقد کنی بی اذن و اجازه زن آزاد

جایز نیست و باطل [۱] است.

مسأله ۸۷۵- اگر حرّه را بر سر امه بیاورند

و علم نداشته باشد، حره اختیار فسخ دارد، به قول علما.

مسأله ۸۷۶- زن شوهر دار [۲] و زنی که بدانند در عدّه است و عقد کنند حرام مؤبّد می‌شود

و اگر ندانند که در عدّه است عقد باطل است و اگر مقاربت [۳] شده، حرام مؤبّد است و اگر اولادی بهم رسد اولاد شبهه است و ملحق به پدر است و احتیاج به طلاق دادن هم نیست.

مسأله ۸۷۷- هر گاه کسی وطی کند با پسری

و لو قبل از بلوغ، حرام می‌شود بر واطی مادر و خواهر و دختر آن پسر.

مسأله ۸۷۸- اگر کسی زنا کند به زنی بی شوهر

که در عده نباشد، حرام نمی‌شود بر آن کس، آن زن.

مسأله ۸۷۹- اگر کسی محرم [۴] باشد عقد کند زنی را با علم به حرمت،

حرام مؤبّد می‌شود و اگر جاهل باشد همین عقد باطل است.

مسأله ۸۸۰- اگر شخص زن خود را پیش از نه سال افضا کند

[۵] وطی او حرام مؤبّد می‌شود، اما از حباله او بیرون نمی‌رود و تمام مهرش را باید بدهد.

مسأله ۸۸۱- هر گاه زن آزاد را سه طلاق بدهد،

اگر چه در تحت عبدی هم باشد و امه را دو طلاق، اگر چه در تحت آزادی هم باشد، حرام می‌شوند تا آن که مردی

---

[۱]- (خراسانی) محل اشکال است و خلاف است اگر چه بعید نیست صحّت بر تقدیر اجازه لاحقه.

(نجفی) علی الاحوط. [۲] (یزدی) با علم به این که شوهر دارد و با عدم علم حرام نمی‌شود به مجرد عقد علی الاقوی، بلی اگر دخول هم کند، احوط حرمت ابدیّه است. (نجفی) با علم به آن. [۳] (نجفی) و هم چنین در ذات بعل علی الاحوط. [۴] (یزدی) و هم چنین اگر غیر محرم را عقد کند علی الاحوط. [۵] (یزدی) در اطلاق این حکم اشکال است، بلکه در حرمت ابدیّه تأمل است.

صفحه : ۲۳۸

دیگر ایشان را به عقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود، بعد از طلاق و عدّه می‌تواند او را عقد کرد.

مسأله ۸۸۲- هر گاه زنی را نه طلاق رجعی بدهد

و دو محلل هم در بین واقع شود، بر آن مرد حرام مؤبد می‌شود آن زن.

مسأله ۸۸۳- هر گاه مردی بداند که شوهر زن به سفر رفته

و خبر وفات او را ندارد و ضعیفه می‌گوید که شوهرم وفات کرده و متّهمه باشد، آن مرد نمی‌تواند آن ضعیفه را به عقد خود در آورد بنا بر احتیاط و اگر متّهمه هم نباشد، چنین است.

مسأله ۸۸۴- جایز است از برای مردی که اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برایش،

نظر کردن [۱] بر مو و محاسن او که به قصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر از عورتشان [۲] و هم چنین زنان اهل ذمّه [۳] و اما نظر کردن به وجه و کفین اجنبیّه، یعنی غیر محرم بدون لذّت و ریبه حرام نیست، لکن احتیاط [۴] شدید ترک است.

مسأله ۸۸۵- نکاح کردن کسی که به ترک آن به حرام بیفتد واجب است

و حرام است استمناء کردن، اگر چه خوف آن باشد که اگر استمناء نکند به حرام بیفتد و عرقش نجس است، بنا بر احتیاط.

مسأله ۸۸۶- هر گاه خطبه کند مؤمنی، زن را که قدرت داشته باشد بر نفقه،

واجب [۵] است بر کسی که به ید او است اختیار نکاح او، اجابت کند او را، با ملاحظه کفو بودن.

مسأله ۸۸۷- هر گاه ضعیفه به شرط بکارت خود را به عقد در آورد

و ثیبه باشد،

---

[۱]- (صدر) زیاده از یک مرتبه نظر نکند.

[۲] (صدر) از ناف تا زانو اجتناب نمایند. [۳] (میرزا- یزدی) در تعدی از مواضعی که غالبا حرج در تکلیف تحفظ از نظر به آن مواضع است و سیره نیز بر عدم تحفظ از آنها جاری است اشکال است. [۴] (میرزا) ترک این احتیاط ننمایند. (صدر) بلکه خالی از قوت نیست. [۵] (یزدی) بلکه عدم وجوب خالی از قوت نیست. (میرزا) محل تأمّل است.

صفحه : ۲۳۹

شوهرش اختیار فسخ دارد و اگر در ضمن العقد شرط کرده باشد بکارت را.

مسأله ۸۸۸- هر گاه احتیاطا در عقد صیغه فارسی را بگویند

و بعد به عربی جایز است.

مسأله ۸۸۹- هر گاه ضعیفه خود را به عقد غیر در آورد به شرط [۱] آن که او را مثلا از نجف بیرون نبرد،

جایز است و باید زوج به شرط خود وفا کند.

مسأله ۸۹۰- هر گاه زنی یکی را وکیل کرد که مرا تا ده روز مثلا به یک ریال

به عقد فلانی در آور و زمان را تعیین نکرد، وکیل می‌تواند هر زمانی را که بخواهد عقد کند، اگر قرینه [۲] بر خلافش نباشد.

مسأله ۸۹۱- هر گاه شخص از برای دیگری نوشت، که فلانه زن معیّنه را به عقد من در آور،

جایز است.

مسأله ۸۹۲- در عقد فضولی شخص بگوید: «أنکحت رقیّة جعفرا»

و جواب بگوید: «قبلت» کفایت می‌کند و موقوف است به اجازه.

مسأله ۸۹۳- هر گاه زوج یا زوجه، یکی یا هر دو، راضی نباشند

و جبرا اذن دهند عقد فضولی است و با اجازه کفایت می‌کند و احتیاط شدید در اعاده صیغه است.

مسأله ۸۹۴- هر گاه ولی طفل، طفل خود را به عقد یکی در آورد و بعد طفل که به تکلیف رسید،

نمی‌تواند عقد را رد کند، مگر در بعضی از مقامات. [۳]

مسأله ۸۹۵- هر گاه شخص بگوید: فلانه کنیز معینه را یک شبانه روز [۴] به تو حلال کردم،

کفایت می‌کند و احوط عدم اکتفا به فارسی است در تحلیل، پس بگوید: «احللت لک وطیها» و جواب بگوید «قبلت».

مسأله ۸۹۶- در عقد فضولی، وکیل زن بگوید: «زوجتها منه علی الصداق المعلوم»

---

[۱]- (میرزا- یزدی) یعنی شرط کند در عقد. [۲] (میرزا) یعنی مانعی از ظهور نداشته باشد. [۳] (یزدی) مثل آن که با مفسده بوده.
[۴] (میرزا) با تعیین آن نیز و احوط اتّصال است.

و جواب «قبلت له» کفایت می کند و أنکحتها و زوجتها [۱] إیاه هم خوب است.

مسأله ۸۹۷– متحقق می‌شود به لعان، حرمهٔ ابدیهٔ و هم چنین به قذف،

یعنی نسبت زنا به زوجه [۲] خود دادن، با شرایط مقرّره.

مسأله ۸۹۸– جایز نیست از برای مسلم که نکاح کند

غیر کتابیه را ابتداء. [۳]

مسأله ۸۹۹– جایز نیست زن مسلمه

به عقد کافر در آید.

مسأله ۹۰۰– اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول،

فسخ می‌شود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد، باید صبر کند تا انقضای عدّه، مگر آن که زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمی‌تواند کرد و عدّه زوجه‌اش عدّه وفات است و عدّه مرتد ملی عده طلاق است.

مسأله ۹۰۱– اگر مسلمان شود زوج کتابیه،

باقی است عقد او و اگر کتابیّه مسلمان شود، پیش از دخول فسخ می‌شود عقد او و اگر بعد از دخول باشد، صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال او است و الّا ضعیفه بعد از عدّه مرخص است.

مسأله ۹۰۲– جایز نیست از برای مؤمنه که به عقد مخالف در آید،

علی الاحوط. [۴]

مسأله ۹۰۳– شرط است در متعه، تعیین مهر و زمان معیّن

و ذکر آنها در ایجاب شرط است نه در قبول، لکن باید قابل قصد آن را داشته باشد.

مسأله ۹۰۴– اگر شرط کرد نفقه و کسوه منقطعه را بدهد

و اگر بعد از دخول مدّتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدهد در نفقه و کسوه و اشکال است و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدهد. [۵]

مسأله ۹۰۵– متعه ارث نمی‌برد،

حق مضاجعه و خرج زمان عدّه هم ندارد و اگر

----

[۱]- (شیرازی) گذشت که احوط ترک عطف است [حاشیه مقدمه کتاب النکاح]. [۲] (یزدی) که صمّاء یا خرساء باشد. [۳] (میرزا) علی الاحوط. (یزدی) و اقوی جواز است حتی در دوام. [۴] (یزدی) اگر چه اقوی جواز است. [۵] (خراسانی) چنانچه مشهور است، لکن احوط آن است که به نحوی صلح نمایند.

صفحه : ۲۴۱

حمل داشته باشد، خرج آن زن در زمان [۱] حمل به او می‌رسد. [۲]

مسأله ۹۰۶- اگر منقطعه مقاربت با او نشده، عدّه هم ندارد

و امّا اگر شوهرش وفات کند عدّه وفات باید بگیرد.

مسأله ۹۰۷- در حیض مدت منقطعه

را می‌توان بخشید.

مسأله ۹۰۸- عده منقطعه اگر حیض ببیند

دو حیض بگذرد و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز بگذرد کفایت می‌کند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش اگر حامله باشد که شوهرش بمیرد عده‌اش ابعد الاجلین است.

مسأله ۹۰۹- اگر ضعیفه در عده غیر رجعی باشد

همان شوهر می‌تواند او را عقد کند از برای خود و هر گاه عقد کرد و دخول نکرده او را طلاق داد یا مدّتش را بخشید بی عده دیگری نمی‌تواند او را عقد کرد. [۳]

مسأله ۹۱۰- هر گاه شخص طفل کنیز خود را به عقد یکی در آورد،

مادر آن طفل محرم می‌شود به آن کس.

مسأله ۹۱۱- زنی که به سبب ظهار حرام شود،

اگر خواهد مرخص شود، باید زوج او طلاق دهد او را.

مسأله ۹۱۲- هر گاه زنی یا مردی- محرم یا غیر محرم [۴]- حتی مادر و فرزند هم که خواسته باشند اماله یا تطهیر عورت یکدیگر کنند،

حتی عورت میّت را هم، باید کیسه یا چیز دیگر را در دست کنند که دست ایشان بر عورتی که حرام است لمس آن، نرسد و هم چنین نظر کردن هم حرام است، اما در حال اختیار، نه اضطرار.

مسأله ۹۱۳- عبد ضعیفه به لمس و نظر هیچ قسم به ضعیفه محرم نیست،

اگر خواهد محرم شود دخترش را، مثلا به عقد او در آورد تا محرم شود، و لو یک

---

[۱]- (یزدی) بلکه اقوی عدم استحقاق است. [۲] (میرزا) محل تأمل است. [۳] (میرزا) بنا بر احوط. (خراسانی) محل اشکال است. [۴] (خراسانی) مگر به زوج و زوجه باشد که حاجت به کیسه و نحو آن نیست.

صفحه : ۲۴۲

ساعت، اگر دختر کبیره [۱] باشد.

مسأله ۹۱۴- هر گاه زن غیر سیّد که پنجاه سال تمام یا سیده که شصت سال تمام ندارد،

در عده باشند، عالما عقد کنند حرام مؤبد می‌شوند و اگر ندانند و بعد از مقاربت معلوم شود هم چنین حرام ابدی می‌شوند.

مسأله ۹۱۵- هر گاه زن شوهر دار اگر چه شوهرش هم غایب باشد،

یا در عده [۲] باشد که کسی با او زنا کند، ابدا به هم حرام می‌شوند.

مسأله ۹۱۶- مادر زن و مادر او و مادر مادر او و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر مادر او هر چه باشند،

به مجرد عقد حرام می‌شوند ابدا و تماما محرمند از برای داماد.

مسأله ۹۱۷- هر گاه مردی دو زن داشته باشد،

هر چهار شب یک شب حقّ پهلو خوابی دارد و مشهور آن است که هر یک هر چهار شب یک شب حق دارند، چه ابتدا پهلوی یکی بخوابد [۳] یا نخوابد و هم چنین اگر چهار زن داشته باشد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه باشد حق مضاجعت هم ندارد.

مسأله ۹۱۸- ضعیفه در عده رجعیّه هر گاه بمیرد،

شوهرش ارث او را می‌برد و هم چنین عکس.

مسأله ۹۱۹- هر گاه شوهر نفقه زن را ندهد،

زن به قدر تحصیل ما یحتاجش اطاعت شوهر نکند ضرر ندارد.

مسأله ۹۲۰- بدن مرد بر زن عورت [۴] است،

اما بر مرد واجب نیست که به پوشد بدن خود را و بر زن واجب است که نگاه نکند، اما مرد باید نهی منکر کند و اعانت بر معصیت [۵] هم نکند و بر صورت و کفین بی شهوت و ریبه نگاه کردن حرام

---

[۱]- (یزدی) بلکه و لو صغیره. (خراسانی) امّا صغیره که پدر باید عقد کند. [۲] (خراسانی) در عده رجعیّه. [۳] (یزدی) تا پهلوی یکی نخوابیده است سقوط حق معلوم نیست. (نجفی) علی الاحوط. [۴] (میرزا) یعنی حرام است نظر کردن. [۵] (میرزا) اعانت بر

معصیت بودن این مشکل است.

صفحه : ۲۴۳

نیست، ولی احوط [۱] اجتناب است و هم چنین [۲] است عکس آن و اما گردن مرد بر زن اجنبیه عورت است.

مسأله ۹۲۱– دختر ممیّزه پیش از تکلیف، نامحرم نگاه بر بدن او نکند،

بنا بر احتیاط و هم چنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیّز غیر بالغ به پوشند، بنا بر احتیاط. [۳]

مسأله ۹۲۲– مستحاضه هر گاه غسل و طهارت از برای نمازش به جا بیاورد،

مقاربت با او حرام نیست [۴] اگر کثیره هم باشد.

مسأله ۹۲۳– زن مستحاضه بعد از نمازش وارسی خود کرد خون ندید

می‌داند بعد خواهد آمد، با همان وضو می‌تواند نماز کند، بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد به باطن عورت خود که ظاهر کند خون را بلکه مستحب هم نیست، بلی ضرر هم ندارد اگر چنین کند.

مسأله ۹۲۴– زنها که مو و بدنشان از نامحرم نمی‌پوشند

مثل، زنان ایلات و بادیه نشینان، چه اعراب و چه غیر اعراب، مردان باید چشمشان [۵] را از ایشان به پوشند.

مسأله ۹۲۵– زن زانیه عدّه ندارد

و احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه، دختر زن زانیه را زانی بگیرد مشکل است [۶] و خودش را گرفتن ضرر ندارد و اگر از راه دیگر موجب حرمت ابدیه نشود.

مسأله ۹۲۶– هر گاه زوج مهر معین کرد از برای زوجه و قصد دادن آن را ندارد

عقدش صحیح است، اما دین بر ذمّه اوست.

---

[۱]- (میرزا- یزدی) ترک این احتیاط ننمایند. (صدر) بلکه خالی از قوّت نیست. [۲] (میرزا- یزدی) لکن بر زن واجب است پوشاندن خود را. [۳] (یزدی) این احتیاط و احتیاط قبل واجب نیست، اگر نظر بدون شهوت و ریبه باشد. [۴] (میرزا) احوط ترک مقاربت است بدون غسل مجدد، بلکه احوط و اولی هم وضو گرفتن او است و غسل فرج نیز.
[۵] (صدر) یعنی عمدا نظر به آنها نکند. [۶] (میرزا- یزدی) دختری که از خود زانی است البته نگیرد.

صفحه : ۲۴۴

مسأله ۹۲۷– هر گاه زن قابل تمتع بوده باشد و زوج خود را منع کند

ناشزه است، مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمی‌باشد.

مسأله ۹۲۸– هر گاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده،

عقد باطل است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده.

مسأله ۹۲۹– هر گاه منقطعه مدتش را شخص بخشید

یا سر آمد و خواهد او را به عقد خود در آورد، در عدّه جایز است.

مسأله ۹۳۰– هر گاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده

که فلانه صغیره را به فلان مبلغ و زمان معینی به عقد من درآور، به جهت محرمیّت جایز است.

مسأله ۹۳۱– هر گاه پدر طفل صغیره، جدّ مادری طفل را وکیل کند،

به هر قسم و هر زمان که مصلحت می‌دانی فلانه صغیر را به جهت محرمیّت جایز است.

مسأله ۹۳۲– هر گاه زن قابل تمتع [۱] باشد و عقد کنی و لو منقطعه [۲] و قصد تمتّع هم نداشته باشی

محرمیّت حاصل می‌شود.

مسأله ۹۳۳– در عیب زن یا مرد که باعث فسخ می‌شود،

احتیاج به طلاق نیست، بلکه به فسخ، افتراق حاصل می‌شود، بلکه اگر مقاربت شده صداق می‌خواهد و اگر نشده [۳] نمی‌خواهد. [۴]

مسأله ۹۳۴– کنیز معقوده که آزاد شود، مخیّر [۵] است میان فسخ عقد یا امضا،

اگر فسخ کرد و مدخوله هست، تمام صداق را مالک کنیز می‌برد.

مسأله ۹۳۵– شوهری که زن پیش از نه سال خود را افضا کند

[۶] حرام مؤبّد

---

[۱]- (یزدی) بلکه و لو نباشد. [۲] (نجفی) احوط در انقطاع ادخال قدری از زمان بلوغ است، اگر زن صغیره باشد. [۳] (نجفی) ثبوت نصف مهر در عنین احوط است، بلکه خالی از قوت نیست. [۴] (یزدی) مگر در عنین که باید نصف مهر را بدهد. [۵] (میرزا) اگر شوهرش آزاد باشد محل تأمل است. (خراسانی) اقوی عدم فرق است بین آزاد و غیرش. [۶] (یزدی) گذشت حکم این مسأله [حاشیه مسأله ۸۵۲].

صفحه : ۲۴۵

می‌شود بر او، اما تمام مهر را می‌خواهد و از عقد او بیرون نمی‌رود، مگر به طلاق و غیره.

مسأله ۹۳۶– زنی که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود،

یا مانع مقاربت شود، مثلا بی عذر، از نفقه و کسوه و سکنی محروم است نه از مهر و می‌تواند مهر را بگیرد.

مسأله ۹۳۷– هر گاه زن صیغه شود [۱] به شرط آن که شوهرش با او مقاربت نکند،

صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت [۲] با او جایز است.

مسأله ۹۳۸– به مجرد طلاق سیم، زن به شوهرش حرام می‌شود

نه بعد از عدّه.

مسأله ۹۳۹– صیغه طلاق خلع،

وکیل زوجه می‌گوید: «بذلک عن موکلتی فلانهٔ موکلک فلانا کذا لیخلعها علیه»، پس وکیل زوج می‌گوید بی فاصله عرفیه «هی مختلعهٔ علی ما بذلت هی طالق» و احوط در صیغه مختلعه آن است که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول.

مسأله ۹۴۰– طلاق رجعی،

هر گاه زوج حق رجوع را خواهد صلح کند، صحت آن بسیار مشکل [۳] است.

مسأله ۹۴۱– هر گاه زنی علم حاصل کند که شوهرش در سفر وفات کرده،

بعد از عدّه شوهر کرد، چند سال که گذشت شوهرش آمد، عدّه شوهر ثانی را نگاه دارد و به شوهر اول حلال است و شوهر ثانی به جهت دخول، مهر المثل بدهد و ضعیفه خرج عدّه نمی‌خواهد.

مسأله ۹۴۲– هر گاه شوهر طلاق زوجه خود را داد

و زوجه مطلع نشده تا عدّه‌اش گذشت بعد فهمید مرخص است، کفایت می‌کند در حصول عدّه.

مسأله ۹۴۳– هر گاه زنی بگوید عده‌ام گذشت

[۴] و متّهمه هم نباشد و زمان هم

---

[۱]– (میرزا– خراسانی) یعنی شرط کند در عقد. [۲] (خراسانی) بلکه مقاربت نیز به اذن زن. (یزدی) و اگر بعد راضی شود مقاربت هم جایز است. [۳] (یزدی) بلی اگر در ضمن عقد شرط کند عدم رجوع را واجب است وفاء به آن.

(خراسانی) اقوی عدم صحّت صلح است. [۴] (میرزا) اگر مجمل گوید یا تعیین نماید به اقراء.

صفحه : ۲۴۶

گنجایش گذشتن عده داشته باشد، کفایت می کند قول او.

مسأله ۹۴۴– ضعیفه هر گاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده،

بعـد از عـدّه شوهر کرد بعد معلوم شد آن وقت شوهرش نمرده بود، باید از این شوهر جدا شود و عده وفات شوهرش را نگاه دارد و بعد عدّه این شوهر را هم نگاه دارد، بر این شوهر حرام مؤبّد بودنش محل خلافست. [۱]

مسأله ۹۴۵– زن در عده محلل در خانه شوهر اولی و خرجش با او باشد

ضرر ندارد.

مسأله ۹۴۶– هر گاه مردی خدمتی بدون رضا به زن خود بفرماید، معصیت دارد

اما زن نمی‌تواند اجرت از مال شوهر بر دارد اگر به قصد تبرع بود از روی حیا.

مسأله ۹۴۷– هر گاه ضعیفه حمل به حرام برداشت و عمدا او را سقط کرد،

گنه کار است اگر طفل مسلمان [۲] باشد.

مسأله ۹۴۸– زنی که مالک عبدی باشد محرم نیست

به آن بنده.

مسأله ۹۴۹– مردی که خرج زنی که در عده هست بدهد به امید

و وعده آن که بعد از عدّه‌اش او را عقد کند، و عده و فعلش حرام [۳] است اما بعد او را می‌تواند عقد کند.

مسأله ۹۵۰– متعه مثل دائمی نیست

که بی اذن شوهر از خانه بیرون نرود، مگر آن که مانع حق زوج باشد.

مسأله ۹۵۱– هر گاه زوجه بفهمد بعد از عقد که شوهرش مجنون یا خصی بوده

یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد.

مسأله ۹۵۲– اگر زوج بعد از عقد فهمید که زوجه‌اش یا جنون یا جذام یا برص یا قرن یا افضا یا اعمی است

یا به شرط باکره عقد شده است و ثیبه است، فسخ

---

[۱]- (یزدی) و اقوی حرمت ابدیّه است. [۲] (میرزا- خراسانی) کفایت می‌کند اسلام مادرش. [۳] (میرزا) اطلاق این حکم محلّ تأمل است. (یزدی) در رجعیّه حرام است و در بائنه بدون تصریح ضرر ندارد.

صفحه : ۲۴۷

عقد می‌تواند کرد.

مسأله ۹۵۳- هر گاه شخص چهار زن دائمی دارد،

یک شب نزد یکی بخوابد آن سه زن هم هر یک یک شب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر دو شب یک شب ایشان حق دارند، به این معنی اگر یک زن مسلمه حرّه دارد و یک زن دیگر کنیز است یا کتابیه است، دو شب حصه زن حرّه است و یک شب حصه کنیز یا کتابیه [۱] و هر گاه ابتدا نزد هیچ یک نخوابید یا یک زن داشته باشد، حق واجب چهار شب یک شب دارند، بنا بر احوط و اشهر.

مسأله ۹۵۴- هر گاه دو زن داشته باشد شخصی،

اختیار دارد که یک شب نزدیکی بخوابد و سه شب نزد دیگری.

مسأله ۹۵۵- بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنای زن دائمی

با قدرت و تمکین زوجه و هر گاه نداد آنها را با قدرت، دین است [۲] بر او و با عدم اطاعت ساقط می‌شود نفقه و کسوه و سکنی تا اطاعت کند.

---

[۱]- (یزدی) و اگر کتابیّه امه باشد هر چهار شب یک شب حق دارد نصف حرّه کتابیّه. [۲] (یزدی) بلکه با عدم قدرت هم دین است.

صفحه : ۲۴۸

فصل ۵۸ در طلاق است

مسأله ۹۵۶- طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد

و طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حیض یا نفاس نباشد و اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه [۱] مدخوله و لو دبرا بوده باشد. [۲]

مسأله ۹۵۷- اگر طلاق داد و پاک می‌دانست او را، بعد معلوم شد که در حیض بوده

طلاق صحیح نیست و اگر در حیض می‌دانست او را، بعد معلوم شد که پاک بوده، صحیح است طلاق.

مسأله ۹۵۸- اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده

یا در نفاس است، نمی‌توان طلاق داد او را. [۳]

مسأله ۹۵۹– هر گاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند،

باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر عدّه بدارد.

---

[۱]– (یزدی) یعنی اگر مدخوله نباشد خلوّ از حیض و نفاس شرط نیست. [۲] (نجفی) و جاهل باشد. [۳] (نجفی) به شرطین سابقین.

صفحه : ۲۴۹

مسأله ۹۶۰– زنی به عقد یکی در آمد،

می‌داند که در عدّه شوهر سابقش [۱] سه ماه صبر کرده، اما شک دارد که سه طهر واقع شده در او یا نه، شکش [۲] اعتبار ندارد.

مسأله ۹۶۱– هر گاه ضعیفه بعد از طلاق یک مرتبه حیض دید دیگر ندید،

صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع حمل نشد، باز صبر کرد تا سال انتظار وضع حمل کشید یک روز مانده تا سال که شوهرش وفات کرد، باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد، این منتهای عده است.

مسأله ۹۶۲– صغیرهٔ و یائسه یا غیر مدخوله عده طلاق ندارد

و امّا عدّه وفات را دارند اگر چه منقطعه باشند.

مسأله ۹۶۳– هر گاه زنی بعد از طلاق وضع حملش شد،

عده‌اش گذشت.

مسأله ۹۶۴– ضعیفه در طهری که طلاقش می‌دهند بعد از این طهر،

سه حیض ببیند، یعنی به دیدن حیض سیّم عده‌اش می گذرد.

مسأله ۹۶۵– زنی که باید سه ماه عدّه بگیرد،

اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است.

مسأله ۹۶۶– عده امه نصف عدّه حرّه است

و لو منقطعه، مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز [۳] است و اگر حمل دارد، ابعد الاجلین است.

مسأله ۹۶۷– جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلّقه رجعیه را از خانه که طلاق داده

تا عـده‌اش بگـذرد و جایز نیست نظر کردن به بـدن و موی او، مگر به قصد رجوع علی الاحوط [۴] و از برای ضـعیفه جایر است در عده بیرون رفتن به

---

[۱]- (صدر) که او را مطلّقه نموده.

[۲] (صـدر) اگر شـکش بعـد از عقد باشد، و الّا اعتماد به قول زوجه در گذشـتن ایام عدّه نیز بعید نیست. [۳] (نجفی) علی الاحوط. (تهرانی) بنا بر احوط. [۴] (یزدی) و اقوی جواز است.

صفحه : ۲۵۰

جهت امر ضروری [۱] و واجبی.

مسأله ۹۶۸- هر گاه مرد در سفر وفات کند،

اول عدّه‌اش وقت رسیدن خبر به ضعیفه است، اگر چه بعد از ده سال باشد.

مسأله ۹۶۹- ضعیفه اگر شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند،

باید نزد حاکم شرع رود و آن چه حاکم شرع می‌فرماید چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر رفت و اولادی به هم رسانند که شوهرش آمد [۲] عقد شوهر دویّمی باطل است و اولاد او بر او اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو می‌دانستند بر هر دو حرام است.

مسأله ۹۷۰- اگر زن شوهر دار زنا داد،

بعد شوهرش بفهمد بر او حرام [۳] نیست و اگر شوهرش نفهمد، توبه کفایتش می کند و کراهت دارد اظهار او معصیت را.

مسأله ۹۷۱- در خلع و مبارات، در بین عده هر گاه زوجه رجوع کند به فدیه،

زوج می‌تواند رجوع کند و الّا زوج نمی‌تواند رجوع کند.

مسأله ۹۷۲- در عده [۴] بائن [۵] هر گاه شوهر وفات کند

به همان مرضـی که زن را در آن مرض طلاق داده و ضـعیفه هم تا یک سال اگر شوهر نکرده باشـد ارث شوهر را می‌برد و در عـده رجعی زن و شوهر ارث از یکدیگر می‌برند.

مسأله ۹۷۳- فرق میان خلع و مبارات آن است که:

مبارات کراهت از طرفین است و صورت صـیغه‌اش «بارأتک بکذا فانت طالق» ضـعیفه رها است مادامی که ضـعیفه در عده رجوع به بذل نکند و اگر رجوع کند، زوج هم می‌تواند رجوع کند، اما حلال [۶] نیست بر مرد زیاده از آن چه داده بگیرد، به خلاف خلع.

---

[۱]- (نجفی) احوط آن است که خروج و رجوع او در نصف اخیر شب بوده باشد.

[۲] (صدر) آمدن لازم نیست اگر در واقع شوهر مفقود خیار داشته عقد باطل است. [۳] (میرزا- یزدی) اولی نگاه نداشتن است اگر توبه نکند و بر عمل خود باقی و مصرّ باشد. [۴] (خراسانی) بلکه اگر چه بعد از زمان عدّه وفات کند تا یک سال. [۵] (یزدی) و هم چنین رجعی.

[۶] (صدر) مراد این است که در مبارات زیاده بر مهر زوجه نمی‌شود زوج بگیرد و در خلع می‌تواند.

صفحه : ۲۵۱

فصل ۵۹ در ظهار است

مسأله ۹۷۴- به ظهار حرام می‌شود زوجه مدخوله که در طهر [۱] غیر مواقعه باشد

و زوج حاضر [۲] یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال و عقل و در حضور عدلین بگوید به زنش: «أنت علیّ کظهر امّی».

مسأله ۹۷۵- هر گاه در عده خواهد که رجوع کند باید کفاره بدهد:

اول عتق رقبه، بعد صیام شهرین و اگر نتواند، اطعام شصت مسکین کند.

مسأله ۹۷۶- به قول یا نظر کردن هم به قصد رجوع،

رجوع می‌شود.

مسأله ۹۷۷- در عده خلع و مبارات اگر زن رجوع کند به بذل،

مرد اختیار رجوع دارد، اگر خواهد رجوع می‌کند و اگر نخواهد نمی‌کند.

مسأله ۹۷۸- صیغه طلاق با شرایط، زوج بگوید: «زوجتی طالق»

یا وکیل زوج بگوید: «زوجهٔ موکلی طالق» کفایت می‌کند.

مسأله ۹۷۹- ضعیفه می‌تواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید

به این قسم بگوید: «وکالهٔ عن موکلی انا طالق».

---

[۱]- (نجفی) صحّت ظهار منحصر نیست به صورت مفروض. [۲] (یزدی) یعنی شرط بودن طهر غیر مواقعه در وقتی است که زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد.

صفحه : ۲۵۲

مسأله ۹۸۰- قبول کردن قول ضعیفه در یائسه بودنش

مشکل است.

مسأله ۹۸۱- مرد به زوج منقطعه خود بگوید: مدت تو را بخشیدم،

کفایت می کند و احوط قبول زوجه است.

مسأله ۹۸۲- هر گاه به خود بگوید که مدت فلانه را بخشیدم

و هیچ کس حاضر نباشد کفایت می کند و احوط قبول زوجه است.

مسأله ۹۸۳- هر گاه بگوید: «وهبت مدّتک» کفایت می‌کند،

احوط قبول زوجه است.

مسأله ۹۸۴- هر گاه مولی کنیزش را که معقوده غیر بود آزاد کند،

عقدش ثابت می‌ماند با اختیار [۱] جاریه.

مسأله ۹۸۵- هر گاه مولی به جاریه خود بگوید:

أنت رق فی حیاتی و حرّة بعد وفاتی بعد از وفات مولی آزاد می‌شود و از ثلث میّت حساب است.

مسأله ۹۸۶- هر گاه آقا به عبد خود بگوید:

اگر تا یک سال ده تومان به من دادی آزادی و عبد هم قبول کرد، نه تومان داد یک تومان ماند بر رقیّت باقی است اگر شرط کرده باشد.

مسأله ۹۸۷- هر گاه شخص تحلیل کرد امه خود را به غیر مثلا،

تا یک سال، در بین سال وفات کرد آن شخص، می‌تواند ورثه که مالکین آن امه شده‌اند در بین سال [۲] فسخ تحلیل کنند مگر این که ورثه هم تحلیل کنند و الّا حلیّت مشکل است. [۳]

---

[۱]- (میرزا) گذشت تأمل در اطلاق این حکم [حاشیه مسأله ۹۳۴]. [۲] (یزدی) حاجت به فسخ نیست، بلکه به مجرّد موت فسخ می‌شود مگر آن که آنها نیز تحلیل کنند.

[۳] (صدر) یعنی اگر فسخ نکند ورثه و تحلیل جدید نیز ننمایند.

صفحه : ۲۵۳

فصل ۶۰ در رضاع [۱] است

مسأله ۹۸۸– کسانی که به رضاع محرم و حرام می‌شوند به هم:

یکی آن است که اگر زنی شیر دهد به طفلی، اولاد نسبی و اولاد اولاد آن زن، رضاعی و نسبی، هر چه بیایند و پدر و مادر او، هر چه بالاـ روند و خواهر و برادر او و رضاعی و نسبی و عمو و عمّه، رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او رضاعی و نسبی، هر چه بالا روند، به این طفل حرام‌[۱]...اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است و خویشانش، آن چه برای ضعیفه شمرده شد علاوه بر آن اولاـد رضاعی آن هم هر چه پایین روند، پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هر چه بالاـ روند رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند.

مسأله ۹۸۹– اولاد نسبی [۲] این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است،

بر پدر طفل شیر خوار حرامند، زیرا که در حکم اولاد اویند.

---

[۱]– (صدر) مسأله رضاع خالی از تشویش نیست و اشتباه در مصادیق آن بسیار واقع می‌شود اولی اکتفا ننمودن به نوشته است که در بین کلیّات مسائل آن است و در هر مسأله سؤال نمودن از عالم به مسأله است. [۲] (شیرازی) خالی از تأمل نیست.

صفحه : ۲۵۴

مسأله ۹۹۰– اولاد رضاعی ضعیفه با پدر طفل [۱] احوط [۲] ترک نظر محرمانه

و نکاح ایشان است.

مسأله ۹۹۱– این زن شیرده و شوهر او و خویشان که ذکر شد،

بر خواهر و برادرهای این طفل شیر خوار محرم نیستند، اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرتضع، یعنی طفل شیر خوار را به شوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای او، یعنی مرتضع بر اولاد فحل احوط [۳] اجتناب است.

مسأله ۹۹۲– شیر، نشر حرمت می‌کند به چند شرط:

اول– آن که شیر از زن حیّ باشد نه میّت و نه از مرد و غیره.

دویّم– آن که از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه به هم رسیده باشد نه از حرام.

سیّم– آن که از پستان بخورد نه آن که در حلقش کنند.

چهارم– آن که شیر خالص باشد نه آن که چیزی مخلوط به آن باشد.

پنجم– آن که شیر از یک شوهر باشد نه از دو فحل، مثل آن که زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش این شیر شوهر اول است بعد پنج دفعه دیگر هم از شوهر دویّم است شیر دادنش حرمت نمی‌کند.

مسأله ۹۹۳– اگر شیرش قطع شده بود و به جهت حمل باز بهم رسیده،

این شیر مال شوهر ثانی است.

ششم- آن که طفل باید در بین دو سال باشد، که اگر یک وعده آخر، مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد، نشر حرمت نمی‌کند، اما ضعیفه شیرده هر چه از وضع حملش گذشته باشد، ضرر ندارد، نشر [۴] حرمت می‌کند.

هفتم- آن که طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند که اگر چنین باشد احتیاط

---

[۱]- (یزدی) لکن واجب نیست. [۲] (خراسانی) اگر چه اقوی نکاح آن است. [۳] (یزدی) لکن واجب نیست. (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. [۴] (خراسانی) علی الاحوط.

صفحه : ۲۵۵

کند به ترک نکاح و نظر محرمانه.

هشتم- آن که طفل آن قدر شیر زنی بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر به بدنش گوشتی روییده و استخوانش قوت گرفته یا یک شبانه روز متّصل شیر سیر بخورد که شیر دیگر یا طعامی در بین نخورد، مگر قلیلی که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یک مرتبه صدق کند تمام یک مرتبه است، اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود، پس هر یک از این قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت می‌شود، اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده‌اند نشر حرمت را، احتیاط کنند.

مسأله ۹۹۴- هر گاه یک زن شیر کامل به صد طفل بدهد از شیر یک شوهر،

همه طفلها به او و با هم و با شوهرش محرم می‌شوند و اگر دو زن از یک فحل شیر کامل دهند یک طفل را به اشتراک، محرم نمی‌شود آن طفل و اگر یک زن دو طفل را شیر تام بدهد از دو شوهر، این طفلها محرم نمی‌شوند، اما اگر احتیاط کنند به ترک نگاه محرمانه و نکاح، نیکو است، پس شرط نشر حرمت میان دو ولد رضاعی آن است که پدر رضاعی یکی باشد.

مسأله ۹۹۵- هر گاه شخص ده زن دارد و هر یک شیر تام بدهند به طفلی،

همه ده طفل با هم و با آن مرد و با همه آن زن‌ها محرمند.

مسأله ۹۹۶- هر گاه زنی شیر کامل دهد پسری را و دختری را از شیر یک شوهر،

خواهر و برادر این دو طفل با هم محرم نیستند، اما احتیاط کنند در نکاح و نظر کردن.

مسأله ۹۹۷- مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله،

حرامند بر شخص، مثل نسبی.

مسأله ۹۹۸- هر گاه مادر شخصی یا زن پدر او چه بنده و چه آزاد یا جده یا زن پدر و پدر او یا خواهر

یا زن برادر او و یا اولاد خواهر او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را، حرام می‌شود بر آن شخص ابدا آن صغیره و اگر در عقد آن شخص باشد، باطل می‌شود عقد.

صفحه : ۲۵۶

مسأله ۹۹۹– اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را،

چه از این زن باشد طفل و چه از زن دیگر، آن زن بر او حرام می‌شود ابدا، زیرا که پدر طفل نمی‌تواند که دختر صاحب شیر را داشته باشد.

مسأله ۱۰۰۰– هر گاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک را،

هر دو حرام می‌شود بر او و اگر شیر غیر باشد، همان کبیره [۱] حرام می‌شود، مگر آن که مدخوله باشد آن وقت هر دو حرام می‌شوند و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله [۲] و از برای صغیر هست نصف [۳] مهر، مگر آن که دفعه آخر شیر کامل را این صغیره در حالتی که کبیره، مثلا در خواب بوده بخورد، تمام [۴] مهر او ساقط است.

مسأله ۱۰۰۱– هر گاه زن طفلی به سبب عیب طفل فسخ عقد کرد مثلا،

پس زن دیگری شد و به شیر آن شوهر این طفل را شیر داد، این زن بر آن شوهر حرام می‌شود [۵] زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او و حرام است بر او و هم چنین است زن شیرده هر گاه طلاق بگیرد زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیره خود را، بر شوهر اول هم حرام می‌شود زیرا که عروس او می‌شود.

مسأله ۱۰۰۲– هر گاه دختر عمو را برای پسر عمو عقد کنند

ولایهٔ و جده پدری پسر شیر دهد آن دختر را، دختر عمه آن پسر می‌شود و اگر جده مادری شیر دهد آن دختر را، دختر خاله آن پسر می‌شود و اگر جدّه پدری دختر شیر دهد آن پسر را، این پسر، عموی دختر می‌شود و اگر جدّه مادری دختر باشد، این پسر، خالوی آن دختر می‌شود، پس بر یکدیگر حرام می‌شوند.

---

[۱]- (خراسانی) لکن عقد صغیره باطل می‌شود، محتاج به عقد جدید است. [۲] (نجفی) محل تأمل است. [۳] (نجفی) مشکل است. (خراسانی) بنا بر قولی و تمام مهر است بنا بر قول اکثر، مسأله محتاج به مراجعه است و هم چنین سقوط مهر در صورت استثناء. [۴] (نجفی) محل اشکال است. [۵] (نجفی) علی الاحوط.

صفحه : ۲۵۷

مسأله ۱۰۰۳– هر گاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره

هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را، کبیره بر هر دو حرامست [۱] و صغیره بر کسی که دخول کرده باشد به کبیره، حرام است.

مسأله ۱۰۰۴– هر گاه زن کبیره مدخوله شخص، شیر داد

زن صغیره او را، هر دو حرام می‌شوند اما زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل را، احتیاط [۲] دارد، بلکه حرمت بعید نیست.

مسأله ۱۰۰۵– هر گاه شخص دو زن صغیره و یک کبیره دارد،

زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد، [۳] هر سه حرام می‌شوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین [۴] کبیره حرام است بر او.

مسأله ۱۰۰۶– هر گاه زن مدخوله خود را شخص طلاق داد،

به هر حال که این زن، زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام می‌شوند اگر چه آن زن، زن غیر شده باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خودش حرام [۵] می‌شود.

مسأله ۱۰۰۷– بدان که بعضی از علماء جدّه طفل شیر خوار را به منزله مادر زن پدر رضاعی طفل می‌دانند

و خلاف مشهور است، احوط ترک نگاه محرمانه و نکاح است.

مسأله ۱۰۰۸– بعضی مادر برادر و مادر خواهر را به منزله مادر می‌دانند اما خلاف مشهور است،

لکن رعایت احتیاط طریق نجات است، اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است، مثل نسبی.

---

[۱]- (نجفی) علی الاحوط بالنسبهٔ به شوهر حالی کبیره. [۲] (یزدی) اگر شیر از خود دختر باشد معین است حرمت هر دو و اگر از غیر باشد معین است حرمت آن زن و عدم حرمت طفل، بلی هر دو عقد باطل است. (خراسانی) بلکه کبیره حرام است و صغیره باطل می‌شود عقدش و محتاج به تجدید است. [۳] (نجفی) علی الاحوط در رضیعه ثانیه. [۴] (یزدی) اگر شیر از غیر خود شوهر باشد و الّا هر سه حرام می‌شوند. [۵] (یزدی) به شرط آن که شیر از شوهر دویّم باشد.

صفحه : ۲۵۸

مسأله ۱۰۰۹– هر گاه مادر زن کبیره شخص، شیر دهد زن صغیره شخص را

خواهر می‌شوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست، عقد هر دو باطل می‌شود.

مسأله ۱۰۱۰– هم چنان که بی اذن زن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست

در نسبی، هم چنین‌اند رضاعی.

مسأله ۱۰۱۱– واطی با پسر مادر

آن پسر هر چه بالا روند و دختر او هر چه پایین روند و خواهر او بر واطی حرام می‌شوند ابدا اما اولاد خواهر و هر چه پایین روند محل تأمل [۱] است و هم چنین است رضاعی بنا بر احتیاط.

مسأله ۱۰۱۲– هر گاه مردی مالک شود پدر و مادر و اولاد و خواهر و برادر [۲] و عمّه و خاله

و دخترهای خواهر و دخترهای برادر خود را آزاد می‌شوند و هم چنین است این خویشان اگر رضاعی باشد بنا بر مشهور.

مسأله ۱۰۱۳– هر گاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش،

حرام می‌شوند دختران رضاعی ایشان هر چه پایین روند، مثل نسبی بنا بر مشهور.

مسأله ۱۰۱۴– هر گاه زنی شیر دهد برادر شخص را مثلا،

آن زن بر آن شخص حرام نیست، احوط اجتناب است.

مسأله ۱۰۱۵– هر گاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن [۳] بخورند،

هر یک به یک پستان، دفعه آخر یک مرتبه سیر [۴] شوند هر دو خواهر می‌شوند و عقدشان باطل می‌شود اگر خواهد یکی را عقد کند و اگر به تعاقب پانزده مرتبه، مثلا تمام شود بعد از تمام هم چنین است بنا بر [۵] مذهب اکثر.

---

[۱]- (خراسانی) عدم حرمت اقوی است. (میرزا) برادر را مالک نمی‌شود. [۲] (یزدی) این حکم در برادر جاری نیست. [۳] (میرزا) از یک فحل. [۴] (یزدی) فرق نیست میان دفعه و تعاقب مگر این که مرضعه هم زوجه غیر مدخوله باشد و شیر غیر از او، پس با فرض تعاقب عقد کبیره و اوّل مرتضعتین باطل می‌شود. [۵] (خراسانی) ظاهرا اختلافی نباشد در این مسأله بلکه حالش حال صورت رضاع باشد دفعه به

صفحه : ۲۵۹

مسأله ۱۰۱۶– هر گاه بعد معلوم شود که هر دو زن شخص خواهرند،

اگر عقدشان در یک زمان واقع شده، عقد هر دو باطل است و الّا عقد اولی صحیح است و دویّمی باطل است.

مسأله ۱۰۱۷– دلیل بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میر داماد (ره) و بعضی دیگر قائل شده‌اند نیست،

لکن به قدر امکان احتیاط راه نجات است.

مسأله ۱۰۱۸– حکم به حرام بودن زن بر شوهرش در این مواضع چند که می‌آید وجهی ندارد،

سوای عموم منزله، مثل آن که زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را- چه پدری و مادری یا پدری و یا مادری تنها باشد- یا عمو، یا عمه، یا خالو، یا خاله خود را، یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را، یا زن دیگر شوهرش فرزند عموی او را، یا برادر، یا خواهر شوهر خود را، یا فرزند خواهر شوهر خود را، یا فرزند فرزند شوهر خود را، یا عمو و عمه و خالو و خاله شوهر خود را، یا فرزند فرزند هووی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد، در تمام این اقسام مذکور دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از

عموم منزله نداریم، لکن احوط اجتناب است و هم چنین هر گاه زنی برادر شخصی را شیر دهد.

جهت آن که چیزی که سبب بطلان عقد است در وقتی که جمع بین اختین است حاصل است بعد از تحقّق رضاع به نحو تعاقب.

صفحه : ۲۶۰

فصل ۶۱ در آداب رضاع است

مسأله ۱۰۱۹– سنت است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله.

و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و حمقی و غیر اثنا عشری، یا بد صورت، یا بد سیرت، یا کج خلق، یا حرام زاده، یا اولادش حرام زاده باشد، زیرا که شیر را تأثیر زیادی است در مزاج طفل و بهتر از همه، مادر طفل است و سزاوار است که اجرت نگیرد و اولی آن است که شوهر اجرت بدهد و اگر زیاده از اجرت بگیرد می‌تواند طفل را از او گرفت به دایه داد.

مسأله ۱۰۲۰– سنت است که زنها را نهی کنند که به هر کس شیر ندهند،

شاید یک وقت ظاهر شود که شخص، مثلا خواهر خود را گرفته.

مسأله ۱۰۲۱– سنت است که خویشان رضاعی را حرمت بدارند،

اما ارث را و حقهای نسبی را نمی‌برند.

مسأله ۱۰۲۲– سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند،

مگر به جهت ضرورت که زیادتر یا کمتر بشود ضرر ندارد.

مسأله ۱۰۲۳– اگر بزغاله شیر زنی را بخورد، حرام نمی‌شود

گوشت و شیر او، لکن مکروه است.

مسأله ۱۰۲۴– در جایی که زن شیر دهد کسی را که به شوهرش حرام شود،

حرام

صفحه : ۲۶۱

است فعل او، و الّا حرام نیست بی اذن شوهر شیر دادن، به شرط آن که مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش.

مسأله ۱۰۲۵– اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیقش،

به سن یا غیره، اگر پیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد، اگر زوجه قبول کند عقد باطل است و مهرش

ساقط، اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر بعد از دخول، ضعیفه عالم شود خلاف است، بعضی مهر المسمی از برایش قائل شده‌اند و بعضی [۱] مهر المثل، اینها در صورتی است که ضعیفه تصدیق کند و اما اگر تکذیب کند، زوجه و زوج اقامه بینه کند، مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است آن زن و اگر ادعای علم کند زوج به زوجه قسم می‌دهد و اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن، اگر پیش از دخول باشد نصف مهر [۲] را بدهد، اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد، بلا-خلاف و از هم جدا شوند [۳] اگر مدعی زوجه باشد، تفصیلش از حکم این صورت ظاهر می‌شود، اما اشکالی و خلافی نیست که رضاع ثابت نمی‌شود، مگر به شهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کامل را شهادت بدهند یا به تواتر قطعی برسد و مشهور این است که شهادت زنان در رضاع مسموع است لکن مسأله در محل تأمل است، احتیاط را [۴] در مقام عمل نباید ترک کرد، اما شک اگر حاصل شود به حد نصاب رضاع، حکم به حرمت و محرومیت نمی‌شود و مظنّه به تحقیق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط طریق سداد است، و اللّه العالم و المؤید.

---

[۱]- (یزدی) و اقوی ثانی است. [۲] (خراسانی) بلکه بعید نیست که تمام مهر را بدهد. [۳] (یزدی) لکن به طلاق و قبل از آن محکوم به زوجیّت است شرعا و اگر احدهما بعد از تکذیب، تصدیق دیگری کند مسموع است. [۴] (یزدی) اگر چه قول مشهور خالی از قوّت نیست.

صفحه : ۲۶۲

فصل ۶۲ در مسائل متفرقه است

مسأله ۱۰۲۶– هر گاه تربت یا قرآن همراه شخص باشد و بی اختیار در بیت الخلا و نحو آن بیفتد

و در بیرون آوردنش عسر و حرج باشد، باکی نیست، اما با قدرت، بیرون آوردنش و تطهیرش واجب فوری است.

مسأله ۱۰۲۷– ریش تراشیدن حرام است

و مقراض کردن هم که اصلاح کردن نباشد حرام است. [۱]

مسأله ۱۰۲۸– گوسفند نذر حضرت عباس مثلا، اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد،

مگر آن که معلوم شود که ظاهر حال ناذر، صرف فقرا بوده یا مختص فقرا نذر کرده باشد.

مسأله ۱۰۲۹– حیوان هر گاه ذبح شود بدون ذکر نام خدا

یا پشت به قبله، سهوا ضرر ندارد و حلال است.

مسأله ۱۰۳۰– نام حضرت عباس بردن

(صلی اللّه علیه و اله) یا (علیه السلام) گفتن نیکو است.

مسأله ۱۰۳۱– گوسفند عقیقه یا قربانی، هر گاه دعایش را نخوانند

ضرر ندارد، اما خواندنش بهتر است.

---

[۱]- (خراسانی) علی الاحوط.

صفحه : ۲۶۳

مسأله ۱۰۳۲- ضعیفه مال خود را بی اذن شوهر به فقیر دهد

که مانع حق شوهر نباشد در آن زمان، ضرر ندارد.

مسأله ۱۰۳۳- هر گاه شخص ذمه مدیون را بری کرد،

دیگر رجوع نمی‌تواند کرد، اگر چه غیر ارحام باشد.

مسأله ۱۰۳۴- پولی برای مصرف خیر اگر داخل پولی دیگر شود

تقسیم کنند بالنسبهٔ ضرر ندارد.

مسأله ۱۰۳۵- گنجشک و مثل آن، هر گاه سرش را بکنند،

حرام و میته می‌شود.

مسأله ۱۰۳۶- هر گاه وجهی از غیر نزد شخصی باشد

و خواهد به او برساند، خود یا غیر برساند به آن شخص به هر قسم خوب است و اگر تبدیل کند به چیز دیگر و بدهد مرخص نیست، مگر آن که اعلام کند او را.

مسأله ۱۰۳۷- گوسفند ذبح شده تا حیات دارد اگر سرش را جدا کنند

کراهت دارد بنا بر مشهور، اما حلال است.

مسأله ۱۰۳۸- در زیارت کردن عوام مثلا،

هر گاه بعضی جاها غلط بخواند یا بعضی را نخوانند یا نماز زیارت را نخوانند ضرر به آن چه خوانده‌اند ندارد.

مسأله ۱۰۳۹- عمل به مستحبات کردن

موافق آن چه در کتب علماء شیعه مذکور است، ضرر [۱] ندارد.

مسأله ۱۰۴۰- هر که سب جناب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یا ائمه هدی علیهم السّلام یا حضرت فاطمه- سلام اللّه علیها- کند

مرتد است و قتلش به هر قسمی بی اذن مجتهد، جایز است.

مسأله ۱۰۴۱– هر گاه فرزند، فقیر باشد و پدر و مادر یا جدش، غنی باشد،

نفقه او بر ایشان واجب است و هم چنین عکس آن.

مسأله ۱۰۴۲– رواق ائمه حکم حرم را دارد

در مکث کردن جنب یا حایض یا

---

[۱]- (میرزا) اگر احتمال حرمت ذاتیّه نداشته باشد و قصد خصوصیّت و ورود ننماید بلکه به رجاء به جا آورند إن شاء اللّه مصاب خواهند بود.

صفحه : ۲۶۴

نفساء در آن بنا بر احتیاط.

مسأله ۱۰۴۳– کسب کردن با قدرت به قدر ما یحتاج خود و عیال واجب النفقه،

واجب است، بلکه به جهت ادای دین هم بنا بر احتیاط.

مسأله ۱۰۴۴– با ظرف [۱] تربت در غیر کربلا استنجاء می‌توان کرد

به شرط آن که آن ظرف را نجس نکنند و کارد یا چاقو می‌توان بر تربت استعمال کرد، لکن ترکش اولی است.

مسأله ۱۰۴۵– ولی طفل، پدر و جد و وصی و مجتهد و عدول مؤمنینند

و هر گاه به ترتیب مذکور ممکن نباشد، فاسقین به مصلحت طفل تصرف در مال او کنند، جایز است.

مسأله ۱۰۴۶– خانه وقف هر گاه قصد و بناء واقف منفعت آن بوده که صرف شود،

تغییر دادنش به قسمی که منفعتش زیاد شود ضرر ندارد، بلی اگر وقف [۲] خاص شده باشد تغییر آن از قسمی که وقف شده نمی‌توان داد اگر چه خود واقف باشد.

مسأله ۱۰۴۷– خون گوشت، پاک است و خوردنش حرام است،

مگر آن که خود گوشت خون شود و چنین خونی خوردنش [۳] ضرر ندارد.

مسأله ۱۰۴۸– هر گاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا، ده ختم قرآن بخوانند

از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست، احوط عمل به آنست.

مسأله ۱۰۴۹- هر گاه مشتبه شود میّت مسلم با کافر

و کفار خواهند میت خودشان را بسوزانند اگر به زور می‌برند هر یک می‌ماند نماز کنند احتیاطا بر او و دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند و الّا قرعه بیندازند.

مسأله ۱۰۵۰- هر گاه آب بالوعه ضرر کند خانه هم‌سایه را،

باید صاحب بالوعه دفع [رفع- م] ضرر کند علی الاحوط و اگر مستأجر باشد، به اذن مجتهد

---

[۱]- (میرزا) با اخذ به قصد تبرّک، احوط اجتناب است. [۲] (خراسانی) یعنی خصوصیّت به آن ملحوظ شده باشد اگر چه وقف عام باشد. [۳] (خراسانی) بلکه بعید نیست حرمت آن.

صفحه : ۲۶۵

مال الاجاره [۱] را خرج کند.

مسأله ۱۰۵۱- غذای متجنس را مثلا، به خورد خلاف مذهب هم نمی‌توان داد،

بلکه به طفل [۲] هم، مگر آن که به خوردن طفل نجس شود، بلی به حیوان دادن جایز است.

مسأله ۱۰۵۲- میان اذان و اقامه و نماز باید موالات باشد

و هم چنین اجزای تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام و اما امام شرط نیست که صدای مؤذّن را بشنود.

مسأله ۱۰۵۳- معامله با ظلمه یا تصرف در مالش به قسم شرعی

تا علم به حرمتش نداری، ضرر ندارد و احوط اجتناب است.

مسأله ۱۰۵۴- وصی، هر گاه نتواند وصایت خود را ثابت کند،

بهر قسم بتواند مال میت را بر دارد و به ازای ثلث به موافق وصیت صرف کنند جایز است.

مسأله ۱۰۵۵- هر گاه در حال اضطرار وصی به مبلغ کمی صلح کند

و بعد بتواند بردارد تا به قدر ثلث شود و صرف کند، جایز است.

مسأله ۱۰۵۶- هر گاه وصی، مال در تصرفش باشد و بداند خمس بر ذمه میت هست

یا دین دیگر و وارث نمی‌دهند باید بدهد و هر گاه ندهد ضامن است.

مسأله ۱۰۵۷- هر گاه ببینی، که یکی مال دیگری را می‌برد به غیر حق،

واجب نیست که نگذاری یا صاحبش را اعلام کنی، بلی مستحب است، مگر آن که ضرر کلّی باشد و صاحبش بتواند بگیرد باید اعلام کنی در این حال.

مسأله ۱۰۵۸- زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات می‌توان به عمل آورد،

حتی در شب و در حال ضرورت. لعن و سلامش را در حال راه رفتن می‌توان خواند.

مسأله ۱۰۵۹- شخص قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده

تا نرفته نمازش را تمام کند.

مسأله ۱۰۶۰- در محل اقامه از حدّ ترخص [۳] باید خارج نشد

و خروج به توابع

---

[۱]- (خراسانی) مشکل است. [۲] (خراسانی) علی الاحوط. [۳] (خراسانی) خروج إلی ما دون المسافهٔ ضرر ندارد علی الاقوی.

صفحه : ۲۶۶

بلاد ضرر ندارد.

مسأله ۱۰۶۱- هر گاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حایض شد،

بعد که پاک شد نماز را تمام کند، مگر آن که از قصد اول برگردد پیش از آن که نماز تمامی بکند.

مسأله ۱۰۶۲- خلط سینه یا آب دماغ در فضای دهن آمد،

فرو رود حرام نمی‌باشد.

مسأله ۱۰۶۳- هر گاه اصول دین را اجمالا بداند شخص،

نه به تفصیل کفایت می‌کند، اگر تمیز ندهد اصول دین و مذهب را.

مسأله ۱۰۶۴- پشت گوشی در این زمان دور نیست

حرام بودنش در اکثر مردم.

مسأله ۱۰۶۵- هر گاه وجهی باید به غیر دهی و آن شخص فوت شود

و ممکن نشود که به وارثش دهی و علم داشته باشی که خمس در گردنش هست به این قدر؛ پس صرف خمس کن آن را و هم چنین هر گاه بدانی که طلبکار دارد و بدانی که وارث به طلبکارش نمی‌دهد به طلبکارش بده [۱] و اگر بدانی که وارث می‌دهد به

وارثش بده.

مسأله ۱۰۶۶– رد مظالم [۲] را شخص فقیر به زوجه یا اولاد خود می‌تواند داد،

به شرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند به او ببخشند مالکند و مختارند به او ببخشند اگر خواهند و باز او رد مظالم دهد تا دینش ادا شود.

مسأله ۱۰۶۷– شخص رد مظالم گرفت مالک شد،

به سیّد می‌تواند داد و هم چنین سیّد خمس گرفت مالك شد، پس به عام می‌تواند داد.

مسأله ۱۰۶۸– بدان که بعضی از اقسام فسق و معصیت هست که به آن عمل قبول نمی‌شوند؛

مثل شراب خوردن.

مسأله ۱۰۶۹– شخص طلب از میّت داشته باشد

نمی‌تواند به ازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط.

مسأله ۱۰۷۰– شخص ادعای فقر کند کفایت می‌کند

و قولش مسموع هست اگر

---

[۱]- (میرزا) احوط استیذان از حاکم شرع است با تمکن، در هر دو مسأله.

[۲] (صدر) مراد مظالمی است که در ذمّه خود فقیر است.

صفحه : ۲۶۷

مالدار نمی‌دانستی او را و احوط حصول ظن است به فقرش.

مسأله ۱۰۷۱– سیادت به ادعای شخص ثابت نمی‌شود،

مگر آن که در بلد مشهور باشد به سیادت، یا مظنه [۱] نزدیك به علم حاصل شود.

مسأله ۱۰۷۲– مال یهودی که ممکن نشود به ورثه‌اش دهند

باید صدقه بدهند.

مسأله ۱۰۷۳– هر گاه عبدی مثلا بدون اذن آقا مال آقا را بردارد

و او را بفروشد [۲] با مالش و خریدار او را آزاد کند با مالش و آقای اولی بمیرد، آن مال مذکور را به هر قسم که باشد به وارث

آقای اولی برساند.

مسأله ۱۰۷۴– مگس و شپش را، مثلا سوزانیدن گناه نیست،

اما کراهت دارد.

مسأله ۱۰۷۵– اصرار بر صغیره توبه نکردن همان گناه نیست،

بلکه تکرار همان گناه یا صغیره دیگر است، اگر چه در ترک توبه گناه است.

مسأله ۱۰۷۶– هر گاه شخصی مظنّه ضرر در سفر مکه داشته باشد

تأخیرش واجب است.

مسأله ۱۰۷۷– اگر شخص حمد و سوره‌اش درست نباشد

و مسامحه و اهمال کند در درست کردن آن، نماز طواف را به جماعت [۳] کند.

مسأله ۱۰۷۸– شخص کنیز خود را که لمس و قبله و مقاربت نکرده

به نکاح پسرش می‌تواند در آورد بلا اشکال.

مسأله ۱۰۷۹– نماز در حرم ائمه علیهم السّلام در جایی که مزاحم زائرین بشود

اشکال دارد.

مسأله ۱۰۸۰– هر گاه شخص به اذن مجتهد خرج طفلی می‌کند

و طفل فقیر است، می‌تواند آن را به عوض رد مظالم حسابش کرد، احتیاطا با اذن مجتهد باشد.

---

[۱]- (خراسانی) خالی از اشکال نیست.

[۲] (صدر) ظاهر عبارت آن است که مراد از مالش مالی است که در تصرّف عبد بوده، پس اگر آقا آن مال را با عبد فروخته و مشتری عبد را آزاد کرده و مالی که در تصرّف او بود به او واگذار نموده، نباید به وارث برسانند و اگر مراد غیر از این است، صور متعدّده محتمل است که اینجا مجال ذکرش نیست. [۳] (میرزا) در اکتفا کردن به جماعت اشکال است.

صفحه : ۲۶۸

مسأله ۱۰۸۱– شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشاند،

هر که را بنشاند ضرر ندارد.

مسأله ۱۰۸۲– اسم مبارک حضرت قائم– عجل اللّه فرجه– را که محمّد است

بردن کراهت دارد این زمان.

مسأله ۱۰۸۳– هر گاه کسی مالی به عبدی ببخشد،

مالک شدنش مشکل است.

مسأله ۱۰۸۴– ضرر ندارد آن چه ساخته می‌شود از نقره به جهت تعویض،

چه حرز جواد باشد چه غیر آن، بنا بر اصحّ، اما از طلا اشکال دارد.

مسأله ۱۰۸۵– هر گاه شخص وصیّت کند که فلان عبد مرا آزاد کنید

و بیست تومان مثلا به او بدهیـد و ثلثش آن قـدر باشد و وارث قبول نکند، حاکم شـرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول مؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بیست تومان به او بدهند بی اذن وارث، اگر ممکن شود ضرر ندارد.

مسأله ۱۰۸۶– هر گاه شخص استطاعت به هم رساند که خرجی رفتن و برگشتن خود و عیال واجب النفقه را به قدر ذیّ دارد

و حال او در برگشتن هم قسمی باشد که امر معاشش به ذلت نباشد، باید به حج برود.

مسأله ۱۰۸۷– امر کردن مردم را به واجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است

با شرایط و امر به مستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است.

مسأله ۱۰۸۸– جهاد با کفار به مردان واجب است

به اذن امام– علیه السلام–

صفحه : ۲۶۹

فصل ۶۳ در شفعه است

مسأله ۱۰۸۹– در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است،

شرط است که مشاع باشد میان دو کس و زیاده از دو کس خلاف است.

مسأله ۱۰۹۰– هر گاه شریک طفل باشد یا غایب باشد،

بعد از ده سال مثلا بالغ شود یا عالم شود، فورا باید به شفعه بگیرد به همان مبلغی که مشتری خریده است.

مسأله ۱۰۹۱– حق شفعه

به وارث هم می‌رسد.

مسأله ۱۰۹۲- هر گاه به غیر بیع؛ مثل صلح یا هبه یا غیر اینها منتقل کند،

شفعه ندارد.

صفحه : ۲۷۰

فصل ۶۴ در اقرار است

مسأله ۱۰۹۳- هر گاه شخص بالغ عاقل حرّ، با اختیار اقرار کند

که فلان قدر مال فلان بر ذمّه من است یا امانت نزد من است و بعد از آن، آن را انکار کند مسموع نیست و اگر بعضی از آن را استثناء کند؛ مثل آن که بگوید: ده تومان مال فلانی بر ذمّه من است الّا سه تومان، بعد باز بگوید و الّا دو تومان، حقیقهٔ اقرار به پنج تومان شده، اگر انکار بعدش متصل باشد.

مسأله ۱۰۹۴- هر گاه سؤال کنند که پنج تومان مال فلان نزد تو است،

به سر [۱] اشاره کند مشکل است.

---

[۱]- (صدر) اگر به حسب قرائن، آن اشاره مفید علم باشد مثل گفتن یکی است و اقرار خواهد بود.

صفحه : ۲۷۱

فصل ۶۵ در غصب است

مسأله ۱۰۹۵- هر گاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا،

آن غصب است.

مسأله ۱۰۹۶- هر گاه در مسجد کسی رحلی بگذارد

و دیگری عدوانا در آنجا نماز کند، صحت نمازش قبل از اعراض آن شخص از آن مکان مشکل است.

مسأله ۱۰۹۷- اگر رحلش یک مهری باشد،

مشکل است تسلط او.

مسأله ۱۰۹۸- اگر کسی به وکالت، غیر رحلی بیندازد

عیبی ندارد و اگر کسی فضولا از غیر، رحلی بیندازد مشکل است.

مسأله ۱۰۹۹– اگر زمان طولانی رحلی بیندازد و خود نیاید،

دیگران خواهند نماز کنند و خبر از حال او ندارند برچینند رحل او را نماز کنند، نمازشان صحیح است و اگر تلف شود ضامنند آن را.

مسأله ۱۱۰۰– اگر رحل او را باقی گذارند

و وقتی که سجده می‌روند محاذی شکم و سینه مصلّی واقع شود، آن نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۰۱– اگر شخصی فرشی را در زمین وقف؛

مثل مسجد و حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بر آن نماز کنند، فعل حرام کرده است، اگر منشاء حبس آن مکان است و اگر مظنه هم به رضای او حاصل شود، بر روی آن نماز کردن

صفحه : ۲۷۲

مشکل [۱] است.

مسأله ۱۱۰۲– اگر جمعی جای فراخور احوال خودشان گرفته‌اند

یکی وارد شود میان ایشان به جبر داخل شود و جا بر ایشان تنگ کند، صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است.

مسأله ۱۱۰۳– هر گاه از روی سهو یا جهل یا نسیان تصرف در مال غیر کنند

و تلف کنند ضامنند.

مسأله ۱۱۰۴– هر گاه طفلی ممیّز مال غیر را تلف کند،

ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده بر آید.

مسأله ۱۱۰۵– اگر مال غصب به دست ده نفر رسیده مثلا،

و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد و هر گاه قدرت بر اخذ عین ندارد، مختار است که رجوع کند به هر یک و هم چنین است در قیامت هم.

مسأله ۱۱۰۶– هر گاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد،

[۲] دیگران فارغ می‌شوند حتی غاصب، اما مؤاخذه الهی را دارد.

مسأله ۱۱۰۷– مال غصب به دست هر کس آمد باید به صاحبش برسانند

با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهند و احتیاطا به اذن مجتهد [۳] باشد.

مسأله ۱۱۰۸– هر گاه شخص مثلا چوبی غصب کرد

و در دیوار یا کشتی کار کرد و مالکش همان را بطلبد باید همان عین را رد کرد، اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب.

مسأله ۱۱۰۹– اگر عین معدوم شد یا متعذّر است ردّ آن،

باید اگر مثلی است مثل را و اگر قیمتی است قیمت آن را بدهد.

مسأله ۱۱۱۰– هر گاه عین مال مغصوب حاضر باشد،

غیر آن را رد کند کفایت

---

[۱]- (صدر) ولی خلق می‌توانند آن فرش را به دور اندازند و در محل آن نماز بخوانند. [۲] (میرزا) و گرفت.

[۳] (صدر) در بعض صور البته به اذن مجتهد باشد.

صفحه : ۲۷۳

نمی‌کند، مگر آن که راضـی شود مالک و هر گاه مصالحه کند به جهت مصـلحت نبودن ردّ عین، جایز نیست مگر آن که عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر صورت مصالحه کند.

مسأله ۱۱۱۱– هر گاه مال مغصوب را مثلا رنگ کرد یا دوخت،

اجرت دوختن به او نمی‌رسد، اما رنگ به او می‌رسد و اگر تنزّل یافته باشد به رنگ، ارش باید بدهد.

مسأله ۱۱۱۲– هر گاه طفلی چیزی خرید و وجه آن را داد

و آن چیز را خورد یا پوشید، آن وجه بر فروشنده مشکل است [۱] مباح بودنش.

مسأله ۱۱۱۳– هر گاه گاوی غصب، مثلا شخصی خرید،

چنـدی از کارگری و شـیر آن منفعت برد، بایـد تمام منفعت را با گاو به صاحبش رد کنـد. در این مدّت هم که تصـرّف در غصـب کرده با علم، فعل حرام کرده توبه کند و احتیاطا نماز و عبادت دیگرش آن چه به این حال گذشـته قضاء کند اگر متمکّن از اداء آن بوده باشـد و اگر جاهـل به غصب بوده، وقتی که عـالم شـد آن مـال و آن چه منفعت از آن برده به صاحبش رد کنـد و قیمتی که به غاصب داده و خریده، از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم به غصب بوده، هر گاه عین مال خودش باقی است، بگیرد و اگر باقی نیست چیزی به او نمی‌رسد.

مسأله ۱۱۱۴– هر گاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت،

اگر به ولی ایشان ندهد ضامن است.

مسأله ۱۱۱۵- شخص به سنگ کم یا حیله و تزویر حق الناس بسیار بر ذمه‌اش هست

آن چه دارد می‌دهد وفا نمی کند، استغفار کفایت نمی کند، باید آن چه قدرت دارد کسب کند و بدهد.

مسأله ۱۱۱۶- هر گاه سرمایه که دارد بدهد به خصمان خود

روزی پنج شاهی کسب می کند به خصمان می‌دهد و اگر نگه دارد روزی ده شاهی، مثلا می تواند بدهد اگر راضی کند ایشان را ده شاهی بدهد و الّا همان پنج شاهی را بدهد با سرمایه‌اش.

---

[۱]- (صدر) باید رجوع به ولیّ طفل نماید.

صفحه : ۲۷۴

مسأله ۱۱۱۷- زمین غصبی حاصلش با زارع [۱] است،

بلی اجرت المثل بر ذمه زارع است.

مسأله ۱۱۱۸- شخص یک فلوس از یک طفل گرفت بدون وجه شرعی

و داخل پول خود کرد یک پول خود را به ولیّش بدهد اگر چه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۱۱۹- آب حرامی هر گاه به زراعت بدهند،

زراعت حرام نمی‌باشد و دین بر ذمه شخص تعلّق می گیرد.

مسأله ۱۱۲۰- هر گاه کفش عوض شود و بداند که از همان کس است

که کفش او را برده، اگر مثل آن یا پست‌تر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف کند [۲] جایز است، لکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کند و زیادتی قیمتش، را به فقرا بدهد و اگر نداند که از کیست اگر کمتر از درهم است قیمتش قصد مالیه [۳] خود بکن که مباح است و اگر به قدر درهم یا زیادتر باشد به قاعده لقطه [۴] تعریف کن.

مسأله ۱۱۲۱- مالی که بنده پیدا کند

اگر به قدر درهم است مثلا، باید تعریف کند و اگر طفل پیدا کند باید ولیّ او تعریف کند، اگر چه تصرف در آن هم نکرده باشد.

مسأله ۱۱۲۲- شخص قسم دروغ بخورد ذمّه‌اش بریء نمی‌شود

اما مدّعی تقاص هم نمی‌تواند کرد و مطالبه حق مدّعی به قیامت افتاد.

مسأله ۱۱۲۳- شارع عام را به جهت حریم خانه،

چیزی از آن نمی‌توان تصرف کرد.

مسأله ۱۱۲۴- مال کمتر از درهم را برداشتی [۵]

اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کنی ضرر ندارد. [۶]

---

[۱]- (صدر) اگر بذرش از او باشد.

[۲] (صدر) در هر دو تصرّف نیز به قاعده مجهول المالک عمل نماید چنانکه خواهند فرمود. [۳] (میرزا) مشکل است و احوط بعد از یأس از پیدا شدن مالک قصد تصدّق است به قاعده مجهول المالک. [۴] (خراسانی) معامله مجهول المالک به آن نماید. [۵] (میرزا) یعنی پیدا کردی.

[۶] (صدر) بیان متن و حاشیه این است که مال کمتر از درهم را برداشتن و پیدا کردی تفحّص از مالکش لازم نیست اگر صاحبش پیدا شد به او بده.

صفحه : ۲۷۵

مسأله ۱۱۲۵- مرد که وفات کرد،

لباسی که از برای زوجه‌اش گرفته بود به جهت کسوه‌اش، خواه پوشیده باشد یا نه، در مال زن بودن خلاف است، احتیاطا [۱] از مخلّفات ارث حساب می‌شود.

مسأله ۱۱۲۶- شخص حق الناس بر ذمه‌اش هست و متمکن از ادای آن نیست

به جهت فقرش، نمازی یا قرآن بخواند یا روزه بگیرد برایش و طلب آمرزش کند و اگر اجلش رسیده و ادا نشد به آن حالت، خدا خصمانش را راضی می‌کند، إن شاء اللّه.

مسأله ۱۱۲۷- هر گاه شاخه درخت میوه‌دار از دیوار باغ بیرون آمده،

راه گذار بی رضای صاحبش میوه آن را بچیند حرام است و هم چنین در کوچه اگر ریخته باشد برداشتن آن نیز حرام است، مگر بدانی راضی بودن صاحبش را.

مسأله ۱۱۲۸- زمینی که غصب کرده‌اند با توابعش در یک حکمند،

اما شخص باید از آن با قدرت بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای نماز به آب غصب که وضو نسازد و تیمّم به خاک غصب اگر موجب مکث در مکان مغضوب نشود عیب ندارد [۲] و در حال راه رفتن نماز کند به ایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان تمکن اداء یا قضاء به جا آورد و اگر در آن بخواهد بماند یا زراعت کند، از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع اجازه کند [۳] و اگر ممکن نشود، پیش خود اجاره کند و مال الاجاره را به صاحبش برساند.

مسأله ۱۱۲۹– اگر در حجره غصبی مثلا، او را حبس کردند،

به غیر حق درست [۴] با رکوع و سجود نماز کند و اگر به قسم خاصی او را حبس کردند به همان حالت نماز کند با ایماء.

---

[۱] (خراسانی) بلکه احتیاط آن است که به صلح و تراضی بگذرد. [۲] (میرزا) اشکال دارد. [۳] (میرزا) یا آن که مصلحت صاحبش باشد یا رضایش را بداند. [۴] (میرزا) محتاج به تأمل است.

صفحه : ۲۷۶

فصل ۶۶ در تجارت است

مسأله ۱۱۳۰– تجارت بر سه قسم است:

اول: آن که ناقل عین و منفعت است، چون غالب اقسام بیع و مضاربه [۱] و سبق و رمایه و جعاله و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور.

دویّم: ناقل عین تنها است، چون ملکی که در اجاره غیر باشد.

سیم: ناقل منفعت است چون اجاره.

اما بیع بر دو قسم است:

اول: ربوی.

دویّم: غیر ربوی، و این هم بر دو قسم است: عقدی [۲] و معاطاتی، اما بیع عقدی چهار قسم است: اول نقدی است، دویّم نسیه و نسیه، مثمن حاضر است و بهای آن مؤخر به زمان معلوم سیم: سلف که عکس این است. چهارم: کالی به کالی که زمان هر دو مؤخر است و باطل است.

اما بیع نقدی چهار قسم است: اول کلی به کلی؛ مثل یک من از گندم بر ذمه به یک ریال بر ذمه مشتری. دویّم جزئی به جزئی؛ مثل این ریال معین به آن یک من

---

[۱]– (میرزا) در اینها نقل منفعت نیست، بلی منفعت مال صاحب عین است به تبعیّت عین. [۲] (خراسانی) اقسام مذکوره در بیع عقدی در معاطات نیز جاری است.

صفحه : ۲۷۷

جنس معین.

امّا صیغه، هر گاه هر دو معین باشند، بایع بگوید: «بعتک هذا بهذا». مشتری بگوید: «قبلت البیع لنفسی» یا آن که هر دو غایب و معهود باشند میان بایع و مشتری، [بایع– من] بگوید: «بعتک ما علم بما علم». مشتری بگوید: «قبلت البیع» و اگر وکیل باشد، «وکالهٔ عن موکلی بعت موکلک هذا بهذا» و مانند این. اما جواب بگوید: «قبلت البیع لموکلی». و اگر زن باشد «موکلتی موکلتک» بگوید و در قبول، «لموکلتی» و هم چنین اگر زن باشد «بعتک» بکسر کاف می‌گوید سیم: کلی به جزئی است چهارم: بیع جزئی به کلی است و مثال هر دو ظاهر شد اما قسم دیگر بالنسبهٔ به رأس المال و آن چهار قسم است: اول مرابحه که خبر از سرمایه می‌دهد و زیادتر

می‌فروشد به مقدار معین. دویّم: تولیه که خبر از سرمایه می‌دهد و به همان قدر می‌فروشد. سیم: مواضعه که خبر می‌دهد و کمتر می‌فروشد چهارم مساومه که خبر نمی‌دهد سرمایه را و می‌فروشد و این قسم بهتر از همه می‌باشد.

اما تجارت بر پنج قسم است:

اول: واجب است به جهت حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و احوط به جهت أداء دیون نیز واجب است.

دویّم: مستحب است به جهت وسعت دادن بر عیال و صرف راه خیر کردن.

سیم: مباح است که قصد زیاد کردن مال باشد.

چهارم: مکروه است چون غلّه و کفن فروشی و صرافی و حجّامی با شرط اجرت و بنده فروشی و قصابی و شعر بافی و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری و کسب اطفال و کسانی که اجتناب از حرام در اموال نمی‌کنند و اجرت تعلیم قرآن و تجارت کردن در دریا، اجرت خصیه کشیدن حیوانات و معامله با ظلمه و با کسانی که هر چه می گویند و می‌شنوند باک ندارند و کسانی که صاحب عیب در بدنند مثل پیسی و مانند آنها.

پنجم: تجارت حرام و آن چند نوع است:

اول: بیع نجس العین مگر چیزهایی که مستثنی است در محل خود و مایعات

صفحه : ۲۷۸

متنجس که قابل تطهیر نباشد، مگر چیزی که مستثنی است در محل خود.

دویّم: بیع حرام است چون آلت اعمال حرام؛ مثل طبل و نی سرنا و شطرنج و بت و مانند آنها و اجاره دادن خانه و مال بارکش را از برای چیزهایی که حرام؛ است از قبیل حمل شراب و سواری ظالم به جهت ظلم کردن و مانند آنها و مبایعه چیزهایی که اعانت بر معصیت شود.

سیّم: مبایعه چیزهایی که در آنها هیچ نفعی نباشد.

چهارم: حرام است صورت کشی صاحب روح، اگر چه بر کاغذ و دیوار باشد مطلقا و قمار بازی مثل تخم مرغ بازی یا غیره حرام است و غنا خواندن و اجرت گرفتن بر آن حرام است، اما در قرآن و روضه معصیت و عقابش مضاعف است و نوحه کردن از برای میّت و اجرت گرفتن به نوحه باطل حرام است و اجرت گرفتن از برای هجو مؤمنین و اجرت گرفتن از برای غیبت مؤمنین و دروغ بستن و سخن چینی و دشنام دادن و مذمّت کردن کسی که مستحق به مدح است یا به عکس و اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن مسائل واجبه و تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر و هم چنین تسخیر ملائکه و جنّ و مانند آنها از اعمال محرّمه تماما حرام است.

پنجم: حرام است اجرت گرفتن بر چیزی که واجب است به جا آوردن آن بر انسان بالذّات چه واجب عینی باشد؛ مثل نماز و چه واجب کفائی؛ مثل غسل و کفن و دفن میّت و هم چنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها از صناعاتی که نظام امر معاش وابسته به آنها است.

اما بیع بر دو قسم است: یکی بیع قطعی و یکی بیع به شرط خیار و اینها گاهی بر وجه معاطات هم می‌شوند اما شرط خیار باید در زمان معین باشد.

اما شرطهای صحت بیع و شراء چند چیز است:

اول: آن که باید فروشنده و مشتری هر دو بالغ باشند و معامله اطفال صحیح نیست، هر چند ده سال داشته باشند، مگر آن که آلت معاطات باشند میان دو بالغ دویّم آن که بایع و مشتری عاقل باشند که درک بدی و خوبی بکنند عرفا. سیم: آن که بایع و مشتری هر دو رشید باشند یعنی درک نفع و ضرر بکنند در اموری که لایق

صفحه : ۲۷۹

حال ایشان است.

چهارم: آن که بایع و مشتری مختار و با قصد و با شعور باشند پنجم: آن که بایع و مشتری مالک و یا وکیل یا ولیّ یا وصی باشند، مگر بیع فضولی [۱] که محتاج به اجازه می‌باشد.

ششم: آن که مبیع و ثمن معلوم باشند به وزن یا کیل و زرع و عدد در چیزهایی که موزون و مکیل و مزروع و معدود باشد که رفع جهالت کند.

هفتم: آن که جنس و ثمن معین باشند.

هشتم: آن که آن چه به آنها منتقل می‌شود مالک ثمن و مثمن قدرت بر تسلیم و تسلّم آنها داشته باشد. و بدان که حرام است ربا. مروی است که یک درهم ربا اعظم است از هفتاد زنا با محرم خود چون مادر و خواهر خود. و ربا عبارت است از زیادی گرفتن معاوضه یک جنس که بنایش به وزن وکیل بوده در زمان صاحب شریعت، هر چند که در زمان مبایعه چنین نباشد و اگر شک داشته باشد که در آن زمان مکیل یا موزون بوده یا نبوده معتبر بنای بلد است به شرط آن که بنای ایشان بی اعتنایی و لا ابالی کردن نباشد و موعد هم زیادتی است در جنس ربوی و جو و گندم یک جنس می‌باشند و اگر از ربا گرفتن توبه کند، توبه تنها کفایت نمی‌کند برائت ذمّه، را مگر آن که زیادتی ربا را به صاحبش رد کند یا مصالحه کنند و هر گاه غیر جنس را ضمّ کنند به یکی از عوضین که کمتر از دیگر است یا به هر دو طرف اگر مشتبه باشد ربا نیست و اقوی آن است که میان پسر و پدر و زن و شوهر و مملوک مختص و مالک و مسلمان و کافر حربی ربا نیست.

---

[۱] (صدر) بیع مکره نیز محتاج به اجازه می‌باشد.

صفحه : ۲۸۰

فصل ۶۷ در بیع است

مسأله ۱۱۳۱– بایع جنس را زیاد می‌کشد اگر زیادتی خارج [۱] از متعارف نباشد

که وزن مجهول شود، ضرر ندارد.

مسأله ۱۱۳۲– هر گاه طفلی را بفرستی که وجهی را بدهد و چیزی بگیرد

از کسی که معامله با او صحیح [۲] باشد و تو بدانی که صاحبش به عنوان هدیه و هبه به تو واگذار کرده، به واسطه آن طفل تصرّف کن.

مسأله ۱۱۳۳– تریاک متنجس را مثلا به کافر هم نمی‌شود

فروخت بنا بر احوط.

مسأله ۱۱۳۴– معاملات صبی ممیّز هم صحیح نیست،

اگر چه به وکالت از جانب مالک باشد، مگر آن که یقین کنی که عوض به مالک رسیده که معاطات میان دو بالغ شده باشد.

مسأله ۱۱۳۵– در جمیع عقود، صیغه فارسی جایز است،

مگر عقد نکاح که احوط به عربی بودن است.

---

[۱]- (خراسانی) زیادتی خارج از متعارف ضرر ندارد اگر به عنوان مثمن مثلا بفروشد و زیادتی را واگذار نماید.
[۲] (صدر) ولی اگر آن چه پیش از رسیدن به صاحب وجه تلف شد بایع آن وجه را باید ردّ کند، مگر در بعض صور نادره.

صفحه : ۲۸۱

مسأله ۱۱۳۶– بیع معاطات و بیع فضولی

هر دو را جایز می‌دانند.

مسأله ۱۱۳۷– هر گاه شخص بدهکار بداند که چقدر بر ذمه‌اش هست

و طلبکار نداند و اعلان نکند او را به هیچ قسم و صلح کند، صلحش صحیح نیست و آن چه طلبکار گرفته به عنوان تقاص می‌باشد.

مسأله ۱۱۳۸– بیع معاطات به تصرفی که موجب تلف شود

چه در ثمن و چه در مثمن یا به ممزوج شدن که نتوان جدا کرد لازم می‌شود.

مسأله ۱۱۳۹– بار کاه و هیمه و پشکل [۱] شتر،

مثلا و ذغال و دسته هیمه و پشته هیمه و دسته سبزی فروختن بدون وزن ضرر ندارد، اگر چه در بعضی بلاد به وزن بفروشند و چیزی که ذرعی و عددی است به وزن [۲] نمی‌توان فروخت.

مسأله ۱۱۴۰– حرام است بیع و شراء

و اکتساب به اعیان نجسه.

مسأله ۱۱۴۱– جایز نیست بیع و شراء مایعات متنجسه

که قابل تطهیر نباشد، مگر روغن نجس که در چراغ در زیر آسمان بسوزانند بنا بر احتیاط.

مسأله ۱۱۴۲– جلد مذکّی و غیر مذکّی که مشتبه شده باشد

بیعش جایز نیست.

مسأله ۱۱۴۳– پیه و دنبه نجس،

صابون کردنش جایز نیست علی الاحوط.

مسأله ۱۱۴۴– اعیان متنجّسه که قابل تطهیر باشد،

بیعش بی اعلام مشتری صحیح است اما اعلام مشتری احوط است و ترک نکنند.

مسأله ۱۱۴۵– اکتساب به آلت لهو و لعب و بیع و شراء آنها جایز نیست.

امّا آلت [۳] لهو که فایده حلال به آن حاصل نشود بدون تغییر واجب است که آن صورت و آن هیئت را ازاله کنند.

مسأله ۱۱۴۶– اعانت بر معصیت

در حال اختیار جایز نیست.

----

[۱]– (صدر) جواز فروختن بدون وزن در بعض اشیاء مذکوره مطلقا معلوم نیست، و آن چه متعارف بلد است در کم و کیف، همان معتبر است.

[۲] (صدر) مطلقا معلوم نیست.

[۳] (صدر) اگر آلت معدّ از برای لهو باشد باید ازاله صورت و هیئت او را نماید اگر چه فایده حلال نیز داشته باشد.

صفحه : ۲۸۲

مسأله ۱۱۴۷– مسکرات جامد،

بیع و شرایش جایز نیست.

مسأله ۱۱۴۸– اعانت ظلمه اگر بنای بر اعانت آنها باشد

که از عمّال ظلمه محسوب شود نه اتفاقی حرام [۱] است.

مسأله ۱۱۴۹– مال حاصل از قمار

را سهوا یا جهلا بخرد شخص، ضامن است.

مسأله ۱۱۵۰– کهانت و قیافه و شعبده و سحر

فعلشان و تعلیم و تعلّمشان و اعانت بر فاعل آنها، تماما حرام است.

مسأله ۱۱۵۱– ساختن صورت ذی روح مجسّمه

و غیر مجسّمه هر دو حرام است.

مسأله ۱۱۵۲– ربا و عمل خمر و مسکرات و رشوه دادن،

بی ضرورت و گرفتن مطلقا و بیع و شراء مسکرات و آلت لهو و امانت و مال السرقه، تماما حرامند.

مسأله ۱۱۵۳– اجرت بر اذان و اجرت بر عمل حرام

و اجرت بر نماز جماعت، تماما حرام است.

مسأله ۱۱۵۴– حرمت غیبت مختص به غیبت شیعه اثنی عشریّه می‌باشد

و فرقی نیست میان نظم و نثر و حیّ و میت و قائل و مستمع، مختار نه مضطر.

مسأله ۱۱۵۵– هجو و بهتان و نمّامی

حرمتش اشد است از غیبت.

مسأله ۱۱۵۶– سبّ مؤمنین

و اذیت مؤمنین حرام است.

مسأله ۱۱۵۷– غش و تدلیس که باعث ضرر باشد،

با اهل ذمه هم حرام است، نه حربیّ.

مسأله ۱۱۵۸– وکیل یا وصی، خلاف آن چه معین شده است

بدون قرینه حالیه یا فحوی بکند جایز نیست، بلکه آن چه تلف شده ضامنند و هم چنین آن چه باقی است، مگر موکّل اجازه کند.

مسأله ۱۱۵۹– اجیر خاص عملی کند از برای خود یا غیر

در آن زمان جایز نیست.

مسأله ۱۱۶۰– حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلّمشان و بیع و شرائشان

و اجرت بر آنها، جایز نیست.

---

[۱]– (صدر) اعانت ظلمه مطلقا حرام است.

صفحه : ۲۸۳

مسأله ۱۱۶۱– احتکار در گندم و جو و مویز و خرما و زیت و روغن و نمک است،

در صورتی که خلق در تنگی و احتیاج باشند.

مسأله ۱۱۶۲– پوشیدن مرد لباس حریر محض و طلا باف را

بدون ضرورت جایز نیست.

مسأله ۱۱۶۳– مرد لباس مختص به زن و هم چنین زن لباس مختص به مردان پوشیدن،

در حال اختیار حرام است.

مسأله ۱۱۶۴– تلقّی رکبان

را زیاده از چهار فرسخ جایز نمی‌دانند.

مسأله ۱۱۶۵– خلاف وصیّت و نذر

و وقف کردن موجب ضمان است.

مسأله ۱۱۶۶– شخص اگر کسب قرار دهد برای خود کفن فروشی و گندم فروشی،

بلکه مطلقا طعام فروشی را مکروه است.

مسأله ۱۱۶۷– هر گاه شخص کسب خود قرار دهد بنده فروشی و صرافی

و زرگری و جولائی را مکروه است.

مسأله ۱۱۶۸– خطوط قرآن را به معرض بیع و شراء در آوردن،

احوط ترک است.

مسأله ۱۱۶۹– هر گاه اطفال چیزی بیاورند از برای ولیّ

و ولیّ نداند از کجا آورده‌اند، ولیّ صرف همان طفل کند.

مسأله ۱۱۷۰– ترک کردن مال کسی که از حرام اجتناب نمی‌کند

و ظلمه و طبّال و عمال ظلمه و عشار و نحو آنها مستحب است.

مسأله ۱۱۷۱– ترک کردن معامله با اهل ذمّه

و کسی که لا ابالی است از گفت و شنید و اذیت و احسان مستحب است.

مسأله ۱۱۷۲– معامله با اکراد و ذی العاهات [ذوی العاهات– م] لازمه

مثل کوری و برص، مکروه است.

مسأله ۱۱۷۳- هر گاه بیع بدون وزن وکیل و عدد واقع شود

و تراضی هم باشد بینهما مباح نیست [۱] تصرف آن، بلی اگر ممکن نشود رد کردن به صاحبش از راه

---

[۱] (خراسانی) مگر آن که تراضی به تصرف باشد. (صدر) اگر از غیر جهت معامله تراضی به- تصرّف نباشد.

صفحه : ۲۸۴

تقاص [۱] مالش می‌تواند تصرف کند و جایز است انداختن ظرف متاع را مثل روغن و شیره و غیرهما تخمینا به قسم متعارف.

مسأله ۱۱۷۴- هر گاه باطل باشد بیع،

بایع و مشتری ضامنند مبیع و ثمن را هر گاه تلف شود.

مسأله ۱۱۷۵- تفریق نکردن میانه [میان- م] بچه و مادر پیش از بی نیاز شدن بچه از مادر

مختص انسان است و آن مکروه هست و حرمتش معلوم [۲] نیست.

---

[۱] (خراسانی) اگر مساوی آن یا کمتر از آن باشد به حسب قیمت و الّا به قدر آن را تقاصا برمی‌دارد و زاید را تصدّق می‌نماید.

[۲] (صدر) ولی بسیار عمل بدی است، مهما أمکن تفریق ننمایند.

صفحه : ۲۸۵

فصل ۶۸ در حجر است

مسأله ۱۱۷۶- چیزهایی که موجب حجر می‌شود:

صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و متحقق نمی‌شود حجر مفلس مگر به اذن حاکم و حجر مریض در زیادتی از ثلث است، بنا بر قولی.

مسأله ۱۱۷۷- علامت بلوغ:

انبات شعر خشن است در عانه یا دبر، یا انزال منی است و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روییدن موی درشت بدون علاج در شارب و در پنجه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن حلقوم و ثدی و صوت و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر هست و الّا معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغند.

مسأله ۱۱۷۸- شخص هر گاه مرور کند به ثمره نخل

یا سایر فواکه جایز است بخورد آنها را به قدر حاجت از درخت، به شرط [۱] آن که ضرر به درخت و میوه‌اش نکند و همراه نبرد چیزی را، در صورتی که علم یا مظنّه به عدم رضای صاحبش نداشته باشد، این هم از روی قصد به آنجا نرفته باشد.

مسأله ۱۱۷۹- شرط است در بیع صرف،

تقابض عوضین پیش از تفرق.

مسأله ۱۱۸۰- هر گاه شخص بخرد لباس کتان

یا حریر را، پس ظاهر شود آن که

----

[۱] (خراسانی) بلکه به شرط رضای مالک علی الاحوط.

صفحه : ۲۸۶

پشم یا پنبه است باطل است بیع و واجب است ردّ عوض.

مسأله ۱۱۸۱- بیع سلف باید قبض ثمن در مجلس شود

اگر مصالحه بشود، قبض مجلس شرط [۱] نیست؛ مثل بیع نسیه و صیغه‌اش «اسلمت یا اسلفت إلیک» و قبولش بلفظ «قبلت یا رضیت» کفایت می‌کند.

مسأله ۱۱۸۲- هر گاه از برای بعض ثمن اجل قرار دهد

به قدر همان بعض باطل است.

مسأله ۱۱۸۳- هر گاه تمام ثمن یا بعض ثمن دین باشد

بر بایع پس بفروشد به همان دین جنسی را سلف جایز است.

مسأله ۱۱۸۴- شرط است غلبه وجود جنس مسلم فیه،

که اگر نادر الوجود باشد در سر موعد، باطل است.

مسأله ۱۱۸۵- جایز نیست بیع جنس سلم

پیش از موعد.

مسأله ۱۱۸۶- هر گاه بفروشد شیء معین را به ثمن معین

واجب است تسلیم آن شیء در حال.

مسأله ۱۱۸۷– هر گاه وفات کند بایع در بین اجل،

اجلش حال می‌شود.

مسأله ۱۱۸۸– واجب نیست بر مشتری در بیع نسیه بذل ثمن پیش از موعد،

هر گاه داد واجب نیست بر بایع اخذ آن و هر گاه تلف شد ضامن است مشتری.

مسأله ۱۱۸۹– هر گاه سر موعد با قدرت نداد مشتری ثمن را،

جایز است تقاص [۲] بعد از مرافعه. [۳]

مسأله ۱۱۹۰– هر گاه غیر جنس سر موعد بدهد

یا غیر مکان مشروط بدهد، واجب نیست اخذ آن و اگر از قدرش کمتر بدهد باید بگیرد مشتری و باقی را مطالبه کند.

---

[۱] (میرزا) احوطژألذی یجب أن «۱» مراعات است. [۲] (خراسانی) بلکه بعد از امتناع در دادن.

[۳] (صدر) یعنی بعد از آن که بذل جهد خود را در گرفتن نمود و نداد.

صفحه : ۲۸۷

مسأله ۱۱۹۱– بیع نسیه به نسیه

یا دین به دین جایز نیست.

مسأله ۱۱۹۲– بیع [۱] رأس المال شرط است

که مبیع و ثمن را بلکه اصناف آن و وصفش و وزن ثمن را و زمان آن را ظاهر کند نزد مشتری.

مسأله ۱۱۹۳– باید خبر دهد که این جنس را مشاعا خریدم

یا آن که با چند نفر شریک بودیم در خریدن آن یا آن که بعضی از آن را شریک بودیم یا آن که بعض آن نسیه بود و بالجمله آن چه باعث جهل مشتری و ضرر او می‌شود که نداند، باید گفت.

مسأله ۱۱۹۴– شخص باغی را بفروشد بی قید و شرط،

میوه در درخت و زراعت در زمین آن را نکند، میوه و زراعت آن با بایع [۲] است.

مسأله ۱۱۹۵– هر گاه شخصی خانه خود را فروخت،

بی قید و شرط، و فوقانیش راهش در غیر آن خانه هست، آن فوقانی [۳] مال بایع [۴] است.

مسأله ۱۱۹۶– هر گاه شخصی بفروشد عبدی یا کنیزی را

لباس غیر ساتر و مال ایشان با بایع است [۵] و در ساترشان کلام است.

مسأله ۱۱۹۷– اطلاق عقد اقتضا می‌کند تسلیم ثمن و مثمن را حالّا؛

پس واجب نیست تقدّم بایع بر مشتری به جهت قبض، بلکه مساوی می‌باشند.

---

[۱] (صدر) عبارت این مسأله صاف نیست.

[۲] (صدر) یعنی میوه و زراعتی که در حال مبایعه موجود بوده است. [۳] (خراسانی) مگر آن که قرینه تعارف و عادت اقتضا نماید دخول آن را در بیع.

[۴] (صدر) مطلقا معلوم نیست. [۵] (یزدی) فرق بین ساتر و غیر آن نیست.

صفحه : ۲۸۸

فصل ۶۹ در قرض است

مسأله ۱۱۹۸– هر گاه شخص، مثلا ده ریال قرض کرد

تسلط ندارد قرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد.

مسأله ۱۱۹۹– صیغه ایجابش کفایت می‌کند «اقرضتک»

و جوابش «قبلت» و اما قرض الحسنه دهنده، مختار است که در هر وقت مطالبه کند.

مسأله ۱۲۰۰– هر گاه شخص قرض دهد جنسی را و شرط کند

بهتر از آن یا زیاد گرفتن آن حرام است.

مسأله ۱۲۰۱– هر گاه شخص خواهد مثلا پنج تومان قرض کند،

وجهش را به این قدر ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست، جایز است اگر قوّه ادا کردن را دارد.

مسأله ۱۲۰۲– هر گاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد،

با قدرت واجب فوری است ادای آن در حین مطالبه و هر گاه اهمال کند نمازش و عبادات دیگرش در وسعت [۱] وقت اشکال دارد و احوط [۲] اعاده است بعد از ادای دین یا استرضاء.

مسأله ۱۲۰۳– هر گاه مقروض مالش وفای به دینش نکند

غیر از مسکن [۳] و عبدی

---

[۱]- (شیرازی) اگر منافی با ادای دین بوده باشد. [۲] (خراسانی) مراعات این احتیاط لازم نیست. (یزدی) و اقوی عدم وجوب آن است.

[۳] (صدر) در مسکن و عبد و اسب سواری نیز ملاحظه ذیّ باید بشود.

صفحه : ۲۸۹

برای خدمت و اسب برای سواری و قوت یک شبانه روز خود و عیالش و ضروریّات به ذیّ حالش، مثل لباس و ظرف و فرش و غیره از ضروریّاتش دیگر چیزی استثناء نیست.

مسأله ۱۲۰۴- هر گاه مقروض وفات کند و مالش به قدر دینش باشد

به غیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش به قدر واجب دیگر چیزی از مالش وارث نمی‌تواند برداشت.

مسأله ۱۲۰۵- هر گاه مقروض چیزی نداشته باشد و طلبکار بداند حال او را

جایز نیست مطالبه کند، اما احوط آن است که مقروض به قدر قوه و قدرت کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را به طلبکار دهد.

مسأله ۱۲۰۶- شخص که قرض می‌گیرد، بر او واجب است

نیّت اداء کردن داشته باشد.

مسأله ۱۲۰۷- هر گاه شخص مدیون است و دسترس [۱] به طلبکارش نیست،

باید به اذن حاکم شرع به فقراء غیر سادات بدهد علی الاحوط. [۲]

مسأله ۱۲۰۸- مالی که مخلوط به حرام باشد

و شخص قدرش را نداند و صاحبش را هم نداند خمس آن را [۳] اخراج کند و باید نصف آن را به سادات و نصف دیگرش را به مجتهد برساند.

مسأله ۱۲۰۹- هر گاه شخص مالی را قرض داد و زیادتر گرفت

و مخلوط به مال حلال خود کرد و عین آن مال را لباس یا فرش یا مکان کرد و به آنها نماز کرد و می‌دانست که حرام است و نمی‌دانست که نماز به آنها باطل است، باید که قضاء کند.

مسأله ۱۲۱۰- هر گاه شخص می‌داند که مال غیر بر ذمه اوست

و خواهد ذمّه خود را بری کند و ما یملک او به قدر دین یا کمتر از آن باشد، باید تمام ما یملک خود را به خصمای خود یا از بابت

ردّ مظالم رد کند، مگر مستثنیات دین را اگر عین آن از مظالم

---

[۱]- (میرزا) و مأیوس است. [۲] (یزدی) مگر آن که طلبکار سیّد باشد.

[۳] (صدر) اگر نمی‌داند که حرامش زیاده بر خمس است. (شیرازی) قدر متیقّن در این حکم موردی است که مخالفت مقدار حرام با خمس معلوم نبوده باشد.

صفحه : ۲۹۰

نباشد و الّا باید آنها را هم رد نماید.

مسأله ۱۲۱۱– اما کسی که مشغول معامله باشد باید بداند صحت و فساد معامله را

تا به حرام نیفتد که در وقت تصرّف علم به صحّت معامله داشته باشد زیرا که تا علم به صحّت معامله نداشته باشد شخص، تصرف [۱] نمی‌تواند کرد در ثمن یا مثمن را.

مسأله ۱۲۱۲– بیع معاطات به تصرّف ثمن یا مثمن

هر یک یا ممزوج کردن به غیری که تمیز نمی‌توان داد لازم می‌شود.

مسأله ۱۲۱۳– بایع و مشتری هر گاه به مصاحبت هم بروند بهم نمی‌خورد مجلس

و اما به یک گام در حال اختیار اگر از هم دور شوند تفریق می‌شود و مجلس بهم می‌خورد.

مسأله ۱۲۱۴– شخص مالی را خرید و وجه آن را نداد

و شرطی هم قرار نداد مثل گوشت و میوه مثلا و رفت و نیامد اگر آن مال بماند ضایع می‌شود بایع اختیار فسخ دارد هر گاه به موعد هم خریده باشد که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود.

مسأله ۱۲۱۵– هر گاه شخص مالی خرید و تصرّف نکرد

و وجه آن را هم نداد و موعدی هم قرار نداد سه روز که گذشت بایع اختیار فسخ دارد و اگر بعضی را تصرّف کرده یا بعضی از وجه را داد اختیار ندارد.

مسأله ۱۲۱۶– هر گاه شخص حیوانی خرید و تصرّف نکرده

در بین سه روز فسخ می‌تواند کرد و هر گاه تصرّف کرد نه به جهت آزمودن بلکه به جهت کار خود یا غیره، خیار ساقط است، اما هر گاه مصالحه شده باشد یا خیار سه روز مصالحه شده خیار فسخ ندارد.

مسأله ۱۲۱۷– هر گاه شخص مالی خرید و قیمت اهل خبره نشده

و خود هم از اهل خبره نبوده باشـد ده دو یا زیادتر مغبون است مثلا، می‌توانـد فسخ کند بعد از اطلاع بر غبن، اما فوری است خیار و بعد از فور محل اشکال است، اما اعتبار به قیمت

----

[۱]- (صدر) اگر از جهت عین رضایت مالك را در تصرّف نداند.

صفحه : ۲۹۱

وقت خریدن است.

مسأله ۱۲۱۸- شرط خیار فسخ در زمان معین

از برای بایع و مشتری یا هر دو یا ثالثی قرار می‌توان داد. و شرط [۱] در زمان طویل، مثل پانصد سال هم می‌توان قرار داد.

مسأله ۱۲۱۹- هر گاه بایع شرط کند که تا یک سال

هر گاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند، در بین سال هم می‌تواند فسخ کند.

مسأله ۱۲۲۰- مشتری می‌تواند هم چون بایع، خیار از برای خود قرار دهد

که ردّ مثمن کند و ثمن بگیرد.

مسأله ۱۲۲۱- هر گاه شخص مالی به وصف ندیده خرید

هر گاه بعد از رؤیت بهتر باشد اختیار [۲] با بایع است و هر گاه پست‌تر باشد اختیار با مشتری است و تسلط ارش [۳] ندارد.

مسأله ۱۲۲۲- هر گاه شخص مالی دید و خرید بی عیب

و بعد معلوم شد که معیوب بوده، اختیار فسخ دارد مشتری.

مسأله ۱۲۲۳- بایع اگر ثمن او معیوب باشد

تسلط ارش دارد اگر فسخ نکند.

مسأله ۱۲۲۴- تدلیس حرام است،

اگر چه به نمودن در تاریکی باشد.

مسأله ۱۲۲۵- هر گاه شخص شرط کرد که موعد معینی ثمن را بدهد

و امتناع کرد در سر موعد، بایع اختیار فسخ دارد، اگر التزام ممکن نباشد.

مسأله ۱۲۲۶- هر گاه شخص دو چیز خرید،

پیش از قبض یکی از آن دو تلف شد اختیار فسخ دارد.

مسأله ۱۲۲۷- هر گاه شخص یک من گندم خرید بعد معلوم شد نصف آن مال غیر است

اختیار فسخ دارد اگر غیر ممضی ندارد.

---

[۱]- (صدر) به مقداری که آن شرط را سفه و بی فایده ندانند. [۲] (میرزا) هر گاه بایع به وصف فروخته باشد. [۳] (یزدی) مثل مشتری در عیب مثمن.

صفحه : ۲۹۲

مسأله ۱۲۲۸- هر گاه غریم مفلس عین مال خود را در مال مفلس ببیند

همان را بر دارد و اگر بعد از فوت مفلس [۱] باشد، با غرما شریک است.

مسأله ۱۲۲۹- هر گاه شخص زمین معینی به ذرع معینی بخرد

بعد ناقص باشد استحقاق [۲] ارش بعید [۳] نیست.

مسأله ۱۲۳۰- جایز است مسلم اجیر کافر بشود

بر ذمّه [۴] خود. اگر وکیل او شود که عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست.

مسأله ۱۲۳۱- درخت میوه‌دار و هم چنین خیار و بادمجان

و مثل آنها را آن چه موجود است با آن چه سال بعد بیاورد بفروشند، جایز است با تعیین ما بعدش.

مسأله ۱۲۳۲- نعناع و مثل آن را می‌توان آن چه موجود است با آن چه پنج دفعه دیگر مثلا بیاورد بفروشند،

اما درخت میوه‌دار یا زمین زراعت بفروشد زراعت و میوه‌اش با بایع [۵] است.

مسأله ۱۲۳۳- طلا به نقره بی سکه هم قبض مجلس شرط است،

اما هر گاه مثلا صد مثقال نقره به ذمه شخص باشد به طلای حاضر معین بفروشد عیب ندارد.

مسأله ۱۲۳۴- هر گاه مصالحه کند، قبض مجلس شرط نیست

احوط مراعات است.

مسأله ۱۲۳۵- جایز است ده من گندم بفروشند به ده ریال به موعد معین

و باز همان گندم حاضر را نقد بخرند به هشت ریال و هر گاه شخص ده ریال طلب دارد شش ماه دیگر مثلا دو ریالش کم کند و باقی را حال بگیرد جایز است.

مسأله ۱۲۳۶- دسته سبزی را به عدد فروختن ضرر ندارد

در صورتی که متعارف

---

[۱]- (یزدی) با عدم وفای ترکه به دین و شاید مراد هم همین باشد از مفلس. [۲] (خراسانی) لکن بعید نیست آن که مخیّر باشد بین فسخ عقد و امضاء با گرفتن به حصّه‌ای از ثمنش اگر قیمتش به ملاحظه ذرعها باشد مثل آن که ذرعی به آن قدر. [۳] (میرزا) محل تأمل است.
[۴] (صدر) مراد ظاهر نیست. [۵] (نجفی) گذشت که مبنی است بر عدم شهادت قراین به دخول آن در مبیع [مسأله ۱۱۹۵].

صفحه : ۲۹۳

بلد باشد و امّا نان را به عدد فروختن احوط [۱] مصالحه کردن است.

مسأله ۱۲۳۷- هر گاه ثمن در دست [۲] مشتری و مثمن در دست بایع به آفت سماوی یا غیره تلف شود،

ضمان با صاحب اصلیش هست مطلقا، اگر چه به کیل یا وزن هم در آورده باشند.

---

[۱]- (صدر) در این نحو از مصالحه که غرض بایع و مشتری بیع باشد اشکال است. [۲] (یزدی) یعنی قبل از قبض.

صفحه : ۲۹۴

فصل ۷۰ در رهن است

اشاره

و صیغه رهن «ارهنتك» و جواب «قبلت» بلکه به فارسی هم کفایت می‌کند، اما تصرّف در مرهون باید به اذن یکدیگر باشد.

مسأله ۱۲۳۸- عین مرهونه باید مملوک باشد

یا از جانب مالك مأذون در رهن آن بوده باشد و تعیین زمان هم شرط نیست بلکه مضرّ است. [۱]

مسأله ۱۲۳۹- هر گاه حواله کند شخصی را به زید مالداری و بعد زید فقیر شد،

آن شخص نمی‌تواند به حواله کننده اولی رجوع کند، ذمّه اولی بری است.

مسأله ۱۲۴۰- هر گاه کفیل شخصی شود مدیونی را،

که هر وقت طلبکار طلب کند او را، حاضر کند صحیح است.

مسأله ۱۲۴۱– هر گاه شخص ضامن شود وجهی را به اذن [۲] مدیون

و رضای طلبکار، آن وجه بر ذمه او تعلق می گیرد در حال.

مسأله ۱۲۴۲– هر گاه عین معیوب در آید،

مغبون [۳] فسخ می‌تواند کرد.

مسأله ۱۲۴۳– مصالحه دین به دین که نامعین باشد،

یا عین به عین، جایز است.

---

[۱]- (صدر) معلوم نیست. [۲] (یزدی) اذن مدیون معتبر نیست، الّا در جواز رجوع به او بعد از اداء. [۳] (خراسانی) یعنی آن که معیوب گرفته اگر چه مغبون باشد.

صفحه : ۲۹۵

فصل ۷۱ در مساقات است

مسأله ۱۲۴۴– هر گاه زمینی که قابل زراعت باشد،

شخص بر دارد و زراعت کند به سهم معین از حاصل آن که مال صاحب زمین باشد، صحیح است.

مسأله ۱۲۴۵– اگر سهمی از حاصل درخت را قرار از برای عامل دهند

پیش از ظهور ثمره یا بعد که عملی باقی داشته باشد، صحیح است و به موت باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۲۴۶– اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر آن را ببرد شخص،

جایز [۱] نیست، مگر آن که مصالحه کند حاصل منافع آنها را.

مسأله ۱۲۴۷– هر گاه اجیر کند یکی را که نماز کند

یا اجاره کند خانه‌ای که بنشیند یا زمینی را که زراعت کند جایز است.

مسأله ۱۲۴۸– هر گاه شخص معین کند عملی را و اجرت آن را،

مثل آن که هر کس فلان بنده آبق از سر ده فرسخی بگیرد و بیاورد، ده ریال می‌دهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد و بیاورد، پنج ریال می‌دهم، به گفته او کفایت می کند و تعیین نمی‌خواهد.

---

[۱]- (یزدی) صحت اجاره گوسفند و درخت و امثال اینها خالی از قوّت نیست چرا که شیر و پشم و میوه از منافع حساب می‌شوند و هم چنین چاه به جهت آب کشیدن.

صفحه : ۲۹۶

فصل ۷۲ در وصیّت است

مسأله ۱۲۴۹– هر گاه شخص در مرض موت مالی ببخشد

یا بفروشد به اقلّ از قیمت آن، صحیح است و احوط [۱] مصالحه یا رجوع [۲] به حکم حاکم است بالنسبهٔ به آن چه مسامحه شده است یا از ثلث حساب کنند. [۳]

مسأله ۱۲۵۰– هر گاه وصیّت کنند که فلان قدر به فلان شخص بدهند و او بعد از موت رد کند

مال وارث است، اما وصیّت سفیه صحیح بودنش مشکل است.

مسأله ۱۲۵۱– هر گاه شخص وصیّت ثلث کرد،

بعد تصرّف ناقلانه کرد، آن چه می‌ماند، همان [۴] وصیت ثلث باقی است اگر مشاع بوده و اگر معین بوده در همان شیء معین تصرف ناقلانه کرد وصیّت بالنسبهٔ به آن باطل است.

مسأله ۱۲۵۲– وصیّت از برای معدوم، جایز [۵] نیست

و از برای حمل موجود جایز

---

[۱]- (صدر) این احتیاط ترک نشود.

[۲] (صدر) اگر به مرافعه انجامید.

[۳] (صدر) اگر زیاده از ثلث نباشد صحیح و مجزی است، احتیاطی در آن نیست.

[۴] (صدر) یعنی آن چه باقی است ثلثش را. [۵] (نجفی) در وصیّت به اعطاء تأمل است. (صدر) مطلقا محل تأمل است بلکه معلوم نیست.

(یزدی) اگر به ملکی باشد و امّا عهدی بعید نیست صحیح باشد.

صفحه : ۲۹۷

است.

مسأله ۱۲۵۳– هر گاه شخص، چه وصیّت کرد به واجب مالی،

چون قرض و حج و خمس و زکاهٔ و رد مظالم، چه نکرد، از اصل مال باید برداشت.

مسأله ۱۲۵۴- هر گاه وصیت به آن چه کرد ثلث وفا نکند

واجب را مقدم دارند.

مسأله ۱۲۵۵- اگر بعد از وفات فاسق [۱] شود

وصی، حاکم، امینی قرار می‌دهد تا به اطلاع امین عمل به وصیت نماید.

مسأله ۱۲۵۶- هر گاه شخص کسی را وصی خود کند

و بعد از موت، وصی مطلع شود اگر حرجی [۲] نباشد بر او، لازم است عمل کنند.

مسأله ۱۲۵۷- هر گاه وصی را متعدد قرار داد

باید به اذن یکدیگر تصرّف کنند، اگر هر یک مستقل نباشند و هر گاه یکی متعذر شد اگر مستقل نباشند امینی را حاکم به او ضمّ می کند.

مسأله ۱۲۵۸- وصی صغیر می‌تواند مال صغیر را قرض بر دارد،

اگر مالدار باشد.

مسأله ۱۲۵۹- هر گاه شخص وصیت کند که شمشیر مرا به فلان مصرف صرف کند

مثلا، غلافش را هم شامل است و زیورهای دیگرش تابع عرف است.

مسأله ۱۲۶۰- هر گاه شخص وصیتی کند پس از آن به ضد آن وصیت کند،

عمل به ثانی کنند.

---

[۱]- (صدر) یعنی خائن شود.

[۲] (صدر) حرجی که شرعا معذور بوده باشد.

صفحه : ۲۹۸

فصل ۷۳ در ارث است

مسأله ۱۲۶۱- وارث چند مرتبه‌اند:

مرتبه اول، پدر و مادر و اولادند. و مرتبه دویّم، جد و جدهٔ و برادر و خواهرند. مرتبه سیّم، عمو و عمه و خالو و خاله‌اند و اولاد

ایشـان یـا اولاـد اولاد ایشان قائم مقام ایشان می‌شونـد اگر بمیرنـد آنها، بلی زن و شوهر دائمی در هر طبقه نصـیبی از ارث دارنـد اما شوهر هر گاه زنش اولاد داشـته باشد چهار یک [۱] ارث می‌برد و زن اگر شوهرش اولاد داشـته باشـد هشت یک می‌برد و اگر زنها متعدد باشند، همان هشت یک را تقسیم می‌کنند و اما اگر اولاد ذکور یا اناث [۲] از برای میت باشد، پدر و مادر هر یک شش یک می‌برند و اما پسر بزرگ میّت که حبوه می‌برد از پدر می‌برد نه از مادر.

مسأله ۱۲۶۲– پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر [۳] را باید به جا بیاورد یا حبوه می‌برد

مراد پسری است که در حال موت پدر زنده باشد.

مسأله ۱۲۶۳– هر گاه میت قرض دارد و مالی ندارد،

بر اولاد و وارث چیزی نیست.

---

[۱]- (یزدی) و بـا عـدم اولاد مرد نصف می‌برد و زن ربع. [۲] (میرزا) ایـن حکم مطلـق نیست، به جهت آن که اگر وارث بنت واحد باشـد یا ابوین، بایـد ترکه پنـج قسـمت شود، سه قسـمت مال بنت واحد دو قسـمت سـهم ابوین بالسّویه. [۳] (صـدر- خراسانی) علی الاحوط در مادر.

صفحه : ۲۹۹

مسأله ۱۲۶۴– هر گاه طبقه سابق باشد یا اولادشان،

به طبقه لاحق چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۱۲۶۵– هر گاه موصی وصیّت کند که وصی مرخّص است

که وصیِ دیگر قرار دهد که به وصیّت او عمل کند جایز است و هر گاه وصی بمیرد اختیار با حاکم است.

مسأله ۱۲۶۶– هر گاه شخص بمیرد و هیچ کس را نداشته باشد

اگر مولای معتق دارد از اوست و الّا از ضامن جریره است و اگر آن هم نباشد به حاکم شرع می‌رسد از جانب امام (علیه السلام).

مسأله ۱۲۶۷– حبوه پسر بزرگ،

قرآن [۱] و انگشتر و لباس و شمشیر است.

مسأله ۱۲۶۸– هر گاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان در طبقات ارث داشته باشد

و باقی کلّا کافر باشند، تمام ارث از برای وارث مسلم است، هر چند دور باشد از طبقات ارث.

مسأله ۱۲۶۹– در تقسیم ارث سهم حمل را از برای دو پسر باید نگاه داشت

تا معلوم شود.

مسأله ۱۲۷۰- موانع ارث،

قتل و کفر و عبد بودن و لعان است.

---

[۱]- (یزدی) و در سلاح و کتب و رحل و راحله مراعات احتیاط خوب است.

صفحه : ۳۰۰

فصل ۷۴ در هبه است

مسأله ۱۲۷۱- هر گاه شخص هبه کند مالی را، چند شرط دارد:

یکی آن که هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد و یکی آن که اقباض و قبض به عمل آمده باشد، مثل وقف و رهن و صدقه. و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت می‌کند اگر بگوید: «هذا لک» و جواب بگوید: «قبلت» نیکو است.

مسأله ۱۲۷۲- هر گاه عین هبه شده باقی باشد،

هبه کننده نمی‌تواند رجوع کند اگر به قصد [۱] قربت یا به ذی رحم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده، اگر چه بعض آن باشد.

مسأله ۱۲۷۳- در هبه معوضه

رجوع نمی‌توان کرد. [۲]

---

[۱]- (صدر) محل تأمل است.

[۲] (صدر) محتاج به مراجعه است.

صفحه : ۳۰۱

فصل ۷۵ در اجیر شدن است

مسأله ۱۲۷۴- هر گاه شخص، مثلا وجهی به کسی بدهد که یک سال در هر شب جمعه یک زیارت نیابت من بکن

و تعیین نکرد زیارت را، مشکل [۱] است که مثلا یک زیارت امین اللّه را بخواند.

مسأله ۱۲۷۵- هر گاه شخص اجیر شود یا نذر کند ختم قرآن را،

هر جا که غلط یا نقصی اتفاق افتد احتیاطا باید همان را با ما بعدش بخواند، مگر این که معین نشده باشد [۲] بر او به صیغه [۳]

شرعیّه و به این طورهای متعارف واگذاشته باشد ضرر ندارد و لکن همان غلط را به وجه صحیح باید بخواند.

مسأله ۱۲۷۶– اجیر هر گاه عملی معین که مشروط به زمان معیّن است تمام نکرده

و هر گاه بداند که موجر راضی است که بعد به جا آورد، ضرر ندارد به جا آوردنش بعد از آن و الّا باید اذن بگیرد.

---

[۱]- (خراسانی) مگر آن که غرض مطلق باشد که بی اشکال کفایت می‌کند «امین» و غیرش. [۲] (خراسانی) علی الاحوط، اگر چه معلوم نیست لزوم آن به جهت آن که بطور متعارف خالی از غلط و نقص نیست. [۳] (یزدی) فرق ما بین صیغه خواندن و نخواندن نیست همان غلط را صحیح بخواند کافی است مگر آن که اعتبار ترتیب شده باشد.

صفحه : ۳۰۲

مسأله ۱۲۷۷– اجیر مطلق لازم است تعجیل [۱] کند عمل را،

بنا بر احوط.

مسأله ۱۲۷۸– اما اجیر نیّت نماز چنین کند

خوب است «که قضاء نماز ظهر را می‌کنم به نیابت فلان قربهٔ إلی اللّه». بدان که چند نفر اگر به نیابت یک میت نماز کنند، ترتیب زمان بر ایشان احوط است.

---

[۱]- (یزدی) بر وجهی که در عرف صدق تعجیل کند.

صفحه : ۳۰۳

فصل ۷۶ در وقف است

مسأله ۱۲۷۹– هر گاه شخص مالی را وقف کرد و صیغه‌اش را خواند،

تا تصرّف وقف نداده می‌تواند رجوع کند.

مسأله ۱۲۸۰– اما صیغه وقف را یک نفر هم می‌تواند

ایجاب و قبولش را جاری کند.

مسأله ۱۲۸۱– ملک وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء علیه السّلام

متولّیش می‌تواند منفعت آن را خود صرف کند و روضه بخواند به قسم متعارف.

مسأله ۱۲۸۲– اما خورد ریزه‌هایی که از عین موقوف جدا می‌شود

به جهت اصلاح آن تا ممکن بشود باید صرف خودش کنند و اگر ضرر نداشته باشد بفروشند و قیمتش را صرف آن عین کنند.

صفحه : ۳۰۴

فصل ۷۷ در نذر است

مسأله ۱۲۸۳– اما صیغه نذر،

اول به فارسی بگوید و بعد به عربی به این نحو بگوید:
«فلله علی ما ذکر إن کان [۱] ما ذکر» کفایت می کند.

مسأله ۱۲۸۴– نذر زن دائمی بی اذن شوهرش به چیزهایی که مانع حق‌شوهر است،

جایز [۲] نیست.

مسأله ۱۲۸۵– نذر اولاد بی اذن پدر و مادر

[۳] اگر ممضی [۴] بدارند صحیح است. [۵]

مسأله ۱۲۸۶– در متعلق نذر،

احوط بلکه اقوی [۶] اعتبار رجحان است.

مسأله ۱۲۸۷– نذر امام یا حضرت عباس علیه السّلام

اگر چیزهای خاصی از برای موضع خاصی نباشد به فقراء زوّارشان می‌توان داد که خرجی راه کنند.

مسأله ۱۲۸۸– شخص نذر کرد که چیز معینی را به شخص بدهد،

آن شخص اگر

---

[۱]- (میرزا) مقدم دارد بهتر است. (یزدی) یعنی بگوید إن کان کذا فللّه علیّ کذا. [۲] (یزدی) بلکه در مطلق تبرّعات جایز نیست.
[۳] (یزدی) اذن مادر مدخلیّت ندارد. [۴] (خراسانی) امضاء مادر شرط نیست.
[۵] (صدر) بلکه مطلقا صحیح است، بلی هر گاه پدر بخواهد حل کند می‌تواند. [۶] (خراسانی) لکن اگر نذر کرد احوط وفا است.

صفحه : ۳۰۵

خواهد به او ببخشد، باید قبض کند و به او ببخشد.

مسأله ۱۲۸۹– شخص نذر کرد که مال معینی را به شخص در روز معینی صرف خیر کند مثلا،

آن روز ممکن نشد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد لازم نیست تلافی کند، اما اگر تلافی کند احوط است.

مسأله ۱۲۹۰ – مخالفت نذر کردن،

کفّاره آن مثل کفّاره روزه ماه مبارک رمضان است.

مسأله ۱۲۹۱ – عهد هم مثل نذر است،

اول بر هر چه قرار می‌دهی به فارسی می گویی، بعد به عربی می گویی: «عاهدت اللّه أنّه متی کان کذا فعلیّ کذا» کفایت می کند. و صیغه یمین به فارسی اکتفا می‌توان کرد اما عربی‌اش این است «باللّه افعل کذا، و اللّه افعل کذا، تاللّه افعل کذا» به هر یک اکتفا می‌توان کرد.

مسأله ۱۲۹۲ – اما در عهد و یمین [۱]، اذن شوهر برای زن و اذن پدر [۲] و مادر [۳] برای اولاد معتبر است

و شرایط آنها مثل نذر است، مگر آن که یمین به مباح تعلّق می گیرد.

---

[۱]- (یزدی) اقوی در یمین، عدم اعتبار اذن است، بلی با نهی پدر و شوهر منعقد نمی‌شود و اگر بعد مطلع شوند می‌توانند حلّ کنند و اما نهی و امضاء مادر پس مدخلیّت ندارد.

(نجفی) اعتبار اذن مادر مطلقا ثابت نیست و هم چنین در نذر و اعتبار اذن پدر در عهد و نذر محل تأمل است و هم چنین اذن شوهر در غیر موردی که منافی با حق او است. [۲] (خراسانی) و با امضاء لاحقه لزوم وفا است بلکه بعید نیست. [۳] (خراسانی) اذن مادر یا امضاء آن شرط نیست.

صفحه : ۳۰۶

فصل ۷۸ در ضالّه است

مسأله ۱۲۹۳ – هر گاه حیوانی [۱] صحیح در بیابانی در آب و علف بیابند،

مثل گوسفند و مثل آن، جایز است گرفتن آنها را و اگر بداند که محفوظ نیستند به قصد ملکیّت خود بگیرند جایز [۲] است.

مسأله ۱۲۹۴ – هر گاه مالی به قدر درهم بیابد

در آبادی یا در جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمی‌دهد و مأیوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد، می‌تواند تصرف کند که صدقه بر نفس خود حساب کند [۳] و هر گاه مأیوس از صاحبش نیست، در جمعیّت مردم چون بازار و مسجد روزی دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یک دفعه تا ماه بعد هر ماهی یک دفعه تعریف کند تا سال، کفایت می کند با صدق عرفی.

مسأله ۱۲۹۵ – هر گاه در بین سال مأیوس از صاحبش شده یا بعد از سال،

او خود می‌تواند تصرّف کند به شرط آن که از صاحبش مأیوس شده باشد یا تصدّق بدهد

---

[۱] (صدر) این مسأله تفصیلی دارد که منافی با وضع حاشیه است. [۲] (خراسانی) لکن ضامن است. [۳] (میرزا) احوط تصدق دادن است به غیرض‌ألذی یجب أن «۱» .

صفحه : ۳۰۷

به فقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد و ممضی نداشت عوضش را به او رد کند و اما هر گاه کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال [۱] نقره است باشد برداشت، یا بعد قصد تملّک کند، اگر دیگری هم برداشت به او داد مباح است به او.

مسأله ۱۲۹۶- کمتر از درهم بی قصد تملّک تصرفش مشکل است

و اگر صاحبش را بشناسی تصرف نمی‌توان کرد مطلقا.

مسأله ۱۲۹۷- لقطه به قدر درهم را اگر به سبب تقصیر گم کرد

عوضش را به صاحبش باید بدهد از مال خود.

مسأله ۱۲۹۸- لقطه به قدر درهم را اگر تعریف نکرد

تا سال بعد، تعریف کند تا مأیوس شود از صاحبش، بعد اگر خود فقیر [۲] است به تصدّق قبول کند و از امام جعفر صادق- علیه السلام- مروی است که «ضاله را نمی‌گیرند مگر گمراهان» و محمول است به وقتی که تعریف نکنند یا محمول است به کراهت یا اخذ به قصد تصرف در جایی که تصرّفش صحیح نیست.

---

[۱] (صدر) و نیم نخود و عشر نخود. [۲] (یزدی) گذشت که تملّک بی صدقه جایز است [حاشیه مسأله ۱۲۹۷].

صفحه : ۳۰۸

فصل ۷۹ در صید و ذبایح است

مسأله ۱۲۹۹- هر گاه سگ معلّم، شکاری را بکشد،

به این چند شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ، مثل بسم اللّه و به جهت شکار رها کنند [کند] آن را و شکار وحشی باشد، حلال است.

مسأله ۱۳۰۰- صیدی که به تیر یا نیزه یا شمشیر و مثل آنها کشته شود

با شرایطش، حلال است و هر گاه به گلوله یا سنگ کشته شود، حلال نیست.

مسأله ۱۳۰۱- هر گاه کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد

که مسلم [۱] حاضر [۲] باشد یا دست مسلم به او برسد کفایت می‌کند در حلال بودن او و اما همین که ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در توبره، مثلا یا در جای دیگری بگذارند تا بمیرد، حلال است.

مسأله ۱۳۰۲– هر گاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان،

مسلم و ممیّز باشد و آن حیوان رو به قبله و آلت از جنس آهن باشد و با قدرت و به اسم خدا و چهار رگ به توالی بریده شود کفایت می‌کند.

----

[۱]– (یزدی) بلکه دور نیست اگر علم حاصل کند به اخراج کافر ماهی را از آب حیّا و مردن او در خارج آب، کافی باشد و حاضر و ناظر نباشد.

[۲] (صدر) و نگاه به او کند.

صفحه : ۳۰۹

مسأله ۱۳۰۳– احتیاط [۱] آن است که حیوانی که ذبح می‌شود

اجزای آن حیوان حرکت [۲] بکند و خونش معتدل بیرون آید.

مسأله ۱۳۰۴– اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از حیاتش معلوم شد

که یکی از چهار رگ بریده نشده، حلال نیست.

مسأله ۱۳۰۵– اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سر آن را بکنند،

حرام و نجس می‌باشد.

مسأله ۱۳۰۶– اگر در حال اضطرار حیوانی را به دندان [۳] یا سنگ یا نی و امثال آنها ذبح کنند،

حلال است.

مسأله ۱۳۰۷– اگر حیوان را بی ذکر اسم خدا و به غیر قبله ذبح کنند سهوا،

عیب ندارد.

مسأله ۱۳۰۸– اگر بچه حیوان تمام خلقت که موی آن هم تمام روییده باشد

به ذبح مادرش در شکم مادرش بمیرد، حلال است بنا بر مشهور.

مسأله ۱۳۰۹– شرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه،

مثل گوشت و پوست حیوانی است که در دست مسلم یا بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام باید گرفت.

مسأله ۱۳۱۰- ماهی که اصلا فلس ندارد،

حرام است، اما گوشت اسب و خر و قاطر مکروه هست، اما خر، اشد کراهة است.

مسأله ۱۳۱۱- تذکیه واقع می‌شود بر حیوان طاهر العین،

مگر حشرات، مثل موش و مار مثلا، اما مسوخات [۴] احتیاط است.

مسأله ۱۳۱۲- اما مرغی که چنگال دارد،

مثل شاهین و هدهد [۵] حرامند و

---

[۱]- (یزدی) لکن اقوی کفایت علم به حیات آن است.

[۲] (صدر) اگر مراد حیات مستقرّه است لازم است. [۳] (خراسانی) دندان محل اشکال است.

[۴] (صدر) بلکه اقوی عدم وقوع تذکیه است بر مسوخات. (یزدی) در سباع از آنها که پوستشان قابل انتفاع است، اقوی قبول تذکیه است.

[۵] (؟) هدهد چنگال ندارد حرام نیست. (یزدی) حرمت گوشت هدهد معلوم نیست.

صفحه : ۳۱۰

پرستوک خلاف است و کلاغ اقسام دارد.

مسأله ۱۳۱۳- هر گاه انسان وطی کند به حیوان حلال گوشت،

مثل گوسفند و گاو، حرام می‌شود گوشت و شیر آن، اگر چه انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود.

مسأله ۱۳۱۴- هر گاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند،

حرام می‌شود، بایـد آن حیوان را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند، اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند وطی شده را فورا باید کشت و سوزانید و قیمت آن را از برای مالکش از واطی گرفت.

مسأله ۱۳۱۵- اجزایی که از زنده جدا شود

نجس است مثل مرده اگر روح در آن بوده و اجزایی که از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان و تخم که پوست روی آن محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله علف خوار نشده می‌باشد، پاک است و ظاهر آنها به دو شستن پاک می‌شود و هم چنین است بچه از گاو و شتر.

مسأله ۱۳۱۶- از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه‌دان و خصیتین

و آن چه در مغز کله می‌باشد که مثل نخود است و غدد که عوام آن را دشول می گویند و پی که در دو طرف پشت است و مغز حرام که در میان تیره پشت است و سپرز و زهره‌دان و بول‌دان و حدقه چشم و ذات الاشاجع که در میان سم است حرام است و از غیر گوسفند هم، چنین است مثل گاو و شتر.

مسأله ۱۳۱۷– چیزهایی که حرام است مثل شراب از برای معالجه درد،

خوردن آن مشکل است، مگر خوف تلف باشد و معالجه منحصر به آن باشد.

مسأله ۱۳۱۸– خبائث که حرام است اگر شک به هم رسد

در چیزی که از خبائث است یا نه، تشخیص آن با مجتهد است و اما اگر خبائث با چیزهایی که حرام و طاهر است در چیزی حلال مستهلک شود، خوردن آن عیبی ندارد.

مسأله ۱۳۱۹– خوردن چیزی در خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق

از مال ایشان اگر چه خویشان نسبی باشند و علم به

صفحه : ۳۱۱

کراهت ایشان نداشته باشی در همان خانه هم بخوری اسراف هم نکنی، حلال بودنش بی اذن ایشان مشکل است.

مسأله ۱۳۲۰– جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را

به قدری که ضرر بر آن مترتب نشود فی الجمله با ترتیبش، به قسمی که در محرمات مذکور است.

مسأله ۱۳۲۱– اما خوردن هر چیزی که ضرر کند شخص را،

اگر چه طعام باشد حرام است.

مسأله ۱۳۲۲– هر گاه شخص قدرت بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد،

اگر چه به طعام و آب دادن هم باشد، واجب است بر او دفع آن ضرر هر گاه ترک واجب کرده خود آن شخص یا دیگری را، جایز است که به جبر از او بگیرد به قدر دفع ضرر و بر ذمّه بگیرد قیمتش را که بعد بدهد.

مسأله ۱۳۲۳– خوردن خبائث که حرام است،

از آن قبیل است، سرگین و بول حیوان و آب دهان [۱] و دماغ و چشم و عرق آنها.

مسأله ۱۳۲۴– خوردن گل حرام است

مگر تربت حضرت سید الشهداء علیه السّلام که کمی از آن به جهت شفا بخورند حلال است.

مسأله ۱۳۲۵- خوردن مال غیر که حرام است،

حرمتش ضروری دین است فی الجمله.

مسأله ۱۳۲۶- خوردن چیزی از سفره و خوانی که در آن شراب خورده شود

و نشستن بر آن خوان، در آنجا که جزء ایشان حساب شود حرام است، اگر ممکن شود برخاستن، واجب است که برخیزد.

مسأله ۱۳۲۷- در اخبار مستفیضه آورده شده است که «جاری ساختن یک حد از حدود الهی نافع‌تر است از بارانی که به بارد چهل شبانه روز»

چون سبب منع کردن مردمان می‌شود از عمل نامشروع و باعث حفظ معاد و معاش خلق است و در

---

[۱] (صدر) در آب دهان و چشم مطلقا معلوم نیست.

صفحه : ۳۱۲

تعزیر شرعی هم چنین است.

مسأله ۱۳۲۸- کسی که در حال انعقاد نطفه‌اش یکی از ابوینش،

یا هر دو مسلم بودند در حال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند، امید هست که بینه و بین اللّه توبه‌اش قبول شود، اما زوجه‌اش مشکل است که به او بر گردد و مالش بر او حلال نمی‌شود.

مسأله ۱۳۲۹- مرتدّ ملی تا سه دفعه احتیاطا توبه او را قبول کنند

و دفعه چهارم او را بکشند و هر گاه توبه نکند، زوجه او یا دیگری بداند و بی اذن حاکم او را بکشند، معلوم نیست جایز باشد.

مسأله ۱۳۳۰- به دشنام دادن هر یک از چهارده معصوم علیهم السّلام یا ادّعای پیغمبری کردن یا شک در کلام پیغمبر [صلّی اللّه علیه و آله و سلّم] داشتن،

شخص مرتد می‌شود و هم چنین است دشنام دادن به سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین.

مسأله ۱۳۳۱- هر گاه پیش از اقامه شهود زنا کننده توبه کند،

حد از او ساقط می‌شود. «و اللّه العالم بحقائق الامور»

صفحه : ۳۱۳

[مسائل حدود و دیات]

اشاره

(بسم اللّه الرحمن الرحیم) تـا آخر کتاب به جهت مناسبت حال مردم به فرموده علماء و مروّجین شـریعت غرّا، ذکر کردم تا بنـدگان خدا رستگار شوند.

مسأله ۱۳۳۲– هر گاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود

«العیاذ باللّه» چون مادر و خواهر یا دختر یا دخترهای خواهر یا برادر و عمه یا خاله، قتلش واجب است.

مسأله ۱۳۳۳– هر گاه کافری با زن مسلمانی زنا کند

یا مسلمان سه دفعه حدّ زنا خورده باشد، دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه هشـتم که زنا کند، حدّشان قتل است و بعضی از علماء ادعای اجماع کرده‌اند.

مسأله ۱۳۳۴– هر گاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا می‌کند

و ایمن باشد از ضرر، می‌تواند هر دو را کشت [۱] و هر گاه ایمن نباشد از ضرر، آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسأله ۱۳۳۵– مرد پیر و زن پیر [۲] هر گاه زنا کنند،

ایشان را باید اول صد تازیانه

----

[۱] (خراسانی) اگر محصن و محصـنه باشد و الّا مشـکل است. [۲] (یزدی) اگر محصن و محصـنه باشـند، بلکه دور نیست که در غیر ایشان با احصان جمع باشد چنانچه در مسأله بعد بیاید.

صفحه : ۳۱۴

زد و بعد او را سنگسار کرد.

مسأله ۱۳۳۶– مردی که زن عقدی دائم حاضر [۱] دارد و زنا کند،

اول باید صد تازیانه بر او زد و بعد او را سنگسار کرد.

مسأله ۱۳۳۷– هر گاه مملوک بالغ یا بالغه زنا کنند،

حدشان پنجاه تازیانه است حدّ رجم نیست به قول علماء.

مسأله ۱۳۳۸– در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مروی است که

«هر که با پسـری لواط کند خداوند عالم او را جنب محشور می‌گرداند و آب دنیا او را پاک نمی‌کند وقتی که کسـی با کسـی لواط می‌کند عرش خدا به لرزه می‌آید و خدا او را در جسـر جهنّم حبس می‌کند تا از حساب خلایق فارق شود و بعد از آن حکم می‌کند که او را در جهنم اندازنـد». و از آخر حـدیث ظاهر می‌شود که او را از جهنم بیرون نمی‌آورنـد [۲]. و از حضـرت امیر المؤمنین علیه

السلام مروی است که «جماع کردن به دبر پسر کفر است و مروی است که هر گاه ببوسد کسی پسری را به شهوت خداوند عالم لجام کند او را به لجام آتشی و لعنت کند او را ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب و مهیّا می‌شود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبه‌اش قبول می‌شود».

مسأله ۱۳۳۹– هر گاه لواط کننده و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند،

هر دو را باید کشت، به قول علماء.

مسأله ۱۳۴۰– فاعل را به شمشیر کشتن،

یا سنگسار کردن، یا زنده به آتش سوزاندن یا از بالای بلندی انداختن، مثل دیوار، یا کوه، یا مناره با دست و پای

---

[۱] (یزدی) یا کنیز علی الاقوی. [۲] (خراسانی) می‌آورند.

صفحه : ۳۱۵

بسته انداختن، یا دیواری بر روی [۱] او انداختن، اختیار با حاکم جامع الشرائط است.

مسأله ۱۳۴۱– اگر شخص عورت خود را به بدن پسری بمالد،

حدّش بعضی کشتن قائلند.

مسأله ۱۳۴۲– اگر دو نفر [۲] در یک رختخواب مجتمع [۳] شوند،

غیر محرم با شرایط، حاکم شرع باید از سی تا نود و نه [۴] تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند.

مسأله ۱۳۴۳– هر گاه شخص پسری را به شهوت ببوسد

هم چنین است اگر چه پدر و برادر هم باشد.

مسأله ۱۳۴۴– اما مساحقه،

در کتاب نجم الهدایه مروی است از جناب رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم «مساحقه بمنزله لواط کردن است».

مسأله ۱۳۴۵– هر گاه زنی فرج خود را به فرج زن دیگر بمالد،

باید صد تازیانه زد ایشان را، اگر محصنه نباشد و اگر محصنه باشد باید سنگسارشان [۵] کرد. اگر پیش از ثبوت توبه کنند حدّشان ساقط می‌شود به قول [۶] بعضی و هر گاه بعد از حد جاری شدن تا سه مرتبه [۷] این عمل را کرد، مساحقه کننده را باید کشت.

مسأله ۱۳۴۶– امّا قیاده، هر گاه شخص جمع کند میان مرد و زن را برای زنا،

یا میانه

---

[۱] (خراسانی) مسأله محتاج به مراجعه است. [۲] (خراسانی) هر گاه برهنه باشند. [۳] (خراسانی) نباشد ضرورتی که مقتضی اجتماع باشد. [۴] (خراسانی) در اخبار صحیحه است که صد تازیانه زده شود. [۵] (یزدی) به قول بعضی از علماء. [۶] (خراسانی) خلافی در این مسأله معهود نیست. [۷] (خراسانی) تا چهار مرتبه بنا بر قولی.

صفحه : ۳۱۶

مرد و پسر از برای لواط، حدّ ایشان [۱]- به قول بعض- سر ایشان را بتراشند [۲] و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرونش کنند.

مسأله ۱۳۴۷- اما قذف، هر گاه کسی نسبت دهد به زنی،

یا مردی به زنا، یا لواط که مسلمان بالغ و عاقل آزاد باشند، حدّشان تغریر [۳] است و اگر بگویند به کسی ولد الزّنا، حدشان همین است.

مسأله ۱۳۴۸- امّا قاذف را که حد می‌زنند نباید مثل زانی برهنه باشد

باید با لباس باشد.

مسأله ۱۳۴۹- امّا شراب خورنده را،

دفعه اول حد می‌زنند، دفعه دویّم هم چنین و دفعه سیّم او را باید کشت یا دفعه چهارم.

مسأله ۱۳۵۰- اما شارب الخمری که بالغ عاقل مختار باشد،

حدّ او هشتاد تازیانه است، باید برهنه و مستور العوره باشد.

مسأله ۱۳۵۱- مالی که دزدی کردن آن موجب بریدن دست و مانند آن است،

ربع دینار است. و دینار عبارت از هیجده نخود طلای مسکوک یا چیزی که قیمت آن بیرزد.

مسأله ۱۳۵۲- اما هر گاه طفل ممیّز دزدی کند،

دفعه اول [۴] عفو کنند، بلکه دفعه دویّم هم و سیم اطراف انگشتان او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم حکم کبیر دارد، بنا بر خلاف.

مسأله ۱۳۵۳- حدّ دزدی با شرایط،

باید چهار انگشت دست او را از بیخ برید و کف دست و ابهام را به جا باید گذاشت- بقول علماء- و اگر دفعه دویّم دزدی کند،

---

[۱]- (خراسانی) بلکه حدش هفتاد و پنج تازیانه است و علاوه بر این است آن چه را که نسبت به بعضی علماء داده شده در متن که

اقوال مشهوره [قول مشهور- ن] است. [۲] (یزدی) بعد از زدن هفتاد و پنج تازیانه. [۳] (یزدی) بلکه هشتاد تازیانه است. [۴] (یزدی) بنا بر قولی و اما قول مشهور آن است، تا حاکم او را دید حکم می‌فرماید به نحوی که صلاح می‌داند، موکول به نظر حاکم است.

صفحه : ۳۱۷

پای چپ او را تا مفصل [۱] باید برید و اگر دفعه سیّم باز دزدی کرد، باید در زندان او را حبس کرد تا بمیرد و اگر مال ندارد اخراجاتش را از بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی بکند باید کشت به قول علما.

مسأله ۱۳۵۴- اما محارب کسی است که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست بگیرد

یا عصا و سنگ، در بیابان و آبادی بگردد که مسلمانان را بترساند، یا مال ایشان را بگیرد، یا خود ایشان را.

مسأله ۱۳۵۵- اما حدّ محارب،

کشتن یا زنده آویختن تا بمیرد، یا آن که دست راست او را با پای چپ او را قطع کنند، یا او را از بلد بیرون کنند به بلد دیگر تا توبه کند، یا بمیرد- به قول علماء- و اختیار [۲] با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک.

مسأله ۱۳۵۶- اگر محارب کسی را بکشد

و مال او را بگیرد، باید عین مال را، یا بدل آن را از او گرفت و دست راست [۳] و پای چپ او را برید و بعد او را کشت و آویخته باید کرد- به قول علما-

مسأله ۱۳۵۷- اگر به فریاد کردن و زدن دفع محارب نتوان کرد،

جایز است کشتن او- به قول علما.

مسأله ۱۳۵۸- هر گاه شخص امر کند یکی را به غیر حق که بکش فلان را

و هر سه بالغ [۴] و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد- به قول علما-

مسأله ۱۳۵۹- پدر عمدا فرزند خود را بکشد، پدر را نمی‌کشند،

تعزیر می‌کنند و کفّاره و دیه باید بدهد، اما اگر اولاد عمدا پدر یا مادر را بکشد، قصاص می‌کنند.

مسأله ۱۳۶۰- دیه قتل عمدی که تعیین بهم رسانند یکی از شش چیز است:

یا صد

---

[۱]- (یزدی) احوط تا اوسط قدم است. [۲] (خراسانی) بنا بر قولی. [۳] (خراسانی) این یک مرتبه از حدشان است بنا بر قولی ترتیب بین آن چیزهایی که حدّ او است نه به قول تخییر حاکم. [۴] (یزدی) بالغ بودن مقتول شرط نیست.

صفحه : ۳۱۸

شتر [۱]، یا دویست گاو که اسم گاو بر او صادق باشد، یا دویست حلّه که هر حلّه دو پارچه یمنی است، یا هزار مثقال شرعی طلای خالص، یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد، یا ده هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم و یک عشر نخود نقره است.

مسأله ۱۳۶۱– دیه یهودی و مجوسی [۲] که جزیه می‌دهند،

هشتصد درهم است.

مسأله ۱۳۶۲– اما هر گاه کسی شخصی را به مهمانی طلبد

و بعد او را از خانه بیرون کند با شرایطش تا آن شخص به منزل خود نرسیده تلف شود، ضامن است [۳] میزبان– بقول علما–

مسأله ۱۳۶۳– هر گاه کسی افسار مالی را می‌کشد می‌رود،

هر گاه آن مال از دست اذیّت کسی کند [۴] دیه آن با آن کس است– به قول علماء–

مسأله ۱۳۶۴– هر گاه شخص سوار باشد و مال را بیازارد

و آن مال غیر را اذیت کند، سوار ضامن است و اگر غیر مال را بیازارد که غیر را ضرر کند، یا سواره را بیندازد، غیر ضامن است.

مسأله ۱۳۶۵– هر گاه شخصی کاری کند که موی سر یا ریش مرد بریزد،

دیه کامل باید بدهد.

مسأله ۱۳۶۶– هر گاه موی زن را چنین کند که نروید،

دیه زن که نصف دیه مرد است باید بدهد.

مسأله ۱۳۶۷– هر گاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید،

پانصد مثقال طلا بدهد، یا دیه قتل، بنا بر قول شیخ طوسی– رحمه اللّه– در «مبسوط» و در «خلاف» هر گاه بروید ارش باید بدهد.

---

[۱] (یزدی) که داخل در سال شش شده باشد. [۲] (یزدی) و هم چنین نصرانی. [۳] (یزدی) اگر محتمل باشد که او کشته باشد به تفصیلی که در محلش مذکور است. [۴] (یزدی) به سر، یا دست.

صفحه : ۳۱۹

مسأله ۱۳۶۸– هر گاه شخص دو چشم کسی را کور کند،

دیه نصف قتل را باید بدهد.

مسأله ۱۳۶۹– و اگر کسی چهار پلک دو چشم را معیوب کند،

دیه قتل باید [۱] بدهد.

مسأله ۱۳۷۰– اما دیه نرمه بینی را قطع کردن،

دیه قتل است. و تمام بینی را قطع کردن هم چنین است.

مسأله ۱۳۷۱– دیه قطع کردن و دو گوش،

دیه قتل است. و دیه یک گوش نصف آن و دیه نرمه گوش ثلث [۲] آن هست.

مسأله ۱۳۷۲– دیه قطع کردن زبان از بیخ،

دیه قتل است. و بعض بالنسبه [۳] است اما دیه تمام بیست و هشت دندان. دیه قتل است و دیه هر یک از چهار دندان پیش، پنجاه مثقال [۴] شرعی طلا است.

مسأله ۱۳۷۳– اما دیه دو دست،

دیه قتل است و یک دست، نصف قتل است و حدّش تا بند دست می‌باشد و دیه تمام انگشتها، دیه قتل است و دیه هر یک از انگشتها، دیه عشر قتل است و دیه انگشت ابهام [۵] دست، ثلث دیه یک دست است

---

[۱] (خراسانی) علی قول و مسأله خلافی است باید مراجعه شود. [۲] (خراسانی) بنا بر مشهور. [۳] (خراسانی) نسبت به حساب حروف معجم ملاحظه می‌شود نه ملاحظه مساحت جرم زبان بنا بر مشهور. [۴] (یزدی) و دیه هر یک از شانزده دندان، هشت از بالا و هشت از پایین، بیست و پنج مثقال شرعی طلا است. [۵] (خراسانی) بنا بر قولی و مشهور مساوات است با سایر اصابع.

صفحه : ۳۲۰

و چهار انگشت دیگر دیه دو ثلث یک دست است و دیه هر بند [۱] انگشت، ثلث دیه انگشت است، مگر انگشت ابهام که دیه هر بندش، نصف ابهام است و انگشت زاید، ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت، ثلث دیه انگشت است.

مسأله ۱۳۷۴– اما اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی بیفتد و نروید،

یا بروید سیاه، دیه او ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید روییده بشود، پنج مثقال شرعی طلا است.

مسأله ۱۳۷۵– اما دیه شکستن پشت

که جبران نتوان کرد و ممکن نشود، دیه قتل است.

مسأله ۱۳۷۶– دیه قطع کردن هر دو پستان زن،

دیه قتل او است و دیه یک سر پستان، ثمن و هر دو ربع دیه، یا ارش است.

مسأله ۱۳۷۷– دیه بیضتین

دیه قتل است.

مسأله ۱۳۷۸– دیه دو پا تا مفصل،

دیه قتل است و دیه انگشتهای پا، در حکم انگشتهای دست است، مگر انگشت بزرگ [۲] پا به قدر عشر دیه است.

مسأله ۱۳۷۹– هر گاه کسی اذیت کند یکی را که عقل او زایل شود

باید دیه قتل او را بدهد و هر گاه باعث کری هر دو گوش او شود، باید دیه قتل او را بدهد و کری یک گوش، نصف قتل بدهد و هر گاه باعث کوری هر دو چشم او بشود، دیه قتل باید بدهد و اگر بوی خوب و بد از بینی اصلا درک نکند، دیه قتل باید بدهد و اگر اذیت، باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود، دیه قتل باید [۳] بدهد.

مسأله ۱۳۸۰– جراحتی که بر سر یا روی مرد واقع شود

که پوست را پاره کند، دیه‌اش یک شتر [۴] است، یا نصف شتر- بنا بر قولی-

----

[۱]- (یزدی) و اقوی قول اوّل است. [۲] (خراسانی) گذشت که مشهور مساوات است با سایر اصابع [حاشیه مسأله ۱۳۷۳]. [۳] (خراسانی) محل تأمل است، احوط آن است که به صلح یا تراضی بگذرد. [۴] (خراسانی) بنا بر مشهور.

صفحه : ۳۲۱

مسأله ۱۳۸۱– دیه زن پیش از آن که تا ثلث دیه برسد،

با دیه مرد مساوی است، بعد از این به قدر نصف دیه مرد است، اما دیه بنده و کنیز، نسبت به قیمت ایشان است.

مسأله ۱۳۸۲– جراحتی که بر سر یا رو برسد،

از پوست گذشت قدری را از گوشت هم قطع نماید، دیه‌اش دو شتر [۱] است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید، سه شتر است و اگر به پرده نازک که متصل به استخوان است برسد، چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر است و اگر استخوان بشکند، ده شتر [۲] است و اگر استخوان را از جایی به جایی برد، پانزده [۳] شتر است، یا بیست شتر و اگر به پرده [۴] مغز سر برسد، سی و سه [۵] شتر یا ثلث دیه است و جائفه که به جوف برسد مثل همین است.

مسأله ۱۳۸۳– هر گاه شخصی به خنجر [۶] یا تیر و مانند آنها،

زخم به پای یکی زنـد که فرو رود و بگـذرد، صـد مثقال شـرعی طلا بدهد و اگر به کف برسد و فاسد نکند، هم چنین و اگر بر دو بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر به قدم واقع شود و به هم نیاید، دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد.

مسأله ۱۳۸۴- هر گاه شخصی سیلی یا مانند آن بر روی کسی بزند

به قسـمی که روی آن سـرخ شود یـک مثقـال و نیم شـرعی طلا بدهـد و اگر زرد شود، سه [۷] مثقال و اگر سـیاه شود، شـش مثقال شرعی طلا لازم است باید بدهد.

---

[۱]- (خراسانی) بنا بر قول اکثر یا مشـهور. [۲] (خراسانی) اطلاق ده شتر در مطلق این صورت محل خلاف است، بلکه اسـنان خاصّه از ابل باید بدهد در بعضـی از افراد این صورت، نزد بعضـی از علماء. [۳] (خراسانی) بنا بر مشـهور بیست شتر قول بعضـی است. [۴] (خراسانی) بنا بر قول نادری. [۵] (خراسانی) علی الاحوط. [۶] (خراسانی) احکام این مسأله محتاج به مراجعه است. [۷] (یزدی) بلکه سبز شود.

صفحه : ۳۲۲

مسأله ۱۳۸۵- اگر این اثرها در بدن ظاهر شود،

نصف مقدار مذکور باید بدهد.

مسأله ۱۳۸۶- دیه غلام و کنیز، قیمت ایشان است اگر تجاوز از دیه نکنند

و اگر تجاوز کنند، برگشت آن به دیه است.

مسأله ۱۳۸۷- حمل که سقط کنند، دیه از برای نطفه،

بیست مثقال شـرعی طلا است و از برای علقه، چهل مثقال و از برای مضـغه، شـصت مثقال و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر روح دمیـده باشـد در آن، هزار [۱] مثقال طلا است اگر پسـر باشـد و اگر دختر باشـد، پانصـد مثقال، اگر چنین شده باشد، یعنی گوشت آورده و روح در او ندمیده باشد، صد مثقال است.

مسأله ۱۳۸۸- هر گاه کسی زن حامله را بکشد،

دیه زن و طفلش هر چه هست بایـد بدهـد و امـا اگر زن، خـود بـاعث سـقط طفلش شود، بایـد دیه به ورثه بدهـد، به خودش چیزی نمی‌رسد و اگر غیری باعث شود، به ترسیدن یا قسم دیگر، غیر بدهد.

مسأله ۱۳۸۹- هر گاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد، نطفه را بیرون بیاورد بی اذن زن،

ده [۲] مثقال شرعی طلا بدهد.

مسأله ۱۳۹۰- هر گاه کسی سر میتی [۳] را جدا کند،

صد مثقال شرعی طلا بدهد.

مسأله ۱۳۹۱- هر گاه کسی حیوان حلال گوشت را بی ذبح شرعی تلف کند،

باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد.

مسأله ۱۳۹۲- هر گاه کسی اجزای حیوان مأکول اللحم را قطع کند

یا جراحتی برساند، تفاوت صحیح و معیب او را باید بدهد و اگر حرام گوشت [۴] قابل تذکیه باشد و ذبح کند، بی اذن باشد، ارش بدهد.

---

[۱]- (خراسانی) بنا بر مشهور. [۲] (خراسانی) بنا بر قولی و مسأله محتاج به مراجعه است. (یزدی) محل اشکال است، بلی اگر غیری باعث شود چنین است. [۳] (خراسانی) علی قول مشهور بین علمائنا. [۴] (خراسانی) بنا بر قول اکثر.

صفحه : ۳۲۳

مسأله ۱۳۹۳- هر گاه سگ شکاری را تلف کند،

چهل درهم نقره بدهد.

مسأله ۱۳۹۴- هر گاه سگ پاسبان گوسفند [۱] باشد،

یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک گندم که هفت من و نیم [۲] تبریز و سه سیر تبریز- و سه سیر تبریز دوازده مثقال صیرفی است- بدهد.

مسأله ۱۳۹۵- اگر حیوانی زراعت یا مال کسی را تفریط کند،

اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن، باید غرامت بکشد. [۳]

مسأله ۱۳۹۶- هر گاه کسی یکی را عمدا کشت،

او را عفو کنند، یا به دیه مصالحه کنند، علاوه بر غرامت، باید قاتل، هر سه کفاره روزه ماه مبارک رمضان را بدهد.

مسأله ۱۳۹۷- هر گاه کسی قتل خطا یا شبه خطا [۴] کند،

علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره به ترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن است، بدهد.

مسأله ۱۳۹۸- امّا هر گاه کسی مؤمنی را بکشد به گمان [۵] کافر حربی،

دیه لازم [۶] نیست، اما کفّاره لازم است.

---

[۱] (یزدی) اقوی در این و در سگ پاسبان حائط وجوب قیمت آن است. [۲] (یزدی) بلکه نه من و نیم تبریز و سه سیر و چهارده مثقال. [۳] (خراسانی) این مسأله تفصیلی دارد. [۴] (خراسانی) در شبه عمد اکثر چنین گفته‌اند و لکن در بعضی صورتش بعضی کفّاره قائل نشده‌اند. مسأله محتاج به تأمل است. [۵] (یزدی) و در دار الحرب. [۶] (خراسانی) اگر دار الحرب باشد بنا بر قول اکثر دارد و بعضی قائل به وجوب دیه شده‌اند، مسأله محتاج به تأمل است.

صفحه : ۳۲۴

این چند مسأله آخر، باز فتوای مرحوم شیخ مرتضی (علیه الرحمهٔ) است.

مسأله ۱۳۹۹– هر گاه کسی حشرات زمین، مثل مورچه یا مگس را بکشد،

نفس محترمه نیستند، ضرر ندارد.

مسأله ۱۴۰۰– گربه هر گاه ضرری برساند،

جایز نیست کشتن آن [۱]، بترسانند یا بیرونش کنند.

مسأله ۱۴۰۱– زدن حیوانات یا جراحت کردن به ظلم،

مکافاتش عذاب آخرت است و بار زیاده از قوه حیوانات را بار کردن و حیوان را در زیر بار باز داشتن، یا از سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است، بنا بر روایتی که آنها حشر دارند، مکافاتش عذاب است تا تشفی قلب آنها شود.

مسأله ۱۴۰۲– طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره بشود،

ولیّ یا معلم به جهت تأدیب و تربیت به قدری که ترک بدی کنند و اطاعت کنند بزنند ایشان را، نه به قسمی که دیه لازم است.

مسأله ۱۴۰۳– هر گاه به زدن اطفال دیه لازم آید،

باید بدهند، دین است بر ایشان

---

[۱] (خراسانی) علی الاحوط.

صفحه : ۳۲۵

اگر چه پدر و مادر هم باشند. و دیه مال طفل است و اگر فوت هم شد باید به ورثه دهند، به خود ضارب چیزی نمی‌رسد.

در ارشاد القلوب مسطور است این حدیث شریف که:

کسی که بسوزاند هفتاد قران را و بکشد هفتاد ملک را و زنا کند با هفتاد دختر باکره نزدیک‌تر است به رحمت خدا از کسی که

ترک کند نمازی را عمدا. موافق حدیث پیغمبر «من ترک الصلاهٔ متعمدا فقد کفر» کلام پروردگار می‌رسد «أَقِیمُوا الصَّلاهَ وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُشرِکِینَ» پس تارک الصلاهٔ و بت پرست در یک سلک خواهد بود.

در جامع الاخبار است که «هر که اعانت کند تارک الصلاهٔ را به لقمه‌ای یا لباسی گویا کشته است هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم علیه السّلام است و آخر ایشان محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم».

و حدیث است از حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که «اگر کسی تبسم کند بر روی تارک الصلاهٔ هم چنان است که هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد ملک را کشته باشد و اگر یک شربت آب کسی اعانت کند به تارک الصلاهٔ گویا که محاربه و مجادله کرده است با من و با جمیع پیغمبران و شفاعت من نمی‌رسد به کسی که استخفاف کند به نماز خود، وارد نمی‌شود بر من حوض کوثر را بحق خدا پس وای بر کسی که خداوند قهّار غضب کند او را».

وارد شده است که «محسوب نمی‌شود از نماز مگر آن چه را که اقبال کرده است شخص و سزاوار است که شخص بداند که چه می‌گوید و باکی مناجات می‌کند و از کی سؤال می‌کند و به گفتن إِیّاکَ نَعبُدُ وَ إِیّاکَ نَستَعِینُ راست گو باشد و مطیع و

صفحه : ۳۲۶

منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مأیوس گرداند، زیرا که هر چه اطاعت او زیاد می‌شود طمع او زیادتر می‌گردد» و اللّه اعلم بالصواب، از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام مروی است که فرمود که «هر گاه یکی از شماها در همه عمر خود حج کند و زیارت نکند حسین بن علی علیهما السّلام را هر آینه خواهد بود تارک حقی از حقوق پیغمبر زیرا که حق حسین علیه السّلام فریضه است از خدا، واجب بر هر مسلمی. اخبار در فضیلت زیارت پیغمبر و ائمه معصومین علیهم السّلام خصوصا زیارت حضرت سید الشهداء و حضرت رضا علیه السّلام و افضل بودن زیارت ایشان از حج و عمره و جهاد بی نهایت است. تمّت الرسالهٔ الشریفهٔ فی شهر ذی حجهٔ الحرام سنهٔ ۱۳۲۲.

صفحه : ۳۲۷

اصطلاحات و لغات

(آبق:) فراری- عبد آبق: برده فراری.

(ارباح مکاسب:) منافع کسب، هر نوع در آمدی که از طریق حرفه، کار با شرایط مخصوص به دست آید.

(ارش:) دیه جراحات- قیمت نقصان کالا- تفاوت قیمت ناقص با سالم.

(انفحه:) پنیر مایه، ماده‌ای که از معده گوساله و بزغاله بر آید و آن را برای پنیر درست کردن با شیر مخلوط کنند.

(اولیین:) دو رکعت اول نماز.

(اهل ذمهٔ:) ذمهٔ: عهد و پیمان- اهل ذمهٔ: آن دسته از غیر مسلمانانی که با مسلمین عهد و پیمان بسته‌اند که مقررات اجتماعی آنان را مراعات کنند و مالیات معینی بپردازند و در عوض جان و مالشان در امان باشد.

(ایام البیض:) روزهای سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

(بدنه:) شتر.

(بیدا:) زمینی بیرون مدینه منوره، نزدیک ذو الحلیفه.

(تجافی:) نیم خیز نشستن، نیم خیز نشستن مأمومی که به رکعت اول نماز جماعت نرسیده، در حال تشهد خواندن امام.

صفحه : ۳۲۸

(تروّی:) فکر کردن برای کشف حقیقت، به مقداری که سکوت طویل منافی نماز پیش نیاید.

(تصرف ناقل:) نوع خاصی از تصرف در مال که سبب انتقال ملکیّت شود، مثل فروش آن.

(تعریف:) اعلان شیء پیدا شده.

(تلقّی رکبان:) به استقبال سواران رفتن- خریداران متاع به بیرون شهر به استقبال کاروانیان که کالایی به شهر می‌آورند رفته و قبل از رسیدن به شهر از آنها خریداری کنند.

(تورّک:) حالتی در نشستن، که بر ران چپ بنشیند و پشت پای راست را بر کف پای چپ گذارد و این عمل در حال تشهد مستحب است.

(جریدتین:) تثنیه جریده: شاخه خرما، چوب خرما- چوبی که همراه میّت در قبر می گذارند.

(جهر و اخفات:) جهر: صدای بلند- چیزی را با صدای بلند خواندن. اخفات: صدای آهسته، چیزی را آهسته خواندن، مردان باید در نماز صبح، مغرب و عشاء، حمد و سوره را بلند بخوانند، لذا به این نمازها، نمازهای جهریّه گویند، و به نماز ظهر و عصر اخفاتیّه می گویند.

(حبوه:) اموال خاصی است از پدر که خارج از حدود ارث به فرزند بزرگتر می‌رسد و دیگران را در آن حقی نیست و آن اموال عبارت است از لباس، انگشتری و مصحف.

(حق شفعه:) حق تملک حصه فروخته شده شریک برای شریک دیگر، توضیح آن که اگر یکی از شرکاء سهم خود را از مال مشترک مشاعی بخواهد بفروشد، حق تقدّم در خرید با شریک آن است و اگر بدون اطلاع شریک فروخت و مجددا شریک متوجه شد فورا می تواند از حق شفعه استفاده کند و همان مبلغ را به خریدار بدهد و سهم شریک را تملک کند.

(حیوان جلّال:) حیوانی که به خوردن نجاست عادت کرده است. که بدین سبب گوشت آن حرام و بول و غائطش نجس می‌شود.

(خطبه:) خواستگاری.

(خوص:) برگ درخت خرما.

(ذات صلاصل:) نام محلی بین مکه و مدینه، ذات السلاسل هم نوشته شده است.

(ذکر کبری:) ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» در رکوع و «سبحان ربی الاعلی و بحمده» در

صفحه : ۳۲۹

سجود.

(رواتب یومیّه:) نمازهای مستحبی که در شبانه روز خوانده می‌شود و مجموع آنها ۳۴ رکعت است:

دو رکعت نافله نماز صبح.

هشت رکعت نافله نماز ظهر.

هشت رکعت نافله نماز عصر.

چهار رکعت نافله نماز مغرب.

دو رکعت نافله نماز عشا، که نشسته خوانده می‌شود و یک رکعت به حساب می آید.

هشت رکعت نافله نماز شب.

دو رکعت نافله شفع.

یک رکعت نافله وتر.

(زنخ:) چانه.

(سور عزائم:) سوره‌هایی که آیه سجده دارد و آنها عبارتند از:

«الم تنزیل»- «حم سجده»- «نجم»- «علق» (شبهه محصوره:) آن‌گاه که چیزی بر انسان مشتبه شود و موارد آن محدود و قابل شمارش باشد.

(صوم صمت:) روزه‌ای که روزه دار قصد کند هنگام روزه سخن نگوید.

(صوم وصال:) روزه‌ای که روزه دار قصد کند دو روز پیاپی روزه بگیرد و بین آن افطار نکند، و یا این که یک شبانه روز با نیّت از مبطلات روزه پرهیز کند.

(ضامن جریره:) کسی است که عهده‌دار جرایم دیگری شده است در صورتی که شخص بمیرد و وارثی نداشته باشد، ضامن جریره از وارث می‌برد.

(ضجنان:) نام محلی یا کوهی است بین مکه و مدینه.

(ضروری دین:) آن چه بدون تردید جزء دین است- هر حکمی که مسلمانان آن را جزء دین می‌دانند مانند وجوب نماز و روزه.

(عمل استفتاح:) عمل ام داود، از اعمال ماه رجب که برای برآمدن حاجات و دفع ظلم و

صفحه : ۳۳۰

ظالمان مؤثر است و کیفیت آن در کتب ادعیه آمده است.

(قذف:) نسبت زنا یا لواط به دیگران دادن.

(قصد انشاء:) تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری، مانند بیع و شراء و غیر اینها.

(قصد رجاء:) به امید ثواب. این تعبیر در جایی بکار برده می‌شود که عملی استحباب آن قطعی نیست، ولی اجازه داده شده است به امید ثواب به جا آورد.

(قصد قربت مطلقه:) قصد قربت بدون قید وجوب یا استحباب.

(قصد ما فی الذّمه:) به نیّت آن چه بر عهده انسان است، بدون قصد وجوب یا استحباب، قضا یا اداء.

(قندس:) سگ آبی.

(کفو:) همتا، هم‌سنگ.

(لقطه:) مال رها شده که مالکش شناخته نشده باشد- مال پیدا شده.

(ما دون المسافة:) کمتر از مسافت شرعی (کمتر از چهار فرسخ).

(ما فی الذمه:) آن چه بر عهده است، بدون قید وجوب یا استحباب.

(مبطون:) کسی که بی اختیار از او غائط یا باد خارج می‌شود.

(محلّل:) حلال کننده- کسی را گویند که زنی را که سه طلاق داده شده بگیرد، تا پس از طلاق از وی بتواند با شوهر اول خود ازدواج کند. پس آن مرد محلل این ازدواج می‌باشد.

(مرتد فطری:) کسی که از پدر یا مادر یا پدر و مادر مسلمان متولد شده و خودش نیز مسلمان بوده و سپس کافر شده است.

(مرتد ملّی:) کسی که از پدر و مادر غیر مسلمان متولد شده ولی خودش پس از اظهار کفر مسلمان شده و مجددا کافر شده است.

(مرضعه:) زنی که طفل را شیر می‌دهد.

(مسلوس:) کسی که بی اختیار از او بول خارج می‌شود.

(مسوخ:) انتقال انسان به حیوان دیگر، و نسبت به برخی از حیوانات آمده است که انسانهایی بوده‌اند که بر اثر اعمال ناپسند مسخ شده و تغییر هویت داده‌اند.

صفحه : ۳۳۱

(معاطات:) معامله و داد و ستد، بدون عقد مخصوص.

(مهر المثل:) مقدار مهری که بطور متعارف برای زنانی مانند او می‌پردازند.

(مهر المسمّی:) مهر مشخص شده در عقد.

(ناظر محترم:) کسی که انسان باید عودت خود را از او به پوشاند.

(نقاء متخلّل:) پاکی بین دو حیض، مدتی که زن از خون دیدن پاک می‌شود و دوباره خون می‌بیند.

(وادی شقره:) نام محلی است بین مکه و مدینه.

(ورکین:) تثنیه ورک: بالای ران، سرین.

(وقت اجزاء:) وقتی که اگر عمل در آن انجام شود، صحیح و کافی است- نسبت به نماز- در مقابل وقت فضیلت است، یعنی وقتی که نماز در آن کفایت می کند ولی درک فضیلت نمی‌شود.

(ولاء عتق:) ولایت و سرپرستی که به سبب آزاد کردن برده پدید آید که در برخی موارد سبب ارث بردن معتق از عتیق می‌شود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای

